



پوهنتون سلام
پوهنځی شرعیات و قانون
برنامه ماستری فقه و قانون



امارت اسلامی افغانستان
وزارت تحصیلات عالی
معینیت امور علمی

احکام خنثی در روشنایی فقه اسلامی

رساله ماستری

محصل: سید مختار "شیدا"

سال فراغت ۱۴۰۱ ش ۱۴۴۴ ه ق

استاد راهنما: پوهندوی رفیع الله "عطاء"



پوهنتون سلام
پوهنځی شرعیات و قانون
برنامه ماستری فقه و قانون



امارت اسلامی افغانستان
وزارت تحصیلات عالی
معینیت امور علمی

احکام خنثی در روشنایی فقه اسلامی

رساله ماستری

محصل: سید مختار "شیدا"

استاد راهنما: پوهندوی رفیع الله "عطاء"

سال فراغت: ۱۴۰۱ هـ ش - ۱۴۴۴ هـ ق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



پوهنتون سلام



پوهنځی شرعیات و قانون

دپارټمنت فقه و قانون

بورډ ماستری

تصدیق نامه

محترم سید مختار ولد سید آقا ID: نمبر SH-MSF-96-277 محصل دورپنجم فقه و قانون که رساله ماستری خویش را زیر عنوان: احکام خنثی در روشنائی فقه اسلامی به روز چهارشنبه ۱۳۴۰/۱۲/۱۴ هـ ش موفقاته دفاع نمود، و به اساس بررسی هیات تحکیم مستحق ۹۲ (نمره به عدد) کودودو (نمره به حروف) گردید، موفقیت شان را از الله متعال خواهانیم.

اعضای هیات تحکیم:

ردیف	نام استاد	عضویت	امضاء
۱	دکتور نجیب الله صالح	عضو هیات	
۲	سر محقق سید حبیب شاکر	عضو هیات	
۳	دکتور رفیع الله عطاء	استاد رهنما و رئیس جلسه	

..... معاون علمی

..... امر بورډ ماستری

اهداء

این پایان نامه را هدیه می کنم بر روان پدر و مادر مرحوم و مغفورم که در راه آموختن علوم من را تشویق و حمایت کردند که به این جا رسیدم، همیشه راه را به من نشان داده و مرا در این راه استوار و ثابت قدم نموده اند.

در پایان این پایان نامه را اهداء می کنم به روح شهدای جهاد مقدس مردم شریف کشور که با اهداء خون مطهرشان برای اعتلای دین خدا در سرزمین خدا از هیچ نوع قربانی و فداکاری دریغ نکرده اند.

سپاس گذاری

الحمد لله که اکنون که به یاری پروردگار و راهنمایی اساتید موفق به پایان این رساله شده‌ام مطابق حدیث رسول الله (صلی الله علیه وسلم) (مَنْ لَمْ يَشْكُرِ النَّاسَ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ) سنن الترمذی

ترجمه: کسیکه شکر مردم را نکند شکر خدا (جل جلاله) را هم نمی کند.

وظیفه خود دانسته ام که نهایت سپاسگزاری را از تمامی عزیزانی که در این راه به من کمک کرده‌اند را به عمل آورم:

جادارد درگام نخست، از وزارت محترم تحصیلات عالی اظهار امتنان و تشکری نمایم که زمینه تحصیل برای نسل جوان علاقمند به تحصیل را فراهم نموده و کدرهای علمی را به جامعه و کشور تقدیم نموده است.

همچنان از رهبری پوهنتون سلام و همه اساتید مربوطه آن که و افعاً سرمایه های بزرگ معنوی و کدر های علمی کشور هستند و همه دست اندر کاران برنامه ماستری بویژه از استاد عالیقدر و دانشمند پوهندوی رفیع الله عطاء از منا قشین و داوران گرامی که زحمت داوری و تصحیح این پایانامه را به عهده داشته اند، کمال سپاس را دارم.

خالصانه از تمامی اساتید که درمقاطع مختلف دوره های تحصیلی، به من علم آموخته و از سرچشمه دانایی در حد تحمل و برداشت که خداوند در نهاد انسان ها از جمله من نهاده است، سیرابم نموده اند تازنده ام قدر و جایگاه اساتید را پاس داشته و ابراز امتنان و تشکر نموده به دوام عمر و مؤفقت بیشتر اساتید، در راه تعلیم و تربیه نسل جوان کشور اسلامی افغانستان از بار گاه الهی استدعا دارم.

خلاصه بحث

احکام خنثی در روشنایی فقه اسلامی تیزس ماستری پوهنتون سلام

مسائل مربوطه به خنثی نهایت زیاد است که نمیتوان همه مسائل و احکامات مربوطه خنثی را در یک رساله ماستری به بحث گرفت. صرف امهات مسائل مربوطه به خنثی که در برگیرنده اقسام و انواع خنثی از دید فقهاء امت اسلامی و اطباء و احکام خنثی در عبادات و احوال شخصی آن را در رساله ماستری تحت عنوان (احکام خنثی در روشنای فقه اسلامی) چون معرفی خنثی از دید فقهاء و اطباء تعیین جنسیت خنثی برمبنای علایم ممیزه قبل از بلوغ و بعد از بلوغ، و الحاق خنثی به جنسیت و افعی آن (مرد یا زن) حکم تصحیح جنسیت خنثی، بعد از الحاق به جنس اصلی آن، احکام خنثی در عبادات و احوال شخصی، احکام مربوطه غسل و تکفین خنثی که از بعد شرعی نیاز است به این گونه مسائل به بحث گرفته شود، در این رساله به بحث گرفته می شود.

خطه بحث که شامل مقدمه، چهار فصل خاتمه، فهرست آیات قرآن کریم، احادیث نبوی و آثار اصحاب کبار فهرست اعلام، منابع و مأخذ قرار شرح آتی هر یک را بطور علاحده به بحث می گیرم. مقدمه شامل حمد خالق کون و مکان درود تحیات برخاتم الرسل و اصحاب کرام (رضوان الله تعالی علیهم اجمعین).

بیان موضوع تحقیق، اهمیت موضوع تحقیق، اسباب اختیار موضوع تحقیق، سوال های اصلی تحقیق پیشینه تحقیق، روش تحقیق، اهداف تحقیق، مشکلات و محدودیت های تحقیق، خطه و پلان تحقیق طور مختصر. چهار فصل دربر گیرنده موضوعات ذیل است.

فصل اول: دربرگیرنده مفهوم لغوی و اصطلاحی حکم از دید کتاب های لغت و فقه اسلامی و اصولیین. مفهوم خنثی از لحاظ لغوی، و فقهی و از نظر اطباء، پیشینه تاریخی حکم خنثی در ادیان گذشته صدر اسلام و علمای معاصر، مفهوم فقه از لحاظ لغوی و اصطلاحی.

فصل دوم: انواع و اقسام خنثی از دید فقهاء و اطباء، دید گاه فقهاء در مورد انحصار خلقت الهی در دو نوع انسان (مرد و زن) مبتنی بر اجتهاد فقهاء متقدم و علمای معاصر، علایم ممیزه خنثی قبل از بلوغ و بعد از بلوغ، و الحاق خنثی به جنسیت اصلی آن به منظور تعیین تکلیف شرعی آن، مفهوم بلوغ از دید شرع، و فقه اسلامی، تعیین سن بلوغ به نزد فقهاء حکم تصحیح جنسیت خنثی در روشنایی نصوص قطعی شرعی (قرآن و سنت) موافق فهم فقهاء در صورت ضرورت و عدم جواز تغییر جنس بدون دلایل موجه شرعی .

فصل سوم: در برگیرنده احکام خنثی در عبادات، چون مسائل طهارت، نقض وضوء غیر مطلقاً به لمس خنثی، نقض وضوء غیر به لمس عورت خنثی مشکل، وجوب غسل به دخول نکر در دبر و فرج خنثی

مشکل، مسائل مربوطه به عورت خنثی مشکل، عورت خنثی قبل از بلوغ و بعد از بلوغ، حکم نظر خنثی مشکل به غیر و نظر دیگران به خنثی مشکل، حکم خلوت با خنثی مشکل و خلوت خنثی مشکل به غیر حکم سفر با خنثی مشکل و حکم سفر خنثی مشکل به غیر، حکم ختنه خنثی غیر مشکل، حکم لباس خنثی، حکم خنثی مشکل در مسائل نماز حکم اذان و اقامت خنثی مشکل، حکم خنثی مشکل در صف نماز حکم خنثی مشکل در امامت، حکم خنثی مشکل بعد از فوت، مسائل چون غسل خنثی مشکل تکفین و دفن خنثی مشکل. فصل چهارم: در بر گیرنده احوال شخصی خنثی مشکل، مسائل چون ازدواج خنثی، مفهوم ازدواج از دید کتاب های لغت و شرع، حکم از دواج خنثی غیر مشکل، تحریم با رضاعت خنثی غیر مشکل، حضانت خنثی غیر مشکل، مفهوم حضانت، احکام متعلق به حضانت خنثی غیر مشکل، میراث خنثی، مفهوم ارث از دید لغت و فقه اسلامی، احوال خنثی مشکل در مسائل میراث، خاتمه و نتیجه بحث، فهرست آیات قرآنی و احادیث نبوی و اعلام منابع و مراجع و خلاصه بحث به متن و زبان انگلیسی.

فهرست مطالب

عناوین

صفحات	
۱	مقدمه
۲	اهمیت موضوع تحقیق
۲	اسباب اختیار موضوع تحقیق
۳	سوالهای اصلی تحقیق
۳	پیشینه تحقیق
۴	روش تحقیق
۴	اهداف تحقیق
۴	مشکلات تحقیق
۵	خطه و پلان تحقیق (مختصر)
۷	فصل اول
۷	مفاهیم و کلیات
۸	مبحث اول: تعریف حکم لغتاً و اصطلاحاً
۸	مطلب اول: معنی لغوی حکم
۸	مطلب دوم: معنی اصطلاحی حکم
۹	مبحث دوم: تعریف خنثی لغتاً و اصطلاحاً
۹	مطلب اول: معنی لغوی خنثی
۹	مطلب دوم: معنی اصطلاحی خنثی به نزد فقهاء
۱۰	مطلب سوم: معنی اصطلاحی خنثی از نظر اطباء
۱۱	مطلب چهارم: فرق در میان تعریف فقهاء و اطباء
۱۲	مطلب پنجم: پیشینه تاریخی حکم خنثی
۱۲	اولاً: پیشینه حکم خنثی در ادیان گذشته
۱۲	ثانیاً: پیشینه حکم خنثی در صدر اسلام
۱۴	ثالثاً: پیشینه حکم تصحیح جنس خنثی نزد علمای معاصر
۱۷	مبحث سوم: تعریف فقه لغتاً و اصطلاحاً
۱۷	مطلب اول: معنی لغوی فقه
۱۸	مطلب دوم: معنی اصطلاحی
۲۰	فصل دوم
۲۰	اقسام خنثی
۲۱	مبحث اول: اقسام خنثی از نظر فقهاء
۲۱	مطلب اول: خنثی غیر مشکل
۲۱	مطلب دوم: خنثی مشکل
۲۳	مطلب سوم: اقسام خنثی به نزد اطباء

۲۳	اولاً: خنثی حقیقی.....
۲۳	ثانیاً: خنثی کاذب.....
۲۴	دید گاه فقهاء در مورد انحصار خلقت.....
۲۸	مبحث دوم: علایم ممیزه خنثی قبل از بلوغ و بعد از بلوغ.....
۲۸	مطلب اول: تعریف بلوغ لغتاً واصطلاحاً.....
۲۸	اولاً: معنی لغوی بلوغ.....
۲۸	ثانیاً: معنی اصطلاحی بلوغ.....
۲۸	نظر فقهاء در مورد سن بلوغ.....
۳۰	مطلب دوم: علایم ممیزه خنثی قبل از بلوغ.....
۳۲	قول اول: اعتبار به کثرت بول است.....
۳۳	قول دوم: عدم اعتبار به کثرت بول.....
۳۵	مطلب سوم: علایم ممیزه خنثی بعد از بلوغ.....
۳۵	اولاً: خروج منی و دیدن حیض.....
۳۶	ثانیاً: روئیدن ریش، بزرگ شدن سینه و پایان شدن شیر از آن.....
۳۸	ثالثاً: ولادت خنثی.....
۴۰	رابعاً: حمل گرفتن برای کسی دیگر.....
۴۰	خامساً: شمارش اضلاع (قبرغه).....
۴۰	قول اول: اعتبار به تعداد اضلاع (قبرغه).....
۴۱	قول دوم: عدم اعتبار تعداد اضلاع (قبرغه).....
۴۲	سادساً: شهوت و رغبت خنثی.....
۴۵	علایم بلوغ خنثی غیرمشکل.....
۴۵	علایم بلوغ خنثی مشکل.....
۴۵	قول اول: علایم بلوغ خنثی مشکل علایم مشترک.....
۴۶	قول دوم: اعتبار به تکرار علایم بلوغ.....
۴۷	قول سوم: علایم خاصه بلوغ.....
۵۰	مطلب چهارم: حکم تصحیح جنس.....
۵۰	اولاً: جواز و مشروعیت تصحیح جنس.....
۵۳	ثانیاً عدم جواز تغییر جنس.....
۵۵	ثالثاً: فتوی مفتی اسبق مصر در مورد تغییر جنس.....
۵۷	فصل سوم.....
۵۷	احکام خنثی در عبادات.....
۵۸	مبحث اول احکام خنثی در مسائل.....
۵۸	مطلب اول: نقض وضوء به لمس خنثی م.....
۵۸	مطلب دوم نقض وضوء به لمس غیربه فرج خنثی مشکل.....

- ۵۸ قول اول: نقض وضوء به لمس غیر به فرج خنثی مشکل
- ۶۰ قول دوم: عدم نقض وضوء به لمس غیر به فرج خنثی مشکل مطلقاً
- ۶۱ قول سوم: نقض وضوء به لمس غیر به هرود آلت تناسلی.....
- ۶۵ مطلب سوم: نقض وضوء به لمس غیر به عورت خنثی مشکل
- ۶۵ قول اول: عدم نقض وضوء به لمس غیر به فرج خنثی مشکل
- ۶۶ قول دوم: نقض وضوء به لمس غیر به فرج خنثی مشکل.....
- ۶۷ قول سوم: چهار حالت دارد.....
- ۷۰ مبحث دوم: وجوب غسل به دخول در دبر و قبل خنثی.....
- ۷۰ مطلب اول: معنی لغوی واصطلاحی غسل.....
- ۷۰ اولاً: معنی لغوی غسل.....
- ۷۰ ثانیاً: معنی اصطلاحی غسل.....
- ۷۰ مطلب دوم: وجوب غسل در دخول در دبر خنثی مشکل.....
- ۷۰ قول اول: وجوب غسل به دخول ذکر در فرج خنثی مشکل.....
- ۷۱ قول دوم: عدم وجوب غسل.....
- ۷۲ مطلب سوم: وجوب غسل به دخول ذکر در فرج خنثی مشکل.....
- ۷۲ قول اول: وجوب غسل به هر دو طرف.....
- ۷۳ قول دوم: عدم وجوب غسل.....
- ۷۴ مبحث سوم حکم نظر به عورت خنثی ، خلوت با خنثی و سفر به آن.....
- ۷۴ مطلب اول تعریف عورت لغتاً و اصطلاحاً.....
- ۷۴ اولاً: معنی لغوی عورت.....
- ۷۴ ثانیاً: معنی اصطلاحی عورت.....
- ۷۵ مطلب دوم: عورت خنثی مشکل قبل از بلوغ.....
- ۷۶ مطلب سوم عورت خنثی مشکل بعد از بلوغ.....
- ۷۶ قول اول عورت خنثی مشکل مثل عورت زن است.....
- ۷۷ قول دوم: معامله با خنثی به اشد احتمالین.....
- ۷۸ قول سوم: عورت خنثی مشکل مثل عورت مرد است.....
- ۷۹ مطلب چهارم: حکم نظر خنثی ونظر دیگران به سوی آن.....
- ۷۹ قول اول: اصل احتیاط در نظر گرفته می شود.....
- ۸۰ قول دوم: خنثی طفل فرض می گردد.....
- ۸۰ مطلب پنجم: خلوت باخنثی و سفر به آن.....
- ۸۱ مطلب ششم: ختنه خنثی.....
- ۸۱ قول اول: کراهیت ختنه.....
- ۸۲ قول دوم: عدم ختنه الی ظهور علایم.....
- ۸۲ قول سوم: عدم ختنه درحالت صغر.....

۸۳	قول چهارم: ختنه هردوآلت.....
۸۳	مطلب هفتم: لباس خنثی.....
۸۳	اولاً معنی لغوی لباس.....
۸۴	ثانیاً: معنی اصطلاحی فقهی لباس.....
۸۴	ثالثاً حکم لباس خنثی.....
۸۷	مبحث پنجم: احکام خنثی در مسائل نماز.....
۸۷	مطلب اول: حکم اذان و اقامه خنثی.....
۸۸	مطلب دوم: حکم خنثی در صف نماز.....
۸۹	مطلب سوم: امامت خنثی.....
۹۱	مطلب چهارم حکم خنثی مشکل در حج و احرام.....
۹۱	قول اول عدم جواز سفر.....
۹۱	قول دوم جواز سفر.....
۹۴	مبحث چهارم: حکم غسل خنثی بعد از فوت.....
۹۴	مطلب اول: غسل خنثی.....
۹۴	قول اول: تیمم خنثی.....
۹۵	قول دوم: خرید کنیز برای غسل میت خنثی.....
۹۶	قول سوم: غسل از بالای ثوب.....
۹۸	مطلب دوم: تکفین خنثی.....
۹۹	مطلب سوم: دفن خنثی.....
۱۰۰	فصل چهارم.....
۱۰۰	احکام خنثی در مسائل احوال شخصی.....
۱۰۱	مبحث اول: حکم ازدواج خنثی.....
۱۰۱	مطلب اول: مفهوم ازدواج لغتاً و اصطلاحاً.....
۱۰۱	اولاً: معنی لغوی ازدواج.....
۱۰۱	ثانیاً: معنی اصطلاحی ازدواج.....
۱۰۲	مطلب دوم: حکم ازدواج خنثی.....
۱۰۲	قول اول: صحت ازدواج موقوف است به ظهور علایم ممیزه.....
۱۰۳	قول دوم: بطلان نکاح خنثی.....
۱۰۴	قول سوم: رجوع به اظهارات خنثی.....
۱۰۸	مبحث دوم: حکم تحریم رضاعت خنثی.....
۱۰۸	مطلب اول: مفهوم رضاعت لغتاً و اصطلاحاً.....
۱۰۸	اولاً: معنی لغوی رضاعت.....
۱۰۸	ثانیاً: معنی اصطلاحی رضاعت.....
۱۰۸	مطلب دوم: حکم رضاعت خنثی.....

۱۰۸	قول اول: ثبوت حکم رضاع موقوف است به تعیین جنسیت خنثی
۱۰۹	قول دوم: توقف است در شیر خنثی مشکل
۱۱۰	مبحث سوم: حضانت خنثی
۱۱۰	مطلب اول: مفهوم حضانت لغتاً و اصطلاحاً
۱۱۰	اولاً: معنی لغوی حضانت
۱۱۰	ثانیاً: معنی اصطلاحی حضانت
۱۱۲	مطلب دوم: احکام متعلق به حضانت خنثی
۱۱۲	قول اول: حضانت خنثی مشکل
۱۱۲	قول دوم: عدم حضانت خنثی
۱۱۳	مبحث چهارم: میراث خنثی
۱۱۳	مطلب اول: مفهوم میراث لغتاً و اصطلاحاً
۱۱۳	اولاً: معنی لغوی ارث
۱۱۴	ثانیاً: معنی اصطلاحی ارث
۱۱۴	مطلب دوم: حکم میراث، خنثی غیر مشکل (ظاهر)
۱۱۶	قول اول: ارث خنثی به أسوء حالین نصیب می گردد
۱۱۷	قول دوم: نصیب ارث خنثی به یک تقدیر
۱۱۸	قول سوم: ارث خنثی و دیگر ورثه به اضرامرین
۱۲۰	قول چهارم: تفریق است بین ظهور و عدم ظهور علامت
۱۲۲	مطلب سوم احوال خنثی در میراث
۱۲۲	حالت اول: ارث خنثی
۱۲۲	حالت دوم ارث خنثی
۱۲۳	حالت سوم ارث خنثی
۱۲۳	حالت چهارم و پنجم ارث خنثی
۱۲۳	فقهاء در حالت چهارم و پنجم اختلاف دارند
۱۲۵	نتیجه گیری
۱۲۷	توصیه
۱۲۸	پیشنهادات
۱۲۹	فهرست آیات های قرآنی
۱۳۱	فهرست احادیث نبوی و آثار
۱۳۳	فهرست اعلام
۱۳۴	مراجع و مصادر
۱۴۶	متن انگلیسی خلاصه تحقیق

مقدمه

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على افضل الانبياء والمرسلين محمد وعلى آله الطيبين والظاهرين واصحابه و من تبعهم باحسان إلى يوم الدين.

خداوند توانا انسان را در بهترین شکل و تصویر زیبایی آفرید قوله تعالى [لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ] (١) ترجمه: هر آینه انسان را در بهترین شکل و صورت آفریدیم.

وانسان را نسبت به دیگر مخلوقات فضل کرم بخشید. [وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا] (٢)

ترجمه: به تحقیق فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنها را بر مرکب‌های دریایی و زمینی سوار کردیم و از هر غذای پاکیزه به آنها روزی دادیم و آنها را بر بسیاری از مخلوقات خود برتری دادیم.

خوند توانا مخلوقات خود را در دونوع (مرد و زن) منحصر نمود. [لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنثَاءً وَيَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذَّكَوْرَ] (٣)

ترجمه: فرمان روایی آسمان‌ها و زمین مخصوص خداست، هر چه بخواهد می‌آفریند، به هر که بخواهد دختران بخشد و به هر که بخواهد پسران بخشد.

[أَوْ يُرْوِجُهُمْ ذُكْرَانًا وَإِنثَاءً وَيَجْعَلُ مَنْ يَشَاءُ عَقِيمًا إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ] (٤)

ترجمه: یا (در يك رحم) پسران و دختران را در کنار هم قرار دهد و هر که را بخواهد نازا گرداند، همانا اوست دانای توانا.

همه فقهاء متقدم و علمای معاصر امت اسلامی قائل به انحصار خلقت انسان در دو نوع شده اند. و خنثی را نیز یکی از این دو جنسیت دانسته اند؛ یعنی خنثی در واقع و نفس الامر مرد و یا زن بوده و دارای جنسیت سومی نیست؛ گرچه ممکن است جنسیت او بر ما مخفی باشد، چرا که آیات قرآنی وجود دارد که بر انحصار انسان‌ها و بلکه تمام حیوانات بین مذکر و مؤنث، دلالت دارد.

چون خنثی جنس سوم در برابر مرد و زن قرار ندارد، بناءً نیاز و ضرورت مبرم است تا در روشنایی آیات قرآنی و احادیث و نظریات فقهاء متقدم، و علمای معاصر محققین حوزه دینی در مورد اقسام خنثی و احکام آن در عبادات و احوال شخصی معلوم و احکام در فقهی برا آنها تطبیق گردد.

١ . سورة التین آیه (٤)

٢ . سورة الأسرائ آیه (٧٠)

٣ . سورة الشوری آیه (٤٩)

٤ . سورة الشوری آیه (٥٠)

اهمیت موضوع تحقیق

۱. از آنجا که در عصر طلایی و شگوفای علم و عرفان قرار داریم، بجا و به مورد خواهد بود ابعاد وسیع مسئله را از لحاظ علمی به بحث گرفته شود، از یک سو تکلیف شرعی این طبقه بیان و روشن گردد و از طرف دیگر مشکلات این طبقه بنا بر عرف و عنعنات نا پسند حاکم بر جامعه که در مضیقه قرار دارند مرفوع و موضوعات حقوقی آن در بحث های علمی مطرح و راهای حل جستجو گردد.

۲. امروزه در بسا موارد موضوعات جدید و نوپیدا در جوامع اسلامی واقع شده است. که فقهاء متقدم در مورد آن نظریات روشن که تمام جوانب آن را شامل گردد بیان نکرده اند، ازین رو موضوعات جدید و نو پیدا به شکل و سبب در جامعه اسلامی مطرح بحث بوده، نتنها از لحاظ حکم شرعی آن مورد توجه است بلکه از به لحاظ مباحث حقوقی نیز حایز اهمیت است، از جمله مسائل جدید احکام خنی است که در گذشته در میان فقهاء متقدم کم و بیش این مباحث وجود داشته که صرف در مورد ارث آن ابراز نظر نموده اند. اما در مورد ابعاد حقوقی آن به شکل لازم طوریکه در جوامع امروزی مورد بحث است، ابراز نظر ننموده اند. با توجه به پیشرفت مسائل علمی و نهادهای تحصیلی و پیشرفت تکنالوجی عصری در عرصه طبابت ابعاد جدید را فرا روی جوامع اسلامی گشوده است. از این رو نیاز و ضرورت احساس می شود در فقه اسلامی و حقوق برای آنها جواب های بیان نمود. ازین جهت احکام خنی در عبادات و احوال شخصی مطرح بحث می شود که این مسئله چه آثار فقهی و حقوقی را به دنبال خواهد داشت.

۳. ارائه نظریات و دیدگاه های فقهاء متقدم، علمای معاصر، دانشمندان حوزه دینی، میزان اهمیت موضوع احکام خنی در عبادات و احوال شخصی آن، به استناد نصوص شرعی، روش و شیوه تحقیق مرتبط به موضوع مورد بحث، احتمالاً جدید در این بحث مورد استفاده قرار می گیرد. احکام خنی، از لحاظ شرعی وقانونی یک موضوع قابل اهمیت است که در جوامع اسلامی مخصوصاً کشور ما افغانستان توجه عامه را به خود جلب نموده است.

اسباب اختیار موضوع تحقیق

۱. اهتمام به حقوق خنی در عبادات و احوال شخصی .
۲. ارائه جواب های قانع کننده، به سوال های مردم نسبت خنی.
۳. تعیین تکلیف شرعی خنی در یک رساله خاص تحت عنوان احکام خنی در روشنائی فقه اسلامی
۴. پذیرفتن خنی به عنوان یک و اقعیت در جوامع بشری منحصیث یک موجود معیوب.

سوالهای اصلی تحقیق

۱. حکم خنثی در عبادات و احوال شخصی چگونه است؟ این سوال همه جوامع مخصوصاً جامعه افغانی مطرح بحث است.
۲. حکم تصحیح جنس خنثی بعد از ظهور علایم ممیزه و الحاق آن به یکی از جنسین، از دید شرع جواز دارد یاخیر؟
۳. در قوانین وضعی در جوامع اسلامی چه جایگاه نسبت به اشخاص خنثی در نظر گرفته شده است؟ آیا با دیگران مساوی اند یا تفاوت دارند؟

پیشینه تحقیق

با وصف اختلاف و تفاوت دید گاه فقهاء در مورد خنثی در کتاب ها و مجلات و مباحث علمی پیرامون احکام خنثی در عبادات و احوال شخصی بحث های مطرح شده است، از جمله تعداد روش تحقیق رساله و تحقیقات انجام شده در مورد خنثی میتوان از رساله ها و تحقیقات ذیل نامبرد.

۱. ایضاح المشکل فی احکام الخنثی المشکل ترتیب کننده جمال الدین الاسنوی الشافعی ، مکتبه جامعه الازهر قاهره.

۲. تحقیق ابراهیم عبدالعزیز الغصن فی تحقیق کتاب ایضاح المشکل فی احکام الخنثی المشکل لجمال الدین الاسنوی، رساله ماستری سال ۱۹۸۴م، جامعه الامام محمد بن سعود الاسلامیه مملکه العربیه السعودیه.

۳. الخنثی بین الشریعة والطب، تحقیق: صدیق سلیمان مطبعه دار فارابی

۴. المخنث و الخنثی بین العلم والدين، تحقیق: عبدالرحمن نبیل محمود، طبع سال ۱۹۹۲م، دار الثقافة اسکندریه.

۵. احکام الخنثی فی العبادات و احوال الشخصیه، رساله ماستری، الزرقی المنشور جامعه الموته الاردن.

تحقیقات انجام شده، در مسائل مربوطه به خنثی شامل و فراگیر همه موضوعات خنثی بوده، اما تحقیقات در خارج افغانستان آنها به زبان عربی بوده که استفاده از مطالب آن برای اتباع کشور مقدور نبود، لهذا نیاز بود رساله پایان نامه خویش را تحت عنوان احکام خنثی در روشنای فقه اسلامی ثبت نمودم، و خواستم در حد توان به مساعی مشترک استاد راهنما با تحریر پایان نامه ماستری تحت عنوان (احکام خنثی در روشنای فقه اسلامی) مصدر خدمت به کشور خود گردم.

روش تحقیق

۱. با توجه بر اینکه تحقیق در موضوعات خنثی ابعاد شرعی و حقوقی در پی دارد، نیاز مند مطالعه آراء فقهاء متقدم و دیدگاه های علمای معاصر امت اسلامی بوده، دریافت آرام فقهاء متقدم (رحمه الله) و دیدگاه علماء معاصر که علمبرداران واقعی دین اند، به عنوان وارثین انبیاء (علیهم الصلاة والسلام) وظیفه رسانیدن امانت الهی را به معنی واقعی آن الی قیام قیامت به عهد دارند مقدور و ممکن نیست مگر به مراجعه به کتاب خانه ها فزیک و انترنیتی، از این رو روش تحقیق کتاب خانه بوده.
۲. آیات قرآنی مرتبط به موضوع بحث را از مصحف عثمانی همراه با ترجمه آن نقل می گردد.
۳. احادیث از بخاری شریف و مسلم شریف استخراج می گردد.
۴. تحقیق در محوریت مذاهب اربعه اهل سنت و الجماعه می باشد
۵. در صورت اختلاف مذاهب ترجیح بنابر دلایل زکرمی گردد.
۶. در تحقیق هذا از معرفی راوی ها و فقهاء مشهور بنابر شهرت شان، در فهرست اعلام از آن تذکر به عمل نمی آورم.

اهداف تحقیق

۱. تعیین تکلیف شرعی خنثی در عبادات و احوال شخصی
 ۲. ارائه جواب به سوالهای که اذهان عامه را در مورد خنثی مشغول ساخته است.
 ۳. تعیین جایگاه خنثی در قوانین وضعی بعد از تصحیح جنس آن
- با توجه به جدید بودن موضوع خنثی در جوامع اسلامی بحث وسیع متناسب به وضعیت خنثی که تمام جوانب زندگی خنثی را احتوا کند، فقهاء متقدم و علمای معاصر توجه لازم نکرده اند. صرف بالای مسائل محدود چون موضوع ارث خنثی بحث صورت گرفته است و بس. ازین رو نیاز، بود تا رساله ماستری تحت عنوان احکام خنثی در روشنائی فقه اسلامی به رشته تحریر بگیریم تا در حد امکان به مشکلات این قشر از جامعه توجه صورت گیرد.

مشکلات تحقیق

۱. نبود منابع تحقیقی در داخل افغانستان پیرامون مسائل مربوطه به خنثی
۲. تحقیقات انجام شده در مسئله خنثی همه به زبان عربی بوده
۳. اکثرأ منابع تحقیقی در موضوع خنثی توسط محققین ایرانی صورت گرفته که احکام فقهی به اساس فقه امیه بوده که در افغانستان همه احکامات بر اساس فقه حنفی می باشد.
۴. نبود کتاب خانه غنی که بتوان مسائل و موضوعات فقهی خنثی را از آن بدست آور

خطه و پلان تحقیق (مختصر)

این رساله مقدمه و چهار فصل خاتمه را احتوا می کند.

فصل اول: مفاهیم و کلیات که سه مبحث را احتوا می کند.

مبحث اول: تعریف حکم لغتاً و اصطلاحاً، مطلب اول: معنی لغوی حکم مطلب دوم: معنی اصطلاحی و فقهی حکم و تعریف حکم به نزد اصولیین.

مبحث دوم: تعریف خنثی لغتاً و اصطلاحاً، مطلب اول: معنی لغوی خنثی مطلب دوم: معنی اصطلاحی خنثی به نزد فقهاء، مطلب سوم: معنی اصطلاحی خنثی از نظر اطباء، مطلب چهارم: فرق بین تعریف فقهاء و اطباء، مطلب پنجم: پیشینه تاریخی حکم خنثی، اولاً پیشینه حکم خنثی در ادیان سماوی گذشته، ثانیاً پیشینه حکم خنثی در صدر اسلام، وثالثاً پیشینه حکم خنثی نزد علمای معاصر. مبحث سوم: تعریف فقه لغتاً و اصطلاحاً، مطلب اول: معنی لغوی فقه، مطلب دوم: معنی اصطلاحی فقه و تبصره در مورد واژه (فقه) را شامل می گردد.

فصل دوم: انواع و اقسام خنثی که دو مبحث را احتوا می کند.

مبحث اول: اقسام خنثی از نظر فقهاء و اطباء، مطلب اول: خنثی غیر مشکل مطلب دوم: خنثی مشکل و ممسوح به نزد فقهاء، مطلب سوم: اقسام خنثی به نزد اطباء اولاً خنثی حقیقی و ثانیاً خنثی کاذب، دیدگاه فقهاء و علمای امت اسلامی در مورد انحصار خلت الهی در دو نوع (مذکور و مؤنث)

مبحث دوم: علایم ممیزه خنثی قبل از بلوغ و بعد از بلوغ

مطلب اول: تعریف بلوغ لغتاً و اصطلاحاً، اولاً: معنی لغوی بلوغ و ثانیاً معنی اصطلاحی بلوغ نظر فقهاء در مورد سن بلوغ، مطلب دوم: علایم ممیزه خنثی قبل از بلوغ، مطلب سوم: علایم ممیزه خنثی بعد از بلوغ، که عبارت اند از (۱) خروج منی، دیدن حیض. (۲) روئید ریش، روئیدن سینه و نزول لبن از آن (۳) ولادت خنثی (۴) حمل گرفتن خنثی برای دیگر (۵) شمارش اضلاع (قبرغه) (۶) شهوت و رغبت خنثی، علایم بلوغ خنثی غیر مشکل، علایم خنثی مشکل، دیدگاه فقهاء مذاهب اربعه در مورد سن بلوغ خنثی غیر مشکل و خنثی مشکل قبل از بلوغ و بعد از بلوغ و دلایل شان. مطلب چهارم: حکم تصحیح جنس اولاً: جواز و مشروعیت تصحیح جنس، ثانیاً: عدم جواز تغییر جنس ثالثاً فتوی مفتی اسبق مصر مبنی بر جواز تصحیح جنس در صورت ضرورت بنا تشخیص محققین حوزه دینی و نظر اطباء، وعدم جواز تغییر جنس در صورت عدم ضرورت و نبود دلایل موجه مبنی تغییر جنسیت از نظر شرع و اطباء.

فصل سوم: احکام خنثی در عبادات که چهار مبحث را احتوا می کند

مبحث اول: احکام خنثی در مسائل طهارت، مطلب اول: نقض وضوء به لمس غیر به خنثی مشکل، مطلب دوم: نقض وضوء به لمس غیر به عورت (غلیظه) خنثی مشکل.

مبحث دوم: وجوب غسل به دخول در دبر و قبل خنثی مشکل و غیر مشکل، مطلب اول: معنی لغوی و اصطلاحی غسل، مطلب دوم: وجوب غسل به دخول در دبر و قبل خنثی مشکل و غیر مشکل، مطلب سوم: وجوب غسل در دخول در فرج خنثی مشکل.

مبحث سوم: حکم نظر غیر به عورت خنثی، حکم خلوت غیر با خنثی و سفر غیر با خنثی.

مطلب اول تعریف عورت لغتاً و اصطلاحاً اولاً: معنی لغوی عورت، ثانیاً: معنی اصطلاحی عورت، مطلب دوم: عورت خنثی مشکل و غیر مشکل قبل از بلوغ، مطلب سوم عورت خنثی مشکل و غیر مشکل بعد از بلوغ، مطلب چهارم: نظر خنثی به دیگران و نظر دیگران به سوی خنثی، مطلب پنجم: خلوت غیر با خنثی و با العکس و سفر غیر با خنثی و بالعکس، مطلب ششم: حکم ختنه خنثی، مطلب هفتم: حکم لباس خنثی، اولاً: معنی لغوی لباس، ثنیاً معنی اصطلاحی فقهی لباس، ثالثاً: حکم لباس خنثی مشکل، مبحث پنجم: احکام خنثی در مسائل نماز، مطلب اول: حکم اذان و اقامه خنثی، مطلب دوم: حکم خنثی در صف نماز جماعت، مطلب سوم: حکم امامت خنثی، مطلب چهارم: حکم خنثی در حج و احرام.

مبحث چهارم: احکام متعلق به خنثی بعد از فوت.

مطلب اول حکم غسل میت خنثی، مطلب دوم: حکم تکفین خنثی، مطلب سوم: حکم دفن خنثی

فصل چهارم: احکام خنثی در مسائل احوال شخصی

مبحث اول: ازدواج خنثی غیر مشکل، مطلب اول: تعریف ازدواج لغتاً و اصطلاحاً، مطلب دوم حکم از دواج خنثی غیر مشکل

مبحث دوم: حکم تحریم با رضاعت خنثی مطلب اول تعریف رضاعت لغتاً و اصطلاحاً، مطلب دوم: احکام رضاعت خنثی

مبحث سوم: حضانت خنثی

مطلب اول: تعریف حضانت لغتاً و اصطلاحاً مطلب دوم: احکام متعلق به حضانت خنثی.

مبحث چهارم: میراث خنثی

مطلب اول تعریف میراث لغتاً و اصطلاحاً مطلب دوم: حکم میراث خنثی مشکل و غیر مشکل، مطلب سوم: احوال خنثی در میراث

فصل اول

مفاهيم وكليات

مبحث اول: تعريف حكم لغتاً و اصطلاحاً
مبحث دوم: تعريف خنثى لغتاً و اصطلاحاً
و پيشينه تاريخى حكم خنثى
مبحث سوم: تعريف فقه لغتاً و اصطلاحاً

مبحث اول: تعریف حکم لغتاً واصطلاحاً

در این مبحث معنی لغوی و اصطلاحی حکم بیان می گردد.

مطلب اول: معنی لغوی حکم

احکام جمع حکم، حکم از دید علم لغت به معانی مختلف و گوناگون تعبیر شده است، در کل میتوان گفت تعبیرها مختلف و لاکن از لحاظ معنی و مفهوم شبیه و مانند یکدیگر اند. این منظور در کتاب لسان العرب حکم را چنین تعریف نموده است. (حکم و حاکم در لغت به یک معنی هستند. از ماده حکم به معنای داوری و قضا به عدل، مشتق شده است).^(۱)

مطلب دوم: معنی اصطلاحی حکم

در مورد حکم تعریف های زیادی شده است که اغلب آنها نظیر یکدیگرند و یا اختلاف آنها جزئی است از مضمون بیشتر آنها چنین برمی آید که حکم عبارت است از خطابات خداوند نسبت به مکلفین در مورد افعال و کردار آنها.

حکم فقهی و شرع عبارت است از خطاب شارع یا خداوند، که به افعال مکلفین تعلق گیرد، تعریف کرده اند و بعضی حکم را بر نتیجه حاصله از خطابات شارع اطلاق نموده اند چنان که بعضی گفته اند کلمه حکم به ضم حا سکون کاف عبارت است از نسبت دادن چیزی به دیگری ایجاباً و سلباً و این معنی عرفی است به معنی اینکه در هر قضیه ای چهار رکن و جزء وجود دارد، محکوم علیه محکوم به، نسبت حکم، وقوع نسبت حکم و یا عدم وقوع آن و این جزء چهارم حکم است و در نزد علمای متأخرین اطلاق حکم بر تصدیق نیز میشود، حکم بر دو قسم است شرعی و غیر شرعی حکم شرعی حکمی است که از شرع گرفته شده باشد، حکم غیر شرعی عبارت است از حکم که به خطاب شارع موقوف نباشد بلکه به عقل و عرف درک شود. حکم بر حسب کار برد های گوناگون معانی مختلف دارد، حکم در اصطلاح مشهور قرآنی و فقهی به معنی متمایز کردن حق از باطل و یک سوپه کردن اختلاف و قضاوت بکاررفته است که حکم در بحث مورد نظر به مفهوم مشروع و نامشروع مطرح بحث است.

^۱ - ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم الافریقی المصری، لسان العرب باب الحاء، ط، دار صادر بیروت

مبحث دوم: تعریف خنثی لغتاً و اصطلاحاً

این مبحث دارای پنج مطلب بوده، مطلب اول معنی لغوی خنثی، مطلب دوم، معنی اصطلاحی خنثی به نزد فقهاء، مطلب سوم معنی اصطلاحی خنثی به نزد اطباء، مطلب چهارم، فرق در میان تعریف فقهاء و اطباء مطلب پنجم پیشینه تاریخی حکم خنثی در ادیان گذشته، صدر اسلام و علمای معاصر.

مطلب اول: معنی لغوی خنثی

خنثی به ضم خا برون فعلی از خنث مشتق شده است. کسیکه جنس مذکر و مؤنث خالص نیست. (۱) فیومی، در کتاب المصباح المنیر می نویسد (خَنِثٌ: خَنْثًا فَهُوَ خَنْثٌ مِنْ بَابِ تَعَبٍ، إِذَا كَانَ فِيهِ لَيْنٌ وَ تَكْسُرٌ) زمان که لاین و تکسُر در چیزی وجود داشته باشد، به آن خَنِثٌ اطلاق می شود. (۲) طبق این بیان به شخص خنثی هم از آن جهت که صفتی وجود دارد که باعث تکسر و نقصان آن نسبت به مرد و زن می گردد، خنثی گفته اند.

مطلب دوم: معنی اصطلاحی خنثی به نزد فقهاء

معنی اصطلاحی خنثی هم به نزد فقهاء از معنی لغوی تفاوت چندانی ندارد. خنثی به نزد فقهاء عبارت است از کسی که ذکر مردانه و فرج زنانه دارد که این معنی مشهور خنثی است. (۳) بعضی گفته اند که نوع دیگری خنثی، آلت مردانه و زنانه هر دو را ندارد، صرف یک ثقب (سوراخ) را دارا می باشد که از آنجا ادرار می نماید. (۴)

خنثی مشکل: واژه مشکل در اینجا به معنای مشتبه و پوشیده است (تقول هذا شکل هذا ای مثله ومن ذالک یقول امرأً مشکلاً کما یقول امرأً مشتبهاً ای هذا شابه هذا وهذا دخل فی شکل هذا) گفته می شود

۱- ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم الافریقی المصری لسان العرب باب الثاء، فصل الخاء المعجمه ج ۲ ص ۱۴۵، ط ۱۹۵۵ م دار صادر بیروت

۲- الفیومی، احمد بن محمد بن علی ثم الحموی ابو العباس، مصباح المنیزفی غریب الشرح الکبیر ج ۲ ص ۱۸۳ مکتبه العلمیه بیروت

۳- الکاسانی، علاء الدین ابوبکر بن مسعود، (ت: ۵۸۷ هـ) بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ج ۹، ص ۳۲۷، ط ۲، عام، ۱۹۸۶ م/ دارالکتب العلمیه لبنان- الرصاع، ابو عبدالله محمد بن قاسم الانصاری (ت: ۸۹۴) هجری ق. شرح حدود ابن عرفه الموسوم الهدایه الکافیة الشافیة لبیان حقائق الامام ابن عرفه الوافیة، التحقیق: الطاهر المعموری وزمیله، ج ۱، ص ۲۵۳، ط ۱، عام، ۱۹۹۳ م/ دار الغرب الاسلامی لبنان- الماوردی ابوالحسن، علی بن محمد بن حبیب (ت: ۴۵۰ هـ/ ق) الحاوی الکبیر فی فقه مذهب الامام الشافی، تحقیق: علی محمد معوض و عادل احمد عبدالمجود، ج ۸، ص ۱۶۸، عام، ۱۹۹۴ دار الکتب العلمیه لبنان - البهوتی، منصور بن یونس صلاح الدین بن حسن الحنبلی (ت: ۱۰۰۰- ۱۰۵۱) هـ ق، شرح منتهی الارادات، ج ۲، ص ۶۲۰ مکتبه عالم الکتب بیروت لبنان.

۴- الحطاب، ابو عبدالله بن محمد بن عبدالرحمن المغربی (ت: ۹۵۴-۹۰۲) هـ ق، مواهب الجلیل لشرح مختصر خلیل، ج ۶، ص ۴۲۴، ط ۳، عام، ۱۹۹۲ م/ دار الفکر عمان

این شکل مثل آن شکل است ازین جهت امر مشکل پنداشته می شود. یعنی این مشابه آن است^(۱) یعنی چیزی که حقیقت آن پوشیده و مردد است. اطلاق مشکل بر خنثی از این رو است که حقیقت مرد یا زن بودن شخص بر ما پوشیده و مشتبه می باشد. البته در کتاب لسان العرب در تعریف مشکل آمده است (كُلُّ مُخْتَلَطٍ مُشْكِلٌ) با توجه به این معنی باید گفت وجه اطلاق مشکل بر فرد خنثی به دلیل مختلط بودن خصوصیات مردانه و زنانه در او است. البته مختلط بودن خصوصیات چون که باعث مشتبه و پوشیده شدن حقیقت و واقعیت شئی می شود، به آن مشکل می گویند و لذا مختلط بودن هم یکی از مصادیق مشکل است، نه معنی دقیق مشکل^(۲).

خنثی غیر مشکل، غیر مشکل در مقابل مشکل است؛ یعنی غیر مشتبه، به عبارت دیگر، چیزی که حقیقت آن روشن و آشکار است و خنثی غیر مشکل یعنی فرد دارای اندام مردانه و زنانه که تشخیص جنسیت آن دشوار و سخت نیست بلکه به راحتی می توان جنسیت آن را مشخص نمود.

ممسوح^(۳) تعریف هایی که از واژه ممسوح در کتب لغت آمده، عبارت اند است. (المغیر عن خلقته) یعنی متغییر در خلقتش است. این واژه در کتب فقهی، در بحث ارث استعمال شده است و تعریفی که برای این واژه صورت گرفته، عبارت است از (لَهُ مَا لِلرَّجَالِ وَ لَهُ مَا لِلنِّسَاءِ) یعنی فردی که دارای آلت تناسلی مردانه و زنانه باشد و همانطور که در بالا ذکر شد، این فرد غیر از خنثی است و حکم او نیز با حکم خنثی غیر مشکل، فرق می کند، که در فصل سوم در بخش احکام متعلق به خنثی مشکل بیان می گردد.

مطلب سوم: معنی اصطلاحی خنثی از نظر اطباء

اطباء متقدم، خنثی را چنین تعریف نموده (خنثی آلت مردانه یا زنانه نداشته باشد، یا هر دو را داشته باشد و لاکن یکی آن خفی ضعیف باشد و دیگر آن قوی که از یکی آن بول نماید بدون دیگر برابر است که آلت مردانه باشد یا زنانه، یا هر دو آلت تناسلی مساوی باشد، اکثراً مورد عمل جراحی قرار می گیرند همین نوع خنثی هستند که یکی از آلت های تناسلی ایشان مخفی و پوشیده باشد.

خنثی به نزد اطباء معاصر، عبارت است از نوع مرد که ریش آن نه روئیده باشد، خصیتین وی خرد و کوچک باشد، یا جسم وی مثل زن ها چرب باشد، یا ذکر آن خرد و کوچک باشد، یا کیسه خصیتین

^۱ - العین ج ۵ ص ۲۹۶ معجم مقاییس الغه ج ۳ ص ۲۰۴

^۲ - ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم الافریقی المصری، لسان العرب، ج ۱۱، ص ۳۵۸

^۳ - آنکه عورت جای (شرمگاه) او هموار و برابر باشد با سایر بدن یعنی بدون عورت و شرمگاه مردانه و زنانه که مرد بودن وزن بودن وی معلوم نباشد.

وی خالی بدون بیضه باشد، یا خصیتین پایین نشده باشد، بلکه خصیتین از زمان جنین در بطن مادر در مکان خود قرار نگرفته باشد بلکه در مجاوریت جایگاه اصلی مخفی باشد. (۱)

مطلب چهارم فرق در میان تعریف فقهاء و اطباء

از لابلای توضیحات فوق معلوم گردید که تعریف خنثی از دید فقهاء متفاوت است از تعریف اطباء در بعضی از نقاط؛ فقهاء اعضای ظاهری تناسلی را برای مرد و زن، در تعریف و بیان اقسام و انواع خنثی معیار قرار می دهند.

۱. فقهاء خنثی به کسی می گویند که دارای آلت تناسلی مرد و آلت تناسلی زن باشد.

اطباء خنثی به کسی می گویند که دارای اعضای جنسی غامض باشد. (۲)

۲. فقهاء در تعریف خنثی به مشکل و غیر مشکل وجود علامات ذکوریت و آنوثیت را اعتبار می دهند بر مبنای تعریف فقهاء نمیتوان در مورد خنثی تا وقت بلوغ تصمیم و احکام را بالای آن تطبیق نمود علامت مخفی و پوشیده (غریزه جنسی و تمایل) به جنس مخالف بعد از بلوغ ظاهری گردد زمان به این تعریف و تقسیم نقطه صحه گذاشته می شد در آن وقت طبابت هم دیدگاه خود را مطرح و در تعریف دیدگاه فقهاء هم مد نظر می بود.

۳. اطباء در تعریف خنثی نوعیت غده تناسلی را اعتبار می دهند اگر نزد خنثی غده تناسلی یکی از دو جنس باشد خنثی کاذبه است و اگر نزد خنثی هر دو غده (خصیه و مبيض) هر دو باشد این شخص خنثی حقیقی است.

۴. فقهاء در تعریف خنثی به مبال اعتبار می دهند (مکان که از آن ادرار خارج می گردد) اگر بول از آلت مردانه صورت گیرد مرد است و اگر بول از آلت زنانه صورت گیرد زن است، اگر از هر دو آلت بول خارج شد هر دو مساوی بود خنثی مشکل، در صورت در جایگاه اصلی آلت تناسلی مردانه و زنانه آلت بود که شباهت به هیچ کدام از آلت تناسلی مرد و زن نداشت صرف یک سوراخ که بصورت دوام دار بول از آن خارج می گردید به این گونه نقص در خلقیت میگویند. (۳)

۱ - العوضی، عبدالرحمن عبد الله، الاسلام والمشكلات الطبیه المعاصره: الانجاب فی ضوء الاسلام، سلسلة مطبوعات منظمة الطب الاسلامی، ص ۴۶، ط ۲ عام ۱۹۹۱م

۲ - دیکشنری آبادیس - دشوار، سخت، صعب، مشکل، مغلق و متضاد

۳ - محمد علی البار، خلق الانسان بین الطب والقران ص ۴۹۰، ط ۱، عام ۱۹۹۵م/ مطبعة الدار السعودیه، المملة العربیة السعودیة

مطلب پنجم: پیشینه تاریخی حکم خنثی

اولاً: پیشینه حکم خنثی در ادیان گذشته.

در بین پیشینیان نیز بحث از احکام خنثی مطرح بوده اما چون علم طبابت توانایی تغییر یا ظهور جنسیت را نداشته این مساله به شکل امروزی ظهور پیدا نکرده است.

در دیگر ادیان سماوی پیشین دین یهود کتاب (تورات) مسیحیت کتاب (انجیل) نمیتوان حکم خاص در باره خنثی ها بدست آورد، ولی از نظر علمای یهود، تغییر جنسیت در مورد خنثی ها فقط اگر به منظور معالجه و در مان باشد جایز است.^(۱)

در باره تغییر جنسیت مرد به زن یا بر عکس از علمای یهود اظهار نظری مشاهده نشده است. از کتاب انجیل نیز نمیتوان قانون خاص در این باره به دست آورد، ولی از نظر کلیسای کاتولیک از قرن هفدهم و هجدهم میلادی به بعد مباحثی در باره علم جراحی در خنثی ها مطرح بوده است اما دیدگاه واحدی در این باره وجود ندارد، در موارد کلیسای کاتولیک به جواز و در موارد به عدم جواز عمل جراحی در مورد خنثی ها نظر داده است.^(۲)

این مسئله در حالی است که کلیسای پروستا تان طی قرون گذشته به خنثی های اجازه داده است که به درمان خود اقدام کنند اگرچه عمل جراحی انجام دهند.^(۳)

در سال ۲۰۰۳ میلادی کلیسای کاتولیک انگلستان اعلان کرد که تغییر جنسیت مرد به زن یا بر عکس آن حرام و گناه است و مهم ترین دلیل آنان این است که این عمل سبب تغییر در خلق خدا می باشد این خبر شبیه است با استدلال، علمای امت اسلامی که تغییر جنسیت را مطلقاً حرام می دانند.^(۴)

ثانیاً: پیشینه حکم خنثی در صدر اسلام

بنا بر یک روایت دیگر سابقه موضوع به صدر اسلام، زمان خلافت حضرت علی (رضی الله عنه) بر می گردد. در آن زمان، روزی قاضی شریح از جمله قضات حضرت علی (رضی الله عنه) در دادگاه نشسته بود که فردی وارد شد و گفت: من شکایت دارم. قاضی گفت: از چه کسی شکایت هستی؟ جواب داد از شما او دادگاه را خلوت نمود و گفت: شکایت خود را مطرح کن. شخص گفت: او دارای ممیزه و علائم جنسی زنانه و هم مردانه بود قاضی گفت در این موارد، علی (رضی الله عنه)

۱- فوزان صالح جراحه الخنوثه و تغییر الجنس فی القانون السوری، ص ۵۲-۵۳ مجله جامعه دمشق عدد الثانی عام ۲۰۰۳ م

۲- کریم نیا، محمدی مهدی تغییر جنسیت از منظر فقه و حقوق چاپ اول سال ۱۳۸۹

۳- مرجع قبلی ص ۵۳-۵۵

۴- مرجع قبلی

(۱) شخص را به جنسیتی الحاق می‌نماید که از ممیزه آن ادرار خارج می‌شود. شخص گفت: از هر دو ممیزه ادرار خارج می‌شود! قاضی پرسید: از کدام یک زود تر خارج می‌شود؟ جواب داد: از هر دو همزمان خارج می‌شود! قاضی سؤال نمود: از کدامیک زود تر قطع می‌شود؟ جواب داد از هر دو همزمان قطع می‌گردد! قاضی گفت: این جریان بسیار تعجب آور است! شخص جواب داد: عجیب تر این است که او با پسر عمویش ازدواج کرده و دارای فرزند شده است و شوهر برای خدمت به او کنیزی را خریداری کرده است و شخص با او آمیزش کرده است و کنیز نیز از این شخص بچه دار شده است! در نتیجه، چون از جهتی وی، مادر بچه‌های پسر عمویش و از جهت دیگر، پدر فرزند کنیز محسوب می‌شود، تقاضای طلاق از پسر عموی خود را دارد. قاضی با کمال شگفتی، دادگاه را ترک نمود و به خدمت حضرت علی (رضی الله عنه) رسید و قضیه را برای ایشان بازگو نمود. حضرت خواهان احضار وی نمود و قضیه را همانطوریکه مطرح شده بود، تأیید نمود. حضرت پسر عموی آن شخص را نیز احضار نمود و او هم ماجرا را تأیید کرد. علی (رضی الله عنه) به شخصی به نام «دینار» که مردی خواجه^(۲) بود، دستور داد تا با دو زن، این شخص را از قسمت بالای بدن برهنه کنند و قبرغه‌های او را شمارش نمایند. او بعد از شمارش، اعلام نمود: در سمت راست این شخص دوازده و در سمت چپ او یازده قبرغه وجود دارد. علی (رضی الله عنه) تکبیر گفتند و شخص مذکور را به مردان الحاق کردند و لباس مردانه بر تن او پوشانید. پسر عموی شخص مذکور، اعتراض نمود: که، دختر عمو و زنم را از من جدا کردی و به مردان ملحق نمودی! حکم این پرونده را از کجا آورده‌ای؟ علی (رضی الله عنه) جواب دادند: حکم این پرونده را از پدرم آدم و مادرم حواء به ارث برده‌ام زیرا خداوند بی بی حواء را از طرف چپ آدم (آدم علیه الصلاة والسلام) آفرید و در نتیجه، تعداد (قبرغه) های سمت چپ مردان یک عدد کمتر از سمت راست آنان است ولی تعداد (قبرغه) های دو طرف زنان با هم مساوی است و به این دلیل من او را به مردان ملحق نمودم.^(۳)

^۱ - الحطاب، محمد بن عبدالرحمن الغریبی ، مواهب الجلیل لشرح مختصر الخلیل، ج ۶، ص ۴۳۱ ط سال ۱۴۳۲ق ه دار عالم الکتب

^۲ - خواجه معنی متعدد دارد این جان معنی خواجه جنسی مراد است ، در گذشته ها شاهان اشخاص را به منظور نگهبان حرم سرا و خدمت کار به خانواده های شان ، اخته (خصی) می گردند تا از پیامد بد جنسیتی شان در امان بمانند

^۳ - العاملی، حسینی عاملی محمد جواد، محمد علامه حلی مفتاح اکرامه فر شرح قواعد اللعامه تحقیق: علی اصغر مروارید مفتاح الکرامه

فی شرح قواعد العلامه ، ط، ۱، دار التراث - کریم نیا، محمدی مهدی تغییرجنسیت از منظر فقه و حقوق، چاپ اول تهران

ثالثاً: پیشینه حکم تصحیح جنس خنثی نزد علمای معاصر

اولین تصحیح جنسیت در مصر در سال ۱۹۸۲ صورت گرفت که مردی بنام عبدالله تغییر جنسیت داد و نام سالی را به خود انتخاب کرد، اما با تغییر جنسیت این شخص بحث پایان نیافت، این شخص برای تعویض شناسنامه مراجعه کرد به وی گفتند تغییر جنسیت شما غیر قانونی بوده و ما شناسنامه شما را عوض نمی کنیم. داکتر جراح و تمام افرادی که به نحوی در این کار دخالت داشتند همه را دستگیر و تحت تعقیب و پیگرد قانونی قرار دادند. پس از چندین سال مناقشه بین فقهاء جهان اسلام و مجامع علمی مثل جامعه (الازهر) بالاخره عمل تغییر جنسیت این شخص پذیرفته شد و در نهایت شناسنامه جدید برای موصوف توزیع کردند.

پرونده‌ای که در عصر حاضر در حقوق اسلام بسیار پرسر و صدا بود، پرونده سید عبدالله در حقوق مصر در سال ۱۹۸۲ م، سید عبدالله که یک جوان (۱۹) ساله محصل جامعه (الازهر) مصر بود، با سلوا جرجیس لیبیب، داکتر روان شناس، تماس گرفت و اظهار نمود: او از افسردگی شدید و ناامیدی رنج می برد. داکتر روان شناس او را معاینه نمود و متوجه شد که او از بحران جنسیتی رنج می برد و یا به تعبیر دیگر، او خنثای روانی است. مدت سه سال او را هورمون درمانی جنسیت مردانه کرد تا شاید بتواند با تقویت گرایش جنس مردانگی او، روان او را با جسمش از بُعد جنسی هماهنگ نماید، ولی موفق نشد زیرا متخصصین این امور معتقد اند این مریضی تا قبل از سن بلوغ با هورمون درمانی، درمان آن ممکن است ولی بعد از رسیدن به بلوغ ممکن نیست. در نتیجه، جرجیل از درمان هورمونی او منصرف شد و او را جهت عمل جراحی تغییر جنسیت به متخصص و جراح بنام جبرئیل، معرفی نمود. متخصص جراح برای حصول اطمینان بیشتر، مریض را به داکتر روان شناس دیگری به نام هانی نجیب معرفی کرد و نجیب نیز به همان نتیجه ای رسید که متخصص قبلی رسیده بود، عمل جراحی تغییر جنسیت از مذکر به مؤنث را تنها راه درمان مریض پیشنهاد نمود. جراح مدت یک سال مریض را هورمون درمانی جنسیت زنانه نمود و لباس زنانه بر او پوشاند تا رفتار روانی و اجتماعی او را آزمایش نماید. مریض این دوره را با موفقیت گذراند و مشکل خاصی بوجود نیامد.^(۱)

در سال ۱۹۸۸ م/ سید عبدالله فرم در خواست تغییر جنسیت را امضاء نمود و از جراح، انجام عمل جراحی تغییر جنسیت از مذکر به مؤنث را در خواست نمود. جراح با عمل جراحی، ممیز و علائم جنسیت مذکر را از او برداشت و برای او مجرای مصنوعی خروج ادرار و ممیز مصنوعی زنانه

۱- کریم نیا، محمدی مهدی تغییر جنسیت از منظر فقه و حقوق، چاپ اول سال ۱۳۸۹

درست کرد که این عمل مطابق استانداردهای طبی روز بود. عمل جراحی با موفقیت انجام شد و مریض در جنسیت جدید احساس نشاط و امید نمود و به حالت معمولی یا طبیعی روانی برگشت. در این مرحله دوسیه مریض بسته شد و او برای قردانی از زحمات متخصص روان شناس اول، نام "سالی" را برای خود انتخاب نمود.

"سالی" با مراجعه به جامعه الازهر، رئیس دانشکده از پذیرش او و اجازه دادن به وی جهت شرکت در امتحانات خود داری نمود. از طرف دیگر، سازمان ثبت احوال مصر نیز از شناسایی او بعنوان یک جنس مؤنث و تغییر شناسنامه او خود داری کرد. در سال ۱۹۸۸ م/ میلادی سالی طی مصاحبه ای با روزنامه (الاهرام) ضمن انتقاد از مسئولان جامعه (الازهر) و سازمان ثبت احوال نفوس، موضوع خود را در معرض قضاوت افکار عمومی مصر گذاشت. در جواب این مصاحبه جامعه (الازهر) با صدور بیانیه ای اعلام کرد: دو ماه قبل از انجام عمل جراحی، کمیته مخصوصی را جهت بررسی اظهارات وی تشکیل داده و این کمیته به این نتیجه رسید که این شخص صد درصد، ظاهراً و باطناً، مرد است، این کمیته آماده است که اظهارات او را مجدداً بررسی نماید.

"سالی" در پاسخ به این اظهارات اعلام نمود: دلیلی برای بررسی مجدد کمیته وجود ندارد و او یک دختر است که تصمیم به ازدواج با یک مرد گرفته است. رفتار تحریک آمیز "سالی" و مصاحبه‌های او با مطبوعات و عکس العمل جامعه (الازهر) به آن، حساسیت خاصی در مطبوعات و افکار عمومی مصر نسبت به این قضیه ایجاد نمود. با متهم شدن داکتر جراح به ارتکاب جرم در این پرونده توسط دانشگاه (الازهر) نماینده داکتر جراح به نام سند یکای نیز وارد پرونده شد و با سه داکتر دیگر منتخب سندیکا، پرونده را بررسی نمود و به این نتیجه رسید که داکتر جراح مرتکب خطای فاحش علم طبابت شده است. در ۱۴ می ۱۹۸۸ م/ سندیکا با ارسال نامه ای به محضر مفتی مصر خواهان فتوی در مورد خنثای شد و سوال نمود که آیا از دیدگاه شرع مقدس اسلام خنثی قابل قبول است. مفتی مصر، ضمن طرفه رفتن از دادن پاسخ صریح و مستقیم سوال، فتوی داد: اگر داکتر متخصص قابل اعتماد، تنها راه درمان مریض را عمل جراحی بداند، چنین عملی مجاز و مشروع است. این فتوی، علاوه بر این که پاسخ سوال سندیکا را نداد، مشکل دیگری ایجاد نمود زیرا هر کدام از طرفین پرونده، فتوی را به نفع خود تفسیر نموده و حق را به جانب خود می‌دادند. در ۱۲ ژوئن ۱۹۸۸ م/ (الازهر) پرونده را به دادگاه فرستاد و به استناد ماده (۲۴۰) قانون مجازات مصر خواهان مجازات جراح به اتهام وارد کردن ناتوانی دائم در مریض و ارتکاب خطای فاحش طبی شد. دادگاه مصر با مشورت داکتران متخصص شروع به تحقیق نمود و به این نتیجه رسید که: از دیدگاه متخصصین

“سالی” از لحاظ بدنی یک مرد و از لحاظ روانی یک زن بوده است و داکتر جراح هیچ نوع خطایی را مرتکب نشده است و تمام اقدامات او مطابق با استانداردهای روز علم طبابت است و داکتر جراح را از اتهام مذکور تبرئه نمود. در اکتبر ۱۹۸۹ “سالی” موفق به اصلاح شناسنامه و شناسایی جنسیت خود منحیث زن، به دولت مصر شد.^(۱)

^۱ - کریم نیا، محمدی مهدی تغییرجنسیت از منظر فقه و حقوق، چاپ اول سال ۱۳۸۹

مبحث سوم: تعریف فقه لغتاً و اصطلاحاً

این مبحث داری دو مطلب بوده مطلب اول معنی لغوی فقه و مطلب دوم معنی اصطلاحی فقه که ذیلاً بیان می گردد.

مطلب اول: معنی لغوی فقه

فقه در لغت به معنی دانستن و فهمیدن است، همچنان به معنی درک کردن چیزی مخفی نیز استفاده شده است.

راغب اصفهانی^(۱) در کتاب مفردات خود، فقه را برای پی بردن از معلومات حاضر به معلومات غایب معنی کرده اند، درک اشیای مخفی، فهم آن فهم دقیق اشیاء درک منظور و هدف گوینده فهم دقیق مسایل نظری، جو دت فکر در نگاه ابتدایی به کلمات و تعبیرات کثیری از اهل لغت، به نظر می رسد که (فقه) به معنای مطلق فهم باشد؛ ولی با تأمل و نگاهی مجدد خصوصاً به عبارات دانشمندانی که در مقام تعیین تفاوت های ظریف بین کلمات متشابه برآمده اند و فرق در میان آن کلمات را تدوین کرده اند، به این نتیجه می رسیم که (فقه) در لغت، مطلق فهم نیست؛ بلکه موشکافی و ریزبینی و فهم دقیق را (فقه) گویند.

ابن فارس^(۲) در (مقایس اللغه) فقه را به مطلق علم تفسیر کرده: "و کل علم لشیء فهو فقه." (۳) "بدین جهت است که ایشان در این عبارت تنها در مقام بیان این نکته است که واژه فقه در ابتدا عام بود و شامل هر علمی می شد ولی پس از آن به علم شریعت اختصاص یافت (کل علم بشیء فهو فقه، ثم اختصا ذلك بعلم الشریعه" نه اینکه در مقام بیان معنای دقیق فقه و تفاوت آن به علم بوده باشد. فقه در فرهنگ قرآنی نیز به معنای بصیرت و ریزبینی و ادراک دقیق استعمال شده است و محدوده استعمال این واژه در لسان آیات، اختصاص به احکام فرعی ندارد؛ بلکه فقیه قرآنی کسی است که در مجموعه دین از فهم دقیق و بصیرت لازم برخوردار باشد.

ابو هلال عسکری^(۴) می گوید: فقه عبارت است که انسان با دقت و تأمل به مقتضای کلام پی ببرد. لذا به کسی که مخاطب است (تفقه ما ا قوله) در آنچه می گویم تأمل کن تا بر آن واقف شوی.^(۵)

^۱ - ابوالقاسم ، حسین بن محمد معروف به راغب اصفهانی یا معروف به سید سیراب وی از ادیبان و حکیمان اهل اصفهان ایران بوده

^۲ - ابن فارس ابوالحسین احمد بن فارس بن زکریا بن حبیب ، نحوی ، ادیب و شاعر چهره شناخته شده ادب عربی بوده
اهل لغت بود است

^۳ - ابن فارس، مقایس اللغه، واژه فقه.

^۴ . حسن بن عبدالله به سهل معروف به ابو هلال عسکری شاعر ادیب لغت شناس و استاد در فن شعری نیز است^۴

^۵ - ابو هلال العسکری الفروق الغویه الفرق بین العلم و الفقه - ص ۴۱۲

ابن اثیر^(۱) میگوید: فقه در اصل به معنای فهم است و از شگافتن و گشودن مشتق شده است.^(۲) ابو عبیده الهروی^(۳) میگوید: معنای حقیقی فقه شگافتن و گشودن است و فقیه کسی است که کلام را می شگافد.^(۴)

مطلب دوم: معنی اصطلاحی فقه

تعریف فقه به نزد امام ابوحنیفه (رحمه الله) (معرفة النفس مالها وما عليها)^(۵) ترجمه: معرفت شخص به آنچه که برایش جایز است و آنچه بر او جایز نیست. این تعریف عام است که شامل احکام اعتقادی، اخلاقی و احکام عملی می شود. این تعریف در زمان امام ابوحنیفه (رحمه الله) تعریف بهتر و مختار بود چون علم فقه در آن زمان مثل عصر حاضر مستقل نبود، بعد ها علوم شرعی به چند دسته تقسیم گردید، مثل علم توحید، علم اخلاق مانند زهد و صبر، رضاء و حضور قلب در نماز و امثال آن. اما فقه که در حال حاضر معروف است عبارت از شناخت احکام عملی می باشد که شخص به کردن و نه کردن آن ملکف است از این رو حنفیه در تعریف که از امام ابوحنیفه (رحمه الله) نقل است کلمه (عملاً) را علاوه نمودند. امام شافعی (رحمه الله) فقه را چنین تعریف نموده است. (العلم بالاحکام الشرعیة العملية المكتسب من ادلتها التفصیلیة)^(۶)

ترجمه فقه عبارت است از شناخت احکام شرعی عملی که استنباط شده باشد با رأی و اجتهاد، با دلایل تفصیلی (قرآن، سنت، اجماع و قیاس)

تعریف فقه به نزد اصولیین:

استعمال واژه (فقه) در آیات قرآن عظیم الشأن مصداق روشن بصیرت در مسایل دین است. قال تعالی (لینفقها فی الدین) در دین و معارف احکام اسلام آگاهی می یابند، همین سبب شد تا در لسان و آیات این واژه مترادف با بصیرت و ادراک دقیق در امور دینی بحساب آید، یعنی در لسان و روایات منتشر عین نیز همان معنی لغوی اراده شود. تنها تغییر صورت گرفته این است (فقه) صرفاً بر مسایل دینی اطلاق شود، این محدودیت تطبیق تا زمان تفکیک علوم دینی از یک دیگر ادامه داشت. چون

۱- ابن اثیر، نام اصلی او ابوالحسن علی بن ابی الکریم محمد شیبانی جزری مشهور به عزالدین ابن اثیر.

۲- النهایه فی غریب الحدیث و الأثر

۳- علامه ابو عبیده احمد بن محمد الهروی صاحب الازهری احمد بن محمد بن ابو عبیده هروی از قاشان هرات کنیه وی ابو عبیده--

۴- احمد بن محمد الوعبیده الهروی، الغریبین، ج ۲، ص ۱۲۶ مطابق نقل مسوسوعه الفقه الاسلامی

۵- داکتر وهبه زحیلی (رحمه الله) داکتر وهبه بن مصطفی الزحیلی، فقه الاسلامی و ادلته، مفسر، فقیه و اصولی جهان اسلام

۶- مرجع قبلی

دانش و فهم توحید یا کلام که بحث علم اخلاق و عقاید است (معرفت نفس مالها وما علیها) دانش تفسیر و حدیث از بدنه فقه جدا شده بود. فقه تنها در احکام فرعی بکار می رفت و درست از همین زمان اصطلاح جدید از حیث محدودیت تطبیق نه در اصل معنی که ادراک دقیق باشد در نزد فقهاء بوجود آمده در همین عصر بود که در کلمات فقهای متقدم چون امام شافعی (رحمه الله) فقه را به علم به احکام شرعی عملی که از طریق ادله تفصیلی بدست می آید. تعریف شد.^(۱) تقریباً عین همین تعریف در تعبیر دیگر و اصولیین به چشم می خورد.^(۲) تنها تفاوت در تعبیر بوده ازین رو روشن است که با قید عملیه اصول دین و اصول فقه از تعریف خارج می شود. با قید عملیه مسایل مرتبط به قلب که در علم اخلاق از آن بحث می شود مانند حرمت ربا (سود) (حسد) (کبر) با قید (تفصیلیه) علم و آشنایی مقلد به احکام فرعی جدا می شود، و در نتیجه علم و فهم مقلد به مرجع تقلیدش (فقه اصطلاحی) بحساب نمی آید، فقه اصطلاحی تنها شامل علم و آگاهی های اجتهادی می شود چنانچه فقیه اصطلاحی تنها بر شخص مجتهد اطلاق می گردد نه بر مقلد. به هر حال تعریف فقه نزد اصولیین و فقهاء عبارت است از مجموعه قوانین، دستورات و اوامر و نواهی است که فقه از منابع تفصیلی آن استنباط می کند و موضوع عملی بنده گان را در برابر خالق تعیین می کند. به تعبیر دیگر اگر هدف و غرض از خلقت انسان عبودیت و بندگی است چنانکه الله متعال می فرماید [وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ] ^(۳)

ترجمه: من جن و انس را نیافریدم مگر به هدف عبادت و پرستش معرفت.

ازین راه تکامل یا بند به من نزدیک شوند. فقه طریق عبادت و بندگی را مشخص و تعیین می کند و راه عملی آن را برای بندگان می آموزاند. به همین اساس در قرآن کریم شریعت و منهاج تعبیر شده است (لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَ مِنْهَاجاً) ^(۴)

ترجمه: برای هر یک از شما (امت ها) آیین و روش قرار دادیم).

^۱ - المحلی جلال الدین محمد بن احمد شرح جامع المجامع، ج ۱، ص ۳۲

^۲ - الطیرسی، ابوجعفر محمد بن حسن عده الاصول الطیرسی، ج ۱، ص ۲۱

^۳ - سورة الذاریات آیه (۵۶)

^۴ - سورة المائده آیه (۴۸)

فصل دوم

اقسام خنثی

مبحث اول: اقسام خنثی

مبحث دوم: علایم ممیزه خنثی

مطلب اول: علایم ممیزه خنثی قبل از بلوغ

مطلب دوم: علایم ممیزه خنثی بعد از بلوغ

مطلب سوم: حکم تصحیح جنس

مبحث اول: اقسام خنثی از نظر فقهاء و اطباء

این مبحث دارای سه مطلب بوده، مطلب اول خنثی غیر مشکل، مطلب دوم خنثی مشکل، خنثی مشکل هم سه قسم است، خنثی مشکل که دارای آلت تناسلی مردانه و زنانه هر دو می باشد، خنثی مشکل که فاقد آلت تناسلی مردانه و زنانه هر دو می باشد، صرف یک ثقب را دارا می باشد که هیچ شباهت به آلت تناسلی مردانه و زنانه ندارد، که از آنجا بول می نماید، یا همان ثقب را هم نداشته باشد که به آن ممسوح نیز می گویند.

خنثی به نزد فقهاء دو قسم است، خنثی مشکل و خنثی غیر مشکل که ذیلاً بیان می گردد.

مطلب اول: خنثی غیر مشکل

فقهاء در تقسیم خنثی اکثراً علایم ظاهری را برای تقسیم خنثی معیار قرار می دهند. از دید فقهاء خنثی به دو قسم است، مشکل و غیر مشکل، بنابر ظاهر و واضح بودن علایم ذکوریت و آنوئیت خنثی واضح نیز تعبیر می شود، یا خنثی غیر مشکل به خنثی میگویند که علایم ذکوریت به علایم آنوئیت آن غالب باشد یا علایم آنوئیت آن بر علایم ذکوریت غالب باشد مانند ظاهر شدن سینه، پایان شدن شیراز سینه دیدن حیض، حمل برداشتن، یا بول از آلت تناسلی زنانه که درین صورت زن بودن وی قطعی است.^(۱) بنا بر ظهور علامات ممیزه ملحق به مرد یا زن می گردد، و آلت دیگر به مثابه یک عضو زائد محسوب می گردد، حکم این نوع خنثی در ارث و سائر احکامات دیگر منوط است به ظهور علامات که دلالت بر مذکر یا مؤنث بودن وی می نماید.^(۲)

مطلب دوم: خنثی مشکل

مشکل به ضم میم و کسر کاف به معنی ملتبس است مشتبه به کار رفته است. طوریکه گفته می شود (اشکل الامر) یعنی امر مشتبه شد.^(۳)

^۱ - الحطاب، ابو عبدالله بن محمد بن عبد الرحمن المغربي، مواهب الجلیل شرح مختصر الخلیل، ج، ۶، ص، ۴۲۴- ابن قدامه، عبدالله بن احمد بن محمد المقدسی، ج، ۶، ص، ۲۵۳، (ت: ۶۲۰ ه)، ط، ۱۹۷۰ م/مکتبه الکلیه الازهریه القاهره.

^۲ - السرخسی، شمس الدین المسوط، ج ۳۰ ص ۹۲- دار المعرفة بیروت - الماوردی، ابوالحسن علی بن محمد بن حبیب، الحاوی الکبیر فی فقه مذهب امام الشافعی، ج ۸، ص ۱۶۸ - ابن قدامه، ۶، ص ۲۵۳

^۳ - الزبیدی، محی الدین ابی الفیض السید محمد مرتضی الحسینی الواسطی، تاج العروس من جواهر القاموس باب لام فصل شین، ج ۷، ص ۳۹۲. ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم الافریقی المصری، لسان العرب، باب الام فصل الشین المعجمه، ج ۱۱، ص ۳۵۷

بنابر عدم ظهور علامات ممیزه در خنثی مشکل، یا علامات ممیزه ظاهر گردید، و لکن احتمال ترجیح یکی ممکن و متصور نبود از این رو فقهاء خنثی مشکل نامیده اند.^(۱)

نوع دیگری خنثی عبارت است از کسی که مهبل نداشته، تنها یک مخرج دارد که در میان مخرجین قرار دارد که از آنجا بول می نماید. یا بصورت قطعی مخرج نداشته باشد (قبل) آنچه می نوشد در بدن جذب و خشک می گردد. این صورت و صورت های مشابه آن خنثی مشکل است. چون مبنای تعیین جنسیت مبال است، که مبال وجود ندارد. علامه غیر مبال هم وجود ندارد لذا خنثی مشکل است.^(۲)

از توضیحات فوق معلوم شد که خنثی مشکل به سه قسم است.

۱. نوع اول: دوآلت است مردانه و زنانه که هر دوی مساوی اند.
 ۲. نوع دوم: که هیچ یکی از آلت مردانه و زنانه را نداشته باشد، بلکه صرف یک ثقب (سوراخ) که هیچ نوع شباهت به آلت تناسلی مردانه و زنانه ندارد
 ۳. نوع سوم: خنثی مشکل که هیچ یکی آلت تناسلی مردانه و زنانه، یا همان ثقب که نوع دوم دارد نداشته باشد که فقهاء به آن ممسوح می گویند.^(۳)
- حکم فقهاء در این مورد انتظار است تا وقت بلوغ، هرگاه خنثی بالغ گردید علامات ممیزه مرد یا زن بودن مثل روئیدن ریش، خروج منی از ذکر که علایم ممیزه مرد است اشکال زایل و جنسیت تعیین می گردد، یا علایم ممیزه زنانه چون حیض، حمل، ظاهر گردد. اشکال زایل و جنسیت تعیین می گردد، اشکال در حالت صغراست رسیدن به سن بلوغ اشکال زایل می گردد، اگر خنثی قبل از سن بلوغ وفات نمود خنثی مشکل است.^(۴)

^۱ - ابن همام، کمال الدین محمد بن عبد الواحد (ت: ۷۹۰-۸۶۱هـ)، شرح فتح القدير، ط، ۱۹۹۵، ج ۹، ص ۴۳۹ دار الکتب العلمیه لبنان.
الدسوقي، شمس الدين الشيخ محمد عرفه (ت: ۱۲۳۰هـ)، حاشية الدسوقي، ج ۴، ص ۴۸۹، دار احیاء الکتب العربیه القاهره. النووی، ابو ذکریا یحیی بن شرف بن مرّی بن حسن (ت: ۶۷۶هـ) المجموع شرح المهذب، ج ۱۶، ص ۱۰۵ دار الفكر الزرکشی، شمس الدین محمد بن عبدالله (ت: ۷۷۲هـ)، شرح الزرکشی علی مختصر، ج ۴، ص ۵۰۹، ط، ۱، عام ۱۹۹۳/م، مکتبه العبيکان، الرياض

^۲ - ابن قدامه، المغنی، ج ۶، ص ۲۵۸

^۳ - ابن الهمام، شرح فتح القدير للعاجز الفقير، ج ۹، ص ۴۳۸ - الحطاب، مواهب الجليل لشرح مختصر خليل، ج ۶، ص ۴۲۴ - ابن قدامه، المغنی، ج ۶، ص ۲۵۳ - سبط الماردینی، بد الردين محمد بن محمد بن احمد، الرحيبه في علوم الفرائض، تحقيق: مصطفى ديب البغا، ص ۱۴۴، ط ۲، عام ۱۹۸۴م - الكوهجي، عبدالله بن الشيخ حسن الحسن، زاد المحتاج بشرح المنهاج، تحقيق: عبد الله بن ابراهيم الانصاري، ج ۳، ص ۵۰، ط ۱، مکتبه العصریه بیروت

^۴ - السرخسی، المبسوط، ج ۳۰، ص ۱۰۴-۱۰۵

حسن بصری^(۱) و قاضی اسماعیل^(۲) از اصحاب مالکی می گویند: خنثی مشکل وجود خارجی ندارند
ضروری است که از روی علایم اشکال زایل و تعیین جنسیت صورت گیرد.^(۳)

مطلب سوم: اقسام خنثی به نزد اطباء

اطباء بر خلاف فقهاء خنثی را به اساس تکوین داخلی غده جنسی، دو نوع خنثی حقیقی و کاذب تقسیم
می نمایند.

اولاً: خنثی حقیقی

خنثی حقیقی که در اصل زن و ظاهرش مرد بوده عبارت از شخصی است که دارای مبيض و
خصیه هر دو باشد.

خنثی حقیقی که اصل آن مؤنث است ظاهر آن شباهت به مرد ها دارد که دارای مبيض و خصیه
هردومی باشد، هنگام تولد اولیای خنثی از روی شباهت نام مردانه بر وی گذارند، به روحیه مردانه
نشو و نمو و بزرگ می شود، بعد از رسیدن ایام بلوغ آثار و علایم آنوثیت ظاهر می گردد.

ثانیاً: خنثی کاذب

خنثی کاذب به نزاطباء که اعضای تناسلی خارجی متوسط در نشو نمو دارد، که گاهی این خنثی
مذکر و گاهی مؤنث بوده میتواند.^(۴) درین حالت غده تناسلی یکی می باشد (ببینه یا خصیه) به این
معنی که هر دو را یکجا دارا نمی باشد.

حالات خنثی کاذبه زیاد و شدید نمی باشد، وجود خارجی آن محدود است، در هر ۲۵۰۰۰ (م) مولود
صرف یکی خواهد بود. اکثراً سبب ایجاد این نوع خوننث اختلال هرمونی است که به اثر استعمال
دواها در ایام بار داری زن ها ایجاد می گردد.^(۵)
بناء خنثی غیر حقیقی (کاذبه) نیز به دو قسم تقسیم می شود.

^۱ - حسن بصری، کنیه اش ابوالحسن، متکلم، مفسر، محدث واعظ وفقیه از جمله هشت زاهد قرن اول دوم بوده است

^۲ - قاضی اسماعیل بن حماد بن بابک جهضمی از آل حماد خاندان مشهور مالکی و در عراق جایگاه بزرگ اجتماعی داشتند

^۳ - الشنقیزی، احمد بن احمد المختار الجنکینی، مواهب الجلیل من ادلة خلیل، تحقیق: عبدالله ابراهیم الانصاری، ط عام ۱۹۸۷ م، ج ۴، ص ۴۶۳، ادارة التراث الاسلامی، قطر

^۴ - جنید، موفق الشریف، علم الجنین، ص، ۳۳۱، جامعة عم المختار، البیضاء، ط ۱۹۹۸ م - الجوهری، اسماعیل حماد، الصحاح تاج
لغة وصحاح العربیة، تحقیق: عبد الغور عطار، ط ۴ عام ۱۹۹۰ م/ دار العلم للملایین بیروت

^۵ - البار محمد علی الطیبیب ادبه وفقهه، ص ۳۱۶ ط ۲، سال ۱۹۹۷ م/ دار القلم دمشق

^۶ - البار، خلق الانسان بین الطب والقرآن تک جلدی ص ۵۳۰

۱. خنثی غیر حقیقی که در اصل زن و ظاهرش مرد است.

خصوصیت این نوع خنثی این است که دارای مبيض طبیعی بوده، لاکن نشو و نموی اعضای جنسی خارجی آن مشابه اعضای تناسلی مذکر می باشد.

ازین رو هنگام تولد طفل اهل و خانواده فکر می کنند که این طفل مذکر است و نام مردانه بالای آن می گزارند با روحیه مرد مذکر بودن بزرگ می شود، زمان که مرحله بلوغ می رسد علایم و آثار آنوثیت چون نمو سینه و تغییر صدا و غیره علایم آنوثیت، یا مهبل قفل شده باز می گردد.

این در حال است که فرج و جود ندارد تا خون حیض از آن خارج گردد، خون بدن شخصی مکروبی می گردد، نتیجتاً به داکتر مراجعه بعد از انجام معاینات روشن می گردد شخص مذکر نه بلکه مؤنث است. داکتران اقدام به تصحیح جنس و اعاده آن به اصلش می نمایند که اعضای تناسلی ظاهری شخص به شکل و صورت مؤنث تغییر پیدامی کند. (۱)

۲. خنثی غیر حقیقی که در اصل مذکر، و ظاهرش زن است.

علایم اینگونه خنثی این است که درای خصیه حقیقی و اصلی می باشد، اما مجاری تناسلی و ویژگی های جنسی ثانویه قریب و شبیه زنان است گاهی اوقات بیضه ها پایین نمی آیند و بیضه ها بزرگ و کیسه بیضه کوچک است.

دید گاه فقهاء در مورد انحصار خلقت

مبنای تعیین جنسیت به نزد فقهاء قاعده کونیه است.

گروه به استناد آیات قرآن کریم خلقت انسان را صرف در دونوع مذکر و مؤنث منحصر می دانند. دلایل این گروه . آیه مبارکه [**لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنِائاً وَ يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذُّكُورَ**] (۲)

ترجمه: فرمان روایی آسمانها و زمین مخصوص خداست، هر چه بخواهد می آفریند، به هر که بخواهد دختران بخشد و به هر که بخواهد پسران بخشد.

[**أَوْ يَزُوجَهُمْ ذُكْراناً وَ إِنِائاً وَ يَجْعَلُ مَنْ يَشَاءُ عَقِماً إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ**] (۳)

ترجمه: یا (در يك رحم) پسران و دختران را در کنار هم قرار دهد و هر که را بخواهد نازا گرداند، همانا اوست دانای توانا.

۱- <http://216.107.9.137/AIRai/Article.aspx?id=83718>

۲ - سورة الثوری آیه (۴۹)

۳ - سورة الثوری آیه (۵۰)

همه فقهاء متقدم و علمای امت اسلامی قائل به انحصار خلقت انسان در دو نوع شده اند. و خنثی را نیز ملحق به یکی از این دو جنسیت دانسته اند؛ یعنی خنثی در واقع و نفس الامر مرد و یا زن بوده و دارای جنسیت سوم نیست؛ گرچه ممکن است جنسیت او بر ما مخفی باشد، چرا که آیات قرآنی وجود دارد که بر انحصار انسان ها و بلکه تمام حیوانات بین مذکر و مؤنث، دلالت دارد.

ابن ادريس (۱) در کتاب (السرائر) خویش به استناد آیه مبارکه [يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنَاثًا وَيَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذُّكُورَ] (۲)

ترجمه: خداوند ذات توانای است مطابق خواست و اراده خود برای کسی دختر می بخشد و برای کسی بچه، پس از ذکر آیت می فرماید: (أ لا ترى إلی قوله تعالى فی هذه آیه وجه الإمتنان بها، و ذکر التثنیة فی جمیعها، من غیر إدخال قسم ثالث فیها)

ترجمه: آیا نمی بینید به سخن پروردگارت در این آیه خلقت انسان را در دو صنف مذکر و مؤنث آنهم به طریقه بخشش ذکر نمود ه است در صورت که خداوند نیاز و ضرورت می دید صنف سوم را هم ذکر می کرد.

فقهاء امت اسلامی اعم از مذاهب اربعه اهل سنت علمای فقه جعفری به استناد آیات قرآنی و احادیث پیامبر بزرگ اسلام. قایل به انحصار خلقت انسان در دو نوع اند.

ابن ادريس (۳) در کتاب (المبسوط) خود می نگارد (اعلم بأن الله تعالى خلق بنی آدم ذکوراً و اناثاً) کما قال الله تعالى [وَبَتَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً] (۴)

ترجمه: پراکنده ساخت از همین مرد وزن مردان و زنان بسیاری.

وقوله تعالى [يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنَاثًا وَيَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذُّكُورَ] (۵)

ترجمه: به هر که بخواد دختران بخشد و به هر که بخواد پسران بخشد.

۱- ابن ادريس محمد بن منصور بن احمد بن ادريس حلی، معروف به ابن ادريس فقيه تأثیر گذار که در آخر قرن ششم هجری قمری زیسته وی در فقه، اصول و تفسیر تبحر داشته و صاحب نظر بوده است.

۲- سورة الشوری آیه (۴۹)

۳- السرخسی، شمس الامه محمد بن ابی سهل سرخسی خزرچی انصاری فقیه اصولی حنفی از سرخس ترکمنستان که یکی از بلاد های خراسان قدیم است. علم فقه و اصول را از عبدالعزیز الحلوانی و السنغدی و ابن کمال باشا از جمله مجتهدین فرا گفته است. کتاب المبسوط بزرگترین کتاب در فقه حنفی را در ۳۰ جلد نوشته است که به اصول سرخسی معروف است.

۴- سورة النساء آیه (۱)

۵- سورة الشوری آیه (۴۹)

بعد از آن حکم مرد و زن را در کتاب بیان نمود و لاکن حکم شخص آلت تناسلی مردانه و زنانه هر دو را دارا می باشد، بیان نکرد. ازین رو معلوم شد، دو وصف (مذکر و مؤنث) بودن در یک شخص جمع نمی گردد. چگونه میتوان دو وصف که در تضاد است و مقابل هم قرار دارن جمع نمود.

آیات قرآنی که دلالت بر انحصار انسان ها بین دو جنس مرد و زن دارد و علاوه بر این خداوند حکم زن و مرد را بیان فرمود و اشاره بر تکلیف و وظیفه شخص دیگری که هم مذکر مؤنث ننموده است خود دلیل بر این است که خنثی قسم سومی برای انسان در مقابل مرد و زن نیست.

ابوبکر کاسانی در کتاب بدایع الصنایع می نویسد (فَالْخَنْثَى مِنْ لَهْ آلِهِ الرَّجَالُ وَالنِّسَاءُ وَشَخْصٌ وَاحِدٌ لَا يَكُونُ ذَكَرًا أَوْ اُنْثَى حَقِيقَةً فَمَا انْ يَكُونُ ذَكَرًا وَاَمَا انْ يَكُونُ اُنْثَى)

ترجمه: خنثی کسی است که آلت مردانه و زنانه هر دو را دارا می باشد شخص واحد به معنی واقعی مذکر و مؤنث بودن نمیتوندا، پس در واقع مرد است یا زن.

فخرالدین^(۱) عثمان بن علی الزیلعی در کتاب "تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق" نوشته اند (اعلم ان الله تعالى خلق البشر ذكراً او انثى) کما قال تعالى [وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً]^(۲)

ترجمه: پراکنده ساخت از آن دو، مرداو زیاد وزنان.

قوله تعالى [يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنَاثًا وَيَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذُّكُورَ]^(۳)

ترجمه: به هر که بخواهد دختران بخشد و به هر که بخواهد پسران بخشد.

خداوند حکم هر واحد مرد و زن را بیان نمود و حکم کسی که آلت تناسلی مرد و زن هر دو را دارا می باشد بیان نه فرمود، دلیل واضح است که دو وصف متضاد در یک شخص واحد جمع نمی گردند.

ابن عابدین^(۴) در کتاب "رد المختار علی الدر المختار" نوشته است (و اعلم ان الله تعالى خلق بنى آدم ذكوراً واناثاً) قوله تعالى [وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً]^(۵)

ترجمه: پراکنده ساخت از آن دو، مرداو زیاد وزنان.

قوله تعالى [يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنَاثًا وَيَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذُّكُورَ]^(۶)

ترجمه: به هر که بخواهد دختران بخشد و به هر که بخواهد پسران بخشد.

^۱ - ابو محمد فخرالدین بن عثمان بن علی الزیلعی الحنفی صاحب تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق

^۲ - سورة النساء آیه (۱)

^۳ - سورة الشوری آیه (۴۹)

^۴ - ابن عابدین شامی محمد امین بن عمر بن عبدالعزیز فقیه حنفی در سال ۱۱۹۸ قمری به در شام به دنیا آمد در سال ۱۲۵۲ در دمشق درگذشت.

^۵ - سورة النساء آیه (۱)

^۶ - سورة الشوری آیه (۴۹)

در آیات بیان حکم هریک از دو نوع انسان مذکر و مونث بیان گردیده و لاکن حکم شخص که آلت تناسلی مرد و زن هر دو را دارا می باشد بیان نکرد سکوت شارع دلیل روشن است بر انحصار خلقت در دو نوع انسان (مذکر و مونث) خنثی نوع سومی در مقابل مذکر و مونث قرار ندارد.

مبحث دوم: علایم ممیزه خنثی قبل از بلوغ و بعد از بلوغ

این مبحث دارای سه مطلب بوده، مطلب اول مفهوم بلوغ، مطلب دوم: علایم ممیزه خنثی قبل از بلوغ و مطلب سوم علایم ممیزه خنثی بعد از بلوغ.

مطلب اول: تعریف بلوغ لغتاً واصطلاحاً

اولاً: معنی لغوی بلوغ

بلوغ از دید ابن منظور (هو الوصول، يقال بلغ یبلغ بلوغاً وبلاغاً ای وصل و انتهی) (۱) به این مفهوم که مرحله صبوت تمام و به مرحله رجولیت رسید.

ثانیاً: معنی اصطلاحی بلوغ

مفهوم بلوغ نزد فقهاء تفاوت چندانی به معنی لغوی ندارد (بلوغ عبارت است از قوت که در صبی ایجاد می گردد که از حالت طفولیت خارج و به حالت رجولیت می رسد). (۲)
یا بلوغ عبارت است از رفع حجر، به تعبیردیگر رفع محجوریت کودک، رسیدن به حد بلوغ است ولی در تعریف فقهاء به ذکر علائم بلوغ اکتفا کرده اند.

نظر فقهاء در مورد سن بلوغ

۱. حنفیه: سن بلوغ دختر و پسر را ۱۵ سال قمری میدانند، اگرچه امام ابوحنیفه (رحمه الله) سن بلوغ پسر را ۱۸ سال و دختر را ۱۷ سال میدانند.
 ۲. مالکیه: اتمام سن ۱۸ سالگی برای دختر و پسر سن بلوغ در نظر گرفته اند.
 ۳. شافعیه: اتمام سن ۱۵ سال قمری برای پسر و دختر سن بلوغ در نظر گرفته اند.
 ۴. حنابله: اتمام ۱۵ سال قمری برای پسر و دختر سن بلوغ در نظر گرفته اند. (۳)
 ۵. فقه جعفری: سن بلوغ دختران را (۹) سال قمری و سن بلوغ پسر را (۱۵) سال قمری گفته اند.
- اهل سنت والجماعت در سن بلوغ دختر با علمای شیعه اختلاف نظر دارند، طوریکه در میان مذاهب اهل سنت نیز این اختلاف نظر و دیدگاه وجود دارد.

۱- ابن منظور. جمال الدین محمد بن مکرّم (۶۳۰-۷۱۱ هـ)، لسان العرب، ج ۱، ص، ۳۴۶، ط ۱۹۵۵ / م دار صادر بیروت

۲- الدر دیر، ابی البرکات احمد بن محمد بن احمد الشرح الصغیر علی اقرب المسالک، تحقیق: مصطفی کمال وصفی ج ۲، ص ۱۳۳ ط، ۱۹۸۶ / م دارالمعارف القاہرہ

۳- الجزایری عبدالرحمن الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۲، ص ۴۱۲ - فتاوی الازهر، ج ۱۰، ص ۴۲۶ - الموسعه الفقہیہ، ج ۲، ص ۳۳۲ وزارت الاوقاف و شئون الاسلامیہ کویت

مکلفیت های شرعی و قانونی در اسلام به اساس بلوغ تعیین شده است، یعنی هرگاه نشانه های بلوغ حداقل این علامه ها، احتلام برای پسران و حیض برای دختران است. حاصل شود شخص به سن تکلیف شرعی خود می رسد. اما در اسلام غیر از نشانه ها و علائم طبیعی معیار سنی (عمر) برای بلوغ پسران و دختران نیز در نظر گرفته شده است. پس اگر دختر یا پسر نشانه های طبیعی بلوغ را نداشتند و به سن (عمر) که در شرع برای مکلفیت آنان مشخص و تعیین شده است برسند باید همانند یک مکلف به وظایف شرعی خود عمل کنند. بنابراین؛ چنین نیست که اهل سنت، سنی بلوغ دختران را از شروع بلوغ طبیعی بدانند و شیعه از سن (۹) سالگی، بلکه اگر دختر حیض ببیند یا حامله شود بنابراین قول همه مذاهب بالغ شده است اگرچه به سن تعیین شده، شروع تکلیف شرعی اهل سنت نرسیده باشد.

جواب بر سوال اهل تشیع

بلوغ یک حالت طبیعی و تکوینی است که انسان ها اعم از زن و مرد در مرحله از زندگی شان به آن می رسند. در این مرحله در بدن انسان، تغییرات محسوسی اتفاق می افتد. این تغییرات جسمی، نسبت به افراد، محیط های آب و هوایی، نوع تغذیه حتی نوعیت زندگی فرق می کند از جمله این تغییرات، تغییر صدا، (صدای که مثل صدای مرد ها بزرگ شود) روئیدن موی خشن در اطراف آلت تناسلی، خروج منی (مخصوص پسران) حیض دیدن (مخصوص دختران) است.

همچنان مهدی مهریزی می گوید: سن خاص برای علائم بلوغ دختران تعیین نیست، بلکه معیار در بلوغ دختران قاعدگی (حیض) است.^(۱)

سید محمد جواد غروی اصفهانی^(۲) می گوید: باید دانست که بلوغ از جمله مسائل طبیعی و یک امر طبیعی است و وظیفه شارع نیست که موضوع را تعیین نماید. طوری که وظیفه فقیه هم نیست، و اینکه شارع یک وظیفه طبیعی و فطری را بیان کرده (نشانه طبیعی را) بنابراین تعیین آن به عدد سال خارج از قانون طبیعت است.^(۳)

احمد قابل: در کتاب خود بنام (بانوان در شریعت محمدی)^(۴) می گوید که بلوغ جنسی در مناطق سرد سیر و گرم سیر متفاوت است. ظاهراً در منطقه حجاز (مدینه منوره) سن بلوغ طبیعی دختران

۱- مهدی مهریزی بلوغ دختران، ص، ۱۹۷، ط، اول سال ۱۳۷۶ موسسه بوستان کتاب

۲- محمد جواد موسوی غروی اصفهانی از جمله علمای معاصر در فقه امامیه است

۳- مرجع قبلی ص ۲۲۰

۴- احمد اقبال، احکام بانوان در شریعت محمدی، ص، ۲۰۸

در زمان پیامبر اسلام در سن ۹ سلگی بوده است. وی می افزاید: علامت بلوغ طبیعی عادت ماهیانه زنان و دختران است. پدیدار شدن نشانه بلوغ جنسی در مناطق معتدل به بیش از سیزده (۱۳) سال و در مناطق سرد سیر تا هجده سالگی می رسد. (۱)

مطلب دوم: علایم ممیزه خنثی قبل از بلوغ

جمهور فقهاء مذاهب اربعه اتفاق دارند، تعیین نوعیت خنثی قبل از بلوغ از طریق بول صورت می گیرد، چون تعیین نوع خنثی والحاق آن به یکی این دو از شکل و صورت امکان پذیر نیست. علامت مردی چون (ذکر) که به مرد ملحق نماید و علامت زن بودن چون (فرج) می باشد. (۲)

بعضی از مالکی ها می گویند بول جنسیت خنثی مشکل را تعیین نمی کند. (۳)

دلیل این فقهاء ابن منذر می گوید: جمهور فقهاء اتفاق دارند که جنسیت خنثی از جایگاه و مکان بول تعیین می گردد. اگر از آلت تناسلی مرد بول نمود یا از آلت تناسلی زن در این صورت جنسیت وی تعیین و حکم آن در میراث بالایشان تطبیق میگردد. (۴)

۱. دلیل قوی این فقهاء عبارت است از روایت عبدالله ابن عباس (رضی الله عنهما) (°) النبی صلی

الله علیه وسلم (سنن عن مولود ولد له قبل و ذکر من این یورث قال من حیث یبول) (۵)

ترجمه: از رسول الله (صلی الله علیه وسلم) سوال شد مولود که به دنیا می آید که آلت تناسلی مرد وزن هر دو را دارد، از کدام جهت ارث وی تعیین می گردد، فرمودند: (من حیث یبول) یعنی از مجرای بول حکم میراث این نوع خنثی تعیین میگردد.

۱- القرطبی، ابو عبدالله، محمد بن احمد بن ابوبکر بن فرح انصاری خزرجی اندلسی، تفسیر القرطبی، ج ۵، ص ۳۵

۲- الماوردی ابو الحسن علی بن محمد بن حبیب، کتاب الرضاع تحقیق: عامر سعید الزبیری، ص ۲۴۵، ط ۱، ۱۹۹۶ دار ابن حزم لبنان

۳- القرطبی، شمس الدین ابو عبدالله، محمد بن احمد الانصاری، جامع لاحکام الفقهیه، تحقیق: فرید عبدالعزیز الجندی، ج ۲، ص ۱۳۷، دار الکتب العلمیه، لبنان-

۴- ابن المنذر، ابوبکر محمد بن ابراهیم (ت: ۳۱۸) الاجماع، تحقیق: ابوحماد صغیر احمد بن محمد، ص ۹۸، ط ۲، ۲۰۰۳ دار العالم الکتب المملكة العربیه السعودیه،

۵- عبدالله ابن عباس ملقب به ابوالعباس حیر (دانشمند امت اسلامی مربوط قرن اول بجه کاکای پیامبر (صلی الله علیه وسلم)

۶- البهقی، ابوبکر احمد بن حسین ابن علی السنن البیهقی، ج ۶، ص ۲۶۱، دار المعرفة لبنان - و اخرجه ابن عدی ایضاً من روایت سلیمان بن عمر النخعی و هوساقت عن الکلبی، انظر: العسقلانی، ابوالفضل شهاب الدین احمد بن علی بن محمد بن حجر، الدراية فی تخرج احادیث الهدایه، تحقیق: عبدالله هاشم الیمانی المدانی، ج ۱، ص ۲۹۵ مطبعه الفجالة الجدیده القاہره. وقال ابن جوزی، هذا حدیث لا یصح و قد اجتمع فیہ کذابون ابوصالح، الکلبی وسلیمان، انظر: ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد بن جعفر، الموضوعات من الاحادیث المرفوعات تحقیق: نورالدین بن شکر بن علی بویا جیلا، ج ۳، ص ۵۳۹ اضواء السلف الریاض- الزیلعی جمال الدین ابو محمد عبد الله بن یونس الحنفی، نصب الرایة لاحادیث الهدایه، ج ۴، ص ۴۱۷، دار احبا التراث العربی لبنان.

۲. روایت شعبی از علی (رضی الله عنه) (یورث قبل مباله) (۱) یعنی ارث خنثی از حیث بول صورت می‌گردد.

وجه دلالت حدیث: خروج بول عام و مشهور ترین علایم ممیز برای تعیین جنسیت خنثی است. (۲) برابر است که خنثی صغیر باشد یا کبیر چون بول از هر آلت که خارج گردد خود علایم ممیزه محسوب می‌گردد که همان اصلی و صحیح است و آلت دیگر به مثابه عیب و نقص زائد قلمداد می‌گردد. (۳)

بنابراین منفعت اصلی آلت تناسلی بعد از تولد طفل و وضع حمل و خروج بول است. دیگر منافع آن بعداً ظاهر می‌گردد. اگر بول از آلت تناسلی مردانه خارج شد جنسیت وی منحیث مرد تعیین و آلت دیگر به مثابه یک عضو زائد محسوب می‌گردد، اگر بول از آلت تناسلی زن خارج شد لزوماً جنسیت وی منحیث زن تعیین و آلت دیگر به مثابه یک عضو زائد محسوب می‌شود. (۴)

۲ (عن قتاده^ه) قال سجن جابر^ا بن زید زمان الحجاج بن يوسف فارسلوا اليه يسئلونه عن الخنثي كيف يورث فقال: تسجنونني و تستفتونني ثم قال انظروا من حيث يبول فورث منه قال قتاده: فذكر ذلك لسعيد بن المسيب قال: فان بال منهما جميعاً قلت: لا ادري فقال: سعيد يورث من حيث يسبق^ي)
ترجمه: قتاده روایت میکند که در زمان حجاج بن یوسف جابر بن زید محبوس شد، تعداد از مؤظفین حجاج به زندان آمدن و در مورد خنثی سوال نمودند که چگونه ارث می‌برد جابر بن زید گفت من را زندان می‌کنید و باز طلب فتوی می‌کنید بعد از آن گفت به بول آن نظر کنید که از کدام آلت بول

۱ - اخرجه سعيد عن هاشم عن مغيرة عن شماك عن الشعبي . ابن ابى شيبة، عبد الله بن محمد بن ابى شيبة ابراهيم بن عثمان ابن ابى بكر(ت: ۲۳۵ هـ). مصنف ابن ابى شيبة فى الاحاديث و الاثار، تحقيق: سعيد اللهايم، ج، ۷، ص، ۲۷۵، ط، ۱۹۸۹، دار الفكر لبنان - الصناعى، ابو عبدالرزاق بن همام بن نافع(: ۲۱۱ هـ) المصنف، تحقيق: حبيب الرحمن الاعظمى، ج، ۱۰، ص، ۳۰۸، ط، ۱۹۸۳، مكتب الاسلامى بيروت- الدارمى، عبدالله بن عبدالرحمن بن الفضل بن بهرام السمرقندى، سنن الدارمى، ج، ۲، ص، ۳۶۵، دار احيا السنة النبويه، - الباكستانى، ذكريا بن غلام قادر ما صح من آثار صحابه فى الفقه، ج، ۳، ص، ۱۱۸۴، دار ابن حزم، بيروت.

۲ - ابن المنجى، زيد الدين المنجى بن عثمان بن اسعد التنوخى الحنبلى(ت: ۶۳۱-۶۹۵ هـ) الممتع فى شرح المقنع، تحقيق: عبدالمليک بن عبدالله بن دحيش، ج، ۳، ص، ۳۹۶ ط ۲۰۰۳، م/ مكتبة الاسدى مكة المكرمة.

۳ - ابن الهمام، شرح فتح القدير للعاجز الفقير، ج، ۹، ص، ۴۳۸، الطورى، عبد القادر بن عثمان(ت: ۱۰۳۰ هـ)، تكملة البحر الرائق شرح كنز الدقائق، تحقيق: احمد عزو عناية دمشق، ج، ۹، ص، ۴۰۰ ط ۲۰۰۲، دار الاحيا التراث العربى لبنان.

۴ - ابن الهمام، شرح فتح القدير العاجز الفقير، ج، ۹، ص، ۴۳۸- السرخسى، المبسوط، ج، ۳۰، ص، ۱۰۳

۵ - ابوالخطاب. قتاده بن دعامة بن عكابه الدوسى مورخ عرب نسب شناس محدث شاعر به علم تفسير هم علم داشت صاحب ذكاوت هم بود

۶ - جابربن زيد، كنه اش ابوالشعنا من جمله معروف ترين فقهاء تابعى است

۷ - البيهقى سنن الكبرى، ج، ۶، ص، ۲۶۱- ابن ابى شيبة، مصنف ابى شيبة فى الاحاديث والآثار، ج، ص، ۳۷۵- الغنيمى، عبدالغنى بن طالب بن حماد، الباب فى شرح الكتاب، ج، ۲، ص، ۲۱۲- الزركشى، شرح الزركشى على مختصر الخرقى، ج، ۴، ص، ۵۱۳- العينى، بالرددين محمد بن احمد بن موسى بن احمد بن الحسين، البناية شرح الهداية، ج، ۱۳، ص، ۵۲۹.

می‌کند پس از طریق بول ارث خنثی را تعیین نمودند قتاده گفت: موضوع را به سعید بن مسیب ذکر شد گفت اگر از هر دو آلت بول نماید حکم چگونه است گفت من نمیدانم سعید بن مسیب گفت من حیث یسبق یعنی از هر آلت که بول سبقت نماید.

وجه دلالت:

روایت دلالت بر این دارد در صورت که بول از هر دو آلت (تناسلی مرد و زن) خارج شود اعتبار به اسبق آن است، اگر بول از آلت مردانه خارج شد مرد است و اگر از آلت زنانه خارج شد زن است، سبقت بول از یکی آلتین دارای مزیت است که میتوان یکی آن را ترجیح داد، اگر از سبقت ممکن نبود که از هر دو آلت همزمان خارج می‌گردید، علما درین صورت اختلاف دارند.

قول اول: اعتبار به کثرت بول است

اگر تعیین جنس از طریق سبقت بول مشهود نبود، اعتبار به اکثریت داده می‌شود. صاحبان این قول عبارت اند: از صاحبین امام ابوحنیفه^(۱)، و مالکیه^(۲) و مزنی از شافعیه^(۳) و امام احمد^(۴).

استدلال این فقهاء عبارت اند: از

۱. کثرت بول علامه است بر قوت واصلی بودن آن عضو تناسلی^(۵).
۲. اعتبار کثرت بول بنا است بر قاعده فقهی (للاکثر حکم الكل) به اساس قاعده فقهی برای اکثر حکم کل است. اما در حالت مساوات در بول در حکم نیز مساوی اند^(۶).

^۱ - الغنیمی بن طالب بن حماد، الباب فی شرح الکتاب، ج، ۲، ص، ۲۱۲، ط ۱۹۹۳ م- المكتبة العلمیه لبنان - الزر کثی، شرح علی مختصر الخرقی، ج ۴، ص ۵۱۳ - العینی، بدرالدین محمد بن احمد بن موسی بن احمد بن الحسین (ت: ۸۵۵ هـ) البنایه شرح الهدایه، تحقیق: امین صالح شعبان، ج ۱۳، ص ۵۲۹، ط ۱، عام ۲۰۰۰ م دار الکتب العلمیه لبنان

^۲ - ابن عسکر، شهاب الدین عبدالرحمن، ارشاد السالک الی اشرف المسالک فی فقه امام مالک، ص، ۲۲۹ - الحطاب، مواهب الجلیل لشرح مختصر الخلیل، ج ۶، ص، ۴۳۰

^۳ - النووی، المجموع لشرح المذهب، ج ۲، ص ۱۰۳

^۴ - ابن قدامه، المغنی، ج ۶، ص ۲۵۳

^۵ - العینی، البنایه شرح الهدایه، ج، ۱۳، ص، ۵۲۹

^۶ - الغنیمی، اللباب فی شرح الکتاب، ج، ۲، ص، ۲۱۲ - الموصلی، عبدالله بن محمود ابن المودود الحنفی - الاختیار لتعلیل المختار، تحقیق: عبد

الطیف محمد بن عبدالرحمن، ج، ۳، ص، ۴۳ الی ۴۴ دار الکتب العلمیه لبنان - ابن الهمام، شرح فتح القدر للعاجز الفقیر، ج، ۹، ص، ۴۳۸

- ابن قدامه، المغنی، ج، ۶، ص، ۲۵۳

۳. اعتبار مکان به کثرت بول مساوی است به سبقت بول از یکی دو مکان (مثانه مرد یا زن) کثرت بول از یک مکان خود دلیل است بر اصلی بودن است، همچنان دلیل بر مذکر بودن و مؤنث نیز است.^(۱)

۴. کثرت بول از یکی آلتین، مثل سبقت از یکی آلتین، در این صورت واجب است اعتبار کثرت.^(۲) زیرا ترجیح در وقت معارضه به زیادت و قوت است، اعتبار قوت به کثرت، مثل سبقت بول، ظاهر این است آلت که بول به کثرت از آن خارج می گردد، مبال است که حکم هم بر مبنای مبال است.^(۳)

قول دوم: عدم اعتبار به کثرت بول

به کثرت بول از یکی آلتین اعتبار داده نمی شود تا خنثی به خنثی مشکل تبدیل گردد. صاحبان این قول عبارت اند: از

امام ابوحنیفه^(۴)، الشعبی^(۵)، و اصحاب شافعیه^(۶) و ابن هانی و ابی الفرج.^(۷)

استدلال این گروه از فقهاء

۱. کثرت و قلت بول به وسعت و ضیق مخرج ارتباط دارد نه به مکان حقیقی بول، اگر یکی از مخرجین نسبت به دیگر وسیع باشد مسلم است که بول از یکی به کثرت خارج می گردد ممکن نیست که وسعت و ضیق یکی مخرجین را دلیل به تعیین جنس نمود.^(۸)

۲. کثرت و قلت صرف در بول قابل حس است نه مکان بول، آلت برای تفکیک است.^(۹)

۱- ابن قدامه، المغنی، ج ۶، ص ۲۵۳

۲- ابن منجی، المقنع فی شرح المقنع، ج ۳، ص ۳۹۷

۳- السرخسی، المبسوط، ج ۳۰، ص ۱۰۴

۴- کاسانی بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع ج ۷ ص ۳۲۸

۵- علیش محمد بن محمد منح الجلیل شرح علی مختصر العلامه خلیل، تحقیق: عبدالجلیل عبد السلام، ج ۹، ص ۴۶۲، ط ۱، عام ۲۰۰۳ دار الکتب العلمیه لبنان-

۶- النووی، المجموع لشرح المهدب، ج ۱۶، ص ۱۰۶ - ابن قدامه، المغنی، ج ۶، ص ۲۵۳

۷- ابن مفلح، شمس الدین المقدسی ابی عبدالله محمد، الفروع، ج ۵، ص ۴۰ - ط ۳ سال ۱۹۶۷/م عالم الکتب بیروت

۸- کاسانی، بدائع و صنائع فی ترتیب الشرائع، ج ۷، ص ۳۲۸ - الزیلعی، فخر الدین عثمان، تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق، ج ۷، ص ۴۴۱، ط ۱، عام ۲۰۰۰ م دار الکتب العلمیه لبنان - ابن عابدی، علاء الدین محمد بن محمد امین بن عمر، رد المختار علی در المختار شرح تنویر الابصار، تحقیق: عادل احمد عبدالموجود، ج ۱۰، ص ۴۴۷ عام ۱۹۹۴ م دار الکتب العلمیه لبنان

۹- السرخسی، المبسوط، ج ۳۰، ص ۱۰۴

مناقشه قول اول

۱. ترجیح یکی از آلت تناسلی به اساس کثرت و قلت دلیل قاطع به تعیین جنسیت درست نیست، کثرت و قلت به و سعت آلت تعلق و ارتباط دارد نه به اصل مخرج.
۲. ضابطه و طریقه معقول مبی بر سنجش کثرت و قلت بول وجود ندارد. تا به اعتبار آن جنسیت تعیین گردد چنان که در باب حسن و قبح شرعی، که عقل نمیتواند معیاری برای حسن و قبح شود. حسن و قبح شرعی مقابل حسن و قبح عقلی بوده و عبارت است از افعال اختیاری که ناشی بر حسن و یا قبح آنها می باشد؛ یعنی هر فعلی را که شارع به حُسن آن حکم کرد، حَسَن است و هر فعلی را که به قبح آن حکم نمود قبیح است؛ به تعبیر دیگر، تنها مناط حسن و قبح افعال، حکم شارع است.
۳. عدم وجود نص صریح مبنی بر اعتبار کثرت و قلت بول به منظور تعیین جنسیت و ترتیب حکم. (۱)
۴. عدم اعتبار کثرت و قلت بنابر حکایت امام ابوحنیفه (رحمه الله) در مورد خنثی مشکل ازوی سوال شد فرمودند:

حکم خنثی مشکل ارتباط به مبال (جایگاه مکان بول) (۲) است امام یوسف (رحمه الله) گفت: اگر بول از جای آلت تناسلی (مردانه و زنانه) خارج شد حکم آن چه خواهد بود؟ امام ابوحنیفه (رحمه الله) گفت نمیدانم. امام یوسف (رحمه الله) گفت من میدانم: حکم به اسبق است. امام ابوحنیفه (رحمه الله) گفت: اگر هر دو مساوی باشد پس حکم چه است؟ امام یوسف (رحمه الله) گفت: حکم به اکثر است امام ابوحنیفه (رحمه الله) گفت نه خیر (یکال و یوزن) یعنی پیمانانه و وزن می شود پس امام یوسف (رحمه الله) خاموش شد. (۳)

مناقشه ادله قول دوم

۱. کثرت و قلت بول دلیل است بر تعیین جنس قیاساً به سبقت و تکرار بول از یکی از آلت تناسلی که همان مخرج اصلی و حقیقی شمرده می شود. (۴)

۱ - مرجع قبلی همان جلد و همان صفحه

۲ - سرخسی مبسوط ج ۳۰ ص ۱۰۴ الحطاب، مواهب الحلیل، ج ۶ ص ۴۳۰ المجموع لشرح المهذب ج ۴ ص ۴۳۰

۳ - انظر: السرخسی، المبسوط، ج ۳۰، ص ۱۰۴ - الحطاب، مواهب الجلیل، شرح مختصر الخلیل، ج ۶، ۴۳۰

۴ - مرجع قبلی همان جلد همان صفحه - الدر دیر، ابول البرکات احمد بن محمد بن احمد، تحقیق: مصطفی کمال الشرح الصغیر علی اقرب

المسالک الی مذهب الامام مالک، ج ۴، ص ۷۲۵ عام ۱۹۸۶ م، دار المعارف القاہرہ

۲. حکم در تعیین جنس بر اساس مبال (مکان و جایگاه) بول است نه به اعتبار کثرت قلت بول اکثراً آلت تناسلی که از آن بول صورت میگیرد من حیث آلت اصلی و حقیقی اعتبار داده می شود.^(۱)

ترجیح در میان هردو قول

بعد از نظر در دلایل هردو قول رأی باحث عدم اعتبار به کثرت بول است، قول راجح این است که به قلت و کثرت بول اعتبار داده نشود چون هرگاه بول از هردو مخرج صورت گیرد تحدید جنس چگونه خواهد بود.

دلایل ترجیح

دلایل هردو دسته از فقهاء بیان شد، بنا بر دلایل آتی به نزد باحث قول راجح و معتبر عدم اعتبار کثرت و قلت بول است، در تعیین جنس خنثی در صورت که از هردو آلت بول خارج گردد.

۱. عدم وجود ضابطه حقیقی مبنی بر تعیین جنسیت به اعتبار مخرج بول، این در حالی است که ضابطه قوی تری در مورد تعیین جنسیت غیرمبال نیز وجود دارد، مثل دیدن حیض روئیدن ریش و غیره علایم ممیزه.

۲. اغلباً تعیین جنسیت خنثی بعد از بلوغ به علایم قوی تری از بول امکان پذیر است. مثل حیض و رویت ریش، دیگر علایم که واقعاً میتوان در تعیین جنسیت به آن اعتبار داد.

مطلب سوم: علایم ممیزه خنثی بعد از بلوغ

علایم ممیزه که بعد از بلوغ، در تعیین جنسیت خنثی و الحاق آن به یکی از جنس (مرد و زن) معیار قرارداد، قرار ذیل است.

اولاً: خروج منی و دیدن حیض.

اگر منی از ذکر خنثی خارج شد ملحق به مرد بوده، احکام مرد بالایش تطبیق میگردد، در صورت که منی از فرج خارج شد ملحق به زن است، احکام زن بالای آن تطبیق می گردد.^(۲) شافعیه می گویند: خروج منی و دیدن حیض از جمله علایم ممیزه خنثی پذیرفته اند مشروط بر اینکه خروج منی و دیدن حیض به شکل تکراری صورت گیرد، تا موضوع اتفاقی تلقی نگردد.^(۳)

^۱ - سرخسی المبسوط ج ۳۰ ص ۱۰۴

^۲ - الغنیمی، اللباب فی شرح اللکتاب، ج ۲، ص ۲۱۳. الحطاب، مواهب الجلیل، ج ۶، ص ۴۳۰. سیوطی، الاشباه والنظائر فی قواعد و فروع فقه الشافعی، ج ۲، ص ۴۱. ابن قدامه، المغنی، ج ۶، ص ۲۵۴. الزرکشی، شرح الزرکشی علی مختصر الخزقی فی الفقه علی مذهب الامام احمد بن حنبل، ج ۴، ص ۵۱۳

^۳ - النووی، المجموع شرح المذهب، ج ۲، ص ۴۷

بعضی از شافعیه در تعیین جنسیت به حیض هم اعتبار نداده اند، بلکه خروج منی را در تعیین جنسیت معتبر دانسته اند. چون هر دو جنس (مرد و زن) مطابق فطرت، در منی مشترک اند. و لاکن اختلاف صرف در محل آن است بهتر است که در تعیین جنسیت به آن اعتبار داده شود. چنانکه در بول مشترک اند در مخرج آن اختلاف دارند. و لاکن در حیض مشترک نیستند، ممکن است خون در بعضی از اوقات حیض نباشد بلکه مرض باشد طوریکه کتابهای فقه در مورد تحلیل و حکم بر آن تطبق نموده اند. مثل خون دیدن خانم ها بعد از عادت ماهوار در ختم مدت حیض و خون دیدن خانم ها بعد از تکمیل میعاد استحاضه، علایم ممیزه جنسیت مرد و زن بعد از بلوغ به اساس آلت مردانه و زنانه است که محل خروج بول و منی است، این در حالی است که بعد از آلت تناسلی به چیزی دیگر از اعضای و صفات بدن بحیث علایم ممیزه جنس خنثی اعتبار داده نمی شود. (۱)

قول اصح به نزد شافعیه، اگر منی از هر دو مخرج (مردانه و زنانه) به صفت منی مرد خارج گردید، جنسیت تعیین است مرد است، اگر منی به صفت منی زن از هر دو مخرج خارج گردید. جنسیت تعیین، به زن ملحق می شود، ظاهر این است منی به صفت رجل از آلت مرد خارج می شود، به صفت منی زن از آلت زن خارج میشود، اگر منی از فرج زن به صفت منی مرد خارج شد یا منی از فرج مرد به صفت منی زن خارج شد، یا منی از آلت تناسلی مردها به صفت منی شان خارج شد یا منی از آلت تناسلی زن ها به صفت منی زن خارج شد. کدام دلالت بر تعیین جنسیت ندارد. (۲)

عدم رویت حیض در وقت آن خود از علایم نکوریت شخص است که در هنگام مساوات در قبول به آن استدلال می شود. که این موضوع را اسنوی (آ) از ما وردی (۳) نقل نموده است. (۴)

ثانیاً: روئیدن ریش، بزرگ شدن سینه و پایان شدن شیر از آن.

حنفیه در تعیین جنسیت خنثی و الحاق آن به یکی از دو جنس (مرد یا زن) به روئیدن ریش و بزرگ شدن سینه و نزول لبن اعتبار داده اند، در صورتی که خنثی به سن بلوغ رسید در روی وی ریش روئید ما نند مردان احتلام شد. مسلماً جنسیت تعیین و مشخص است که مرد است، زیرا روئیدن

۱- الماوردی، کتاب الرضاع، ص ۳۴۹

۲- النووی، ابوزکریا بحیی بن شرف، روضه الطالبین، تحقیق: عادل احمد الموجود، ج ۱، ص، ۱۸۹ دار الکتب العلمیه لبنان

۳- جمال الدین ابومحمد عبدالرحیم بن الحسن بن علی بن عمر بن علی بن ابراهیم الاموی الاسنوی الشافعی المصری

۴- ابوالحسن علی بن محمد بن حبیب معروف به امام ماوردی از بزرگان صاحب نظر در مباحث سیاسی اسلام وی شافعی مذهب بود

۵- السیوطی، جلال الدین سیوطی، الاشباه والنظائر فی قواعد و فروع وفقه الشافعی، ج، ۲، ص ۴۲

ریش و احتلام به شکل مردان، از جمله علایم و ممیزه مرد است.^(۱) نداشتن سینه بزرگ دلیل است به مرد بودن، روئیدن سینه و خارج شدن شیر از آن نشانه زن بودن است زیرا علایم ممیزه زن است.^(۲)

اما مالکیه در تعیین جنسیت خنثی و الحاق آن به یکی از دو نوع (مرد و زن) به روئیدن ریش و روئیدن سینه و بزرگی آن اعتبار داده اند بس. به پائین شدن شیر از سینه اعتبار نداده اند. هرگاه در روی خنثی ریش روئید و لاکن سینه نه روئیدن ملساً مرد است زیرا علامه و نشانه مرد بودن هم روئیدن ریش و نداشتن سینه بزرگ است. اگر در روی خنثی ریش نه روئیدن و لاکن سینه اش بزرگ شد باز هم موضوع روشن است که زن است. علایم ممیزه زن هم همین است که دلالت بر رحم و تربیه اولاد می نماید، در صورت که ریش و سینه هر دو ظاهر نگردید، باید نظر کرد که حیض می بیند یا خیر، اگر احياناً حیض دید زن است و اگر احتلام شد مرد است، اگر حیض دید و احتلام هم شد یا حیض ندید و احتلام هم نه شد در بین صورت خنثی مشکل است^(۳)

اما شافعیه در تعیین جنسیت خنثی و الحاق آن به یکی از دو جنس (مرد یا زن) به قول اصح به هیچ یکی از سه علایم ممیزه اعتبار نمی دهند،^(۴) چون روئیدن ریش، روئیدن سینه و خارج شدن شیر از آن اعتبار نمی دهند.^(۵) به دلیل اینکه گاه گاهی بعضی از زن ها هم دارای ریش می باشند و بعضی از مرد ها هم ریش ندارند که به شکل وافر در تمام کشور ها مخصوصاً افغانستان وجود فزونی دارند.^(۶)

این در حالی است هر کدام این ها جنسیت شان تعیین صاحب اولاد هستند. و بعضی مردها هم سینه بزرگ دارند. چون روئیدن ریش و روئیدن سینه گاهی در بعضی از نقاط دنیا، و در بعضی از نسلها و انسان ها وجود دارد.

۱- الغنیمی، اللباب فی شرح الكتاب، ج ۲، ص ۲۱۳. السرخسی، المبسوط، ج ۳۰، ص ۱۱۲

۲- الغنیمی، اللباب فی شرح الكتاب، ج ۲، ص ۲۱۳. السرخسی، المبسوط، ج ۳۰، ص ۱۰۵. الموصلی، الاختیار لتعلیل المختار، ج ۳، ص ۴۴

۳- ابن عسکر، ارشاد السالک الی اشرف المسالک فی فقه امام مالک، ص ۲۲۹. علیش، منح الجلیل، شرح علی مختصر علامه خلیل، ج ۹ ص ۴۶۳. علیش النووی المجموع لشرح المذهب، ج ۲، ص ۴۸

۴- النووی، المجموع شرح المذهب، ج ۲، ص ۴۸- الشربینی، شمس الدین محمد بن احمد شربینی الخطیب، مغنی المحتاج الی معرفة فی الفاظ، ج ۳، ص ۲۹، دار احیاء التراث العربی لبنان

۵- العمرانی، ابو الحسن یحی بن ابی الخیر سالم البیان فی مذهب الشافعی تحقیق: قاسم محمد النووی، ج ۹، ص ۷۷، دار منهاج جده

۶- النووی، المجموع شرح المذهب، ج ۲، ص ۴۸- الشربینی، شمس الدین محمد بن احمد، مغنی المحتاج الی معرفة فی الفاظ المنهاج، ج ۳، ص ۲۹، دار احیاء التراث العربی لبنان

هیچ یکی از فقهاء اختلاف ندارند که نه روئیدن ریش در وقت اش دلالت بر مؤنث بودن شخص ندارد، همچنان نه روئیدن سینه در وقتش دلالت بر مذکر بودن شخص نمی نماید. اگر استدلال به این سه علایم درست می بود به اعتبار اغلبی استدلال هم به عدم درست بوده عملاً به اغلب.^(۱) اما. حنابله در تعیین جنسیت خنثی والحاق آن به یکی از دو جنس به روئیدن ریش اعتبار می دهند، در صورت روئیدن ریش حکم به مرد بودن خنثی می کنند. اما به روئیدن سینه بزرگ شدن و خارج شدن شیر از آن اعتبار نمی دهند.^(۲)

بعضی از مالکی ها گفتند: زن بودن بدون داشتن سینه تحقق پیدانمی کند.^(۳) هرگاه در روی خنثی ریش روئید و سینه هم روئیدن خنثی مشکل است به نزد مالکی ها تا وقتیکه علایم دیگر مبنی بر تعیین جنسیت دلالت نکند. امام ابوحنیفه(رحمه الله) و امام احمد(رحمه الله) میگویند: روئیدن یا دارا بودن سینه چنان که برای زن هاست برای مردها هم نیز اتفاق می افتد اگرچه روئیدن ریش مخصوص مردها است به نزد حنفیه و امام احمد (رحمه الله) مانند مالکیه ها امام شافعی (رحمه الله) می گوید که این نوع مربوط به خنثی مشکل نیست، چون روئیدن ریش و روئیدن سینه طوریکه. برای هر دو نوع بشر (مذکر و مؤنث) اتفاق می افتد.^(۴)

ثالثاً: ولادت خنثی

یکی از قویترین از علایم ممیزه خنثی از مشکل به غیر مشکل و الحاق آن به جنسیت زن عبارت است از ولادت که افاده قطعیت را می نماید و از همه علایم عارضه مقدم می باشد. هرگاه ولادت صورت گیرد دیگر جای استدلا و بحث به منظور تعیین جنسیت خنثی باقی نمی ماند به محض ولادت مطابق فطرت جنسیت خود تعیین است.^(۵)

عقبانی^(۶) از مالکی ها می گوید: تردید وجود ندارد که ولادت قوی ترین علامه و نشانه از علایم و نشانه های تعیین جنسیت والحاق خنثی به یکی از دو جنس (مرد و زن) است.

^۱ - النووی، المجموع لشرح المهدب، ج، ۲، ص، ۴۸

^۲ - الماردینی، بدرالدین ابو عبدالله محمد بن محمد سبط، ارشاد الفارض الی کشف الغوامض فی علم الفرائض والمواریث، تحقیق: مجدی محمد سرور، ص، ۲۴۸، ط، ۱، عام، ۲۰۰۰ دار الاستقامت مکه المکرمه

^۳ - المرادوی، علاءالدین ابوالحسن علی سلیمان بن احمد، الانصاف فی معرفت الراجح من الخلاف، ج، ۷، ص ۳۲۱ دارالکتب العلمیه لبنان

^۴ - العینی، البنایه شرح الهدایه، ج، ۱۳، ص ۵۳۰ - علیش، منح الجلیل شرح علی مختصر العلامه خلیل، ج، ۹، ص ۴۶۲. الماردینی، ارشاد الفارض الی کشف الغوامض فی علم الفرائض والمواریث، ص ۲۴۸. ابن قدامه، المغنی، ج، ۶، ص ۲۵۲

^۵ - الرافعی، ابوالقاسم عبدالکریم بن محمد الرافعی، فتح العزیز شرح الوجیز، ج، ۲، ص، ۸۵، دار الفکر لبنان

^۶ - عقبانی، فقیه مالکی وقاضی اسم مکمل وی سعید بن محمد تجیبی تلمسانی از اهالی تلمسان بوده

هرگاه ولادت از بطن صورت گیرد که جای جدال و نظریه پردازی باقی نخواهد ماند که جنسیت تعیین و خنثی به جنس زن ملحق و حکم زن بر وی تطبیق می‌گردد. هرگاه ولادت از ظهر صورت گیرد پس درین صورت بصورت قطعی به مرد ملحق می‌گردد اما به سختی می‌تواند آن را ثابت ساخت.^(۱)

در یک روایت دیگر آمده است، کسی نزد علی (رضی الله) آمد گفت: مردی با دختر عمویش ازدواج کرد و دختر عمویش خنثی بود، با کنیز خود همبستر شد و باردار شد، علی (رض) به او گفت: آیا او را بعد از آبستن آن دختر باردار کردی؟ گفت: تو بچه، بچه شیر هستی علی (رضی الله) امر نمود به شمارش اضلاع خنثی (قبرغه) بعد از شمارش اضلاع که دوطرف مساوی بودن خنثی به مرد ملحق گردید اگر ولادت از بطن و ظهر هر دو صورت گیرد پس ظاهر است که حکم برای ولادت بطن است زیرا فطرتاً ولادت از بطن صورت می‌گیرد. به روایت دیگر قاسم بن اصبح^(۲) می‌گوید که من در عراق خنثی را دیدم که از بطن و ظهر ولادت نمود.^(۳)

امام شافعی (رحمه الله) می‌گوید در صورت که اگر بطن ورم نمود پندید، اماره نشانه حمل ظاهر گردید حکم بر زن بودن نمی‌شود تا زمانیکه وضع حمل متحقق نگردد. اسنوی می‌گوید صواب و بهتر این است که به ظهور علامه حمل اکتفا گردد. که این رأی و نظر امام رافعی^(۴) هم است در مورد خنثی که بعد از تحلیل های متفاوت، در نهایت امر هم نظر شدند، امام النووی هم مورد دیدگاه موافق دارد.^(۵)

^۱ - الخطاب، مواهب الجلیل، ج ۶، ص ۴۳۱، السیوطی، الاشباه و النظائر فی قواعد و فروع فقه الشافعی، ج ۲، ص ۴۲، دارالفکر لبنان

^۲ - قاسم بن اصبح بن محمد بن یوسف بن ناصح بن عطاء معروف به ابن اصبح بیانی کنیه اش ابو محمد، مذهب مالکی است

^۳ - الخطاب، مواهب الجلیل، ج ۶، ص ۴۳۱

^۴ - عبدالکریم بن محمد رافعی قرظینی مشهور به امام الدین یا امام رافعی مورخ شاعر محدث و فقیه شافعی

^۵ - السیوطی، جلال الدین سیوطی، الاشباه و النظائر فی قواعد و فروع فقه الشافعی، ج ۲، ص ۴۲

رابعاً: حمل گرفتن برای کسی دیگر.^(۱)

اسنوی^(۲) از عده فقهاء: چون عبدالله الطبری^(۳) و ابن مسلم^(۴) نقل قول نموده است که منی را درپخته ای گرفته اند در فرج خنثی داخل نمودند حمل گرفت، حمل خنثی زن بودن وی را قطعی و یقینی می سازد زیرا حمل قویترین و منطقی ترین دلیل بر تعیین جنسیت و الحاق خنثی به جنس زن است.^(۵)

خامساً: شمارش اضلاع (قبرغه)

در شمارش اضلاع دو قول است

قول اول: اعتبار به تعداد اضلاع (قبرغه)

در تعیین جنسیت و الحاق خنثی به یکی از جنسین مذکر و مؤنث به شمارش و تعداد اضلاع (قبرغه) اعتبار داده می شود، زیرا قبرغه مردها در طرف چپ یکی کم است و لاکن قبرغه زن ها از هر دو طرف چپ و راست مساوی اند.

به دلیل اینکه خداوند بی بی هواء از ضلع و قبرغه چپ حضرت آدم علیه السلام آفریده است.^(۶) که این رای حنفیه^(۷) بعضی الشافعیه^(۸) بعضی از حنابله^(۹) و زیدیه^(۱۰) و امامیه است.^(۱۱) نیز است

دلایل صاحبان این قول

۱. به ملاحظه جسم انسان شکل و تعداد اضلاع (قبرغه) مرد (۱۸) عدد در طرف راست (۱۷) عدد در طرف چپ قرار دارد، و لاکن اضلاع (قبرغه) زن ها در هر دو طرف (۱۸) است. بنا بر روایت علی (رضی الله عنه) بعضی از فقهاء قول اول می گویند: از اینکه زن ها در هر دو جانب (۱۷) عدد

^۱ - سمرقندی علاء الدین محمد بن عبدالحمید، تحفه الفقهاء ج ۳ ص ۳۵۷ ط، ۱. عام، ۱۹۸۴/م دارالکتب العلمیه لبنان. ابن عابدین، رد المختار

علی در المختار شرح تنویر الابصار، ج ۱۰، ص ۴۴۷. السیوطی، الاشباه والنظائر فی قواعد وفروع فقه شافعی، ج ۲ ص ۴۲

^۲ - ابن حاجب، جمال الدین ابو عمر و عثمان بن عمر بن ابی بکر بن یونس المصری المالکی معروف به الاسنوی

^۳ - ابوالعباس، احمد بن عبدالله بن محمد الطبری مشهور به محب الدین فقیه شافعی

^۴ - ابن مسلم، ابوبکر محمد بن مسلم ابن عبدالله شهاب معروف به زهره از جمله عالمان بزرگ وقت خود بود تابعی است

^۵ - ابن عابدین، رد المختار علی الدر المختار شرح تنویر الابصار، ج ۱۰، ص ۴۴۷، السیوطی، الاشباه والنظائر، ج ۲، ص ۴۲

^۶ - النووی، روضه الطالبین، ج ۱، ص ۱۸۹. مرتضی، البحر الزخار الجامع لمذاهب علماء امصار، ج ۶، ص ۵۴۳

^۷ - ابن عابدین، رد المختار علی در المختار شرح تنویر الابصار، ج ۱۰، ص ۴۴۷

^۸ - الامام النووی، المجموع شرح المذهب، ج ۲، ص ۴۸

^۹ - ابن قدامه، المغنی، ج ۶ ص ۲۵۴

^{۱۰} - مرتضی، البحر الزخار الجامع لمذاهب علماء الامصار، ج ۶، ص ۵۴۳

^{۱۱} - عاملی، مفتاح الکرمه فی شرح قواعد علامه، ج ۱۷، ص ۳۴۶

ضلع دارند و مردها در طرف راست (۱۷) ضلع دارند و از جانب چپ (۱۶) ضلع را دارا می باشند، پس اتفاق نموده اند که اضلاع مردها مساوی با زن هاست از یک جانب راست و اختلاف در جانب چپ نموده اند. کسانی که می گویند زن ها در طرف راست یک ضلع زیا دارند اعتماد نمودند. (۱) بر حدیث امام بخاری که در صحیح خود استخراج نموده است. (عن ابی هریره^(۲)) (رضی الله عنه) قال: قال رسول الله (استوصوا بالنساء فان المرأه خلقت من ضلع وان اعوج شیء فی الضلع اعلاه فان ذهب تقیمه کسرته وان ترکته لم یزل اعوج فستوصوا بالنساء)^(۳)

ترجمه: وصیت من درباره خوش رفتاری با زنان توجه کنید؛ زیرا زن از قبرغه پهلو آفریده شده و کج ترین بخش قبرغه، قسمت بالای آن است. اگر بخواهی راستش کنی، می شکند و اگر رهایش نمایی، همچنان کج باقی می ماند؛ پس سفارش من را درباره ی زنان رعایت کنید.

۲. اضلاع و قبرغه مرد وزن مساوی نیستند بلکه از زن اضافه آنها یک قبرغه. (۴) است.

قول دوم: عدم اعتبار تعداد اضلاع (قبرغه)

عدم اعتبار به عدد اضلاع، در تعیین جنسیت و الحاق خنثی به یکی از دو جنس (مرد یا زن) به تعداد اضلاع قبرغه اعتبار نمی دهند.

صاحبان این قول عبارت اند: از مالکیه (۵) جمهور از شافعیه (۶) و حنابله (۷)

۱. استدلال صاحبان این قول تعیین جنسیت خنثی بر مبنای تعداد اضلاع (قبرغه ها) کدام اصل شرعی ندارد، جوینی امام حرمین می گوید تعیین جنسیت به اعتبار قبرغه ها، من چیزی نمیدانم فرق میان زن و مرد بر مبنای تعداد قبرغه ها معقول به نظر نمی رسد. (۸)

۱- الحطاب، مواهب الجلیل، ج، ۶، ص ۴۳۲ - النووی، المجموع شرح المذهب، ج، ۱۶، ص ۱۰۶ - الماوردی، الحاوی الکبیر، ج، ۸، ص ۱۶۸

۲- عبد الرحمن بن صخره الدوسی بن ثعلبه بن سلیم بن فهم مشهور به ابو هریره

۳- صحیح البخار تحقیق محمود محمد محمد حسن نصار رقم حدیث ۳۳۳۱ کتاب احادیث الانبیاء دار الکتب العلمیه بیروت ص ۹۷۵ ابو عبدالله محمد بن اسماعیل

۴- الزبلی، تبیین الحقایق شرح کنز الدقایق، ج، ۷، ص ۴۴۱ - ابن قدامه، المغنی، ج، ۶، ص، ۲۵۴

۵- الحطاب، مواهب الجلیل، ج، ۶، ص، ۴۳۲

۶- النووی، المجموع شرح المذهب، ج، ۲، ص، ۴۸

۷- المرذینی، ارشاد الفارض الی کشف الغوامض فی علم الفرائض والمواریث، ص ۲۴۸

۸- النووی، مجموع الشرح المذهب، ج ۲ ص ۴۸، ج ۱۶، ص ۱۰۷

۲. شمارش قبر غه ها بدون انجام عمل جراحی ممکن نیست تعداد قبر غه بعد از نظریه داکتران جراح و با تجربه امکان پذیر است، امکان آن می رود یکی از قبر غه ها پنهان باقی بماند. (۱)
قول راجح هم همین قول دوم است.

۳. در صورتی که در تعیین جنسیت خنثی به تعداد قبر غه اعتبار داده شود، این اعتبار نسبت به اعتبار مبال در تعیین جنسیت مقدم است. زیرا قبر غه ها اصل و در خلقت ثابت است دلالتش بر تعیین جنسیت مثل ولادت حسی است. (۲)

۲. حکایت و موجودیت اهل تجربه (قصاب) ها که در ذبح بهائم (حیوانات) تجربه کافی دارند، توضیح می دهند که تعداد قبر غه های حیوانات چون بز، گاو و گوسفند. تعداد قبر غه های شان در جنس مذکر و مؤنث مساوی اند کدام تفاوتی ندارد. تعداد قبر غه در هر دو جانب (۲۴) قبر غه می باشد در هر جانب (۱۲) قبر غه است که قبر غه باهم وصل و پیوند می شود و (۷) عدد آن قبر غه های هستند در عقب قرار دارند پیوست نمی شوند. (۳)

۳. اماروایت ابوهریره (۴) (استوصوا بالنساء فان المرأة خلقت من ضلع) (۵) در اثبات حکم بر این حدیث به معنی این نسبت که خلقت از قبر غه آدم (علیه السلام) است. بلکه اشاره بر این است که زن ها در خلقت شان اعوج و کج هستند مانند قبر غه، نوع تشبیه است، بنابر شهادت و تجربیات قصاب ها تعداد قبر غه ها در حیوانات مذکر و مؤنث باهم مساوی اند. (۶)

سادساً: شهوت و رغبت خنثی

در صورتی که تعیین جنسیت خنثی بر مبنای علایم ظاهری ممکن و مقدور نبود ناگزیر به علایم باطنی رجوع می گردد تا بتوانیم از این طریق در تعیین جنسیت خنثی تحلیل و توجیه داشته باشیم.
۱. یکی دیگر از جمله علایم ممیزه بعد از بلوغ برای تعیین جنسیت و تعیین تکلیف برای خنثی شهوت و رغبت ایشان است.

این علامه ممیزه بعد از بلوغ به نزد امام شافعی است، زیرا این امور خفی و پوشیده است، انسان مرکب از جسم و روح غده ها و خصوصیات مردانه، و زنانه است. بعضی از غده ها افرازات و نشاط

۱- النووی المجموع شرح المذهب ج ۲ ص ۴۸- ج ۱۶ ص ۱۰۷

۲- مرجع قبلی همان جلد و همان صفحه - الماوردی، الحاوی الکبیر، ج ۸، ص ۱۶۹

۳- الماوردی، کنال الرضاع، ص ۲۵۰

۴- ابوهریره عبدالرحمن بن صخرالدوسی الثعلبی بن سلیم بن فهم از یکی از قبائل دور افتاده یمن است از جمله راوی های مشهور است

۵- شیخین امام بخاری و امام مسلم هر دو در بخاری شریف و مسلم شریف این حدیث را استخراج نموده اند

۶- الحطاب، مواهب الجلیل، ج ۶، ص ۴۳۲ - عیش، منح الجلیل شرح مختصر علامه خلیل، ج ۹، ص ۴۶۳

در تشکیل و شکل جسم دارند. که تعیین تحرک و نشاط غده های مردانگی اغلباً از همین غده هاست. در بعضی از موارد آلت تناسلی مرد پنهان می باشد در زیر پوست و یا ثقب (سوراخ) که گمان فرج بر آن برده می شود، در این صورت طبیب اقدام به عمل جراحی می نماید و آلت تناسلی محبوس شده مردانه که قبل از عمل جراحی بنا بر مخفی بودن گمان مؤنث بودن بر آن می شد، جنسیت وی تعیین می گردد.^(۱)

گاهی غده های آنوثیت که بسیار قوی است برای بعضی از طبقه اناث مبیض است و آویزان مثل خصیتین مردها می داشته باشند و لاکن تصرفات و تحركاتش مشعر بر آنوثیت محبوسه دارد. به عمل جراحی غده ها در مکان و جایگاه طبیعی خود قرار می گیرد منحنیث یک زن جنسیت واقعی وی تعیین می گردد.

۲. میل و رغبت، یکی دیگر از علایم ممیزه که به استناد آن در تعیین جنسیت و الحاق خنثی به جنس اصلی اش (مرد یا زن) میتوان استدلال نمود میل و رغبت است. ولی زمانی به میل منحنیث دلیل برای تعیین جنسیت استدلال نمود که دلایل دیگر نتواند در تعیین نوع جنسیت ممد واقع گردد.^(۲)

اما به میل رغبت زمانی استدلال می شود، که در تعیین جنسیت علایم سابقه، چون منی و حیض، روئیدن ریش و سینه، عدد اضلاع (قبرغه) عجز محسوس باشد، زیرا این مقدم است به میل و رغبت، پس در این صورت، اگر خنثی از لحاظ جنسی تمایل به مرد داشته باشد. مسلماً زن است. هرگاه تمایل به زن داشت، مسلماً مرد است. تعیین جنسیت بر مبنای میل و رغبت قبل از بلوغ معقول و منطقی نیست نباید به اظهارات خنثی در مورد تعیین جنسیت قبل از بلوغ اکتفا کرد، زیرا علایم سابقه محسوس است، میل و رغبت معلوم نیست، اظهار نظر خنثی مبنی بر مرد بودن و زن بودن قابل اعتبار نیست ممکن در قول و سخن خود صادق نباشد. امکان میل و رغبت کاذب در شخص قابل پیش بینی می باشد.^(۳)

خداوند توانا طبق اراده خود و مصلحت بندگانش. بشر را در دو نوع آفرید و در هر کدام میل و رغبت به جنس مخالف را جایگزین نمود مطابق فطرت هریک از افراد یک جنس تمایل و علاقه به افراد جنس مخالف خود دارند، هرگاه تمایل خنثی به مرد بود مسلماً زن است و اگر تمایل به زن داشت در این صورت مرد است، در صورت احساس شود که فرد به هر دو جنس (مرد و زن) همزمان تمایل

^۱ - النووی، المجموع شرح المذهب، ج، ۶، ص ۱۰۸

^۲ - السیوطی، الاشباه والنظاسری قواعد و فروع فقه الشافعیه، ج، ص ۴۲

^۳ - السیوطی، جلال الدین، لاشباه و النظائر فی قواعد و فروع فقه الشافعی، ج، ۲، ص ۴۲

دارد یا هیچ میلانی به یکی ازین دو جنس ندارد. در این صورت. خنثی مشکل است. تمایل فرد به جنس مخالف بعد از بلوغ قابل اعتبار است.

این دید گاه صحیح و مشهور است. و لاکن امام رافعی می گوید که سخن صبی ممیز درین مورد قابل قبول است. مانند اختیار صبی در میان پدر و مادر در مورد موضوع حضانت و لاکن این استدلال موجه نیست زیرا اختیار صبی در میان پدر و مادر بخاطر رفق و عطوفت است لازمی نیست که این رفق و مهربانی و عطوفت دوام کند. به خلاف سخن خنثی که یک خبر است لازم است که خبر از کسی باشد که بالای آن اعتماد کرده شود. اینجا موضوع رفق و مهربانی مطرح نیست بلکه موضوع تعیین جنسیت شخص و تعلق حقوق است در نفس، مال و عبادات. (۱)

هرگاه علامات ظاهری در تعیین جنسیت خنثی باوصف کافی بودن دلایل آن ممد واقع نگردید لازم و ضرورت مبرم میدانیم تا به علایم باطنی که در طبیعت انسان نهاده است مراجعه صورت گیرد، با در نظر داشت بقای نسل خداون (جل جلاله) مطابق فطرت غریزه جنسی مردانه و زنانه را در هر یکی از دو جنس نهاده است که بر مبنای آن به جنس مخالف خویش متمایل می باشند. غریزه شهوانی به بلوغ تکمیل می گردد، منحیث علایم ممیزه خنثی به آن اعتبار داده می شود. میلان و رغبت شهوانی به جنس مخالف که منحیث علایم ممیزه به زمان به آن اعتبار داده میشود علایم ممیزه ظاهری چون مبال واضح و روشن نباشد. (۲)

تقسیمات فوق خنثی بر مبنای اجتهاد فقهاء صورت گرفته این را افاده نمی کند که طرق دیگری غیر از تعریفات انجام شده فقهاء برای معرفی و شناخت خنثی وجود نداشته باشد.

مثل تحقیق داکتران بعد از انجام عمل جراحی. (۳) طوریکه فعلاً در دنیای امروزی در میان اطباء از آن بحث است و به یک موضوع داغ و حاد اجتماعی تبدیل گردیده است.

قوله تعالی [فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ] (۴)

ترجمه: سوال کنید از اهل خبره و دانش، آنچه را نمی دانید. اهل ذکر به معنی آگاهی و اطلاع است اهل (ذکر) مفهوم وسیعی دارد که همه آگاهان و اهل اطلاع را در زمینه های مختلف اعم از امور دینی و شرعی و امور دنیوی شامل می شود. لذا خداوند (جل جلاله) فرمودند، شما از اهل ذکر سوال

۱- النووی، المجموع شرح المذهب، ج، ۲، ص ۴۸-۴۹

۲- الماوردی، کتاب رضاع، ص، ۲۵۱-۲۵۲

۳- الشیبانی، محمد مصطفی الثلبی احکام الموارث بین الفقه والقانون، ص ۲۵۳ دار النهضة العربیه بیروت

۴- سورة النحل آیه (۴۳)

نماید به استناد از آیه مبارکه میتوان خنثی را از طریق دیگر چون علم طبابت تعریف و اقسام آن روشن و جنسیت وی را تعیین نمود.

وجه دلالت آیت: به موضوع بحث، خداوند بندگان خویش را امر نمود آنچه را که نمی دانید از اهل ذکر جويا شوید. دیدگاه و نظر من باحث این است که در خصوص خنثی هم میتوان به استناد آیه مبارکه از تخصص و تجربیات اطباء نیز استفاده نمود. عبرت در تعیین جنس خنثی به قوت علایم ممیزه است که بعضی از شیوه ها در تعیین جنسیت شخص خنثی روشن تر می باشد، که میتوان از شیوه های اطباء در تعیین جنسیت خنثی بیان اقسام آن استفاده نمود.

علایم بلوغ خنثی غیرمشکل

همه فقهاء مذاهب اربعه، اتفاق دارند، علایم بلوغ در خنثی غیر مشکل همان علایم است که مختص به همان نوع است. اگر دارای علایم رجولیت باشد. علایم بلوغ خنثی همان علایم است که در مذکر به آن اعتبار داده می شود. مثل روئیدن موی، احتلام و سن (عمر) در صورت که ملحق به زن گردد، علایم بلوغ وی همان علایم است که مختص به همان جنس است. مثل احتلام، حیض و سن وی است.^(۱)

علایم بلوغ خنثی مشکل

فقهاء در مورد علایم بلوغ خنثی مشکل سه قول و دیدگاه دارند.

قول اول: علایم بلوغ خنثی مشکل علایم مشترک است.

علایم بلوغ خنثی مشکل یکی از علامات بلوغ است برابر است از علایم مشترک در میان جنسین باشد. چون احتلام یا سن^(۲) یا از علایم مخصوص به زن ها مثل حیض، هرگاه یکی از این علایم تحقق پیدا نمود شخص بالغ است بدون در نظر داشت تکرار.

^۱ - الزیلعی، تبیین الحقائق، ج، ۶، صص ۲۱۵

^۲ - ذهب الشافعی والحنابلة الى ان الخنثی المشکل فيكون بالغاً بالسن اذا استكمل خمس عشرة سنة. انظر: ما وردی، الحاوی الکبیر ج، ۶، ص ۳۴۷ - السیوطی الرحیبانی، مصطفى بن سعد بن عبده الحنبلی، مطالب اولی النهی فی شرح غایة المنتهی فی فقه الحنبلی، تحقیق: ابي محمد الاسیوطی، ج، ۳، ص، ۳۵۱ ط، ۱، عام ۲۰۰۹ / م دار الکتب العلمیه لبنان

صاحبان این قول عبارت اند: از

حنفیه^(۱)، مالکیه^(۲) و حنابله^(۳)

دلایل این فقهاء

۱. خروج منی مرد از زن همچنان حیض دیدن مرد محال است، این خود دلیل است بر تعیین جنس چون جنس معلوم و مشخص گردید علایم بلوغ هم تحقق می یابد.
۲. هرگاه منی از ذکر خارج شد و حیض از فرج ، باز هم جنس تعیین است. عادتاً خروج منی از ذکر علایم بلوغ بچه هاست و دیدن حیض دخترخانم ها از فرج از علایم بلوغ آنهاست. خنثی به آن قیاس می شود مطابق اصول و ضوابط اصولی هر حکم در مقیاس علیه وجود داشت باشد در مقیاس نیز مرعی می گردد. در این حالت حکم به بلوغ خنثی می شود، هرگاه منی از آلت مردانه خارج شد حکم به بلوغ آن می شود در صورت منی از ذکر خنثی و حیض از فرج خنثی خارج گردید جنسیت تعیین است.^(۴)

قول دوم: اعتبار به تکرار علایم بلوغ

اگر منی یکبار از ذکر خنثی و حیض یک بار از فرج خنی خارج شد بالغ شمرده نمی شود تا زمانی که این عمل تکرار نگردد. به این معنی که برای بار دوم منی از ذکر و حیض از فرج خارج گردد. درین صورت حکم به بلوغ میشود. و لاکن این گروه تکرار را در خروج شرط نموده اند. که عین قول را اسنوی از شافعیه نقل نموده اند.^(۵)

اگر منی از ذکر و حیض از فرج خنثی خارج گردید بالغ شمرده نمی شود هرگاه خروج منی و دیدن حیض تکراری از عین آلت صورت گرفت. در این صورت بالغ شمرده می شود.^(۶)

این دسته از علما کدام دلیل برای سخن خود نیاورده اند و لاکن ممکن است تکرار را در خروج منی از ذکر و دیدن حیض را از فرج دلیل بر این باشد که احتمال خروج منی و دیدن حیض را از غیر

^۱ - سرخسی المبسوط ج ۳۰ ص ۱۰۵

^۲ الدردیر- الشرح الكبير علی مختصر خلیل ج ۳ ص ۴۰۴

^۳ - السيوطی، الرحيباني، مطالب اولی النهی فی شرح غاية المنتهی فی فقه الحنبلی، ج، ۳، ص ۳۵۱

^۴ - ابن قدامه، المغنی، ج، ۴ ، ص ۵۱۱

^۵ - الرملی، شمس الدین ابی العباس احمد بن همزه ابن شهاب الدین ، نهایت المحتاج الی المنهاج، ج ۴ ، ص ۳۶۰- مغنی المحتاج الی معرفت فی الالفاظ المنهاج ج ۲ ص ۱۶۷ ، ط ۱۹۸۴/ م ، دار احیاء التراث العربی لبنان - الشربینی، شمس الدین محمد بن احمد القاهری ، مغنی المحتاج الی معرفة فی الفاظ المنهاج، ج، ۲، ص، ۱۶۷ ، دار احیاء التراث العربی لبنان

^۶ - الرملی، شمس الدین محمد بن احمد القاهری ، نهایت المحتاج الی المنهاج، ج، ۴ ، ص ۳۶۰

آلت قبلی منتفی ندانسته اند لهذا تکرار خروج منی را از عین آلت و دیدن حیض را همچنان از عین آلت شرط گردانیده اند. به تکرار خروج منی از عین آلت قبلی احتمال منتفی بلوغ متحقق می گردد. ام جوینی امام مکه (۱) در کتاب نهایت المطلب فی درایه المذهب خود می گوید: اگر منی به صفت منی از یکی آلت تناسلی خارج و جدا گردید حکم به بلوغ وی نمی شود ممکن است که از همان خون به صفت حیض خارج گردد، یا عکس آن به این معنی که هرگاه منی از فرج (آلت زنانه) خارج گردید حکم به بلوغ نمی شود چون احتمال آمدن خون حیض هم ممکن و متصور است. (۲)

قول سوم: علایم خاصه بلوغ

بلوغ خنثی به وجود دو علامه متحقق می شود که عبارت اند: از خروج منی و دیدن حیض در صورتی که منی و حیض همزمان از یک آلت تناسلی (ذکر یا فرج) خارج گردد. حکم به بلوغ نمی شود. صاحبان این قول عبارت اند از شافعیه در اصح مذاهب (۳)، به قاضی ابن کج (۴) و قاضی ابویعلی (۵) از حنابله این قول نسبت شده است. (۶)

استدلال این گروه

۱. هرگاه منی از ذکر و حیض از فرج خارج شد، علامات بلوغ متحقق است، زیرا اگر خنثی در اصل مرد باشد علایم بلوغ مرد هم همین منی است جنسیت وی تعیین و بلوغ تحقق می شود، هرگاه در اصل زن باشد بآیدن حیض که از جمله علایم بلوغ زن هاست بلوغ متحقق می شود. هرگاه منی از ذکر و حیض از فرج خارج شد پس در این صورت حکم به بلوغ کرده نمی شود چون امکان این متصور است که در مرحله بعد مکان خروج هر یک از منی و حیض فرق کند. (۷)

۱- الامام الجوینی مشهور به امام مکه مکرمه کنیه اش ابوالمعانی عبدالملک بن عبدالله بن یوسف فقیه شافعی مذهب

۲- جوینی، ابوالمعانی عبدالملک بن عبدالله بن یوسف، تحقیق: عثمان محمد، نهاییه المطلب فی درایه المذهب ج، ۵، ص ۴۱۹ ط، ۱، عام

۲۰۱۰م/ دار الکتب العلمیه بیروت

۳- الشریبینی، مغنی المحتاج، ج، ۲، ص ۱۶۷

۴- ابو القاسم، یوسف بن احمد بن یوسف الدینوری طبقات فقها، ص، ۱۱۸ مشهور به ابن کج فقهای شافعی بوده که انظر: الشیرازی، جمال

الدین ابو اسحاق ابراهیم بن علی، طبقات الفقها، تحقیق: احسان عباس، ص، ۱۱۸، دار الرائد العربی، بیروت

۵- قاضی ابویعلی، محمد بن محمد ملقب به عماد الدین قاضی فقیه حنبلی

۶- ابن قدامه، المغنی، ج، ۴، ص ۵۱۱

۷- الرملی، شمس الدین ابی عباس احمد بن همزه ابن شهاب، نهایت المحتاج الی شرح منهاج، ج، ۴، ص، ۳۶۰

۲. تنها احتمال این متصور نیست که منی از ذکر و حیض از فرج مشاهده گردد بلکه امکان این نیز می رود که منی و حیض از فرج زائد هم مشاهده گردد. در وجود چنین احتمال نمیتوان حکم به بلوغ خنثی نمود.^(۱)

۳. قول جمهور به تناسب دیگران در تعیین بلوغ واضح و وسیع تر است، زیرا هرگاه در دو علایم دیگر (حیض و منی) اختلاف صورت گیرد، به علایم دیگر بلوغ چون روئیدن ریش و بزرگ شدن سینه و سن مراجعه می شود.

مناقشه دلایل قول اول

صاحبان این قول بلوغ خنثی را قیاس نمودند به بلوغ و ظهور علامات بلوغ طبقه ذکور و اناث، برابر است که علایم مشترک باشد یا علایم خاصه، سوال اینجاست هرگاه علایم بلوغ از هر دو فرج صورت گیرد، دلالت بر بلوغ نماید، در این صورت پس خروجی علایم از یکی فرجین خنثی بطریق اولی از جمله علایم ممیزه خنثی تلقی می گردد. زیرا خروج هر دو علایم همزمان امکان و تقاضای معارضه و سقوط دلالت را نیز دارد. ممکن یکی از این علایم خارج شده در دلالت خود بر بلوغ خنثی از دیگری بهتر و با اعتبار تر نباشد. از این رو دلالت این دو علایم بر بلوغ باطل است مثل اینکه دو شهود در شهادت خود خلاف یکدیگر شهادت دهند، بخلاف یکی از علایم که طور منفرداً خارج گردد، زیرا طبق سنت الهی در هنگام بلوغ مخرج حیض فرج دختر و مخرج منی در وقت بلوغ ذکر صبی، تعیین گردیده است. هرگاه حیض از فرج و منی از ذکر مشاهده شد لزوماً حکم به بلوغ می شود، به خروج منی از ذکر جنست وی تعیین به مذكر الحاق می گردد، به خروج حیض از فرج جنسیت تعیین به طبقه اناث الحاق می گردد.^(۲)

زیرا متصور و ممکن نیست که حیض صحیح و منی مرد یکجا جمع شوند امکان آن می رود که یکی از آن علایم مرض یا فضله باشد که از غیر محل خود خارج گردیده است و امکان آن نیز متصور است هیچ یکی از علایم خارج شده از دیگری بهتر معتبر در بلوغ نباشد، خروج منی از ذکر صبی همچنان خروج منی از فرج دختر را بدون شرط تکرار اعتبار داده شده است، هیچ یکی از فقها تکرار خروج را شرط نکرده اند از علایم بلوغ دختر یکبار بدون در نظر داشت تکرار اعتبار داده شود.

۱- الشیرازی، ابواسحاق ابراهیم بن علی بن یوسف، المذهب فی فقه الامام شافعی - تحقیق: محم الزحیلی، ج، ۳ ص ۲۸۱، ط، ۱ عام ۱۹۹۶م دار القلم بیروت

۲- ابن قدامه، المغنی، ج، ۴ ص، ۵۱۱-۵۱۲

مناقشه دلیل قول دوم

معتبر در بلوغ صبی خروج منی از آلت مردانه از (ذکر) است بدون اشتراط تکرار همچنان اعتبار در بلوغ دختر خروج خون (حیض) از آلت تناسلی زن (فرج) است بدون اشتراط تکرار. این در حالی است که هیچ یکی از فقهاء تکرار خروج منی از ذکر و خروج حیض از فرج را در بلوغ شرط نه کرده اند، در صورتی که بلوغ خنثی به بلوغ جنس زن سالم قیاس گردد لزوماً باید به خروج منی از ذکر و خروج حیض از فرج را بدون اشتراط تکرار از جمله علایم بلوغ خنثی تلقی نمود.

مناقشه دلیل قول سوم

تصور بلوغ خنثی ممکن نیست مگر در صورتی که منی از ذکر خنثی بعد از آن خون حیض از فرج ظاهر گردد یا خون حیض از فرج بعد از آن منی از ذکر خارج گردد، در این صورت امکان الحاق خنثی به یکی از جنسین متصور نیست. چون ممکن علایم معارضه غیر این صورت نیز تحقق یابد.

ترجیح

اقوال و دیدگاه فقهاء در مورد علایم بلوغ خنثی بیان شد و لاکن رأی باحث بنابر دلایل آتی راجع در تعیین بلوغ علایم مشترک است.

دلایل ترجیح

۱. علامات که جمهور برای بلوغ خنثی در نظر گرفته اند علایم اصلی و کامل است.
۲. عادتاً خروج حیض از ذکر محال است لهذا به خروج حیض از فرج خنثی به زن ملحق می شود و به خروج منی از ذکر خنثی به مرد الحاق می گردد.
۳. دیدگاه جمهور در تعیین جنس و علایم بلوغ به تناسب دو قول دیگر وسیع تر است، هرگاه در مورد علایم چون حیض و منی اختلاف رو نما گردد به علایم دیگر چون روئیدن ریش و بزرگ شدن سینه، اعتبار داده می شود.

مطلب چهارم: حکم تصحیح جنس

وجود طبیب در جامعه از جمله ضروریات مبرم است در غیر آن حیات انسان محکوم به خطر است از همین رو فقهاء امت آموختن علوم طب را از جمله فرض های کفائی قلم داد نموده است.^(۱) بستر سازی و فراهم نمودن زمینه های آموختن علم طب از جمله اولویت های وظیفوی حکومت ها قلم داد شده است، چون عمل تغییر جنسیت در بعضی موارد جایز و در بعضی موارد نا جایز بوده از همین رو لازم است بیشترین عمل تغییر جنسیت هم در کشورهای غیر اسلامی صورت می گیرد که اعتماد به غیر مسلمین با وصف داشتن توانای های مسلمانان درست نیست.^(۲) دلایل مشروعیت تصحیح جنس.

اولاً: جواز و مشروعیت تصحیح جنس

[وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا]^(۳)

ترجمه: هرکس جان احدی را نجات دهد، مانند آن است که جان همه مردم را نجات داده است. **وجه دلالت:** عملیات جراحی طبی در موارد تجویز می گردد، که شخص یا عضو آن در معرض هلاکت قرار داشته باشد از این رو اقدام به تصحیح جنس مشروع گردید.

۱. دوم حدیث:

سنت مطهره رسول الله (صلی الله علیه وسلم) دلالت بر جواز جراحی طبی دارد از جمله روایت

ابن عباس^(۴) (رضی الله عنهما) (النبی احتجم فی رأسه)^(۵)

ترجمه: رسول الله صلی الله علیه وسلم در سر مبارک حجامت نموده اند.^(۶)

وجه دلالت: این دلیل است به شق یا عمل جراحی در بدن به منظور خارج ساختن شیء فاسد از بدن برابر است که آن عضو باشد یا خلته از مایع یا ورم، که سائر بدن از وجود آن متضرر شود. با جراحی آن انسان از تلف شدن رهائی می یابد.^(۷)

^۱ - مجموعه الاطباء، الموسوعة الطبیه الحديثه، ج ۳، ص ۴۵۰، ط ۱۹۷۰ م، لجنة النشر العلمی بوزارت لتعلیم العالی المصر

^۲ - الشنطقی، محمد بن محمد المختار بن احمد مزید الجنکی، احکام جراحه الطبیه والاثار المرتبه علیها، ص، ۵۱، ط، ۳، عام، ۲۰۰۴/م، مکتب الصحابه، امارات _ مکتبه التابعین طابعین

^۳ - سورة المائده آیه (۳۲)

^۴ - عبدالله ابن ابن کنیه اش ابن عباس ملقب به ابو العباس داشمند قرن اول کاتب و حافظ وی بچه کلکای پیامبر بزرگ اسلام

^۵ - صحیح البخاری، باب الحجامت علی رأس شماره حدیث ۵۶۹۹ ص ۱۰۶۹ امام بخاری

^۶ - مجموعه من الاطباء، الموسوعة الطبیه الحديثه ج ۳ ص ۴۵۰ لجنة النشر العلمی وزارت تعلیم عالی مصر

^۷ - الشنطقی - احکام الجراحه الطبیه و الاثار المرتبه علیها ص ۵۸

فقهاء اتفاق دارند اجرای عمل جراحی تغییرجنسیت (خنثی غیرمشکل) به منظور اعاده وی به خلقت اصلی آن جایز است.

دلایل این فقهاء

۱. روایت ابوهریره^(۱) (رضی الله عنه) از رسول الله (صلی الله علیه وسلم) (مانزل الله داء الا وانزل له شفاء)^(۲)

ترجمه: نازل فرموده الله متعال مرض را مگر نازل فرموده برای آن شفاء ودوارا.

۲. روایت اسامه بن شریک^(۳) (قالت الاعراب یا رسول الله الا نتداوی قال نعم، یا عباد الله تداووا فان الله لم یضع داء الا وضع له شفاء او قال دواء الا داء واحدا، قالوا: یارسو الله وماهو؟ قال الهرم)^(۴)

ترجمه: عده اعرابی از رسول الله (صلی الله علیه وسلم) سوال نموده اند آیا تداوی نکنیم؟ فرمودند: بلی تداوی کنید ای بنده گان خدا (جل جلاله) تداوی کنید، به تحقیق خداوند نه آفریده مرض را مگر نهاده شفاء آن را یا دواء مگر مرض واحد گفتند یارسو الله آن کدام مرض است، رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: الهرم (پیری)

وجه دلالت:

در احادیث فوق امر به تداوی معالجه شده است، خنثی بودن مرض است از امراض که با پیشرفت های طبی روز امکان تداوی آن ممکن است که مرض تداوی مریض که عبارت از خنثی است شفاء یابد از حالت مبهم مجهول به حالت اصلی خود برگردد.

۳. شریعت اسلامی بر مبنای قاعده فقهی (الضرر یزال)^(۵) برای جلب مصالح و دفع مفسد و ضرر وضع گردیده است.^(۶) در ابقای خنثی در حالت های فوق ضرر فاحش، مشقت بزرگ است برای خنثی.

۱ - بوهریره عبدالرحمن بن صخر الدوسی الثعلبی بن سلیم بن فهم از یکی از قبائل دور افتاده یمن است از جمله راوی های مشهور است

۲ - صحیح البخاری، کتاب الطب، باب ما انزل الله داء الا انزل له شفاء شماره حدیث ۵۶۷۸ ص ۱۰۵۹ امام بخاری

۱۹۶. اسامه بن شریک در اسم خودش و پدرش اختلاف نیست و لکن در اسم قبیله وی که ثعلبی بوده بنا بر تعدد قبیله ثعلبه اختلاف است وی را ذبیانی، غطفانی و وعامری نیز گفته اند روایات زیاد ندارد جز سه یا چهار مورد بیشتر روایت نکرده

۴ - ابو عیسی، محمد بن عیسی بن صوره، الجامع الصحیح سن ترمزی تحقیق: کمال یوسف الحوت ج ۴ ص ۳۳۵ - ۳۳۶ درجه حسن

صحیح

۵ - جلال الدین سیوطی الاشباه والنظائر فی قواعد وفروع فقه الشافعی ج ۱ ص ۱۶۵

۶ - محمد خالد منصور الاحکام الطبیه المتعلق بالنساء فی الفقه الاسلامی ص ۲۰۷

۴. در اجرای عمل جراحی این نوع (خنثی) تشبیه مرد به زن یا عکس آن که شرع آن را نهی فرموده، محسوس نیست. زیرا هدف از اجرای عمل جراحی اعاده مریض به حالت اصلی است. زندگی در حالت طبعی مطابق فطرت الهی از جمله حقوقی اساسی انسان است.

شیخ محمد احمد مصطفی مدیرالعالم المركزالثقافه الاسلامی وزارت اوقاف مصر میگوید: برمنای مقاصد پنجگانه، که حفظ النفس یکی از مقاصد شرع است. انسان ها مأمور به حفظ نفس هستند شریعت اساساً برای پیراوان خود اجازه می دهد تا مرض شان را علاج نمایند. حالت خنثی مرض است تداوی آن شرعاً مجاز است.

به اساس قاعده فقهی (الضرر یزال) ضرر دور می شود. حالت خنثی ضرر است در دفع آن مصلحت است. روایت عبدالله بن عمرو^(۱) بن العاص (انَّ لِعَيْنِكَ عَلَيَّ حَقًّا وَإِنَّ لِجَسَدِكَ عَلَيَّ حَقًّا وَإِنَّ لِرَوْحِكَ عَلَيَّ حَقًّا وَإِنَّ لِصَدِيقِكَ عَلَيَّ حَقًّا)^(۲)

ترجمه: همانا چشمت بر تو حقی دارد و همانا جسمت بر تو حقی دارد و قطعاً خانمت بر تو حقی دارد و یقیناً مهمانت بر تو حقی دارد و همانا دوستت بر تو حقی دارد.

وجه دلالت: خنثی حق دارد تا جسد خود را معالجه و در مقابل امراض وقایه نمایند. بر مبنای حدیث وظیفه انسان است تا از جسد که نزد اش امانت است مورد سوال قرار خواهند گرفت، یا امتناع از خوردن و نوشیدن، انداختن نفس در هلاکت. همچنان کسانی که اقدام بر تغییر جنس خود به جنس دیگر، از یک نوع به نوع دیگر مثلاً مذکر که می خواهد به جنس مونث تغییر جنس نماید یا عکس آن به سبب فساد اخلاقی که شرع آن را ممنوع قرار داده است. تغییر جنیست در چنین موارد عبث است به فطرت و خلق الله در تضاد است، جایز نیست هیچ یکی از طبقه ذکور و اناث آرزوی جنس دیگر را ننمایند یا در فکر خود نپرورانند.

لاکن در صورت که انسان به خاصیت زنانه یا مردانه آفریده شده که دارای علایم جنس مخالف خود باشد، سوء شکل یا عیب خلقی دارد، جایز است موضوع را به اطباء متخصص شریک و در تعیین جنسیت رفع مشکل خود اقدام نماید.

اگر خنثی مذکر، و دارای طبیعت و علایم ممیزه مذکر باشد یا بالعکس آن، جایز است برای اطباء با معاینات لازم تخصصی روز اقدام به اصلاح جهاز تناسلی خنثی نمایند تا شخص را به حالت طبیعی

^۱ - عبدالله بن عمر بن العاص السهمی القرشی که در زمان جهالت هم نوشتن بلد بود زبان سریانی را هم بلد بود

^۲ - عبدالله ابن عمرو ابن العاص السهمی القرشی فرزند بزرگ عمر بن العاص بود که در زمان جهالت به نوشتن بلد بود اخرجه النسائی

وفطری آن نزدیک و از همه حقوق جنس تعیین شده چون تعلیم، میراث یا ازدواج مستفید و احکام تبعدی چون نماز بروی تطبیق گردد. (۱)

ثانیاً عدم جواز تغییر جنس

هدف و غرض از تغییر جنس در این بحث تغییر جنس از مذکر به مؤنث یا عکس آن است که این نوع عملیه تغییر جنسیت در سال های اخیر در کشور های غربی بصورت قابل ملاحظه صورت گرفته است. که ممکن معلول عوامل مختلف باشد که میتوان از چند عامل در ذیل نامبرد. طوری که اطباء می گویند:

۱. آزادی بیش از حد جوامع غربی

۲. تربیه ناسالم اولاد در جوامع غربی

۳. عدم رضایت از جنس تولد شده

این ها از جمله عوامل اند که شخص اقدام بر تغییر جنسیت خود می نماید، این در حالی است که کوچک ترین لبس اشتباه و اشکال در جنسیت ایشان نه از لحاظ ظاهری و نه هم از لحاظ جوهری به مشاهده نمی رسد. ضرورت مبنی بر تغییر جنسیت این گونه اشخاص احساس نمی گردد، طوری که این ضرورت در تغییر جنسیت خنثی غیر مشکل محسوس است. (۲) حکم در این گونه عمل جراحی عدم جواز است.

قوله تعالی. [وَلَا ضَلَّانَهُمْ وَلَا مُمْتَبِتَهُمْ وَلَا مَرْئَهُمْ فَلْيُبَيِّتَنَّ ءَادَانَ الْأَنْعَمَ وَلِأَمْرِنَهُمْ فَلْيُغَيِّرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ وَمَنْ يَتَّخِذِ آلَ شَيْطَانٍ وَلِيًّا مِّنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُّبِينًا] (۳)

ترجمه: وسخت گمراهشان کنم و به آرزو (های باطل و دور و دراز) درافکنم و دستور دهم تا گوش حیوانات ببرند که اینها نصیب بتهاست و امر کنم تا خلقت خدا را تغییر دهند، و (ای بندگان بدانید) هر کس شیطان را دوست گیرد نه خدا را، سخت زیان کرده زیانی آشکار.

وجه دلالت: آیه مبارکه در ضمن مفاهیم دیگر متضمن مفهوم تغییر خلق الله نیز می باشد، ازین رو اقدام افراد و اشخاص بر تغییر جنسیت بنا بر عدم رضایت از جنس تولد شده از روی هوای نفس

۱- عملیات تحویل الجنسی تقفّر من جدید علی مائدة فقهاء مصر،

<http://www.Islamfeqh.com/news/newsItem.aspx?newsItemId=۳۲۷>

۲- مرجع قبلی، ص ۳۴۱

۳- سورة النساء آیه (۱۱۹)

از طریق عملیات جراحی طبی به قطع یکی از تناسلی و ساختن سینه یا عکس آن بدون حاجت طبی معتبره جایز نیست. (۱)

روایت عبد الله ابن عباس (۲) (رضی الله تعالی عنهما): انه قال (لعن رسول الله عليه الصلاة والسلام المتشبهين من الرجال بالنساء و المتشبهات من النساء بالرجال) (۳)

ترجمه: مردان که خود را مشابه زنان می سازند و زنان که خود را مشابه مردان می سازند رسول الله (صلی الله علیه وسلم) لعنت نموده است مفهوم لعنت دوری از رحمت الهی.

وجه دلالت حدیث : حدیث نص و دلیل است بر لعنت به مردان که خود را مشابه زنان می سازد یا عکس آن در تمام صورت ها و اشکال آن حرام بوده ولو که تشبه به لباس صدا حرکات باشد یا تغییر جنسیت لعن افاده حرام بودن امر ملعون را می نماید عمليا تغییر جنسیت نیز تشبیه مرد به زن وزن به مرد حرام است، چون مشمول دائره لعن گردیده است. (۴)

ازین رو برای طبیب و برای اشخاص متقاضی تغییر جنسیت، مرد باشد یا زن جایز نیست تا به چنین عمل تغییر جنسیت روی آورند. (۵)

اشخاص که به عمل تغییر جنسیت خود اقدام می کنند از سه حالت خارج نیست.

۱. **حالت اول:** مشابهت به جنس مخالف یا به پوشیدن لباس، یا تقلید صدا یا در حرکت و راه رفتن.

۲. **حالت دوم:** نفرت از اعضای تناسلی و رغبت اشتیاق وافر و شدید به اعضای تناسلی جنس مخالف.

۳. اقدام تغییر جنسیت به منظور رهایی از اعضای موجوده و دارا شدن اعضای تناسلی جنس مخالف

اطباء ظهور و تمایل افراد متقاضی تغییر جنسیت نسبت به ذکور و اناث را تاریخ تعیین نموده اند.

نسبت به ذکور سنین سیزده الی پانزده سالگی با النسبت اناث ظهور این حالت سنین بست سالگی تعیین نموده اند. (۶)

حالت دیگر: دیدگاه داکتران است که بعد از تحقیق و معاینات طبی در مورد غده تناسلی، اگر غده

تناسلی بیضه، و اعضای تناسلی ظاهری مردانه باشد، این خنثی کاذب است. در این حالت بمنظور

۱- احکام الطبیبه المتعلقه با النساء فی الفقه الاسلامی دار النفاذ اردن ص ۲۰۴

۲- عبدالله ابن ابن کنیه اش ابن عباس ملقب به ابو العباس داشمند قرن اول کاتب و حافظ وی بچه کاکای پیامبر بزرگ اسلام

۳- صحیح البخاری شماره حدیث ۵۸۸۵ باب اخرج المتشبهين بالنساء من لیبوت ص ۱۰۹۰

۴- محمد خالد منصور الاحکام طبیبه المتعلقه بالنساء فی فقه الاسلامی ص ۲۰۴

۵- سعد، احمد محمود، تغییر جنس بین الخطر والاباحه ص ۱۹۸ دار النهضه العربیه قاهره

۶- الشواء محمد سامع، مسئولیت الاتباع و تطبیقات ها فی قانون العقوبات ص ۱۸۵، دار النهضه العربیه القاهره

ظهور اعضای تناسلی انوثیت حقیقی، اقدام به عمل عمل جراحی می شود. یا مشتمل بر اعضای تناسلی خصیه و بیضه هردو باشند (خنثی حقیقی) است.^(۱) فقهاء اتفاق دارند که خلقت انسان در دو نوع (ذکور و اناث) منحصر است، نوع سوم انسان وجود ندارد بنابراین مسئله جواز و عدم جواز عملیات جراحی به منظور تغییر جنسیت توسط اطباء مطرح می شود.

ثالثاً: فتوی مفتی اسبق مصر در مورد تغییر جنس

نصر فرید مفتی اسبق مصر می گوید: درحالت غالب بودن یکی از جانبین به جانب دیگر از ناحیه تشریحی، تحلیلی و تحقیقی: واجب است عملیات جراحی تصحیح جنس موقوف شود به نظر شرع، برابر است که خنثی در حالت صغر قرار داشته باشد یا حالت کبر، زیرا در حالت صغر مصلحت صغیر مراعات شود. اما در حالت کبر خنثی نظر شرع در مورد جواز مشروعیت و عدم مشروعیت عمل جراحی رعایت جانب شرع واجب است، خلقت الهی در دو نوع جنس (مذکر و مؤنث) از حیث جنس و نوع صرف به منظور تحقق اهداف چون بقای نسل است که این اهداف در دو نوع تحقق می یابد ضرورت به نوع سومی نیست.

تأکید مفتی اسبق مصر در صورت عمل جراحی نوع خروج از منهج و طریقه الهی و شرع است، در صورت که یکی از جانبین غالب نباشد، بلکه هردو جانب مساوی باشند. تغییر جنسیت به انوثیت یا عکس آن مصلحت صغیر و طفل مراعات می گردد، همچنان رغبت اهل و خانواده طفل صغیر نیز در نظر گرفته می شود، اما در سن بلوغ مصلحت شخص خنثی در نظر گرفته می شود زیرا تغییر یا تصحیح جنس حق شخصی وی است با مراعات سلامت و تحمل اخف ضررین.

تأکید مفتی اسبق مصر این است اگر حالت خنثی روشن نباشد اجرای عمل جراحی جایز نیست تصحیح جنس وی از نظر شرع ممنوع است، زیرا اگر جانب ذکوریت راجح باشد جایز نیست تغییر جنس به جانب دیگر (انوثیت) اگر انوثیت راجح باشد جایز نیست، تصحیح جنس به جانب ذکوریت و لاکن جایز است اجرای عملیات طبی به منظور دور ساختن مظاهر و آلت جنسی که به آن متمایل نیست همچنان اجرای عملیات طبی برای کسیکه ذکوریت وی کامل باشد، صرف از لحاظ شوق و رغبت خود را به جنس دیگر که مؤنث است تغییر جنسیت دهد، برای طبیب زمان مجاز است تغییر جنسیت

^۱ - منصور، محمد خالد احکام الطبیبه المتعلقه با النساء فی الفقه الاسلامی ص ۲۰۴

فصل سوم

احکام خنثی در عبادات

مبحث اول: احکام خنثی در مسائل طهارت

مبحث دوم: وجوب غسل به دخول در دبر

وقبل خنثی

مبحث سوم: حکم نظر به عورت خنثی

خلوت باخنثی وسفر با آن

مبحث چهارم: حکم خنثی بعد از فوت

مبحث پنجم احکام خنثی در مسائل نماز

مبحث اول: احکام خنثی در مسائل طهارت

این مبحث دارای سه مطلب بوده که ذیلاً بیان می گردد.

مطلب اول: نقض وضوء به لمس غیربه خنثی مشکل

فقهاء اتفاق دارند لمس خنثی مشکل سبب نقض وضوء نمی گردد. (۱)

دلایل این فقهاء

۱. زیرا طهارت به یقینی ثابت است شک در حدیث (۲) زیرا متیقن است شخص را لمس کرده که مثل لمس کننده نمی باشد، یا متیقن نیست که خنثی مشکل است یا غیرمشکل در هر سه حالت لمس کننده شک نموده که شک وی سبب نقض وضوء نمی گردد (۳).

۲. جنسیت لمس شده برایش مجهول و مبهم است، مذکریا مؤنث، طهارت اصل و متیقن است به شک زایل نمی گردد. (۴)

مطلب دوم: نقض وضوء به لمس غیربه فرج خنثی مشکل

اگر خنثی غیرمشکل باشد حکم آن در لمس مثل حکم مرد و زن است، مرد باشد حکم مرد به آن تطبیق می گردد. اگر زن باشد حکم زن به وی تطبیق می گردد، اگر خنثی مشکل باشد فقهاء در مورد آن به دو قول اختلاف نموده اند.

قول اول: نقض وضوء به لمس غیر به فرج خنثی مشکل

نقض وضوء به لمس فرج خنثی، به نزد فقهای مالکیه به لمس وضوء نقض می گردد. (۵)

۱ - کاسانی ، علاء الدین ابی بکر بن مسعود، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع ، ج ، ۱ ، ص ۳۰ - الزرقانی، عبدالباقی بن یوسف بن احمد بن محمد، شرح الزرقانی علی مختصر خلیل، ج ۱، ص، ۱۵۷ - العمرانی، ابی الحسن یحیی ابن ابی الخیر سالم شافعی ، البیان فی فقه الامام الشافعی، ج ، ۱ ، ص، ۲۸۵ - ابن مفلح، ابواسحاق، برهان الدین بن محمد بن عبدالله، المبدع فی شرح المقنع، ج ، ۱ ، ص، ۱۶۷ - ابن قدامه، عبدالله بن احمد بن محمد المقدسی ، المغنی ج ۱ ص ۱۹۶

۲ - العمرانی ، البیان فی فقه الامام الشافعی، ج ۱ ، ص ۸۵

۳ - العیبهکان عبدالمحسن بن ناصر غایت المرام شرح مغنی ذوی الافهام تحقیق: شعیب الانوط ، ج، ۲ ، ص، ۶۸

۴ - سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، الاشباه و النظائر ، ج، ۲ ، ص ۴۴ - ابن قدامه، المغنی ، ج، ۱ ، ص ۱۹۶

۵ - القرافی، محمد ابن ادريس (ت: ۶۲۶ - ۶۸۴ هـ) الذخیر- فی فروع المالکیه، تحقیق: ابی اسحاق ، احمد عبدالرحمن، الذخیره فی فروع المالیکه ، ج ، ۱ ، ص، ۲۱۹ - الخرشی ، ابو عبدالله محمد بن عبدالله بن علی ، الخرشی علی مختصر سید خلیل، ج ، ۱ ، ص ۱۵۶ ، ط ۱۹۶۰ م ، دار صادر، بیروت

دلیل مالکیه

۱. روایت مالک عن عبدالله بن ابی بکر بن محمد بن عمرو بن حزم (انه سمع عروة بن الزبير يقول: دخلت على مروان بن الحكم فتذاكرنا ما يكون منه الوضوء، فقال مروان ومن مس الذكر الوضوء فقال عروه: ما علمت هذا فقال مروان بن الحكم اخبرتنى بسرة^(۱) بنت صفوان انها سمعت سول الله (صلى الله عليه وسلم) يقول (اذا مس احدكم ذكره فاليتوضأ)^(۲)

ترجمه: هرگاه یکی از شما ذکر خود را لمس نمود، لزوماً باید وضوء کند.

وجه دلالت: حکایت مروان بن حکم از بسره بنت صفوان، گفتند: از رسول الله (صلى الله عليه وسلم) شنیدیم (هرگاه کسی از شما ذکر خود را مسح نمود باید مجدداً وضوء کند) مسح از لحاظ لغت بر مطلق مسح اطلاق می گردد، ولوبه هر یکی از اعضاء بدن یا هر هدف و منظور و نیت، ولمس صورت گیرد، ولاکن در عرف لمس به لمس دست اطلاق می گردد. (۳)

۲. روایت أم حبيبه^(۴) قالت: قال رسول الله (صلى الله عليه وسلم) (من مس فرجه فليتوضأ)^(۵)

ترجمه: کسیکه فرج خود را لمس نماید باید وضوء نماید.

وجه دلالت: قوله (من مس فرجه) کلمه من از جمله الفاظ عموم است که بر مرد و زن هر دو استعمال می گردد.

و از عورت زن هم به فرج تعبیر می گردد قوله تعالى: (وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ)^(۶)

ترجمه: مردان حفظ کننده دامن (شرمگاه) خود و زنان حفظ کننده دامن (شرمگاه) خود.

۲. قیاس بر کسی که در وضوء متیقن باشد و در حدث شک نماید. (۷)

۱- بسرة بنت صفوان بن نوفل بن حبيب بن اسد بن قصي القرشيہ الاسديہ صحابيہ عمها ورقه بن نوفل امها سالمة بنت اميه بن حارثه
۲- مالک، ابو عبدالله مالک بن انس بن مالک (۹۳-۱۷۹ ت) الموطاء الامام مالک روايت يحيى بن يحيى الليث، ص ۲۹، هذا الحديث اخرجہ مالک، الشافعی احمد و ابن حزمه و ابن حبان، والحاكم و صححه الترمذی، انظر: العسقلانی، ابو الفضل شهاب الدين احمد بن علی (۸۵۲ هـ)، تلخیص الحبير فی تخريج احاديث الرافي الكبير، ج ۱، ص ۱۲۲، دار المعرفة بيروت

۳- الباجی، ابوالوليد سليمان بن خلف بن سعيد بن ايوب بن وارث الاندلسی، (ت: ۴۰۳-۴۹۴ هـ) منقحی شرح موطاء، ج ۱، ص، ۸۹

۴- ام حبيبه بنت ابو سفیان همسر پیامبر (ص) راویان حدیث، اسم محض شان رمله بعض منابع هند ذکره نموده اند از قبيله بنی اميه است
۵- ابن ابی شيبه، عبدالله بن محمد بن ابی شيبه ابراهيم بن عثمان ابی ابی بکر، درجه الحديث: وقال ابن ابی شيبه، اسناده ضعيف، ج، ۱،

ص ۱۸۹

۶- سوره احزاب آیه (۳۵)

۷- الخرشى، ابو عبد الله بن علی الخرشى، علی مختصر سيدى، خليل، ج، ص، ۱۵۶

قول دوم: عدم نقض وضوء به لمس غیر به فرج خنثی مشکل مطلقاً

عدم نقض وضوء به لمس فرج مطلقاً برابر است خنثی مشکل باشد یا غیر مشکل به شهوت باشد یا غیر شهوت.

صاحبان این قول عبارت اند. از

حنفیه،^(۱) بعضی از مالکی ها، اختیار ابن سحنون^(۲) و شافعیه بالاتفاق.^(۳)

۱. دلیل این گروه: ماخرج ابن ابی شیبیه عن طلق بن علی^(۴) قال: (خرجنا وفدا حتی قدمنا علی رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فبایعنا وصلینا معه فجاء رجل، فقال: یا رسول الله، ماتری فی مس الذکر فی الصلاة؟ فقال: (وهل هو الا بضعة او مضغة منك؟)^(۵) ترجمه: آیا همان عضو لمس شده بضعه یا مضغه (پاره از گوشت) تونیست.

وجه دلالت: روایت ابی شیبیه از رسول الله (صلی الله علیه وسلم) سوال صورت گرفت حکم در مورد کسیکه ذکر خود را در نماز لمس می کند چه است.

هدف سوال این بود که بفهمد که به لمس ذکر نقض وضوء صورت می گیرد یاخیر؟ رسول الله فرمودند آنچه لمس گردید مثل قطعه از بدن است طوری که لمس دیگر اعضاء سبب نقض وضوء نمی شود، لمس ذکر هم سبب نقض وضوء نمی شود.^(۶)

۲. اصل بقای وضوء است تا اینکه دلیل صحیح و روشن مبنی بر نقض وضوء ظاهر گردد. در این مورد دلیل وجود ندارد. همه احادیث که در مورد لمس فرج آمده از مقال ضعف خالی نیست.

۱- الموصلی، عبدالله بن محمود ابن مودود الحنفی، الاختیار التعلیل المختار، ج ۱ ص ۱۳

۲- ابن سحنون، ابو عبدالله محمد بن سحنون بن سعید بن حبیب تنوخی، الحطاب المواهب الجلیل، ج، ۱، ص ۲۹۹ ابن سحنون الحطاب از علمای بزرگ فقه مالکی است دائره المعارف مؤلفان اسلامی

۳- النووی، بو زکریا یحیی بن شرف مشهور به امام النووی، المجموع لشرح المذهب، ج، ۲، ص، ۴۳

۴. طلق بن علی یا بعضی گفته اند طلق بن قیس بن عمرو بن عبدالله بن عمرو بن العزی بن سحیم بن مره کنیه اش ابویعلی از وفد بود که از یمامه به نزد سول الله (ص) آمد اسلام آورد

۵- ابن ابی شیبیه، عبدالله بن محمد بن ابی شیبیه ابرهیم بن عثمان ابی ابی بکر، درجه الحدیث ضعیف، ج، ۱، ص، ۱۹۱

۶- العینی، أبو محمد محمود بن أحمد بن موسی بن أحمد بن حسین بدر الدین، البنایه شرح الهدایه، ج، ۱، ص، ۳۰۳

۳. روایت از آثار پنج تن صحابه کرام از جمله حضرت عمر، حضرت علی ابن مسعود، عمران بن حصین و حذیفه بن الیمین (رضی الله تعالی عنهم). ایشان مسح ذکر را از جمله حدث یا ناقض وضوء نه شمرده اند. قال علی (رضی الله تعالی عنه): (ماأبالی أنفی مست أو أذنی أو ذکری) (۱) ترجمه: برای من فرق نمی کند که من بینی یا گوش و ذکر لمس نمودم.

عبدالله ابن مسعود(۲) می گوید (ماأبالی ذکری مست فی الصلاة أو أذنی أو أنفی)(۳) ترجمه: برای من فرق نمی کند که در نماز ذکر را لمس نمودم یا بینی و گوش را.

وجه دلالت

اگر لمس ذکر نجس یا ناقض وضوء می بود نماز را قطع می نمود، لمس ذکر بالذات نجس نیست و در غالب اوقات هم سبب نجس هم نمی گردد. ازین رو مشابه است به بینی طوریکه مس بینی سبب نقض وضوء نمی گردد، لمس ذکر سبب نقض وضوء نمی گردد. لمس ذکر در اغلب اوقات صورت می گیرد. در صورت لمس ذکر ناقض و ضوء باشد مفضی به خروج منی گردد. در روایت فوق محل سخن است که در مورد آن بحث و تحقیق شود گفته شده است این روایت ثابت نیست چون مخالف اجماع صحابه است.(۴)

قول سوم: نقض وضوء به لمس غیر به هردو آلت تناسلی

لمس هردو آلت تناسلی مطلقاً سبب نقض وضوء می گردد. برابر است از روی شهوت لمس صورت گرفته باشد یا غیر شهوت، این قول حنابله است(۵) بعضی شافعیه(۶)

۱- القرشی، محی الدین ابی محمد عبدالقادر بن محمد بن نصرالله الحنفی (ت: ۷۷۲ هـ) الحاوی فی البیان آثار الطحاوی، تحقیق: السید یوسف احمد، ج ۱، ص ۲۱۶، ط ۱ عام ۱۹۹۹ م/ دار الکتب العلمیه لبنان

۲- عبدالله ابن مسعود بن غافل الهذلی مشهور به ابن مسعود از مفسرین و محدثان حافظان قرآن ششمین نفری است که اسلام آورده
۳- ابوجعفر احمد بن محمد بن سلامة بن سلمة الازدی الحجری المصری الحنفی الطحاوی شرح معانی الآثار تحقیق: محمد النجارج ج ۱ ص ۷۸ دزجة الآثار: الاسانید عن الصحابة فی اسقاط الوضوء منه اسانید صحاح من نقل الثقات، انظر: القرطبی، ابوعمر یوسف بن عبدالله (ت: ۴۶۳ هـ)، التمهید لما فی الموطاء من المعانی والاسانید، تحقیق: سید احمد اعراب، ج ۱۷، ص ۱۹۹ وزارت الاوقاف و الشئون الاسلامیه

۴- کاسانی، علاء الدین ابی بکر بن مسعود، بدائع الصنائع علی ترتیب الشرائع، ج ۱، ص ۳۰

۵- البهوتی، منصور بن یونس صلاح الدین بن حسن الحنبلی، الروض المربع بشرح زاد المستقنع مختصر المقنع، ج ۱، ص ۲۷، دار الکتب العلمیه لبنان - ۳۶ الشریبئی، شمس الدین محمد بن احمد الشریبئی الخطیب، الانصاف، ج ۱، ص ۱۲۰۶

۶- الشریبئی، شمس الدین محمد بن احمد الشریبئی الخطیب، مغنی المحتاج، ج ۱، ص ۳۶

دلیل این فقهاء:

لمس خنثی هردو آلت تناسلی یکجا سبب نقض وضوء می گردد زیرا یکی از آن اصلی است بنا برروایت بسرة و ابو هریره، درمقابل از آن تذکر داده شد، لمس فرج اصلی سبب نقض وضوء می گردد. لمس خنثی یکی از فرجین (یکی از دو آلت تناسلی) لمس نماید، سبب نقض وضوء نمی گردد. ممکن آلت لمس شده عضو زائد باشد، همچنان لمس هردو آلت تناسلی خنثی سبب نقض وضوء زن نمی گردد. اگر زن باشد فرج خود ویک عضو زائد را لمس نموده و بقول کسانی که لمس زن به هردو فرج سبب نقض وضوء می شود ناقض وضوء است. زیرا مسلماً یکی از این دو فرج اصلی می باشد.^(۱)

هرگاه مرد فرج خنثی وزن ذکر آن را لمس نمود، وضوء نقض نمی گردد. چون احتمال زائد بودن در هردو آلت متصور است.^(۲)

اگر یکی از خنثی ذکر خنثی و دیگر فرج را یا فرج خودش را لمس نمود بدون تعیین، وضوء یکی از این خنثی نقض می گردد. زیرا اگر هردو در واقع مرد باشند بنا برروایت بسرة وضوء هردو نقض می گردد. یا اینکه در واقع هردو زن باشد، لمس فرج یکی از آلت یا هردو آلت به لمس چون در میان شان چیزی که مانع نقض وضوء گردد وجود ندارد. به شک وضوء نقض نمی گردد. از جمله قواعد که در بسا از احکام به آن اعتبار داده می شود استحباب حکم یقین است اعراض از شک می باشد یقین در طهارت شک در حدیث مطابق قاعده فقهی شک ترک، عمل به یقین میشود.^(۳)

مناقشه دلیل قول اول

۱. حدیث بسرة: ابوحاتم^(۴) می گوید: پناه می برم به خدا که در اثبات حکمی از خبر مروان بن حکم استناد نمایم. استناد به خبر نزد ما محال است. اگر خبر موافق رأی و مذهب ما هم باشد قبول آن مشروط است به موافقت اثر صحابه اگرچه مخالف مذهب هم باشد. اما خبر بسرة، عروه بن زبیر از مروان بن حکم شنیده و لاکن قانع نگردیده شرطی (پولیس) را نزد بسرة فرستاد از وی سوال نمود، آنچه از بسرة

۱- ابن قدامه، عبدالله بن احمد بن محمد المقدسی، المغنی، ج ۱، ص ۱۸۲

۲- الشریبینی، شمس الدین، محمد بن محمد، الخطیب الشریبینی [ت ۹۷۷ هـ] مغنی المحتاج، ج ۱، ص ۳۶، ط ۱، عام ۱۴۱۵ هـ - ۱۹ م

۳- مرجع قبلی همان صفحه

۴- ابوحاتم رازی، محمد بن ادریس بن منذر، بن داوود بن مهران حنظلی محدث و رجال شناس نامی شهری ری تهران بود

شنیده بود انتقال داد باز هم قانع نگردید، خود نزد بسره رفت و شنید، روایت عروه و بسره خبر متصل است لکن مروان و شرطی از سند ساقط گردیدند.^(۱)

اعتراض به حدیث بسره: راوی خبر از بسره مروان است، از جمله عدول نیست چون یک زمانی قصه های منکر می نمود لهذا خبری نزد عروه قبول نشد.

۱. جواب اعتراض: مروان شخص قابل اعتماد برای صحابه بود، انکار عروه از روایت مروان بنا بر عدم اطلاع وی بود.^(۲)

۲. بیهقی می گوید: این حدیث را امام بخاری و امام مسلم از جهت اختلاف عدم سماع عروه از بسره و مروان، استخراج نکرده اند. این در حال است که امام بخاری به چند روایت مروان بن حکم اعتبار نموده اند. شرط قبول خبر استخراج شیخان است.^(۳)

۳. اما، حدیث ام حبیبیه، ابوزرعه و حاکم تأیید نموده، بنا بر عدم سماع مکحول از عنبسه بنت ابی سفیان، یحیی بن معین، ابوزرعه و ابوحاتم و النسائی، بخاری تعلیل نموده. دحیم با این رأی مخالفت نموده سماع مکحول از عنبسه ثابت نموده، این در حال است که وی از جمله اعراف ترین راوی به حدیث شامیین است، ثابت است سماع مکحول از عنبسه، که خلل در علت است، همچنان احمد حدیث ام حبیبیه تصحیح نموده و لکن ابن ماجه از جمله احادیث خارج ساخته است.^(۴)

مناقشه دلایل قول دوم:

۱. بنا بر روایت بیهقی از ابن ابی حاتم: قال ابن ابی حاتم (سألت أبا و أبا زرعة عن حدیث محمد بن جابر فقالا: قیس بن طلق لیس من تقوم به حجة).

بیهقی از ابن ابی حاتم نقل می کند. در مورد حدیث محمد بن جابر از پدرم و زرعه سوال کردم چنین فرمودند: قیس بن طلق کسی نیست که در اثبات حکمی به خبر آن استناد شود.^(۵)

۲. گروه از علما استدلال کردند، حدیث ایجاب وضوء از لمس ذکر ناسخ حدیث سقوط وضوء است. زیرا وجوب وضوء به لمس ذکر از جهت شرع است، مجال برای عقل برای قیاس وجود ندارد تا

^۱ - امیر علاء الدین ابوالحسن علی بن بلبان بن عبدالله فارسی مصری، ترتیب صحیح ابن حبان، ج ۲، ص، ۲۲۰

^۲ - القرافی، عبدالخالق مسعد، عبدالسلام، الذخیره فی فروع مالکیه، ج، ۱، ص، ۲۱۶ و ما بعد ها، دارالفکر طباعة و النشر التوزیع

^۳ - العینی، أبو محمد محمود بن أحمد بن موسی بن أحمد بن حسین بدر البنایه شرح الهدایه، ج، ۱، ص، ۲۹۷،

^۴ - العسقلانی، ابو الفضل شهاب الدین احمد بن علی تلخیص الحبیر فی تخریج احادیث الرافی الکبیر، ج ۱ ص ۱۲۴. دار المعرفة بیروت

^۵ - بیهقی، احمد بن حسین بن علی بن موسی خراسانی معروف به امام بیهقی، سنن الکبری، ج، ۱، ص، ۱۳۵

ذکر به سائر اعضاء قیاس گردد. محال است که گفته شود ذکر قسمت از بدن است و لمس ذکر به دیگر اعضاء قیاس شود، زیرا شرع لمس ذکر را ناقض وضوء شمرده است.^(۱)

۳. دلیل این گروه معارض است به حدیث طلق، و قیاس ذکر به سائر اعضاء. جواب این ایراد، حدیث طلق صحیح نیست، و قیاس به آن استدلال فاسد است.^(۲)

۴. حدیث ایجاب وضوء به لمس ذکر (من مس ذكره فليتوضأ) و حدیث طلق (هل هو بضعة او مضغة منك) محمول است به غسل دست^(۳).

مناقشه دلیل قول سوم

۱. به فرض بپذیریم، فرج زن مثل ذکر مرد است در نقض وضوء مسائل خنثی بر این تفریع و قیاس می گردد، صورت مسئله که در یک صورت لمس کننده مرد فرض شود و در صورت دیگر زن، اگر وضوء در هر دو صورت نقض گردد، مطابق حدیث تجدید وضوء لازم می گردد اگر در یک صورت وضوء نقض شود، تجدید وضوء لازم نمی گردد. زیرا اصل بقاء وضوء است، به شک نقض نمی گردد.^(۴)

۲. النجدی عبدالرحمن محمد بن حاتم العاصمی، در متن کتاب الروض المربع و شرح آن زاد المستقنع تصریح نموده است. لمس مشکل آلت تناسلی مردانه و زنانه مشکل دیگر را، یا لمس مشکل آلت تناسلی را دو مشکل را که از یکی آلت تناسلی مردانه و از دیگر آلت تناسلی زنانه یا لمس هر دو آلت تناسلی خود، وضوء نقض میشود نه به لمس یکی از آلت تناسلی در صورت های ذکر شده زیرا ممکن است یکی از آلت ها زائد باشد.^(۵)

ترجیح

بعد از ملاحظه دلایل هر سه گروه از فقهاء قول راجح نزد باحث، نقض وضوء به لمس ذکر، دلیل این دسته از فقهاء قوی است. و حدیث طلق بن علی ضعیف است. دلیل مبنی بر ثبوت دیدگاه این دسته از فقهاء در قرآن، حدیث، اجماع، و قول صحابی و قیاس و رأی صحیح وجود ندارد.

^۱ - القرطبی، ابو عمر یوسف بن عبدالله، التمهید لمافی الموطاء من المعانی والاسانید، تحقیق: سعید احمد اعراب، ج، ۱۷، ص، ۱۹۸

^۲ - قرافی، عبدالخالق مسعد، عبدالسلام، الذخیره فی فروع المالکیه، ج، ۱، ص، ۲۱۷

^۳ - ابن عابدین، علاء الدین محمد بن محمد امین بن عمر، رد المختار، ج، ۱، ص، ۲۷۸، دار الکتب العلمیه، لبنان

^۴ - الماوردی، ابوالحسن علی بن محمد بن حبیب، الحاوی الکبیر، ج، ۱، ص، ۱۹۶

^۵ - الدمیاطی، ابی بکر بن محمد شطاء اعانة الطالبین علی حل الفاظ فتح المعین، ج، ۱، ص، ۱۰۱، دار الاحیاء التراث العربی لبنان

حدیث بسرة به حدیث دیگر از هفده تن صحابی تأیید و در کتب احادیث تخریح شده که میتوان از روایت حدیث طلق بن علی مبنی بر عدم نقض وضوء و همچنان روایت دیگرش در مورد نقض وضوء، راوی عدم نقض وضوء تأویل کرده، روایت طلق بن علی را بر این که این حدیث در اول امر بوده این حدیث منسوخ است به حدیث بسرة چون در اسلام متأخر است. حدیث بسرة از جهت کثرت راوی هیچ یکی از مهاجرین و انصار روایت اش را رد نکرده بلکه به روایت وی رجوع نموده همچنان رجوع عروه به روایت وی بعد از رد، روایت ابن عمر همه شهود است بر ترجیح حدیث بسرة. (۱)

مطلب سوم: نقض وضوء به لمس غیر به عورت خنثی مشکل

در لمس فرج خنثی مشکل توسط اجنبی فقهاء به سه قول اختلاف دارند.

قول اول: عدم نقض وضوء به لمس غیر به فرج خنثی مشکل

حنفیه می گویند: لمس اجنبی به فرج خنثی مشکل مطلقاً سبب نقض وضوء نمی گردد (۲).

۱. دلیل حدیث عائشه (۳) (رضی الله عنها) (النبي كان يقبل بعض ازواجه ثم يصلی فليتوضأ) (۴)

ترجمه: رسول الله بعضی از خانم های خود را بوسه می کرد بدون تجدید وضوء نماز می خواند.

وجه دلالت: عادتاً بوسه توأم با شهوت است، این حدیث دلیل است که لمس توأم با شهوت سبب نقض وضوء نمی گردد. برابر است که فرج خود یا فرج شخص دیگریا لمس به شهوت یا بدون شهوت صورت گرفته باشد. (۵)

۱- الصنعانی، محمد بن اسماعیل، سبل السلام شرح بلوغ المرام من جمع الاحکام للحافظ ابن حجر العسقلانی، ج، ۱، ص، ۹۲، دار الکتب العلمیه الاردن

۲- سرخسی، محمد بن احمد بن ابی سهل معروف به شمس الأئمة، المبسوط، ج، ۱، ص، ۶۶، دار المعرفة، بیروت الطبعة: ۱۴۱۴ هـ - ۱۹۹۳ م

۳- بی بی عائشه صدیقه امهات المؤمنین بنب ابی بکر ابن ابی قحافه بن عامر بن عمر بن کعب بن بن لوئی

۴- النسائی، ابو عبدالرحمن احمد بن علی بن شعیب بن علی (ت: ۲۱۵-۳۰۲ هـ) سنن النسائی بشرح الحافظ جلال الدین سیوطی وحاشیه الامام

السندی ط ۱ ص عام ۱۹۳۰ م دار الفكر بیروت، درجه الحدیث: و هو مرسل

۵- مرجع قبلی ص قبلی

قول دوم: نقض وضوء به لمس غیر به فرج خنثی مشکل

حکم لمس ذکر مثل حکم لمس اجنبی است.^(۱) اگر لذت ببرد یا قصد لذت را داشته باشد، وضوء نقض می گردد، اگر لذت نبرد و قصد لذت را هم نداشت وضوء نقض نمی گردد. این قول مالکی است^(۲).

استدلال صاحبان این قول

۱. جمع بین آیت و اخبار قوله تعالی (أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ)^(۳)

ترجمه: یا آمیزش کنید با زنان.

وجه دلالت: از مفهوم آیه لمس توأم بالذات افاده می گردد نه مفهوم عام آن، اما از اخبار مفهوم عام لمس مراد است. به این معنی که لمس بدون شهوت سبب نقض وضوء نمی گردد.^(۴) این در حالی است که لمس توأم با شهوت سبب نقض وضوء می گردد. زیرا حقیقت لمس وصل به جسم دیگر است بدون در نظر داشت لمس شهوانی. ازین رو لمس بدون شهوت مراد است، هرگاه حمل لفظ به معنی حقیقی متعذر نباشد، مطابق قاعده، حمل لفظ به معنی حقیقی آن می شود نه معنی و مفهوم مجازی در موضوع بحث حمل لمس به معنی حقیقی متعذر نیست. قراءت قصر (لمستم) این توجیه را تأیید می کند زیرا ظاهر و روشن است، مجرد مباشرت بدون جماع، طوریکه اصل توافق هر دو قراءت متواتر است در معنی، قصر (لمستم) قراءت مد (لامستم) چنانکه در اصل حمل لفظ بر معنی حقیقی می گردد، مشروط بر اینکه معنی حقیقی متعذر نباشد، در صورت متعذر بودن معنی حقیقی لفظ بر معنی مجازی حمل می گردد.^(۵)

در آیه قرائت (مد) حمل است به قراءت قصر به این مفهوم که مطلق لمس سبب نقض وضوء می شود. مطلق به حدیث مقید گردیده است. لمس با شهوت را سبب نقض وضوء بر شمرده اند.

^۱ - الطرابلسی، شمس الدین أبو عبد الله محمد بن محمد بن عبد الرحمن المغربي، المعروف بالحطاب الرُّعيني المالكي، مواهب الجليل، ج ۱، ص ۲۹۹، ط ۳، دار الفكر الطبعة: ، عام، ۱۴۱۲ هـ - ۱۹۹۲ م - الدسوقي، شمس الدين الشيخ محمد عرفه ، حاشية الدسوقي، ج ۱، ص ۱۲۱، دار الکتب العربيه ، القاهرة

^۲ - الحطاب مواهب الجليل ج ۱ ، ص ۲۹۹ - الدسوقي حاشیه دسوقي، ج ۱ . ص ۱۲۱

۱- سوره النساء آیه (۴۳)

^۴ - ابن رشد، ابوالوليد، محمد بن احمد، (ت: ۵۲۰ هـ) المقدمات الممهدة لبيان ما اقتضه رسوم المدونه من الاحكام شرعيات والتحصيلات المحكمات لامهات مسائلها المشكلات، ج ۱، ص ۹۸، ط ۱۹۸۸ دار الغرب الاسلامي ، لبنان

^۵ - الصنعاني، محمد بن اسماعيل، للحافظ ابن حجر العسقلاني، سبل السلام، ج ۱ ، ص ۱۲۲-، ابن رشد، ابوالوليد، محمد بن احمد بدايه المجتهد، ج ۱، ص ۲۹،

روایت بی بی عائشه صدیقه (رضی الله عنها) این موضوع را تأیید می کند.

۲. قالت (كنت انام بين يدي رسول الله ورجلاي في قبلته، فاذا سجد غمزني، ففقت رجلي، فاذا قام بسطهما، قالت والبيوت يومئذ ليس فيها مصابيح) (۱).

ترجمه: پیش روی رسول الله خواب می کردم که پاهایم در قبله رسول الله قرار داشت، هرگاه رسول الله سجده می کرد به لطف و مهربانی پاهایم را با انگشتان خویش از محل سجده شان دور می کرد وقت که به قیام بلند می شدند باز پاهایم را دراز می کردم، از روی اعتداری می گوید در خانه های ما در آن زمان چراغ وجود نداشت.

قول سوم: چهار حالت دارد

شافعیه و حنابله، به چهار حالت مسئله را تفصیل داده اند. (۲)

حالت اول: لمس مرد فرج خنثی مشکل به شهوت، به نزد صاحبان این قول، سبب نقض وضوء نمی گردد، زیرا معلوم نیست خنثی مشکل مرد است یا زن، در صورت که مرد باشد لمس مرد توسط مرد. اگرچه به شهوت هم باشد به نزد شان وضوء نقض نمی شود، اگر زن باشد وضوء نقض می شود، اما در حالت شک لمس ناقض طهارت متیقنه نمی گردد.

حالت دوم: هرگاه لمس کننده زن باشد، یکی از دو آلت تناسلی را بدون شهوت لمس نمود وضوء نقض نمی گردد، اگر ذکر را از روی شهوت لمس نماید، باز هم وضوء لمس کننده نقض نمی گردد، زیرا این احتمال مطرح است که عضو زائد زن باشد.

حالت سوم: لمس هر دو فرج خنثی مشکل مطلقاً به شهوت باشد یا غیر شهوت سبب نقض وضوء می شود، یقیناً، یکی از دو آلت اصلی می باشد.

حالت چهارم: لمس مرد آلت تناسلی مردانه خنثی مشکل به شهوت سبب نقض وضوء می شود، اگر ذکر آلت اصلی باشد، به نزد این گروه فقهاء لمس ذکر سبب نقض وضوء می شود، اگر زائد باشد لمس زن به شهوت است که یقیناً لمس فرج زن سبب نقض وضوء می شود. ممکن است قول شافعی و حنابله را در چهار صورت خلاصه کنیم.

۱- صحیح البخاری، کتاب الصلاة باب الصلاة على الفراش شماره حدیث ۳۸۲ ص ۸۷

۲- الجوینی، ابو المعانی عبدالملک بن عبد الله بن یوسف، جوینی مشهور به امام الحرمین، نهایت المطلب فی درایة المذهب، ج ۱، ص ۴۳۴- النوری، ابو زکریا یحیی بن شرف النوری مشهور به امام النوری، المجموع لشرح المذهب، ج ۲، ص ۴۵- ابن قدامه، ابو محمد موفق الدین عبدالله بن احمد بن محمد بن قدامه، مشهور به موفق الدین بن قدامه مقدسی، المغنی، ج ۱، ص ۱۸۲-۱۸۳- المرودی، علاء الدین ابی الحسن علی بن سلیمان المرودی ثم الدمشقی الصالحی الحنبلی، الانصاف فی معرفت الراجح من الخلاف، ج ۱، ص ۲۰۱

لمس یکی از فرجین خنثی مشکل دارای چهار حالت است، در دو حالت وضوء نقض می گردد.

۱. لمس مرد ذکرخنثی مشکل

۲. لمس زن فرج خنثی مشکل

در دو حالت دیگر لمس سبب نقض وضوء نمی گردد

۱. لمس مرد فرج خنثی مشکل

۲. لمس زن ذکر خنثی مشکل

مناقشه دلایل قول اول

۱. بنا بر دلالت این روایت (من مس فرجه او فرج غیره) رد این قول ممکن است، لمس زن فرج خود شبیه است در حکم به لمس مرد به ذکر خود. لمس مرد به ذکر خود، سبب نقض وضوء می شود، همچنان لمس زن به فرج خود سبب نقض وضوء می گردد. (۱)

۱. رد این روایت نیز ممکن است، حدیث محمول است به لمس انسان به نفس خود نه لمس غیر، اما لمس اجنبی سبب نقض وضوء نمی گردد.

۲. حدیث منسوخ است به حدیث بسرة (۲)

مناقشه دلایل قول دوم

۱. بنا بر عدم نقل از کبار صحابه، رد حدیث بسرة نیز ممکن است، زیرا هیچ کس این روایت را پیشروی کبار صحابه نقل نکرده، مگر یک عده پیشروی بسرة نقل کرده اند.

عن أبي سعيد الخدري (۳) (رضی الله عنه) قال: (كان رسول الله صلى الله عليه وسلم أشد حياءً من العذراء في خد رها، فإذا رأى شينا يكرهه عرفناه في وجهه). (۴)

ترجمه: رسول الله (صلی الله علیه وسلم) اشد بود از روی حیا هرگاه چیزی مخالف طبیعت اش را مشاهده می کرد، اثر ناراحتی اش در جبین شان نمایان می گردید. اگر حدیث بسرة ثابت هم شود. نیز قابل تأویل است. کنایه از من بال مس ذکره، به این معنی که کسی بول نماید زیرا هر کس بول کند ذکرش مس می کند. (۵)

۱- المناوی: زین الدین محمد المدعو بعبد الرؤف بن تاج العارفين بن علی، فیض التقدير شرح الجامع الصغیر، ط، ۱، ج ۶، ص ۲۹۶ دارالکتب العلمیه لبنان

۲- مرجع قبلی همان صفحه

۳- ابوسعید الخدري جوانترین صحابی بود از جمله بزرگان انصار است از قبیله بنی عوف است ده سال قبل از هجرت به دنیا آمده

۴- باوصف تلاش در کتاب های حدیث در یافت نگردید و لاکن امام احمد در مسند خود استخراج نموده است

۵- السرخسی، شمس الأئمة سرخسی، محمد بن احمد، المسوط، ج، ۱، ص، ۶۶، دار المعرفة بیروت - لبنان

۲. استدلال به آیه کریمه [أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ] (۱) ترجمه: یا شما لمس نمودید زن را. مس در لغت به مادون جماع است. مقید ساختن آیه به قید لذت به حدیث عائشه (رضی الله عنها) شده است. جواب ورد این روایت. ابن عباس می گوید مراد از لمس در آیه جماع است. (۲)

مناقشه دلیل قول سوم

جواب از ادله این گروه از فقهاء ضابطه در لمس مرد فرج خنثی مشکل را متعلق به یقین است. فیصله وحکم به ثبوت حکمی نمی شود که در آن شک محتمل باشد. مطابق قاعده (الیقین لایزول بالشک) حکم به انقضاء وضوء نمی شود مگر به یقین. (۳)

ترجیح

با بیان دیدگاه فقهاء و دلایل شان، دیدگاه باحث این است که، لمس اجنبی به فرج خنثی، لمس رجل به غیر مطلقاً سبب نقض وضوء نمی گردد. برابر است فرج اصلی باشد یا زائد. زیرا همه ادله دلالت بر این دارد که شخص نکر خود را لمس نماید سبب نقض وضوء می گردد. به این معنی که مرد نکر خود زن فرج خود را لمس کند. بنا بر حدیث سبب نقض وضوء می گردد. این در حالی است که دلیل مبنی بر نقض وضوء به لمس فرج غیر وارد نگردیده.

۱ - سوره النساء آیه (۴۳)

۲ - المازری، ابو عبدالله محمد بن علی بن عمر التمیمی دارالغرب الاسلامی شرح التلقین تحقق: محمد المختار السلامی، ج ۱، ص، ۱۸۶ ط

۱ عام ۱۹۹۷ م

۳ - الغنیمی، اللباب فی شرح الکتاب، ج ۲، ص، ۲۱۳

مبحث دوم: وجوب غسل به دخول در دبر و قبل خنثی

این مبحث دارای سه مطلب بوده مطلب اول معنی لغوی و اصطلاحی غسل مطلب دوم عدم وجوب غسل، مطلب سوم وجوب غسل به دخول ذکر در فرج خنثی مشکل که هرکدام در ذیل بیان می گردد.

مطلب اول: معنی لغوی و اصطلاحی غسل

اولاً: معنی لغوی غسل

کتاب های علم لغت غسل را به به شیوه های مختلف تعریف نموده اند که همه شبیه یک دیگر اند. مفهوم لغوی غسل، به ضم غ اسم است برای اغتسال یا اسم آب است که بر آن غسل می کنند. غسل به فتح غ (غسل الشيء غسلًا) (۱) در کلام و تعبیر اکثر فقهاء به ضم است. عبارت است از سیلان جاری ساختن آب بر چیزی مطلقاً، برابر است که غسل جنابت باشد یا حیض، نفاس یا تطهیر بدن.

ثانیاً: معنی اصطلاحی غسل

معنی اصطلاحی غسل از دید شرع عبارت است از جاری ساختن آب بر تمام بدن، از فرق سر الی کف پای ظاهراً و باطناً (پشت و کف پای) توأم به مالیدن مقرون به نیت. (۲)

مطلب دوم: وجوب غسل در دخول در دبر خنثی مشکل

فقهاء مذاهب اربعه، اتفاق دارند به وجوب غسل به دخول ذکر در فرج خنثی مشکل، در صورت که فرج اصلی باشد، در صورت که فرج اصلی نباشد، اختلاف نموده اند به دوقول.

قول اول: وجوب غسل به دخول ذکر در فرج خنثی مشکل

صاحبان این قول عبارت اند از حنفیه. (۳) مالکیه. (۴) و شافعیه. (۵) و حنابله. (۶)

^۱ - الرملى، شمس الدين ابى العباس احمد بن همزه ابن شهاب الدين، نهايت المحتاج، ج ۱ ص ۲۹. دارالفكر لبنان. الشريبي، شمس الدين محمد

بن احمد الشريبي الخطيب، المغنى المحتاج، ج ۱، ص ۶۸

^۲ - اليهودي، منصور بن يونس صلاح الدين بن حسن الحنبلي، الروض المربع، ج ۱، ص ۲۸. سعدى ابو حبيب القاموس الفقهى لغتاً و اصطلاحاً، ط ۲، ص ۲۷۴. دارالفكر سوريه

^۳ - الزيلعى، فخر الدين عثمان بن على الحنفى، تبين الحقايق شرح كنز الدقايق، ج ۱، ص ۶۹

^۴ - الدسوقي، شمس الدين الشيخ محمد عرفه، حاشية الدسوقي، ج ۱، ص ۱۲ - الزرقانى، عبد الباقي بن يوسف بن احمد بن محمد (ت: ۱۰۹۹هـ) شرح الزرقانى على مختصر سيد خليل، تحقيق: عبدالسلام محمد امين، ج ۱، ص ۱۷۳، ط ۱، ۲۰۰۲، دارالكتب العلميه لبنان

^۵ - الشافعى، محمد بن ادريس الشافعى، (ت: ۱۵۰-۲۰۴هـ) الام، ج ۱، ص ۳۷، ط ۱۹۸۰ م دار المعرفة لبنان

^۶ - المرادوى علاء الدين ابى الحسن على بن سليمان المرادوى الصالحى الحنبلى الانصاف، ج ۱، ص ۲۲۸. دار الكتب العلميه لبنان

۱. استدلال این دسته از فقهاء قوله تعالى [إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ] (۱)

ترجمه: به راستی شما مرتکب می شوید آن کار زشت را.

قوله تعالى [وَاللَّاتِي يَأْتِينَ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ] (۲)

ترجمه: و کسانی که مرتکب می شوند کار بسیار زشتی (زنا) را از زنان شما.

وجه دلالت: دخول در دبر حکم اش مثل حکم دخول از راه معتاد است. در وجوب غسل، در آیه های فوق دخول در دبر را موجب حد دانسته و از آن به فاحشه تعبیر نموده است، انجام عمل فاحشه که موجب حد گردیده موجب غسل به طریق اولی می گردد. (۳)

۲. دخول عادتاً در دبر سبب خروج منی می گردد، طوری که دخول در فرج سبب انزال می شود برای سبب حکم مسبب است مخصوصاً در موارد احتیاط که این مورد هم از موارد احتیاط است. (۴)

قول دوم: عدم وجوب غسل

عدم وجوب غسل این قول غیر مشهور از امام مالک (رحمه الله) است. همچنان حکایت ابن رشد (۵) روایت از امام مالک (رحمه الله) مبنی بر عدم وجوب غسل در صورت دخول ذکر در دبر. (۶)

استدلال این گروه

۱. عدم ورود نص مبنی بر وجوب غسل در دخول در دبر از طرف شارع، نصوص وارده در مورد التقاء ختائین (به مقدار تقابل دو ختنه گاه) است. [وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا] (۷) ترجمه: و پروردگارت هرگز چیزی را فراموش نخواهد کرد.

۲. فطرتاً این محل برای جماع خلق نشده لهذا موجب غسل نمی شود. طوری که دخول ذکر در میان هردو ران یا زیر بغل و غیره اندام زن در صورت عدم انزال سبب غسل نمی گردد. (۸)

۱- سورة العنكبوت آیه (۲۸)

۲- سورة النساء آیه (۱۵)

۳- کاسانی، علاء الدین ابی بکر بن مسعود، بدائع صنائع فی ترتیب شرائع، ج، ۱، ص، ۳۶، دار الکتب العلمیه لبنان

۴- المرغینانی، ابوالحسن علی بن ابی بکر بن عبدالجلیل الراشدانی، (ت: ۵۹۳ هـ) هدایت شرح بدایه المبتدی، ج، ۱، ص، ۱۷، دار الکتب العلمیه لبنان

۵- محمد بن احمد بن رشد اندلسی یا أبو الولید محمد بن أحمد بن رشد بن رشد در قرطبه کوردوبای کنونی اندلس (اسپانیا) به دنیا آمد

۶- المازی، ابی عبدالله محمد بن علی بن عمر التمیمی (ت: ۴۵۳-۵۳۶ هـ) شرح الثقلین تحقیق محمد مختار السلامی، ج، ۱، ص، ۲۰۷، ط

۱۹۹۷ دار الغرب الإسلامی - بیروت لبنان

۷- سورة مریم آیه (۶۴)

۸- الدسوقی، شمس الدین الشیخ محمد عرفه شرح حاشیة الدسوقی، ج، ۱، ص، ۱۲۹

اطلاق کلمه فاحشه بردخول در دبر برای وجوب غسل کافی نیست، زیرا اطلاق کلمه فاحشه در مقام دیگر به غیرجماع هم بکار برده شده است.

قول تعالی [وَإِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا] (۱)

ترجمه: و هنگامی که کار زشتی انجام می دهند می گویند: پدران خود را بر این عمل یافتیم. **وجه دلالت:** آیت در مورد کسانی که عریاناً طواف می کردند نازل شده است. این درحالی است که هرگاه کس خود را در محضر مردم برهنه سازد، با وصفیکه این عمل از جمله فواحش است و لاکن موجب غسل نمی گردد. (۲)

ترجیح

نظرباحث این است که دخول سبب وجوب غسل است. بخاطر تحقق سبب خروج منی حتی اینکه فسقه اهل لواط قضای حاجت در دبر را نسبت به فرج ترجیح می دهند. (۳)

مطلب سوم: وجوب غسل به دخول ذکر در فرج خنثی مشکل

فقهاء در این مورد اختلاف کرده اند به دو قول

قول اول: وجوب غسل به هردو طرف

وجوب غسل به هردو طرف قضیه صاحبان این قول، مالکیه (۴) و بعضی از حنابله (۵) نیز می باشد. دلیل روایت عبدالله ابن عمرو (۶) (رضی الله عنه) (إِذَا التَّقَى الْخِتَانِ، وَتَوَارَتِ الْحَشْفَةُ، فَقَدْ وَجِبَ الْغَسْلُ) (۷)

ترجمه: هرگاه هر دو آلت (مرد وزن) ملاقات کرد سری ذکر مرد در فرج غایب شد، غسل واجب می گردد.

۱- سوره الاعراف آیه (۲۸)

۲- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر تفسیر الطبری جامع البیان عن تأویل القرآن، ج، ۱۲، ص ۳۷۹، دار المعرفة بیروت لبنان

۳- العینی، ابو محمد محمود بن احمد بن موسی بی احمد بن حسین بدرالدین، البنایه شرح الهدایه، ج، ص، ۳۳ ط ۱ دارالکتب العلمی

۴- الدسوقی، شمس الدین الشیخ محمد عرفه حاشیه الدسوقی ج ۱، ص ۱۲۸

۵- المرادوی، الانصاف، ج، ص، ۲۲۷

۶- عبد الله ابن عمرو بن العاص الهمی القرشی فرزند عمر بن عاص به زبان سریانه هم بلدیت داشت در دوره جهالت هم نوشتن بلد بود

۷- سنن ابن ماجه حدیث شماره ۶۱۱ درجه حدیث صحیح است

وجه دلالت

حدیث عام است التقاء ختانان به غایب شدن حشفه در فرج متحقق می گردد. توارت (غایت شدن) حشفه التقی ختانین هردو عام است. التقی ختانین و توارت حشفه در هر فرج که صورت گیرد سبب وجوب غسل می شود برابر است که خنثی مشکل باشد یا غیر آن.

قول دوم: عدم وجوب غسل

قول شافعی و حنابله است.^(۱)

استدلال: حقیقت و اصلیت وزائد بودن فرج خنثی مشکل معلوم نیست. در صورت نبود یقین به حقیقت حال چگونه میتوان به اساس شک غسل را واجب دانست.^(۲)

مناقشه دلیل قول اول

رد دلیل قول اول ممکن است زیرا حقیقت خنثی مشکل ظاهر و معلوم نیست. اصلیت فرج هم مبهم است طوری که به دخول ذکر خنثی مشکل در فرج غسل واجب نیست، زیرا ممکن است خنثی مشکل زن باشد و ذکر یک عضو زائد.^(۳)

مناقشه دلیل قول دوم

عدم وجوب غسل به هردو حالت، زیرا حقیقت خنثی معلوم نیست که فرج اصلی خنثی مشکل است یا عضو زائد. جواب این قول. دخول نکردن فرج قطعی و یقینی است. شک در اصلی بودن وزائد بودن فرج وضوء را مشکوک می سازد، در طهارت یقین شرط است، شک در شروط مؤثر است، مبنای وجوب غسل در اصلی یا زائد بودن فرج خنثی است.

ترجیح

بعد از بیان و ملاحظه دلایل فقهاء رأی باحث عدم وجوب غسل است. زیرا حقیقت خنثی معلوم و آشکار نیست که مذکر است یا مؤنث. مطابق قاعده فقهی (الیقین لایزول بالشک) عمل به یقین می شود که عدم وجوب غسل است.

به این تعبیر که جماع کننده ظاهراً در فرج شک نموده که خنثی مرد است یا زن. مثل این می شود که در فرج غیر اصلی و طء صورت گرفته باشد در این صورت غسل واجب نمی گردد.

^۱ - الماوردی، ابوالحسن علی بن محمد بن حبیب، البنایه شرح الهدایه، ج ۱، ص ۳۳۴، - الحطاب، مواهب الجلیل، ج ۱، ص ۳۰۹ - الشربینی،

محمد الخطیب، الاقتاع فی حل الفاظ ابی شجاع، ج ۱، ص ۵۹. دارالخیر بیروت

^۲ - مرجع قبلی همان صفحه

^۳ - الماوردی، ابوالحسن علی بن محمد، الحاوی الکبیر فی فقه مذهب امام الشافعی، ج ۱، ص ۲۱۲

مبحث سوم: حکم نظر به عورت خنثی، خلوت باخنثی و سفر به آن

این مبحث دارای هفت مطلب می باشد، مطلب اول: معنی لغوی و اصطلاحی عورت، مطلب دوم: عورت خنثی قبل از بلوغ، مطلب سوم: عورت خنثی غیر مشکل بعد از بلوغ، مطلب چهارم: حکم نظر غیر به خنثی و نظر خنثی به طرف دیگران، مطلب پنجم: خلوت غیر با خنثی و سفر با آن مطلب ششم: حکم ختنه خنثی، مطلب هفتم: حکم لباس خنثی

مطلب اول: تعریف عورت لغتاً و اصطلاحاً

اولاً: معنی لغوی عورت

۱. عورت در لغت به آلت تناسلی مرد و زن و نیز آنچه انسان از آشکار شدنش شرم دارد، اطلاق می‌گردد. مراد از آن در تعبیر فقهاء قُبُل و دُبُر است. قُبُل در مرد عبارت است از آلت تناسلی و بیضتین و در زن آلت تناسلی (فرج) است. دُبُر در مرد و زن، حلقه مخرج مدفوع نیز عورت است.

۲. یا عورت عبارت است از سواة (شرم گاه) مرد و زن که ستر آن واجب باشد، عورت به جمع و مفرد هردو استعمال می‌گردد.^(۱)

عورت به معنی خلل (نقص) آید قوله تعالی [وَيَسْتَأْذِنُ فَرِيْقٌ مِنْهُمْ النَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِنَّا فَرَارُونَ] ^(۲)

ترجمه: گروه از منافقین برای رفتن از پیامبر اجازه خواسته و می‌گفتند: خانه‌های ما دیوار و حفاظ ندارد، در صورت که دروغ می‌گفتند و خانه‌های شان بی حفاظ نبود و مقصود شان جز فرار از جبه جنگ چیزی دیگری نبود.

ثانیاً: معنی اصطلاحی عورت

عورت عبارت است از آنچه که کشف آن حرام باشد از جسم بر ابراست که مرد باشد یا زن، یا عورت عبارت است از آنچه که ستر آن واجب باشد از عدم کشف آن، عورت بنا بر جنس و عمر متفاوت است.^(۳) یا عورت عبارت است از اندام و جسم که در نماز ستر آن واجب است. یا نظریه آن حرام باشد.^(۴)

^۱ - فیروز آبادی، مجد الدین بن یعقوب الشیرازی، القاموس المحيط فصل العین، باب الرأء ج، ص، ۹۷ دارالمعرفة بیروت، این منظور لسان

العرب، فصل العین مهملة باب الرء ج ۴، ۶۱۶

^۲ - سورة الاحزاب آیه (۱۳)

^۳ - الدرریر، الشرح الصغیر علی اقرب المسالک مذهب الامام مالک، ج ۱، ص ۲۸۳- الرملی، نهایت المحتاج، ج ۲، ص ۵

^۴ - البهوتی، شرح منتهی الارادات، ج ۱، ص ۱۴۰

مطلب دوم: عورت خنثی مشکل قبل از بلوغ

طوری‌که در گذشته بیان شد به قول جمهور فقهاء شناخت خنثی قبل از بلوغ به اعتبار مبال است، اگر از ذکر ادرار نماید پسر است اگر از فرج ادرار نماید دختر است.

حکم عورة خنثی قبل از بلوغ مثل حکم عورة دختر و بچه است در تعیین عورت بالنسبت به دختر و بچه در مورد عورت صغیر و صغیره فقهاء دیدگاه متفاوت دارند:

۱. حنفیه می‌گویند: طفل صغیر خورد عورت ندارد همچنان صغیره (دختر) تا وقتی که مشتتهات (ذوق) مرد بر آن نیاید. قبل و دبر عورت است. تا ده سالگی بعد از آن میتوانند تا سن پانزده سالگی با زن‌ها نشست و برخاست نمایند.^(۱)

اگر دختر صغیره باشد مشتتهات نباشد نظر لمس کردن آن باک ندارد، برای بدن آن حکم عورت نیست نه در نظر نه در لمس بخاطر عدم خوف فتنه.

۲. مالکیه می‌گویند: جایز نیست برای هیچ کس دخول حمام بدون ازار مگر اطفال، خواب دوبرادر، دوخواهر در یک جایگاه و لحاف لچ و برهنه هنگام که ده ساله شوند، مکروه است مبییت شب گزرائیدن بچه ده ساله با برادر و خواهرش که این حالت نسبت به مبییت دوخواهر شدید تر است.^(۲)

۳. شافعیه می‌گویند: نظر به طرف صغیر صغیره باکی ندارد جایز است چون غیر مشتتهات هستند، به استثنای فرج از بچه و دختر که نظر بر آن جایز نیست.^(۳)

دلیل روایت محمد بن عیاض^(۴) قال: (رفعت الی رسول الله فی صغری و علی خرقة و قد کشفتم عورتی) فقاً: (غطوا عورته فان حرمة عورة الصغیر کحرمت عورة الکبیر)^(۵)

ترجمه: در خرد سالی ام مرا خدمت پیامبر خدا بردند پاره لباسی بر تنم بود و عورتم آشکار شد. رسول الله فرمودند: بپوشانید که حرمت عورت کودک، همانند حرمت عورت بزرگ سال است.

^۱ - الحصکفی، محمد بن علی بن عبدالرحمن الحنفی (ت: ۱۰۸۸ هـ) الدرالمختار شرح تنویر الابصار و جامع البحار، تحقیق: عبد المنعم خلیل ابراهیم، ص ۵۸، ط ۲۰۰۲ دار الکتب العلمیه، بیروت

^۲ - القرطبی، ابو عمر یوسف بن عبدالله بن محمد بن عبدالبر، الکافی فی الفقه اهل المدینه المالکی، ص ۶۱۱، ط ۱، ۱۹۸۷، دار الکتب العلمیه، بیروت

^۳ - الرملی، نهایت المحتاج، ج ۶، ص ۱۸۹

^۴ - ابوالفضل عیاض بن موسی بن عیاض بن عمر یحصی منسوب به یحصب بن مالک قبلیه ار حمیر مالکی شهر مشهور سبتی اندلس
^۵ - الحاکم، محمد بن عبدالله ابو عبدالله، المستدرک علی صحیحین، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطاء، ج ۳، ص ۲۵۷، ط ۱، عام ۱۹۹۰

الحکم الحدیث: فی السند مع ابن لهیعة غیره من الضعفاء

محمد بن عیاض روایت می کند در طفولیت من را نزد رسول الله (صلی الله علیه وسلم) بردند در تکه پپچانیده شده بودم و عورت من ظاهر شده بود رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرمودند عورت این طفل را پت کنید چون حرمت نظر به عورت صغیر مثل حرمت نظر به عورت کبیر است.

۴. حنابله می گویند: حرام نیست نظر و لمس به عورة بچه و دختر پیش از هفت سالگی حکم دخترنه ساله مثل حکم ممیز صاحب شهوت است بنابر قول صحیح در مذهب، دختری که به حد نکاح نرسیده باشد نظر به آن باکی ندارد.^(۱)

از خلال دید گاه و دلایل فقهاء واضح گردید، دختر و بچه کمتر از هفت سالگی فقهاء حکم عورت برای شان تعیین نکرده اند. حکم طفولیت الی مرحله تمیز ادامه می یابد. عورة دختر ممیزه از ناف الی زانوها می باشد. لهذا واجب است پوشانیدن آن، و لاکن عورة بچه از هفت سالگی الی ده سالگی صرف همان عورت غلیظه شرم گاه است.

مطلب سوم: عورت خنثی مشکل بعد از بلوغ

خنثی غیرمشکل حکم اش در عورت و غیره احکام مثل کسی است که علایم آن ظاهر گردد، اگر علامات ذکور ظاهر شود عورت اش در حکم مثل عورت مرد است. اگر علامات زن ظاهر شد حکم اش در عورت مثل احکام زن است.^(۲)

اختلاف فقهاء در مورد عورت خنثی مشکل به سه قول

قول اول: عورت خنثی مشکل مثل عورت زن است.

روی، هردو کف دست حتی موهای آن، صاحبان این قول عبارت است از، حنفیه^(۳)، مالکیه^(۴)، شافعیه^(۵)، و بعض حنابله همچنان ابن عقیل^(۶) هم این قول را برگزیده است^(۷).

^۱ - ابن قدامه، المغنی المحتاج، ج ۶، ص ۵۰۶ - المرادوی، الانصاف، ج ۸، ص ۲۳

^۲ - الشریبینی، شمس الدین محمد بن احمد الشریبینی الخطیب، مغنی المحتاج الی معرفه فی الفاظ المنهاج، ج ۱، ص ۳۹۷، دار احیای التراث العربی لبنان

^۳ - الزبیدی، ابوبکر بن علی بن محمد الحداد(ت: ۸۰۰ هـ) - الجورة النیره شرح مختصر القدوری فی فروع الحنفیه، تحقیق: الیاس قبلان، ط ۱، ج ۱ ص ۱۳۰. الحموی، احمد بن محمد الحنفی، غمزعیون البصائر شرح کتاب الاشباه والنظائر، ج ۳، ص ۳۸۲. ط ۱۹۸۵ م دار الکتب العلمیه لبنان

^۴ - الخطاب، ابی عبد الله بن محمد بن عبدالرحمن المغربی، مواهب الجلیل لشرح مختصر خلیل، ج ۶، ص ۴۳۳. طبع ۳، دار الفکر، عمان

^۵ - سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر الاشباه والنظائر، ج ۲، ص ۴۳، طبع ۳، دارالکتب العلمیه، لبنان

^۶ - نام ابن فقیه حسن بن علی بن عقیل عمانی حذاء و کنیه او ابو محمد است

^۷ - بهوتی، منصور بن یونس صلاح الدین بن حسن الحنبلی، شرح منتهی الارادات، ج ۱، ص ۱۴۲ - المرادوی، علاء الدین ابی الحسن علی

سلیمان بن احمد، الانصاف فی معرفه الراجح من الخلاف، ج ۱. ص ۴۱۷، دار الکتب العلمیه، لبنان

استدلال این گروه از فقهاء: احتمال زن بودن وی مطرح است لهذا از باب احتیاط حکم عورت زن بروی قابل تطبیق است.^(۱)

اگر خنثی مشکل در نماز هم باشد مستحب و بهتر است تا برقع بپوشد، به فرض اگر مرد باشد مانع جواز نماز وی نمی گردد. اگر زن باشد، زن ها مأمور به پوشیدن برقع هستند در نماز، در صورت مراهق باشد در وقت اشتباه جانب زن بودن وی قابل رجحان است.^(۲)

شافعیه میگویند: ستروپوشیدن کل بدن، واجب است^(۳)، اگر مابین ناف و هردو را پوشانید باقی اعضاء کشف نمود نماز خواند، اعاده نماز واجب است یا خیر؟ دو وجه است.

وجه اول: عدم اعاده نماز احتمال مرد بودن وی مطرح است ممکن مرد باشد.

وجه دوم: اعاده نماز زیرا نمه وی مشغول است به ادای نماز، مشکوک است در ادای آن، اصل بقاء نماز است.^(۴)

امام النووی می گوید: ستردر نماز شرط است قول صحیح بطلان نماز است، زیرا در حصول شرط وتحقق آن شک است.^(۵)

قول دوم: معامله با خنثی به اشد احتمالین

با خنثی مشکل معامله می شود به اشد احتمالین، همراي زن ها مرد و همراي مرد ها زن فرض می شوند، این قول شافعی است.^(۶)

بر مبنای این قول جایز نیست همراي خنثی مشکل مرد اجنبی و زن اجنبی خلوت نماید، مگر در صورت که مملوک باشد، اگر مملوک زن باشد مثل عبد(غلام) وی قرار میگیرد.^(۷)

^۱ - بهوتی، منصور بن یونس صلاح الدین بن حسن الحنبلی کشف القناع عن متن الاقناع، ج ۱، ص، ۳۱۵

^۲ - الحموی، احمد بن محمد الحنفی، غمز عیون البصائر شرح کتاب الاشباه والنظائر، ج، ۳، ص، ۳۷۴ دار الکتب العلمیه لبنان - الماوردی، ابی الحسن علی بن محمد بن حبیب، الحاوی الکبیر فی فقه المذهب الامام الشافعی تحقیق: علی محمد معوض، و عادل احمد عبدالمجود، ج ۲، ص، ۱۷۴ دار الکتب العلمیه لبنان

^۳ - سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر الاشباه والنظائر، ج ۲، ص، ۴۵، طبع، ۳، دار الکتب العلمیه، لبنان

^۴ - العمرانی، ابی الحسن یحیی ابن ابی سالم الشافعی، تحقیق: قاسم محمد النووی، البیان فی فقه الامام الشافعی، ج، ۲، ص، ۱۲۰، طبع ۲ دار المنهاج جدہ.

^۵ - سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، الاشباه والنظائر، ج ۲، ص، ۴۶

^۶ - الشریبینی، شمس الدین محمد بن احمد الشریبینی الخطیب مغنی المحتاج ج ۳ ص ۱۳۲ الشریبینی

^۷ - مرجع قبلی همان ج همان ص

قول سوم: عورت خنثی مشکل مثل عورت مرد است

عورت خنثی مشکل مثل عورت مرد است، این قول اکثر حنابله است.^(۱)

۱. استدلال: سترمآزاد عورت مرد محتمل است، ستر امر محتمل واجب نیست که احتمال متردد بودن ممکن باشد.

۲. اصل عدم وجوب ستر است، وجوب ستر به شک مخالف اصل است.

۳. عورت هردو فرج است، که یکی آن فرج اصلی است، دیگرش زائد، ممکن نیست ستر عورت یقیناً مگر به ستر هردو، واجب است ستر عورت مثل ستر اعضای قریب به فرجین (هردو آلت) ضرورتاً.^(۲)

ترجیح

رای باحث ترجیح قول دوم است، معامله با خنثی مشکل به اشد احتمالین، که در واقع هم قول راجح است.

۱. رعایت احتیاط در باب خنثی مشکل، به منظور حفظ یکی از مقاصد پنجگانه

۲. خروج از اختلاف و رعایت اصل احتیاط، قرار گرفتن خنثی مشکل در جایگاه مرد همراهی زن و قرار گرفتن خنثی در جایگاه زن همراهی مرد.

^۱ - ابن مفلح، شمس الدین محمد بن مفلح المقدسی تحقیق: عبد الله بن عبد المحسن التركي، الفروع، ج، ۱، ص ۳۳۰، ط، مؤسسة الرسالة، بیروت- المرادوی الانصاف، ج، ۱، ص، ۴۱۷

^۲ - ابن مفلح، ابو اسحاق برها الدین ابراهیم بن محمد بن عبد الله (ت: ۸۱۶-۸۸۴ هـ)، المبدع فی شرح المقنع، ج، ۱، ص، ۳۶۴- ابن قدامه، عبدالله بن احمد بن محمد المقدسی، المغنی، ج، ۱، ص ۶۰۵ مکتبة الكلية الازهریه، القاهرة

مطلب چهارم: حکم نظر خنثی و نظردیگران به سوی آن

اختلاف فقهاء در مورد نظر خنثی مشکل به دو قول.

قول اول: اصل احتیاط در نظر گرفته می شود

حنفیه می گویند: در مورد، نظر خنثی به طرف دیگران و نظردیگران به خنثی از اصل احتیاط کار گرفته می شود، همراهی زن مرد، همراهی مرد زن فرض می شود، این رأی و نظر حنفیه (۱) شافعیه در قول اصح (۲) و حنابله (۳) است.

استدلال این فقهاء عمل به اصل احتیاط در وقت وجود سبب حذر (ممنوع) و سبب اباحت که هر دو سبب، در خنثی مشکل موجود است، زیرا احتمال مرد و یا زن بودن محتمل است. (۴).

توضیح مسئله نظر خنثی مشکل به طرف مرد یا زن، در صورتی که اراده نظر به مرد داشت، زن فرض می شود. مباح نیست نظری به مرد مگر به اندازه که مباح است برای زن، اگر اراده نظریه زن داشته باشد، مرد فرض می شود مباح نیست نظر بروی مگر به اندازه که مباح است نظریه طرف زن. (۵)

این فرضیه در حالات عادی متصور است. اما در حالت ضرورت نظریه عورت خنثی مشکل بنابراین اصل (الضرورات تبيح المحظورات) مانع شرعی منتفی است، نظریه خنثی مشکل مباح است. ممکن ترک نظریه خنثی موجب ضرر بزرگ گردد، زیرا خنثی مشکل همانند مریض است، نظر داکتر به عودت مباح است که این ضرورت در خنثی مشکل به طریق اولی مباح است. (۶)

۱- ابن نجیم زین العابدین بن ابرهیم، الاشباه والنظائر علی مذهب ابی حنیفه النعمان، ص ۳۲۰ ط. ۱۹۸۰ دار الکتب العلمیه، لبنان - العینی

ابو محمد محمود بن أحمد بن موسی بن أحمد بن حسین بدر الدین العینی، البنایه شرح الهدایه، ج ۱۳، ص ۵۳۲

۲- الرملی، شمس الدین محمد بن ابی العباس احمد بن حمزه ابن شهاب الدین الرملی، نهاية المحتاج، ج ۶، ص ۱۹۵ سیوطی، الاشباه والنظائر ج ۲، ص ۴۷. بهوتی کشف القناع عن متن الاقناع ج ۷ ص ۲۳۶۶

۳- سیوطی مصطفی بن سعد بن عبده (ت: ۱۱۶۰-۱۲۴۳ ه) مطالب اولی النهی فی شرح غایه المنتهی فی الفقه حنبلی، تحقیق: ابو محمد الاسیوطی، ج ۵، ص ۱۱۳، ط ۱، ۲۰۰۹ م دار الکتب العلمیه، بیروت

۴- ابن قدامه المغنی ج ۱ ص ۶۰۵

۵- ابن القطان، ابوالحسن علی بن محمد عبدالملک (ت: ۶۲۸ ه) النظر فی احکام النظر بحاسة بصر، تحقیق: شریف ابوالعلا العدوی، ط ۱، ۲۰۰۳، ص ۱۵۰ دار الکتب العلمیه، لبنان

۶- انظر ابن قطان، النظر فی احکام فی احکام النظر بحاسة البصر، ص ۱۶۲

قول دوم: خنثی طفل فرض می گردد

بعضی از شافعی ها چون شربینی می گوید: بنا بر اصل استصحاب، خنثی طفل فرض می گردد معامله باخنثی طوری می شود که در حال صغرخنثی به آن عمل می گردید. (۱) تأیید این قول بنا است به غسل میت خنثی در وقت صغر آن، طوریکه در حال صغر میت خنثی مردان و زنان در غسل میت آن مساوی اند هر کدام مرد و زن می توانستند غسل دهند.^۲ ضعف شهوت خنثی بعد از موت دیدگاه امام شافعی را تأیید مینماید، طوریکه قبل از فوت شهوت به قوت موجود بود، ضرورتاً مردان و زنان در جواز غسل خنثی مساوی بودند، که این ضرورت بعد از فوت نیز موجود است.

رای و دیدگاه باحث، قول صحیح رای جمهور فقهاء است. در مورد نظر خنثی به طرف دیگران و نظر دیگران بر خنثی در معامله باخنثی رعایت اشباحتمالین در نظر گرفته می شود. فرضیت زن در مواجهه بامرد، فرضیت مرد در مواجهه بازن، بادر نظر داشت اصل احتیاط رای جمهور موجه و معقول به نظر می رسد.

مطلب پنجم: خلوت باخنثی و سفر به آن

حنفیه (۳) خلوت با خنثی مکروه تحریمی میدانند، رای شافعی (۴) و حنابله (۵) هم همین است. حنفیه می گویند: اگر خنثی بامرد خلوت کند، ممکن زن باشد، این است خلوت مرد با زن اجنبی اگر خلوت با زن کند ممکن است مرد باشد، خلوت با زن اجنبی محسوب می شود. منع خلوت با خنثی از خاطر خوف واقع شدن در فتنه است. (۶) مراجع هم در منع خلوت، مانند بالغ است. طوریکه امام شافعی می گوید: خلوت خنثی با مرد وزن اجنبی جایز نیست چون احتمال مرد بود وزن بودن در خنثی هردو ممکن و متصور است که احتمال وقوع فتنه نیز متصور است. این رای و دیدگاه امام شافعی (رحمه الله) نیز می باشد.

۱- الشربینی مغنی المحتاج ج ۳ ص ۱۳۲

۲- زکریا الانصاری، أسنی المطالب شرح روض الطالب، ج ۷، ص ۲۸۱

۳- الزیلعی شلبی احمد بن یونس، تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق، ج ۲، ص ۴۴۲،

۴- الشربینی، شمس الدین محمد بن محمد الخطیب الشربینی الاقناع فی حل الفاظ أبی شجاع، ج ۲، ص ۱۲۲

۵- البهوتی، منصور بن یونس بن صلاح الدین ابن حسن ابن ادریس، الکشاف القناع، ج ۵، ص ۱۵

۶- سرخسی شمس الائمة، محمد بن احمد، مبسوط، ج ۳۰، ص ۱۰۸

حنابله: مثل حنفیه و شافعیه حکم به حرمت سفر خنثی نموده اند. به استناد حدیث رسول الله (صلی الله علیه وسلم) از این رو، خلوت اجنبی، باخنثی مشکل حرام است.

استدلال حنابله روایت جابر^(۱) (رضی الله عنه) است (النبي قال من كان يؤمن بالله واليوم الآخر فلا يخلو بامرأة ليس معها ذو محرم فإن ثالثهما الشيطان).^(۲)

ترجمه: رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرمودند اگر کسی ایمان به خدا و روز آخرت داشته باشد با زن اجنبی خلوت نکند که همراهی وی محرم نباشد زیرا سوم آن ها شیطان است.

زیرا احتمال زن بودن وی ممکن است، لهذا خلوت مرد با خنثی و عکس آن حرام است.

اما حکم سفر باخنثی مشکل مثل حکم زن اجنبی است، طوریکه سفر بازن اجنبی حرام است این حکم هم در خنثی نیز قابل تطبیق است.

حنفیه، شافعیه می گویند: سفر خنثی با زن اجنبی جایز نیست، چون مرد بودن خنثی متصور است لکن سفر خنثی با محرم خود به مدت سه شبانه روز سفر نماید شرعاً جواز دارد.^(۳)

اولی و بهتر منع خلوت و سفر است، با خنثی مشکل این قول احوط است از قول به جواز، در صورت که علایم تغلیبی ذکوریت ظاهر گردد سفر وی بدون محرم مباح است.

مطلب ششم: ختنه خنثی

فقهاء در مورد ختنه خنثی مشکل چهار دیدگاه دارند

قول اول: کراهیت ختنه

حکم نموده اند، مکروه است خنثی توسط مرد ختنه شود؛ احتمال زن بودن وی متصور است، ختنه خنثی توسط زن هم مکروه است، چون ممکن است مرد باشد. احتیاط بهتر است.

شیوه مناسب و معقول برای ختنه خنثی، برای خنثی کنیز خریداری شود و توسط کنیز ختنه شود هرگاه خنثی زن باشد، در وقت ضرورت زن می تواند زن دیگر را ختنه نماید. اگر خنثی مرد باشد توسط کنیز ختنه می شود، زیرا نظر کنیز به عورت مولا مباح است.

در صورت که خنثی مال نداشته باشد، ولی امر از بیت المال کنیزخانه (ختنه گر) برای خنثی خریداری نمایند تا خنثی را ختنه نماید.

^۱ - جابر بن عبدالله بن عمرو بن حزام بن ثعلبه بود که در بیعت دوم عقبه همراه با ۷۰ نفر از اهل مدینه با پیامبر پیمان بست
^۲ - احمد بن حنبل، مسند الامام احمد بن حنبل و بهاشمة منتخب کنز العمال فی سنن الاقوال والافعال، ج ۳، ص ۳۳۹ درجه حدیث صحصه حاکم و وافقه الذهبی

^۳ - مرغینانی هدایه شرح بدایه المبتدی ج ۴ ص ۲۶۷ مرغینانی. الموصل الاختیار لتعلیل المختار ج ۳ ص ۴۴ - الطوری تکملة البحر الرائق شرح کنز الدقایق ج ۹ ص ۴۰۱ الاشباه والنظائر فی قواعد فرع فقه الشافعی ج ۲ ص ۴۳

در صورت که مرد باشد برای زن جایز است ختنه شوهر، اگر خنثی زن باشد، زن میتواند زن دیگر را در وقت ضرورت ختنه نماید.^(۱)

در صورت که خنثی صغیر باشد، مرد وزن هردو می توانند، خنثی را ختنه نمایند.^(۲)

قول دوم: عدم ختنه الی ظهور علایم

خنثی تا لحظه ظهور علایم ممیزه ختنه نمی شود، خطاب از ابن ناجی^(۳) در شرح رساله نقل کرده که این موضوع از جمله حظر بر اباحت است. قول مالکیه نیز می باشد.^(۴) است.

قول سوم: عدم ختنه درحالت صغر

خنثی در حالت صغر ختنه نمی گردد و این قول شافعیه.^(۵) است. هرگاه علایم بلوغ خنثی ظاهر شد، در مورد ختنه خنثی دو وجه است.

وجه اول: وجوب ختنه فرجین (آلت مردانه وزنانه) همزمان مطابق فطرت رسیدن به حقیقت، وجه دوم عدم جواز ختنه الی ظهور علایم ممیزه که قول اصح هم همین است. زیرا جراحت بر مبنای شک جواز ندارد.

امام النووی می گوید: بهتر است که خنثی شخصاً خود را ختنه نماید، اگر این حالت متصور نبود، کنیز برای خنثی خریداری و توسط کنیز ختنه شود. هرگاه این هم متحقق نبود، مسئولیت ختنه خنثی، ضرورتاً، بدوش مردان وزنان است، مانند طبیب.^(۶)

^۱ - کاسانی، بدائع الصنائع، ج ۷، ص ۳۲۸. الزیلعی تبیین الحقایق ج ۷ ص ۴۴۲ - العینی، البنایه شرح الهدایه ج ۱۳ ص ۵۳۲

^۲ - الموصلی، الاختیار لتعلیل المختار ج ۳ ص ۴۴ - الطوری، تکملة البحر الرائق شرح کنز الدقایق ج ۹ ص ۴۰۱

^۳ - ابن ناجی، ابوالفضل، قاسم بن عیسی بن تنوخی قیروانی که فیه و قاضی نیز بوده کنیه اش بابا تنکتی و ابوالقاسم نیز گفته شده است

^۴ - السبکی، المنهل العذب المورد شرح سنن الامام ابی داود، ج ۱، ص ۱۹۶، السبکی. الخطاب، مواهب الجلیل ج ۳، ص ۲۵۹، موسسه

تاریخ العربی، لبنان

^۵ - بجیرمی، سلیمان بن محمد تن عمر، بجیرمی علی الخطیب ج ۴، ص ۲۹۱، ط ۱۹۸۷ م دار المعرفه، بیروت

^۶ - النووی، روضه الطالبین، ج ۷، ص ۳۸۸ - الزکریا الانصاری، اسنی المطالب، ج ۸، ص ۴۲۰ - الجمل، سلیمان بن عمر العجلی،

حاشیه سلیمان الجمل علی شرح المنهج لشیخ الاسلام زکریا الانصاری، ج ۵، ص ۱۷۴ - السبکی، المنهل العذب المورد شرح سنن ابی داود،

ج ۱، ص ۱۹۶

امام النووی می گوید: درصوت که خنثی دارای دو ذکر(آلت تناسلی مردانه) باشد، هر دو ختنه می شود مشروط بر این که هر دو عامل باشد(فعال) ختنه واجب است، درصورت که یکی عامل و دیگر آن غیر عامل باشد صرف عامل ختنه می شود.^(۱)

قول چهارم: ختنه هر دو آلت

از باب احتیاط هر دو فرج خنثی ختنه می شود.^(۲) البته در وقت بلوغ، این دیدگاه حنا بله است. از نظر باحث رأی راجح از میان اقوال فقهاء وجوب ختنه هر دو آلت خنثی است، درصوت که درنشوونوم مساوی باشند.

زیرا فوائد ختنه در هر دو ظاهر می شود، اگر تحقیق شود که ملحق به مرد است، ختنه در ذکر صورت می گیرد، اما فرج زن ممکن است بول خارج گردد که تنظیف آن مشکل صعب باشد یا سبب التهابات امراض خبیثه گردد، در صورت که مرد باشد بول و افرازات در ذکر جمع و سبب ایجاد امراض خبیثه می گردد.

درصورت که یکی از دو آلت خنثی نامی باشد صرف همان نامی ختنه می گردد، زیرا نمو یکی از نشانه های الحاق خنثی به همان جنس است.

در این حالت برای طبیب حاذق مسلمان و متخصص مجال داده می شود تا بر مبنای تحقیق غده های تناسلی داخلی و خارجی در مورد تعیین جنسیت خنثی و الحاق آن جنسیت اصلی اقدام نماید.^(۳)

مطلب هفتم: لباس خنثی

اولاً معنی لغوی لباس

لبس به ضم لام مصدر لبست الثوب به معنی پوشیدن لباس بگاررفته است.

به کسر لام به معنی (مایلبس) یعنی آنچه که پوشیده می شود.^(۴)

^۱ - النووی، ابی زکریا یحیی بن شرف (۶۷۶ هـ) ، صحیح المسلم بشرح امام النووی ، ج ۳ ، ص ۱۴۸ ، مناهل العرفان ، بیروت - مکتبه

الغزالی د مشق - الشوکانی ، نیل الاوطار شرح منتقى الاخبار من احادیث سید الاخبار ، ج ۱ ، ص ۱۳۶

^۲ - ابن مفلح - الانصاف جلد ۱ ص ۱۲۵ - المرادوی المبدع ج ۱ ص ۱۰۳

^۳ - هندی ، مریم ابراهیم ، ختان الاناث بین العلماء الشریعه والاطباء www.sh.rewayat.com/fjh_3am/web/2910/001.htm

^۴ - الجوهری ، اسماعیل حماد ، تاج اللغة و صحاح العربیة ، تحقیق: احمد عبدالغفور عطار ، ج ۳ ، ص ۹۷۳ ، ط ۴ ، ۱۹۹۰ ، دارالعلم

تعریف قرآنی لباس: قوله تعالى [هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ] (۱)

ترجمه: زن ها لباس است برای شما و شما هم برای زن ها لباس هستید. زیرا هر یک از شوهر و زن سبب ستر یک دیگر می شوند، یا مانع فسق و فجور واقع شدن در حرام یک دیگر خود می باشند. ازین جهت عرب ها اهل خانواده خود به ستر، لباس، ثوب و ازار تعبیر می کنند. زن و شوهر باید همانند لباس عیب های یکدیگر را پوشش داده و در اصلاح یکدیگر بکوشند.

ثانياً: معنى اصطلاحى فقهى لباس

فقهاء لباس را به معنی حقیقی آن در لغة عرب که دلالت دارد، لباس عبارت است از کل آن چیزی که انسان به آن عورت خود را می پوشاند و جسد خود را به آن ستر می کنند، از گرمی تابستان و سردی زمستان را به آن وقایه و دفع نماید. (۲)

ثالثاً حکم لباس خنثی

جمهور فقهاء می گویند: حکم لباس خنثی مثل حکم لباس مرد ها است طوریکه استفاده حریر (ابریشم) برای مردها حرام است برای خنثی هم نیز حرام می باشد. (۳)
استفاده طلا من حیث زیور انکشتر نیز برای خنثی حرام است. (۴)

دلایل این فقهاء

۱. روایت عمر بن خطاب (رضی الله عنه) قال: قال رسول الله (لاتلبسوا الحریر فإنه من لبسه فی

الدنیا لم یلبسه فی الآخرة) (۵)

ترجمه: ابریشم را نپوشید، هر آینه کسی در دنیا لباس ابریشم را پوشید در آخرت نخواهد پوشید.

۱- سورة البقره آیه (۱۸۷)

۲- الشربینی، مغنی المحتاج، ج ۱، ص ۳۹۶. الشربینی، مغنی المحتاج، ج ۱، ص ۹۶. البهوتی، شرح منتهی الارادات، ج ۱، ص ۱۴۳ وما بعدها

۳- کاسانی، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ج ۷، ص ۳۲۹. ابن عابدین رد المختار علی الدر المختار شرح تنویر الابصار، ج ۱۰ ص ۴۴۹. النووی، المجموع شرح المذهب، ج ۲، ص ۵۲. العییکان، عبد المحسن بن ناصر، غایة المرام شرح مغنی ذوی الافهام، تحقیق: شعیب الارنوط، ج ۳، ص ۴۳۵، ط ۱، ۱۹۹۸م، مؤسسة الرسالة، لبنان

۴- النووی، الاشباه والنظائر علی مذهب ابی حنفة النعمان، ص ۳۲۳. السیوطی، الاشباه والنظائر فی قواعد فقه الشافعیه، ج ۲، ص ۴۴ الزرکشی، بدرالدین محمد بهادر (۷۹۴ هـ)، الدبیاج فی توضیح المنهاج، ج ۱، ص ۲۰۴ ط ۱، ۲۰۰۹م، دار الکتب العلمیه، لبنان - البهوتی کشف القناع، ج ۱، ص ۳۳۱-۳۳۲

۵- البخاری، صحیح البخاری باب لبس الحریر وافتراشه للرجال و قدر مایجوز منه شماره حدیث ۵۸۳۴ ص ۱۸۲ - مسلم، صحیح المسلم، کتاب اللباس والزینة، باب تحریم استعمال اناء الذهب والفضة علی الرجال والنساء و خاتم الذهب والحریر علی الرجال و اباحة للنساء و اباحة العلم ونحوه للرجال، حدیث رقم، ۲۰۶۹، ص ۸۲۵

وجه دلالت: استعمال حریر و طلا برای مردها بنا بر حدیث حرام است، همچنان بر خنثی حرام است زیرا مرد بودن خنثی محتمل است.

۲. عن ابی موسی الأشعری (۱) ان رسول الله صلی الله علیه وسلم قال: (حرم لباس الحریر والذهب علی ذکور امتی و أهل لأناثم) (۲)

ترجمه: حرام گردانیده شده است لباس ابریشم و طلا برای مرد های امت من و حلال گردانیده شده است برای زنان امت من.

۳. پوشیدن حریر (ابریشم) برای زن ها حلال و به مرد ها حرام است، حالت خنثی مبهم و مجهول است که مرد است یا زن، بنا بر رعایت اصل احتیاط حکم حرمت بر خنثی ها نیز قابل تطبیق است. اجتناب از حرام فرض و اقدام بر عمل مباح جواز ندارد. (۳)

امام شافعی (رحمه الله) میگویند: حرمت پوشیدن لباس ابریشم برای مردها در صورت حرام است که کلاً از ابریشم تهیه گردیده باشد، اما اگر قسمت کمی از ابریشم تهیه شده باشد مثل جیب و درز های میان دو توتیه، حکم حرمت آن منتفی است. (۴)

دلیل شافعی روایت ابن عباس (۵) (انما نهی رسول الله عن لبس الثوب المصمت من الحریر فاما العلم والسدی فلا بأس به) (۶)

ترجمه: هر آینه نهی فرموده است رسول الله (صلی الله علیه وسلم) از پوشیدن لباس که کلاً از ابریشم بافته شده باشد هر چه علم (تنبل) سدی (نخ که در طول پارچه بافته شده) استفاده می گردد، باکی ندارد.

عبدالله بن قیس مشهور به ابوموسی اشعری از صحابه جلیل القدر پیامبر بود و از معدود افرادی بود که در حیات خود آن حضرت، در مسجد النبی کار فتوا را به عهده داشت، در شهر زبید یمن به دنیا آمد

۱- عبدالله بن قیس مشهور به ابوموسی اشعری از جمله اصحاب بود، در شهر زبید یمن به دنیا آمده بود
۲- الترمذی، ابو عیسی محمد بن عیسی بن سوره الجامع صحیح، وهو سنن الترمذی تحقیق: کمال یوسف الحوت، ج ۴، ص ۱۸۹، ط ۱، ۱۹۹۸م، دار الكتاب العلمیه، بیروت رواه الترمذی وقال حدیث حسن صحیح

۳- السرخسی، المیسوط، ج ۳۰، ص ۱۰۶ ابن عابدین -رد المختار علی در المختار شرح تنویر الابصار، ج ۱، ص ۴۴۹ -العینی، البنایه شرح الهدایه، ج ۱۳، ص ۵۴۲

۴- العمرانی، یحیی بن ابی الخیر بن سالم، البیان فی فقه شافعی ج ۲ ص ۵۱۵

۵- عبدالله ابن عباس حبر الامه دانشمند قرون اول کنیه وی ابوالعباس بچه کاکای پیامبر صلی الله علیه وسلم
۶- ابو اود، سنن ابی داود، کتاب الباس، حدیث رقم ۴۰۵۵، ج ۲، ۴۹ حدیث صحیح است بعضی گفته اند که اساد ابن ضعیف است بخاطر

ضعف خسیف وهو عبدالرحمن الجزری ولاکن حدیث از وجه دیگر نیز روایت شده است که صحیح بودن وی را ثابت می کند

در حدیث اشاره است بر اینکه اگر قسمت کوچک از لباس از ابریشم تهیه شده باشد باکی ندارد. پوشیدن لباس ابریشم نوع خنوثت است به مناسب و لایق شأن و شوکت شهامت، مرد های نیست. استفاده ابریشم برای مردها حرام است، مگر بخاطر ضرورت مثل وقایه دفع گرمی و سردی.^(۱)

^۱ - باعش، سعید بن محمد با علی باعش الدوعنی الحضرمی الشافعی، ص ۵۰۰ ط ۱ عام ۲۰۰۶ دار الرساله بیروت

مبحث پنجم: احکام خنثی در مسائل نماز

مطلب اول: حکم اذان و اقامه خنثی

اذان در لغت به معنی اعلان است یا به معنی اعلام و آگاه کردن است.^(۱) و در قرآن کریم نیز به همین معنی به کار رفته است. قوله تعالی (وَإِذْ نُنُفِثُ فِي النَّاسِ بِالْحَقِّ) ^(۲) ترجمه: مردم به ادای حج آگاه سازید.

مفهوم اذان از نظر شرع: اعلان به دخول وقت نماز به الفاظ و کلمات مأثوره.^(۳) اقامت در اصل مصدر اقامة حقیقته اقامة القاعد، در شرع اقامة در شرع عبارت است. از قیام به نماز به کلمات مخصوص.^(۴)

حکم اذان و اقامة بنا بر قول اصح و قول جمهور فقهاء مذاهب اربعة از جمله فروض کفایی است.^(۵) بنا بر قول اصح در میان فقهاء اذان و اقامة خنثی صحیح نیست.

دلیل این فقهاء

۱. اذان و اقامة چون امامة و قضاء از موقف و وظیفه مردان است، در صوت جواز نوع، تشبیه است به مردان.^(۶)

۲. خنثی مشکل مثل زن است در حکم جایز نیست که خنثی صدای خود را بلند کند. زیرا صوت خنثی عورت است.^(۷)

در صورت اذان خنثی مفهوم عبادت و قربت از آن منتفی می گردد.^(۸)

۱- الجرجانی، ابوالحسن بن محمد بن علی (ت: ۷۴۰-۸۱۶ هـ)، التعریفات، تحقیق: ابراهیم الایبار، ص ۲۵، ط ۲، دارالکتب العلمیه بیروت لبنان- البهوتی: شرح منتهی الارادات، ج ۱، ص ۱۲۲

۲- سوره حج آیه (۲۷)

۳- السرمدی، مجمع الانهر شرح ملتقى الابحر، ج ۱، ص ۷۵-الدسوقي، حاشية الدسوقي، ج ۱، ص ۱۹۱۲

۴- ابن مفلح: المبدع فی شرح المقنع، ج ۱، ص ۳۰۹ ص

۵- الجوينی: مشهور به امام الحرمین، نهایت المطلب فی درایة المذهب، ج ۲، ص ۱۴۹-ابن مفلح، ج ۱، ص ۳۱۲

۶- السرمدی، مجمع الانهر شرح ملتقى الابحر، ج ۱، ص ۷۸- الدردیر، الشرح الصغیر علی اقرب المسالك الی مذهب الامام مالک

ج ۱، ص ۲۵۲- النووی، روضة الطالبین، ج ۱، ص ۳۱۲- ابن مفلح، کتاب الفروع، ج ۱، ص ۳۱۹

۷- الزرقانی، عبد الباقي بن يوسف بن احمد محمد (۱۰۹۹ هـ) شرح الزرقانی علی مختصر سيد خليل، تحقیق عبدالسلام محمد امین، ج ۱، ص ۲۸۴ دار الکتب العلمیه بیروت- السیوطی، الاشباه والنظائر فی قواعد و فروع فقه الشافعی، ج ۲، ص ۴۳- ابن مفلح، المبدع، ج ۱، ص ۳۱۲- ابن ابی تغلب، عبدالقادر بن عمر شیبانی، نیل المأرب بشرح دلیل الطالب، تحقیق: محمد سلیمان الاشقری، ج ۱، ص ۴۱۱، ط ۱، مكتبة الفلاح الكويت

۸- آل عبيكان، غاية المرام شرح مغنی ذوی الافهام، ج ۱، ص ۱۵۷ -

مطلب دوم: حکم خنثی در صف نماز

فقهاء اتفاق دارند در صورت اجتماع مردان، زنان و صبیان خنثی ها بعد از سن (عمر) ۱۸ سالگی و صبیات مراعاتات. اولاً مردان نزدیک به امام، بعد از آن صبیان، بعد از آن خنثی، بعد از آن زنان و در صف آخر دختران که به سن مراهق رسیده باشند در صف نماز قرار گیرند.^(۱)

۱. استدلال فقهاء به عمومیت حدیث عن عبدالله ابن مسعود^(۲) قال قال: رسول الله (لینئنی منکم أولوالأحلام والنهی، ثم الذین یلونهم ثلاثاً وإیکم و هیثات الأسواق)^(۳)

ترجمه: نزدیک با شد در نماز به من صاحبان عقل و حلم بعد از آن به ترتیب صاحبان فضل بزرگان سه بار جمله یلونهم تکرار نمودند، از هر جرج بازار بر حذر باشید، یعنی اختلافات و نزاع که در بازار انجام می شود، در مساجد و نماز جماعت از آن اجتناب کنید.

وجه دلالت حدیث:

منظور و هدف از احلام بالغ و صاحبان عقل مراد است در صورت که در جماعت خنثی ها هم باشند از باب احتیاط در صف نماز در میان صبیان و خانم ها قرار می گیرند. زیرا جنسیت خنثی مبهم است مذکر است یا مؤنث.^(۴)

۲. مذکر بودن، مؤنث بودن خنثی محتمل است. اگر مرد باشد، با قرار گرفتن در میان زنان نماز وی فاسد می گردد، نماز کسی که در مقابل وی قرار گرفته نیز فاسد می شود اگر زن باشد.^(۵)

حنفیه می گویند: خنثی در صف مردها وارد نشوند تا نمازشان باطل نشود چون احتمال زن بودن خنثی متصور است. برای اینکه نماز باطل نشود در میان زنان وارد نشود، چون ممکن زن باشد، در صورت که خنثی در صف زن ها نماز را اقامه نمود نماز خود را از ری استحباب اعاده نماید؛ زیرا ممکن مرد باشد، اگر در صف مرد ها نماز خواند، نمازش کامل است و مردان طرف راست

۱- کاسانی، بدائع و صنائع فی ترتیب الشرائع ج ۱ ص ۱۵۹

۲- عبدالله ابن مسعود، بن غافل بن حبیب الهذلی مشهور به ابن مسعود مفسر و محدث قرن اول حافظ وحی که هفتاد سوره قرآن را مستقیماً از رسول الله شنیده است.

۳- صحیح المسلم، کتاب الصلاة، باب تسویة الصفوف و اقامتها و فضل الاول الاول منها ص ۶۹۱

۴- ابوبکر، بن علی بن محمد الحدادی العبادی الجوهرة النيرة شرح مختصر القنوری فی فروع الحنفیه، ج ۱، ص ۱۶۳، ط ۱، عام ۲۰۰۶ م دار الکتب العلمیه لبنان

۵- الزیلعی، فخرالدین عثمان بن علی الزیلعی الحنفی تبیین الحقائق، شرح کنز الدقایق، ج ۷، ص ۴۴۱

وچپ پشت سر که در مقابل آن قرار دارد نماز های خود را اعاده می نمایند، زیرا زن بودن وی محتمل است.^(۱)

حنابله می گویند: در صورت که خنثی تنها با امام باشد که امام خنثی را در طرف راست خود قرار داده باشد اگر مرد باشد در جای واقعی خود قرار گرفته اگر زن باشد نمازش باطل نمی گردد به استادنش همراهی امام طوریکه با استادنش بامردان نمازش باطل نمی گردد.^(۲)

قعه خنثی در نماز مانند قعه زن ها است. به این معنی که هر و پای خود را از یک طرف خارج می سازد، و دنبه خود را به زمین می چسپاند زیرا این نوع نشست نزدیک به ستر است.^(۳)

جمهور فقهاء اتفاق دارند که نماز جمعه برای خنثی فرض نیست. و لکن مستحب است. زیرا احتمال مرد یا زن بودن متصور است، در صورت که وصف زن بودن وی قوی و ظاهر هم باشد. حکم بر مؤنث بودن وی می شود. جمهور از فقهاء حکم بر مؤنث بودن وی نموده اند. لهذا نماز جمعه بروی فرض نمی باشد. در صورت که وصف مرد بودن خنثی ظاهر و علیم آن آشکار باشد.

درین صورت نماز جمعه بروی فرض است اگر خنثی مشکل باشد بصورت قطع نماز جمعه بروی فرض نمی باشد.

مطلب سوم: امامت خنثی

جمهور فقهاء مذاهب اربعه می گویند: که امامت خنثی صحیح نمی باشد اگرچه امامت برای خنثی هم باشد.^(۴) چون امامت از جمله منصب و موقف مرد ها است.

از همین رو اقتداء مردان به زنان جایز نیست همچنان بر خنثی زیرا احتمال زن بودن در خنثی متصور است. اگر کسی بر زن اقتدا نمود بعداً زن یا خنثی بودن وی آشکار گردید، اعاده نماز بروی واجب است، اقتدای خنثی به خنثی هم ممنوع است. زیرا مذکور بودن مقتدی و مؤنث بودن امام محتمل است.

همچنان اقتدای خنثی به زن هم صحیح نیست، چون مرد بودن وی محتمل است. اما اقتدا زن به خنثی صحیح است. زیرا ممکن مرد باشد یا زن، در صورت اول امامت که وظیفه مرد است تحقق یافت در صورت دوم مقتدی و امام هر دو زن است که از دید شرع امامت زن برای زنان جایز است.

۱- المرغینانی، هدایه شرح بدایه المبتدی، ج ۴، ص ۲۶۷

۲- ابن قدامه، المغنی، ج ۱، ص ۲۱۸، ج ۲، ص ۱۹۹

۵- النووی، المجموع لشرح المذهب، ج ۲، ص ۵۲

۴- فتاوی هندی، ج ۱، ص ۸۷

اگر به خنثی اقتدا شود بعداً مرد بودن وی آشکار گردید، بنا بر عدم جزم در نیت، قضا نماز از وی ساقط نمی گردد.^(۱)

اگر خنثی پشت زن نماز خواند، مأمور به اعاده نماز است، اگر مرد پشت خنثی نماز خواند در این صورت هم مرد مأمور به اعاده نماز است.^(۲)

حنفیه و مالکیه می گویند: اگر خنثی به زن ها امامت کرد، در وسط زن ها قرار نمی گیرد بلکه از زن ها مقدم می باشد، نماز وی فاسد می گردد، به قرار گرفتن وی در مقابل زنها به تقدیر مذکور بودن خنثی نماز زن ها هم فاسد می شود.^(۳) حنابله: امامت خنثی فرق نمی کند که نماز فرض یا تراویح همچنان حنابله علاوه می کنند امامت زن ها برای خنثی در تراویح صحیح است در صورت که زنها و خنثی قاری و مردان عوام باشند.^(۴) مالکیه می گویند: نص و دلیل مبنی بر امامت خنثی ها وجود ندارد. زیرا مرد بودن شرط است در صحت امامت، امامت خنثی درست نیست، اگرچه مقتدی ها هم خنثی باشد در نماز نفل، زیرا امامت منصب مردان است.^(۵)

ابن سنحون^(۶) می گوید: خنثی که علامات مرجحه زن بودن در وی ظاهر گردیده باشد، کسانی که بر وی اقتدا کرده باشند، نماز های خود را اعاده می نمایند اگرچه وقت خارج شده باشد. اگر خنثی علایم مرد بودن در وی غالب باشد نماز اعاده نمی شود.^(۷) شافعیه و مالکیه می گویند: اگر مردی در عقب خنثی نماز خواند، از خنثی بودن آگاهی نداشت، بعد از فراغت ظاهر شد که مرد است، نماز اعاده نمی گردد. در نفس الامر نماز وی صحیح است. و عدم شک در وقت اداء بر آنچه که سبب فساد نماز می شود سبب بطلان نماز نمی شود. اگر مردی در عقب خنثی نماز خواند از خنثی بودن او آگاه بود از مشکل بودن آن چیزی نمیدانست بعد از ادای نماز مرد بودن خنثی آشکار شد، مقتدی نماز خود را اعاده نمی کند مثل شخص که در عقب کسی نماز خواند گمان می کرد که بی وضوء است ظاهر شد که متوضی است در قول صحیح حنابله.^(۸)

۱- الماوردی، الحاوی الکبیر ج ۲ ص ۳۲۷

۲- الماوردی، البیان فی فقه الامام الشافعی ج ۲ ص ۱۳۹۰

۳- فتاوی، هندی، ج ۱، ص ۸۵

۴- بهوتی، کشف القناع، ج ۲، ص ۵۷۱

۵- الباجی، المنتقی شرح موطا، ج ۱، ص ۲۳۵

۶- محمد بن عبدالسلام، بن سعید بن حبیب تنوخی قیروانی مشهور به ابن سنحون در قیروان تونس به دنیا آمد از جمله فقهاء مالکی است

۷- المازی، شرح التلقین، ج ۲، ص ۱۶۷۱-دسوقی، حاشیه دسوقی، ج ۱، ص ۳۲۶

۸- غایة المرام شرح ذوی الافهام ج ۶ ص ۲۴۸

مطلب چهارم حکم خنثی مشکل در حج و احرام

فقهاء در مورد سفر خنثی در حج و احرام اختلاف دارند.

قول اول: عدم جواز سفر.

خنثی مثل زن است جایز نیست بدون محرم به سفر حج برود، نه همراه گروه از مردان و زنان در صورت خنثی می تواند به سفر حج برود، که محارم نسبی وی موجود باشد، اگرچه گروه زنان هم باشد.

موجودیت محرم در سفر برای خنثی شرط است از باب احتیاط. طوریکه به زنان شرط است. که این رأی حنفیه (۱) مالکیه (۲) شافیه (۳) و حنابله (۴) نیز می باشد

قول دوم: جواز سفر با خنثی

امام شافعی (رحمه الله) در قول دیگرش می گوید: سفر خنثی در حج جایز است که محرم مثل خواهرش وی را معیت نماید. اما سفروی با گروه زن های بیگانه جایز نیست. (۵)

استدلال این گروه فقهاء

۱. دلایل حرمت سفر خنثی عبارت است از روایت عبدالله ابن عباس (آ) (رضی الله عنهما) قال: جاء رجل إلى النبي فقال يا رسول الله إني كتب في الغزو كذا وكذا و إمرأتي حاجة قال (ارجع فحج مع إمرأتك) (۶)

ترجمه: برو باهمرای خانم حج نما.

عبد الله ابن عباس روایت می کند ، مردی نزد رسول الله آمدند گفتند: من را در غزوه فلان و فلان نوشته اید، خانم من اراده حج را دارد. رسول الله فرمودن برو فریضه حج را باخانم ات اداکن. حدیث دلالت بر تقدیم اهم امور متعارضه دارد. در میان شرکت در جهاد و ادای حج تعارض ایجاد شد.

۱- هدایه شرح بدایه المبتدی ج ۱ ص ۱۳۵

۲- العلیش منح الجلیل ج ۹ ص ۴۶۵

۳- النووی -المجموع لشرح المذهب ج ۷ ص ۸۸

۴- الحمدانی، نزار بن عبدالکریم بن سلطان، فقه الامام بخاری من جامع الصحیح الحج والعمره ص ۴۸۷ جامعة الام القرى مکه المکرمه

۵- النووی -المجموع شرح المذهب ج ۷ ص ۸۸

۶- عبدالله ابن عباس دانشمند امت اسلامی بچه کاکای پیامبر ملقب به ابوالعباس بچه کاکای پیامبر بزرگ اسلام

۷- صحیح البخاری کتاب الجهاد وسیر، باب کتابه الامام امام الناس شماره حدیث ۳۰۶۱ ص ۵۶۱ صحیح المسلم کتاب حج باب سفر المرأة مع محرم إلى حج و غیزه شماره حدیث ۱۳۴۱ ص ۵۰۱

پیامبر بزرگ سلام حج را نسبت به شرکت در جهاد ترجیح داده امر به ادای فریضه حج نمودند. زیرا ممکن است کسی دیگری در غذا قائم مقام وی گردد این عمل در حج ممکن نیست.

۲. خلوت باخنتی حرام است چون احتمال زن بودن وی متصور است، لهذا جایز نیست سفرخنتی بدون محرم.

جواز سفر خنتی برای ادای فریضه حج با دوخانم، قول شافعیه است.^(۱)

وجه دلالت: سفرخنتی با دوزن احتمال خلوت باهرکدام را درقبال ندرد.

اولی و بهتر منع سفرخنتی است بدون محرم البته از باب احتیاط از قول به جوازسفر در صورت ظهور علایم تغلیبی جانب نکوریت برای خنتی جایز است بدون محرم به سفرحج و غیره برود.

حکم خنتی در احرام

جمهور فقهاء می گویند خنتی مثل زن است در شرط وجوب حج، لباس خنتی در احرام مثل لباس زن هاست.

دلیل جمهور فقهاء

۱. احتمال زن یا مرد بودن زن محتمل است در صورت احرام ممکن سبب کشف عورت گردد، زیرا پوشیدن لباس دوخته شده در وقت عذر برای مرد ان هم جایز است، احتمال مذکریا مونث بودن وی قوی ترین عذر است.

۲. پوشیدن لباس دوخته شده بهتر است برای ستر، ترک ستر برای خانم در هیچ وقت احرام و غیر احرام.

امام یوسف (رحمه الله) می گوید: علم به لباس خنتی در حج و احرام ندارم، پوشیدن لباس دوخته شده در وقت احرام برای مردان ممنوع و برای زنان جهت ستر عورت، واجب و لازم گردیده است. ازین جهت حرام است برای خنتی اکتفا به لنگ(ازار) و رداء از آنجاکه هرو جانب مساوی است امکان ترجیح یک جانب ممکن نیست بخاطر رعایت جانب احتیاط، حکم خنتی در تمام احوال در حج مثل زن است. برای خنتی جایز نیست اعمال مربوط به مرد هارا انجام دهد. چون بلند کردن صدا به تلبیه، رمل، اضطباع، حلق، سعی بهتر است که خنتی از طرف شب طواف سعی نماید. اگر روز طواف نمود طوری طوف کند که از مرد ها و زنان دور باشد.^(۲)

^۱ - النووی المجموع شرح المذهب ج ۷ ص ۸۸

^۲ - النووی -المجموع شرح المذهب ج ۲ ص ۵۳

اگر خنثی در حالت احرام روی یاسر، یکی را پوشانید برای وی فدیة لازم نمی‌گردد. در صورت
که بین درمیان پوشانیدن سر، روی، و پوشیدن لباس دوخته شده جمع نمود، بنا بر احتمال مذکریا
مؤنث بودن خنثی، به اتفاق مذاهب اربعه فدیة بروی واجب می‌گردد.^۱

^۱ - النووی محی الدین الشافعی متن الايضاح فی مناسک ص ۴۳

مبحث چهارم: حکم غسل خنثی بعد از فوت

این مبحث دارای سه مطلب بوده که ذیلاً بیان می گردد.

حکم غسل میت: غسل میت به نزد حنفیه واجب است.^(۱)، مالکیه در یک روایت و شافعیه، حنابله از جمله فرض کفایی دانسته اند. در یک روایت دیگر مالکی ها از جمله سنت کفایی گفته اند.^(۲)

مطلب اول: غسل خنثی.

فقهاء در مورد غسل خنثی مشکل دیدگاه یک سان ندارند، دیدگاه و نظریات شان متفاوت است. غسل خنثی در حال صغرمردان و زنان هردو میتوانند غسل دهند. طوریکه نظرو لمس خنثی در وقت صغر مجاز است.^(۳)

فقهاء در مورد غسل خنثی در حالت کبر و مراهمیت، سه قول و نظر دارند.

قول اول: تیمم خنثی

حنفیه می گویند: برای مردان و زنان جایز نیست که خنثی مشکل را غسل دهند بلکه با خرقة خاک آلود تیمم داده می شوند.^(۴)

قول اهل عراق سعید بن مسیب^(۵) و ابن منذر^(۶) نیز می باشد.^(۷)

شافعیه بنا بر حکایت عبدالله الزبیری توجیه نموده اند که این قول اهل عراق، حنابله بنا بر قول اصح^(۸)

۱- کاسانی، علاء الدین، ابی بکر بن مسعود - بدائع و صنائع فی ترتیب شرائع، ج ۱، ص ۲۹۹

۲- الدسوقی، حاشیه الدسوقی، ج ۱، ص ۴۰۷ - الشربینی، مغنی المحتاج، ج ۱، ص ۳۳۲ - ابن مفلح، الفروع، ج ۲، ص ۱۹۴

۳- الرملی، شمس الدین ابی العباس احمد بن همزه ابن شهاب الدین، نهایت المحتاج، ص ۴۵۱ - الجمل، حاشیه الجمل، ج ۲، ص ۱۵۱

۴- الزبیلی، جمال الدین ابی محمد عبدالله بن یونس الحنفی، تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق، ج ۷، ص ۴۴۳ - البابرتی، اکمل الدین محمد بن محمود الحنفی (ت: ۷۸۶هـ) العنایه شرح الهدایه، تحقیق: ابو محروس عمرو بن محروس، ج ۶ ص ۶۰۷، ط ۱ ۱۴۲۸ هـ دار الکتب العلمیه، لبنان

۵- سعید بن مسیب بن حزن قرشی مخزومی از جمله تابعین و فقهای هفت گانه مدینه منوره بود

۶- ابوبکر محمد بن ابراهیم بن منذر نیشابوری دانشمند و فقیه سده چهارم شافعی مذهب بوده

۷- الماوردی، الحاوی الکبیر، ج ۳، ص ۱۸ - النووی، روض الطالبین، ج ۱، ص ۱۱۹

۸- ابن قدامه، المغنی ج ۲ ص ۵۲۶

استدلال این فقهاء

دلیل اول: بنا بر مجهول بودن جنسیت خنثی مشکل جایز نیست مردان و زنان وی را غسل دهند زیرا ممکن است مرد باشد، دیدن جسم مرد برزنان حرام است همچنان ممکن است زن باشد که نظر مردان به جسم وی حرام است.^(۱)

دلیل دوم: در اصل نظریه عورت حرام است، به موت حرمت منتفی نمی شود، ولیکن بنا بر اصل ضرورت نظریه جسد میت در وقت غسل مباح است. در صورتی که میت خنثی مشکل باشد جنس خنثی که در خنثی بودن باهم مساوی باشند. چون جنسیت وی معلوم نیست که از جمله مردان است یا از جمله زنان، همه مردان و زنان در غسل وی معذورند. ازین رو تیمم داده می شود.^(۲)

دلیل سوم: روی و هردو دست مرد وزن از جمله عورت نیست، مرد و زن هر دو میتوانند صرف روی و دست را ببینند، و لکن جسد جایز نیست نظر به جسد زیرا ممکن است مرد باشد زنان از دیدن جسد و غسل وی معذورند. همچنان ممکن است زن باشد درین صورت مردان از دیدن جسد و غسل وی معذورند.^(۳)

فرق نمی کند تیمم دهنده مرد باشد یا زن، بهتر است که یکی از ذیرحم وی تیمم دهد بدون خرقة در صورتی که تیمم دهند اجنبی باشد صرف باخرقة خاک آلودانهم با پوشانیدن چشم، تیمم می دهد.^(۴) حنابله می گوید: مردان و زنان هر دو در غسل میت خنثی مشکل معذورند، به آنهم بهتر است تیمم دهند مرد باشد بخاطر فضیلت ذکوریت.^(۵)

قول دوم: خرید کنیز برای غسل میت خنثی

خرید کنیز به منظور غسل خنثی

مالکی ها می گویند: در صورتی که وجود کنیز ممکن باشد برابر است که کنیز از مال خودش خریده شده باشد، یا مال بیت المال و یا مال مسلمین، غسل دهد.

^۱ - کاسانی، بدائع و صنائع فی ترتیب شرائع، ج، ۷، ص، ۳۲۸ - الزیلعی، تبیین الحقایق شرح کنزالدقایق، ج، ۷، ص، ۴۴۳ - الماوردی،

الحاوی الکبیر، ج، ص، ۱۸

^۲ - سرخسی، مبسوط، ج، ۳۰، ص، ۱۰۵

^۳ - الماوردی، الحاوی الکبیر، ج، ۳، ص، ۱۸

^۴ - ابن نجیم، غمز العیون البصائر شرح کتاب الاشباه والنظائر، ج، ۳، ص، ۳۷۲

^۵ - بهوتی، شرح متهی الارادات، ج، ۱، ص، ۳۲۷ - ابن قدامه، المغنی، ج، ۲، ص، ۵۲۶

دلیل روشن است اگر خنثی مرد باشد، دیدن جسد مولا برکنیز حرام نیست. در صورت که خنثی زن باشد در جنس هردویکی هستند و لاکن در وصف مخالف. در وقت غسل باید ستر مراعات گردد هرگاه ستر ممکن نبود درین صورت تیمم داده می شود.^(۱)

قول سوم: غسل از بالای ثوب

خنثی مشکل از بالای ثوب غسل داده می شود، غسل دهنده از روی احتیاط چشم خود را در وقت غسل دادن بیپوشاند. در میان اجنبی و محرم تفاوت است در صورت که غسل دهنده محرم باشد در نظر به جسم میت احتیاط را مراعات می نماید، لاکن نظر اجنبی به جسم میت حرام است. این رأی شافعیه، حنابله در روایت دوم^(۲) قول حسن و اسحاق است.^(۳)

استدلال این دسته از فقهاء

۱. حدیث رسول الله (صلی الله علیه وسلم) قال (فرض علی امتی غسل موتاهم والصلوة علیها ودفنها)^(۴) ترجمه: فرض گردانیده شده بر امتی من شستن مردگان شان و ادای نمازه جنازه و دفن آن. وجه دلالت: فرضیت غسل میت بر همه مسلمین اعم از مرد و زن مخاطب اند بر غسل میت هرگاه بعضی از مسلمین به غسل میت مبادرت ورزند فرض از دیگران ساقط می شود در صورت که گروه از مسلمین به انجام غسل میت اقدام نکنند همه مسلمین در حرج می افتند.

فروض عینی و کفایی در ابتدا مشترک اند. و لاکن در فعل و عمل از هم فرق دارند. فرض های کفایی در فعل و عمل بر عهده همه لازم نیست، با انجام گروه از مسلمین از نمه دیگران ساقط می گردد.

اما فروض عینی با امتثال و انجام گروه از مسلمین از عاملین ساقط و از دیگران ساقط نمی گردد. ۲. غسل و تیمم از جهت لمس و مباشرت در حکم تحریم مساوی اند از همین رو نسبت به تیمم غسل بهتر و اولی است.

بدر نظر داشت مساوات در میان غسل و تیمم مستحب است خنثی در قمیص اش غسل داده شود، مکان غسل وی تاریک باشد تا جسد میت مشاهده نشود.

غسل خنثی توسط کسانی انجام می شود که توان و مهارت را انجام غسل را دا را باشند برابر است که مرد باشد یا زن.

۱- الخطاب، مواهب الجلیل، ج ۶، ص ۴۳۳

۲- البجیر می، علی الخطیب، ج ۲، ص ۲۳۹ - النووی، روضة الطالبین، ج ۱، ص ۶۱۹

۳- الاسنوی، ذکریا الانصاری، المطالب شرح روضه الطالب، ج ۲، ص ۲۶۷ - الرملی، نهایة المحتاج، ج ۲، ص ۴۵۱ - ابن قدامه،

۴- الماوردی، الحاوی الکبیر، ج ۳، ص ۱۸

شافعیه می گویند: قول اصح در جواز غسل میت خنثی این است مردان و زنان بنا بر ضرورت از روی استحباب، غسل دهند طوری که در حالت صغر برای مردان و زنان، یکجا مجاز بود غسل دهند. ۱. جواز غسل خنثی مردان و زنان مساوی اند برای هر کدام جایز است که غسل دهند بادر نظر داشت حالت صغر.

۲. خنثی در مواجهه با مرد زن است، در مواجهه زن مرد است.

۳. از ترکه خنثی کنیز خریده شود به منظور غسل وی

۴. خنثی مثل مرد یا زن است غسل نمی دهد مگر مرد یا زن اجنبی که این رأی را ابن صباغ نیز برگزیده است. (۱)

۵. بهتر است به یک مرتبه غسل اکتفا شود، نیاز و ضرورت به تکرار غسل دو یا سه بار نیست، بدون وضوء که این رأی اسنوی نیز بوده، غسل خنثی مثل تیمم ضروری است، ضرورت به غسل واحد مرفوع می گردد. (۲)

مستحب است که غسل دهنده مهارت لازم برای انجام غسل داشته باشند، رأی ابوزید نیز چنین است.

مناقشه و ترجیح

مناقشه قول اول: جواز تیمم جسم میت خنثی بنا است به حرمت نظر به جسد خنثی، حکم حرمت نظر به جسد میت در تیمم باقی است، محل تیمم وجه (روی) و هر دو دست است تا زراعین، عورت زن در زراعین مثل عورت در سائر بدن است.

مناقشه ادله قول سوم: رد بر حدیث (فُرِضَ عَلَى أُمَّتِي غَسْلُ مَوْتَاهَا وَالصَّلَاةُ عَلَيْهَا وَدَفْنُهَا)

۱. حدیث محمول است بر صورت وجوب غسل توسط محرم، یا جنس انسان معلوم باشد، در صورت که جنس انسان معلوم نباشد مثل خنثی جانب احتیاط مراعات می گردد زیرا ستر عورت مقدم است به اباحت نظر به جسد خنثی مشکل.

۲. این حدیث به همین لفظ کدام اصل و اساس ندارد. در کتاب های حدیث ذکر نشده صرف فقها در کتاب خود ذکر نموده اند. ماوردی این حدیث را در کتاب خود نقل نموده است.

۳. غسل بدون لمس سبب پاکی و دور ساختن نجاست نمی گردد.

۱- النووی، روضة الطالبین، ج ۱، ص ۶۱۹- البجیرمی علی الخطیب، ج ۲، ص ۲۲۹

۲- الجمل، حاشیة الجمل، ج ۲، ص ۱۵۲

ترجیح

رای راجح به نزد باحث در مورد غسل میت خنثی قول سوم رای و نظر شافعی و حنبلی است. زیرا غسل میت فرض کفایی و موافق حدیث است (فُرِضَ عَلَى أُمَّتِي غَسْلُ مَوْتَاهَا وَالصَّلَاةُ عَلَيْهَا وَدَفْنُهَا)^(۱) جواز تیمم جسد میت خنثی بنا است بر حرمت نظر به جسد میت و این حرمت کماکان در تیمم هم باقی است. تیمم و غسل در حکم مساوی اند، لهذا غسل بهتر و اولی است.^(۲)

مطلب دوم: تکفین خنثی

جمهور فقهاء اتفاق درند، تکفین میت فرض کفایی است.^(۳) این گروه فقهاء می گویند: مستحب است که میت خنثی در پنج تخته کفن شوند مثل کفن زن ها.^(۴) دلیل جمهور اگر میت خنثی زن باشد به سنت عمل می گردد، اگر مرد باشد که دو لباس اضافه شد، عمل مباح است. کفن میت خنثی در پنج ثوب به اعتبار حیات است. در حال حیات اگر تعداد لباس زن از سه بالا باشد مانع شرعی وجود ندارد همچنان بعد از مرگ، اگر میت خنثی زن باشد در اختصار کفن به سه عدد ترک سنت می گردد. زیرا کفن زن مطابق سنت پنج ثوب است.^(۵) فقهاء در محل وقوف امام حین ادای نماز جنازه خنثی دیدگاه یک سان ندارند. امام شافعی میگوید: امام حین ادای نماز جنازه برخنثی در مقابل بطن میت چون میت زن قرار می گیرد.^(۶)

مالکی ها می گویند: بهتر است امام در مقابل شانه های میت قرار گیرد.^(۷) اگر میت مرد باشد، امام در مقابل سر او بایستد و اگر زن باشد در وسط جنازه قرار بگیرد خواه بزرگ سال باشد و خواه خرد سال. بنابراین، اگر میت پسر بچه باشد امام کنار سر او بایستد و اگر دختر بچه ای باشد در مقابل وسط او بایستد.^(۸)

۱- در کتاب های حدیث این حدیث استراج نشده است بعضی از فقهاء بدون اسناد در کتاب های فقه نقل نموده اند ماوردی در کاب خود نقل انوده است گرچه از لحاظ مفهوم صحیح است و لکن درست نیست هر آنچه مفهوما درست باشد به پیامبر نسبت داده شود

۲- ابن قدامه، المغنی، ج ۲، ص ۵۲۶

۳- کاسانی، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ج ۱، ص ۳۰۶-الشریبینی، مغنی المحتاج، ج ۱، ص ۳۳۲-البهوتی،

۴- السرمدی، مجمع الانهر شرح ملتقی الی الملتقی الابحر، ج ۲، ص ۷۳۰-النووی، المجموع شرح المذهب، ج ۲، ص ۵۲-البهوتی، شرح منتهی الارادات، ج ۱، ص ۳۳۶

۵- الحموی، غمز العیون شرح کتاب الاشباه والنظائر، ج ۳، ص ۳۷۲-العینی، البنایه شرح الهدایه، ج ۱۳، ص ۵۳۵

۶- العمرانی، البیان فی فقه الشافعی، ج ۲، ص ۵۸

۷- الحطاب، مواهب الجلیل، ج ۲، ص ۴۳۳

۸- ابن عثیمین، فتاوی در احکام جناز، ص ۱۰۲

حکم گذاشتن جنازه خنثی به ترتیب، بنا بر رعایت اصل احتیاط، جنازه خنثی حین ادای نماز جنازه نسبت به زن ها مقدم است، اما از جنازه مردها و صبیان مؤخر است، زیرا مرد بودن وی محتمل است.^(۱)

بهتر است جنازه مرد نسبت به جنازه زن و خنثی به امام نزدیک باشد. از این که جنسیت خنثی مبهم و متردد میان زن و مرد است. براین اساس اول جنازه مرد دوم جنازه خنثی سوم جنازه زن گذاشته می شود.^(۲)

مطلب سوم: دفن خنثی

فقهاء اتفاق دارند، دفن میت فرض کفایی است.^(۳)

اگر خنثی ها بنا بر عذر در یک قبر با دیگران دفن شدند، بالترتیب اول مردان، بعداً صبیان، بعداً خنثی و بعداً زنان، اعتبار به حالت حیات شان.

در میان شان حایل از خاک گذاشته می شود، تا حکم دوقبر را گیرد. جواز دفن اموات در قبر واحد بنا بر عمل رسول الله (صلی الله علیه وسلم) در حد غزوه احد امر نمود به دفن شهدای در قبر واحد. مردها در قریب قبله قرار داده می شوند، بعداً خنثی بعد صبیان بعد از آن زنان زیر جهت قبله اشرف است مردان به مزیت مرد بودن به استحقاق آن سزاوار ترند.^(۴)

^۱ - کاسانی، بدائع وصنائع فی ترتیب الشرائع، ج ۷، ص ۳۲۸- ابن نجیم، الاشباه والنظائر، ص ۳۲۲-القرافی، النخیرة فی فروع المالکیه، ج ۲، ص ۲۹۷-النووی: مجموع شرح المذهب، ج ۲، ص ۵۲- ابن بلبان محمد بن بدرالدین دمشقی (۱۰۰۶-۱۰۸۳ هـ)، مختصر الافادات و زیادات تحقیق: محمد بن ناصر العجمی، ص ۱۸۳، ط ۱، عام ۱۹۹۸، دار البشائر الاسلامیه بیروتس

^۲ - سرخسی، مبسوط، ج ۳۰، ص ۱۰۷

^۳ - کاسانی، بدائع وصنائع، ج ۱، ص ۳۱۸ - الدسوقی، حاشیه دسوقی، ج ۱، ص ۳۰۷ - النووی، روضة الطالبین، ج ۱، ص ۶۱۲

^۴ - سرخسرخسی مبسوط، ج ۳۰، ص ۱۰۷

فصل چهارم

احکام خنثی در مسائل

احوال شخصی

مبحث اول: ازدواج خنثی

مبحث دوم: تحریم با رضاعت خنثی

مبحث سوم: حضانت خنثی

مبحث چهارم: میراث خنثی

مبحث اول: حکم ازدواج خنثی

این مبحث دارای دو مطلب بوده که ذیلاً بیان می گردد.

مطلب اول: مفهوم ازدواج لغتاً واصطلاحاً

اولاً: معنی لغوی ازدواج

ازدواج در لغت به معنی ضم، جمع، جفت شدن، پیوستن، نکاح و جماع اطلاق میشود. ابن منظور در کتاب لسان العرب ازدواج را در لغت به معنی اقتران و ارتباط نیز تعبیر نموده است طوری که عرب ها می گویند (زوج الشیء و زوجه إلیه قرنه به).^(۱) ترجمه: جفت ساخته شد چیزی و جفت ساخته شد به چیزی که به آن نزدیک شد. فیومی از ازدواج را این گونه تعریف نموده است (الزوج و شکل له نظیر کالأصناف و الاوان، او یکون له نقیض کالرطب والیابس والذکر والانثی ولیل و النهار و الحلو والمر).^(۲) ترجمه: برای زوج و شکل نظیر و مانند است، مانند صنف ها و رنگ ها همچنان زوج دارای نقیض است، مانند تر و خشک، مذکر و مؤنث، شب و روز، تلخ و شیرین.

ثانیاً: معنی اصطلاحی ازدواج

ازدواج و نکاح که هر دو یک مفهوم را افاده می کنند فقهاء متقدم و معاصر تعریف های گوناگون نمود اند که از لحاظ لفظی تفاوت دارد ولی از لحاظ محتوا و مفهوم یک مفهوم را افاده می کنند. امام ابوحنیفه (رحمه الله) ازدواج را اینگونه تعریف نموده است. (نکاح یا ازدواج عبارت است از ضم و جمع مخصوص (الوطء) در شرع از و طء تعبیر به نکاح شده است) زوجین وقت جماع باهم جمع می شوند هر کدام زن و شوهر با هم می چسبند که همانند یک شخص واحد می شوند و گاهی واژه ازدواج و نکاح مجازاً در عقد اطلاق می گردد. هرگاه ازدواج یا نکاح مطلق ذکر شود، به نزد شرع همان و طء است).^(۳) صاحب الاختیار تعریف حنفیه نیز برگزیده است.

^۱ - لسان العرب فصل الزای ج ۲ ص ۲۹۳ ابن منظور

^۲ - المصباح المنیر فی غریب شرح الکبیر ص ۲۵۸ فیومی

^۳ - الاختیار لتعلیل المختار ج ۳ ص ۹۳ الموصلی

یا به تعبیردیگر ازدواج عبارت از عقدی است که که شارع شریعت آنرا جهت مباح ساختن بهره برداری هر یک از زوجین از یکدیگر وضع نموده است. در اصطلاح حقوق دانان، ازدواج عبارت است، از رابطه بین زن و شوهر جهت تشکیل خانواده.

در قانون مدنی افغانستان ازدواج را این گونه تعریف نموده است، مطابق ماده (۶۰) قانون مدنی افغانستان: ازدواج عقدی است که معاشرت زن و مرد را به مقصد تشکیل فامیل مشروع گردانیده و حقوق و سنت‌ها را میان طرفین به وجود می‌آورد. یا به عبارت دیگر ازدواج سنت حسنه ای است که موجب تکامل و آرامش زن و مرد در کنار همدیگر می‌شود.

مطلب دوم: حکم ازدواج خنثی

ازدواج خنثی از دو حالت خارج نیست، بنا بر ظهور علایم مردانه یا زنانه ملحق به مرد است یا به زن، امکان جنس سوم بودن متصور نیست.

اگر خنثی غیر مشکل بنا بر ظهور علایم مردانه ملحق بر مرد بود، احکام ازدواج مرد بالای آن تطبیق می‌گردد. با ظهور علایم زنانه ملحق به زن است احکام زن بالای آن تطبیق می‌گردد (۱) امام شافعی (رحمه الله) می گوید: اگر خنثی غیر مشکل قبل از ازدواج علایم ممیزه آن ظاهر گردد. در مورد ازدواج و نکاح صاحب اختیار است زیرا طبیعتاً مردم از ازدواج و نکاح به آنها متفرند. (۲) در صورت که خنثی مشکل باشد، فقهاء به سه قول، اختلاف دارند.

قول اول: صحت ازدواج موقوف است به ظهور علایم ممیزه

حنفیه می گویند: (۳) (عقد با خنثی از حیث صحت و بطلان ازدواج موقوف است به علایم ممیزه آن که علایم ذکوریت و آنوئیت ظاهر گردد).

دلیل حنفیه:

۱. ازدواج و نکاح با خنثی افاده ملک استمتاع که عبارت از و طء است نمی کند.
۲. اهداف اساسی ازدواج و نکاح استمتاع (و طء) از فرج است، استمتاع در خنثی منتفی است. به همین اساس اگر خنثی با مردی یا زنی نکاح کند صحت نکاح وی موقوف است به ظهور علامات ممیزه که مرد است یا زن، اگر خنثی به خلاف صنف خود ازدواج نموده نکاح صحیح است.

۱- ابن قدامه عبد الله بن احمد بن محمد مقدسی، المغنی ج ۶ ص ۲۷۷

۲- الشربینی شمس الدین محمد بن احمد، مغنی المحتاج ج ۳ ص ۲۰۳

۳- السرخسی، شمس الدین، المبسوط ج ۳۰ ص ۱۰۶- الطوری، عبد القادر بن عثمان تكملة بحر الرائق شرح كنز الدقائق ج ۹ ص ۴۰۲

بعد از ازدواج خنثی ظاهر شد که باجنس موافق خود ازدواج نموده است، نکاح باطل است زیرا محل نکاح نیست.

اگر خنثی به خنثی دیگر ازدواج نمود، صحت نکاح در این صورت هم موقوف است به ظهور علامات اگر علامت ظاهر گردید که به جنس مخالف ازدواج نموده نکاح صحیح است.^(۱)

اگر پدر خنثی به او زن گرفته بود علامه مرد بودن وی ظاهر شد حکم به صحت نکاح می شود از لحظه عقد زیرا هر طرف محل نکاح است.

در صورت که پدر خنثی او را به شوهر داد علامه مرد بودن وی ظاهر شد نکاح باطل است چون محل نکاح نیست.^(۲)

قول دوم: بطلان نکاح خنثی

صاحبان این قول عبارت اند از: مالکیه^(۳) و شافعیه^(۴) و در روایت میمونه^(۵) (رضی الله عنها) رأی حنابله نیز می باشد.^(۶)

نکاح خنثی باطل است، از دو جهت، زن هم گرفته نمیتواند و شوهر هم کرده نمیتواند. تا اینکه وضعیت وی ظاهر گردد. در صورت که علایم مردانه وی ظاهر گردید جنسیت تعیین بازن ازدواج می کند، اما در صورت که علایم زنانه وی ظاهر گردید جنسیت وی تعیین می گردد، میتواند شوهر کند.

دلایل این دسته از فقهاء

۱. علایم و نشانه مبنی بر اباحت ازدواج خنثی ظاهر و متحقق نیست.^(۷)
۲. حالت خنثی شبیه است به کسی که دخترش در میان گروه دختران اجنبی باشد و دختر خود را تشخیص کرده نتواند که در این صورت همه دختران برای وی حرام است تا که حال ایشان معلوم و روشن گردد.

^۱ - ابن عابدین، علاء الدین محمد بن محمد امین بن عمر رد المختار علی الدر المختار ج ۴ ص ۶۱ - الطوری، عبد القادر بن عثمان تکملة بحر الرائق شرح کنز الدقایق ج ۹ ص ۴۰۲

^۲ - السرخسی، شمس الدین، المبسوط ج ۳۰ ص ۱۰۶ - ابن نجیم، الاشباه والنظائر، ص ۳۲۲

^۳ - الصاوی، بلغة السالك ج ۲ ص ۲۳۸ - الحطاب، مواهب الجلبیل ج ۶ ص ۴۳۲

^۴ - الشربینی، مغنی المحتاج ج ۳ ص ۲۳

ام المومنین، میمونه (رضی) آخرین همسر رسول (ص) بود؛ میمونه بن حارث ابن حزن، ابن بجیر، ابن هزم، ابن رویه، ابن عبدالله، ابن هلال، ابن عامر، ابن صعصعه هلالیه، خواهر ام فضل همسر عباس، خاله خالد ابن ولید و خاله ابن عباس رضی الله عنهما است.

^۵ - ابن قدامه، المغنی ج ۶ ص ۶۷۸

^۷ - مرجع قبلی همان ج همان صفحه

۳. بطلان نکاح خنثی برای هر دو جنس است (مرد و زن) ازدواج با وی جایز نیست تا وضعیت خنثی روشن گردد، اگر بازن ازدواج کند ممکن مقابل زن باشد، اگر با مرد ازدواج کند ممکن مقابل مرد باشد.^(۱)

۴. عدم علم به مرد بودن و زن بودن خنثی، به اعتبار مرد بود ازدواج کند حامله گردد ازدواج وی در اصل باطل است، زیرا حمل علایم قطعی زن بودن است، اگر به اعتبار زن بودن از دواج کرد و لاکن علایم مردانه در وی ظاهر شد طوری که مقابل از وی بار دار شد، باردار ساختن علایم قطعی مرد هاست، ازین رو ازدواج وی در اصل باطل است.^(۲)

۵. زوج ، زوجه، اب، ام ، جد و جدّه بودن خنثی مشکل غیر متصور است.^(۳)

قول سوم: رجوع به اظهارات خنثی

خرقی^(۴) می گوید، به اظهارات خنثی مراجعه می شود اگر مدعی مرد بودن بود که طبق طبیعت تمایل به زن ها داشت مانع ازدواج وی منتفی است میتواند بازن ازدواج کند، در صورت مدعی زن بودن بود مطابق طبیعت تمایل به مرد ها داشت زن است مانع برای از دواج وی وجود ندارد میتواند با مرد ازدواج کند، این قول حنابله نیز می باشد.^(۵)

وجه دلالت:

رسیدن به حقیقت خنثی مشکل ممکن نسبت مگر به مراجعه به آن، سخن وی قابل قبول است طوری که سخن زن ها در مورد حیض و عدت شان قابل قبول است، چون حالت خنثی ایجاب می نماید که مطابق میلی نفسی به مرد یا زن علاقه داشته باشد ازدواج نماید.^(۶) بنابراین اگر خنثی مطابق اظهارات و میل خنثی به اعتبار زن یا مرد بودن ازدواج کرد بعد از آن خلاف آن را گوید، سخن وی شنیده نمی شود، ازدواج مجدد وی بر خلاف ازدواج اول صورت نمی گیرد.

^۱ - ابن منجی ، الممتع فی شرح المقنع ج ۳ ص ۶۰۶

^۲ - النووی ، مجمع شرح المذهب ، ط ۱۶ ، ص ۲۱۴

^۳ - الصاوی، بلغة السالك لاقرّب المسالك علی الشرح الصغیر ج ۲ ، ص ۲۳۸

^۴ - ابوالقاسم، عمر بن الحسین بن عبدالله مشهور به خرقی فقیه حنبلی صاحب مختصر الخرقی علی مذهب الامام احمد بن حنبل

^۵ - ابن قدامه ، المعنی ج ۶ ص ۶۷۷

^۶ - مرجع قبلی ص ۷۷۸

ادعای مغایر اظهارات اولی دروغ پنداشته می شود چون اظهارات، متناقض است، به اظهارات تازه وی توجه نمی شود مثل انکار بعد از اقرار است.^(۱)

اگر خنثی بازن ازدواج کرد، بعد از آن ادعای زن بودن را نمود، نکاح فسخ می گردد چون اقرار به بطلان نکاح کرد، اظهارات وی در مورد سقوط مهر، از زمه وی شنیده نمی شود.

اگر خنثی با مرد ازدواج نمود، بعد مدعی مرد بودن شد بنا بر حفظ حق غیر که شوهر وی است نکاح فسخ نمی گردد، به خلاف صورت اول که حق برای خنثی است باظهارات اقرار از حق خود تنزیل نمود.^(۲)

مناقشه دلیل قول اول

۱. حنفیه می گویند: صحت ازدواج بنا است بر تعیین جنس، در صورت ازدواج به غیر جنس انجام شود، بعد از آن ظاهر شد که معقود علیها (زوج یا زوجه) از جنس عاقد است، در این صورت عقد نکاح از ابتدا باطل است. یعنی عقد در غیر محل آن صوت گرفته است، بنابر توضیحات فوق ازدواج خنثی قبل از تعیین جنسیت جایز نیست.

۲. اگر خنثی به میل و رغبت خود اظهار بر مذکریا مؤنث بودن نمود، از دواج وی به غیر جنس اش صورت می گیرد. ضابطه وقاعده در ازدواج خنثی مراجعه و سوال از خنثی است که تمایل مردانه دارد یا زنانه بنابراین لازم و بهتر است قبل از ازدواج از وی سوال شود که تمایل به مرد دارد یا زن مطابق اظهارات وی اگر تمایل به مرد داشت زن است و اگر تمایل به زن داشت مرد است.

مناقشه دلیل قول دوم:

۱. دلیل مالکی ها و شافعی ها مبنی بر عدم جواز نکاح خنثی مشکل عقلاً و نقلاً مردود و غیر موجه است.

شوکانی^(۳) می گوید: کسیکه دارای فرج مانند فرج مرد یا فرج زن باشد همراهی تمیز و تفکیک فرض از لحاظ قوت منفعت چون بول و غیره خود علایم ممیزه برای تعیین جنسیت است که سبب جواز از دواج نیز می باشد.^(۴)

^۱ - ابن المنجی ، الممتع فی شرح المقنع ، ۳ ، ص ۶۰۶

^۲ - ابن قدامه ج ، ۶ ، ص ۶۷۸ - ابن مفلح ، الفروع ج ۳ ص ۶۰۶

^۳ - محمد بن علی بن عبدالله معروف به امام شوکانی در صنعانی یمنی در آغاز مقلد مذهب زبیده بود و بعداً خود به اجتهاد روی آورد

^۴ - الشوکانی ، محمد بن علی بن محمد بن عبدالله ، السیل الجرار المنتدق علی حدائق الازهار ، ص ۳۵۵ دار ابن حزم بیروت

۲. پدر، مادر، جد، و جدّه بودن همه درختی متصور است، مسلم است که بنا بر اغلیبیت علایم مذکریا مؤنث بودن وی تعیین محتمل است، طورریکه به اظهارات و میل خنثی تعیین جنسیت صورت می گیرد.

مناقشه دلیل قول سوم:

ترجیح دیدگاه حنابله است، دلیل حنابله مبنی بر رجوع به اظهارات خنثی موافق شرع و قوانین وضعی است. زیرا بشر از دو نوع مذکر و مؤنث خارج نیست. خنثی هم بشر است بنا بر علایم اغلیبی از مذکر و مؤنث خارج نیست که انحصار بشر در دو نوع (مرد و زن) در فصل دوم با دلایل محکم از قرآن طور مفصل بیان شد. یکی از دلایل تعیین جنسیت وی اقرار است، اگر خنثی بر مرد بود یا زن بودن اقرار نمود، به اقرار و اظهارات وی در تعیین جنسیت و جواز نکاح خود دلیل روشن است. اگر اقرار بر مرد بودن نمود به اقرار وی اعتبار داده می شود از دواج وی جایز است که با یک زن از دواج نماید، اگر اقرار بر زن بودن نمود به اقرار او منحصراً یک زن اعتبار داده می شود جایز است که با یک مرد از دواج نماید. بعد از اقرار رجوع وی قابل سمع و اعتبار نیست.

ترجیح:

نظریات فقهاء مبنی بر جواز و عدم جواز از دواج خنثی با دلایل شان بیان شد. نظر و دیدگاه باحث بنا بر دلایل ذیل اباحت از دواج خنثی غیر مشکل است. ۱. تعیین جنسیت خنثی مشکل بنا است بر ظهور علامات، طورریکه فقهاء از آن تذکر داده اند اگر علایم مذکر بود یا مؤنث بودن ظاهر شد ملحق به جنس اصلی می شود، احکام جنس ملحق شده بر وی تطبیق می گردد.

۲. دیدگاه فقهاء مبنی بر عدم جواز از دواج خنثی بر دلایل از کتاب الله، سنت و اجماع بنا نیست، دلایل ذکر شده بر عدم جواز از دواج خنثی دلایل صحیح و الزام آور نیست.

۳. در صورتی که حالت خنثی به علایم ظاهر نشد، به اقرار وی مبنی بر تعیین جنسیت وی اعتبار داده می شود، اگر مدعی مرد بودن بود، تمایل به زن داشت، به اظهارات و اقرار وی اعتبار داده می شود، جایز است با زن از دواج نماید، اگر بر زن بودن و تمایل به مرد اقرار نمود جایز است با مرد از دواج نماید.

۴. بعد از بلوغ به میل و رغبت خنثی اعتبار داده می شود، طبیعتاً میل به یک از جنسین بعد از بلوغ آشکار می شود.

۵. در این مسئله به اقرار خنثی اعتبار داده شود، اگر خنثی مرد باشد معقول و منطقی نیست که اقرار برزن بودن نماید یا عکس آن.

۶. رجوع خنثی بعد از اقرار مرد یا زن بودن که از اقرار انکار نماید قابل اعتبار نیست، مطابق قاعده فقهی به انکار بعد از اقرار اعتبار داده نمی شود.

مبحث دوم: حکم تحریم رضاعت خنثی

این مبحث دارای دو مطلب بوده که ذیلاً بیان می گردد.

مطلب اول: مفهوم رضاعت لغتاً واصطلاحاً

اولاً: معنی لغوی رضاعت

معنی لغوی رضاعت مکیدن کودک شیر مادر را ناظم الاطباء از منتهی الارب مکیدن شیرخوار شیرمادر را در دوران شیرخارگی.

ابن منظور در کتاب لسان العرب رضع را به معنی چوشیدن سینه زن معنی نموده است.^(۱)

ثانیاً: معنی اصطلاحی رضاعت

رضاعت در اصطلاح اسم است برای حصول شیر زن ویا آنچه از سینه زن حاصل می شود در معده طفل ویا دماغ آن.^(۲)

مطلب دوم : حکم رضاعت خنثی.

فقهاء در مورد حکم رضاعت خنثی به دو قول اختلاف نموده اند.

قول اول: ثبوت حکم رضاع موقوف است به تعیین جنسیت خنثی

اگر از سینه خنثی مشکل شیر فرود آمد به دختر یا بچه شیر داد حکم ثبوت رضاع موقوف است به به تعیین حال خنثی، اگر علایم مرد بودن وی ظاهر شد حکم رضاع که محرمیت است ثابت نمی گردد، اگر علایم زنانه زن بودن ظاهر شد، حرمت رضاع و محرمیت ثابت می گردد. صاحبان این قول حنفیه^(۳) شافعیه^(۴) و جمهور حنابله است.^(۵)

استدلال این فقها

۱. حرمت منتشر می شود به سبب شیری که برای غذای طفل رضیع از قبل خالق هستی در در سینه زن ها نهاده است. مشابه است به دیگر مایعات شیری که سبب حرمت رضاع می گردد در سینه زن ها است نه در سینه مرد.

^۱ - ابن منظور، لسان العرب، ماده رضع، ج، ۸، ص ۱۲۵

^۲ - الشربینی، الافناع، ج، ۲، ص ۱۸۳

^۳ - الزبیدی، الجوهرة النيرة شرح مختصر القدوری فی فروع الحنفیه، ج، ص، ۱۵۶ - ابن عابدین، حاشیه رد المختار ج، ۴، ص، ۴۱۳

^۴ - الشافعی، الام، ج، ۵، ص، ۳۶ - النووی، روضة الطالبین، ج، ۶، ص، ۴۱۹

^۵ - ابن قدامه، المغنی، ج، ص، ۵۴۵

۲. شیر سینه زن ها از جمله اثرات و تبعات حمل است، حمل برداشتن در مردها محتمل و متصور نیست.

قول دوم: توقف است در شیر خنثی مشکل

در حکم حرمت شیر خنثی مشکل توقف است، ظاهر این است که به محض شیردادن خنثی مشکل به بچه و دختر تحریم به سبب شیر دادن، نشر می شود طوریکه تحریم نسب نشر می گردد، برابر است که شیر به معده طفل به چوشیدن برسد یا شیر چوشک طوریکه زن ها در شیر دادن طفل استفاده می کنند، یا توسط قاشق و یا از طریق دماغ به یک طریق به معده رضیع(طفل) برسد.^(۱)

دلیل مالیکی ها

مالکی ها مسئله رضاعت خنثی را قیاس کردند به کسی که در طهارت متیقن باشد و لاکن در حدث بی وضوء بودن شک نموده است، وصول شیر در معده رضیع متیقن است مثل متیقن بودن در وضوء و لاکن شک در مرضع (شیر دهنده) خنثی است که ملحق به مرد است یا زن مانند شک در حدث، در این صورت عمل به یقین می شود شک ترک می گردد.^(۲)

قول راجح به نزد باحث توقف است به ظهور علایم ممیزه خنثی، با ظهور علایم ممیزه زن در خنثی حکم حرمت ثابت می گردد. با ظهور علایم مردانه حکم حرمت منتفی می گردد.

۵ - الدسوقی، حاشیة الدسوقی، ج ۲، ص ۵۰۲- الخرشی، الخرشی علی مختصر سیدی خلیل، ج ۴، ص ۱۱۷۶

۱- الدسوقی، حاشیة الدسوقی، ج ۲، ص ۵۰۲ - النفراوی، احمد بن غنیم بنسالم (۱۱۲۶ هـ ق)، الفوکه الدوانی علی رساله ابن زید^۲

القبروانی، تحقیق: عبدالوارث محمد علی، ج ۱۳، ص ۸۹، ط ۱، ۱۴۱۸ هـ ق، دار الکتب العلمیه بیروت

مبحث سوم: حضانت خنثی

مطلب اول: مفهوم حضانت لغتاً و اصطلاحاً

این مبحث دارای دو مطلب بوده که ذیلاً بیان می گردد.

اولاً: معنی لغوی حضانت

حضانت کلمه عربی و در لغت به معنی ضم است و از جمله آن این کلمه حضن به کسر حا به معنی پروردن زیر بغل یا بین هر دو بازو استعمال گردیده است.

حضانت برای پروراندن و امر نگهداری طفل این است که (الحضن) در لغت عربی، زیر بغل یا سینه و فاصله دو بازو را گویند، زیرا مادر طفل را در بین بازوان، سینه و آغوش قرار می دهد از همین رو گفته می شود که حضانت نموده است. (۱)

ثانیاً: معنی اصطلاحی حضانت

معنی اصطلاحی حضانت: حضانت عبارت است از نگهداری مادی و معنوی طفل توسط کسانی که قانون مقرر داشته است.

حنا بله می گویند: حضانت عبارت است از حفظ و نگهداری کسیکه توان و تدبیر مبنی بر حفاظت و حراست و تربیه خود را نداشته باشد^(۲) که این نوع عام حضانت است که بر علاوه اطفال خنثی و غیر خنثی حتی شامل افراد معتوه که از لحاظ عقلی مشکل دارند نیز می گردد.

به تعبیر دیگر حضانت عبارت است از تربیت فرزند ضمن مدتی که او در آن از خانمها مستغنی شده نمی تواند، توسط کسی که شرعاً حق تربیه وی را داشته باشد. تعریفات فوق افاده می کند که منظور از حضانت در اصطلاح فقهی و حقوقی آن، عبارت از نگهداری و تربیت طفل و رسیدگی به نیازهای او از قبیل غذا، لباس، بهداشت، خواب و استراحت و غیره در سنین کودکی توسط کسی است که به اساس شرع و قانون مسئولیت این کار را دارد.^(۳)

منظور از حضانت پروردن و نگهداری مادی و معنوی طفل توسط کسانی و در مدت است که قانون تعیین می کند. در مورد اینکه طفل را چه کسی نگهداری کند حرف وجود ندارد بنا بر بیان صریح

۱ - ابن منظور ، لسان العرب، ماده حضن ، ج، ۱۳، ص، ۱۲۲

۲ - المردوی ، الانصاف، ج ۹ ص ۴۳۵

۳ - قانون مدنی افغانستان ماده ۲۳۹ الی ۲۴۱

مواد مختلف قانون، در گام نخست، والدین هستند که از طفل مراقبت می کنند و در مرتبه بعدی نزدیکان به ترتیب تعیین شده در قانون مسئولیت حفظ و نگهداری این طفل را دارند.

قانون مدنی سال ۱۳۵۵ افغانستان حضانت را در مواد ۲۳۴ تا ۲۵۵ بحث می کند. در ماده ۲۳۶ فقره (۱) زمانی که شخصی تحت حضانت را بیان می کند، از واژه طفل استفاده می کند و این یک امتیازی است که قانون گذار از واژه عام استفاده کرده است تا هر سه طفل یعنی پسر، دختر و طفل خنثی را در بر گیرد.

ولی قانون گذار این حسنه و عام گویی را دیگر در ماده ۲۹۴ ندارد از کلمات پسر و دختر اطفال را که جنس خنثی دارند ذکر نمی کند و برای ایشان حکم در قانون پیش بینی و تسجیل نکرده طفل خنثی را بلا تکلیف رها کرده است.

در قانون احوال شخصیه اهل تشیع ماده ۱۹۴ که در مودر حق حضانت است، در فقره (۱) این ماده از واژه عام "اطفال" استفاده شده است که پسر، دختر و طفل خنثی را نیز شامل می گردد.

فقره یک ماده ۲۹۴ قانون احوال شخصیه اهل تشیع یک امتیاز است که به دلیل نبود حکم صریح دیگر در مورد مدت حضانت اطفال خنثی، که می توان با استنباط از آن طفل خنثی را از بلا تکلیفی خارج کرد و این همان امتیاز است که قانون مدنی افغانستان فاقد آن است؛ به این معنی که قانون مدنی دارای ماده عام نیست که با استنباط از آن بتوان مدت حضانت اطفال خنی را فهمید.

اگرچه اطفال خنثی نفوس حد اقلی را تشکیل می دهند، ولی این وظیفه قانون گذار است که برای هر کس در جامعه حق و تکلیف را بیان کرده باشد تا از بلا تکلیفی و بی سرنوشتی رنج نبرد. پس نقص و خلای قانون مدنی در این زمینه، این است که این قانون باید بیان می کرد، در صورتی که طفل از اقلیت های جنسی باشد، تا کدام سن، در نزد کدام یک از والدین خویش باشد و پس از آن سنی مشخص شده، نزد کدام یک از والدین خویش باشد و یا حداقل مانند ماده ۱۹۴، فقره یک قانون احوال شخصیه اهل تشیع، حکم عام می داشت تا پسر، دختر و طفل خنثی را شامل می شد و هیچ طفل بی سرنوشت باقی نمی ماند.

مطلب دوم: احکام متعلق به حضانت خنثی.

فقهاء در مورد حضانت خنثی به دو قول اختلاف نموده اند

قول اول: حضانت خنثی مشکل

حضانت از خنثی بعد از بلوغ مثل دختران باکره است. این قول شافعیه (۱) حنابله است. (۲)
دلیل این فقهاء قیاس خنثی به دختران باکره است، خنثی مشتقات مثل زن است از باب احتیاط چون
احتمال زن بودن در وی متصور است. (۳)

قول دوم: عدم حضانت خنثی

عدم حضانت خنثی مشکل قول مالکیه است. (۴)

۱- النووی، المجموع شرح المذهب، ج، ۲، ص ۵۳ - الشربینی، الاقناع فی حل الفاظ ابی شجاع ج ۲ ص ۱۵۲

۲- ابن مفلح، المبدع، ج، ۸، ص ۲۳۹

۳- الشروانی و ابن قاسم، حواشی الشروانی والعبادی ج ۸ ص ۳۵۵

۴- الصاوی، بلغة السالك لاقرّب المسالك علی الشرح الصغیر ج ۲ ۴۹۴

مبحث چهارم: میراث خنثی

این مبحث دارا سه مطلب بوده که ذیلاً بیان می گردد

در تقسیم ترکه شناخت جنس وارث (زن و مرد) اهمیتی اساسی دارد و گاهی شناخت جنس وارث یکی از مبانی تقسیم قرا رمی کیرد، تمیز در اشخاص متعارف آسان است ولی گاهی بعضی از مردم نشانه های هر دو جنس را دارند و به دشواری می توان گفت که این ها در جمله زنان یا مردان حساب می گردند، تا در قسمت پرداخت سهم الارث ایشان اقدام شود، خنثی مشکل کسی است که هیچ یکی از علائم مرد یا زن بودن او بر دیگری غلبه نداشته باشد در این صورت نمی توان ا و را در ردیف هیچ یک از دو جنس قرار داد همچنان نمی توان او را جنس سوم در میراث مقابل مرد یا زن قرار داد. لذا سهم الارث او نیمی از سهم الارث مرد، به علاوه نیمی از سهم الارث زن است.

مطلب اول: مفهوم میراث لغتاً و اصطلاحاً

اولاً: معنی لغوی ارث

در قاموس لغة میراث را این گون تعریف نموده است، ارث و میراث به معنی بقاء و باقی مانده چیزی است، و وارث به معنای باقی که یکی از نامهای خداوند است.

ارث در لغت عرب از ورث یرث، وراثاً وراثتاً به معنی انتقال مال یا دارایی متوفی به دیگری (خویشاوندان) تعبیر نموده اند.

ابراهیم مصطفی^(۱) در کتاب المعجم الوسیط، میراث را اینگونه تعریف نموده است. میراث مصدر فعل ورث است طوری که گفته می شود. ورث وراثاً و وراثه وراثاً ومیراثاً.^(۲)

بنابر این میراث به دو قسم استعمال می گردد. اول به معنی مصدری وارث دوم به معنی اسم مفعول موروث، میراث به معنی مصدری دو مفهوم افاده می کند.

معنی اول میراث بقاء است از همین رو است که یکی از نامهای الهی وارث است یعنی باقی و ماندگار بعد از فنای همه مخلوقات.^(۳)

معنی دوم میراث، انتقال به معنی انتقال چیزی از یک قوم به قوم دیگر حقیقتاً مثل انتقال مال یا انتقال معنوی مانند انتقال علم.^(۴)

^۱ - ابراهیم، مصطفی حسن الزیات، حامد عبدالقادر، محمد علی النجار

^۲ - ابراهیم مصطفی، وزمیله، المعجم الوسیط ج ۲ ص ۱۳۵

^۳ - الفیروز بادی، القاموش المحیط، ج، ۱، ص، ۳۷۶؛ السرجانی، محمد فهیم عدلی، احکام المیراث فی فقه الاسلامی، ص ۱۱

^۴ - السیوطی جلال الدین عبد الرحمن الفتح الکبیر فی ضم الزیادة الی الجامع الصغیر، ج، ص، ۵۱، دار الکتب العربیه القاہره

هرچه میراث به معنی اسم مفعول عبارت است از چیزی که به ارث برده شده است طوری که در عرف از آن تعبیر می‌گردد.

ثانیاً: معنی اصطلاحی ارث

میراث در اصطلاح فقهاء اسم است از مال که وارث از موروث خود به استحقاق می‌برد، یا انتقال مال کسی به کسی دیگر به طریقه خلافت.^(۱)

به تعبیر دیگر میراث عبارت از علم است که به واسطه اصول تقسیم میراث به حد مستحق سهم شان تقسیم میشود میراث علمی از فقه و حساب است که به واسطه آن متروکه متوفی تقسیم میگردد.

مطلب دوم: حکم میراث، خنثی غیر مشکل (ظاهر)

خنثی غیرمشکل کسی است که علائم مرد بودن او بر علائم زن بودن غلبه داشته باشد و یا بالعکس، یعنی علائم زن بودن او بر علائم مرد بودن غلبه داشته، در این صورت خنثی به هر یک از دو جنس که شباهت بیشتری به آن دارد، ملحق می‌شود و سهم الارث وی معین می‌گردد.

به تعبیر دیگر برای خنثی غیرمشکل (واضح) در هنگام وراثت و تقسیم میراث ظاهر و آشکار است، معامله مرد به آن می‌شود در صورت که علایم مذکور بودن وی غالب باشد، معامله زن با وی می‌گردد. در صورت که علایم آنوثیت در آن ظاهر باشد.^(۲)

محمد علی صابونی^(۳) در کتاب الموارث خود از خنثی اینگونه تعبیر نموده است، خنثی را بخاطر مشکل می‌گویند، اصل در انسان ذکوریت و آنوثیت است، که برای هر کدام حکم خاص است. تمیز و تفکیک در میان دو جنس به اساس آلت مردانگی و زنانگی است، هرگاه انسان دارای آلت تناسلی مردانه و زنانه هر دو باشد، یا هیچ یکی از آلت مردانه و زنانه را نداشته باشد، در این صورت اشکال واقع می‌گردد، در تعیین جنسیت خنثی، امر تعیین جنسیت مشتبه و ملتبس می‌گردد، در بعضی از موارد بنا بر ظهور علایم ممیزه و تعیین کننده، اشکال زایل می‌گردد، آنهم از طریق مکان بول، اگر بول از آلت مردانگی صورت گرفت حکم مرد بر وی تطبیق می‌گردد حکم ارث وی هم مثل حکم ارث مرد است.

^۱ - الموصلى الاختيار لتعليل المختار ، ج ، ۵ ، ص ۹۲

^۲ - الشيرازى، المهدب فى فقه الشافعى ج، ۴، ص، ۱۰۰- سبط الماردینى، محمد بن محمد بن احمد ، الرحبية فى علم فرائض تحقيق مصطفى ديب البغا ص ۱۴۴ دار القلم دمشق

^۳ - محمد علی صابونی از جمله بارزترین و مشهورترین علمای معاصر و متخصص در علم تفسیر بوده است صاحب صفة التفسیر بوده

قوله تعالى [يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ] (۱)

ترجمه: وصیت و سفارش می کند خداوند (جل جلاله) که برای طبقه ذکور اولاد شما مثل نصیب دوزن است.

اگر بول از آلت زنانه صورت گرفت مسلماً زن است حکم ارث زن بر وی تطبیق می گردد. در صورتی که از هر دو آلت (مردانه و زنانه) بول نماید و اسبق آن هم معلوم نگردد، در این صورت (خنثی مشکل) است، اشکال الی وقت بلوغ ادامه می یابد، اگر احتلام شد مثل احتلام مرد ها یا تمایل به جنس مخالف خود (زن) داشت، یا ریش وی روئید در این صورت مسلماً مرد است حکم مرد ها در همه امور عبادی و احوال شخصی بر وی تطبیق می گردد. و اگر سینه زن ظاهر شد یا حیض دید یا حامله شد زن است احکام زن ها در همه امور عبادی و مسئله میراث بر وی تطبیق می گردد. اگر علامت فوق ذکوریت و انوثیت ظاهر نگردید (خنثی مشکل) است.

روایت شده است شخصی بنام (عامر بن الظرب) از جمله حکمای عرب در دوره جهالت قبل از اسلام، گروه از مردم قوم و تبارش آمدند از مسئله جدید که زن طفل به دنیا آورده که آلت تناسلی مردانه و زنانه هر دو را دارا بوده، حکم آن چه خواهد بود. وی متحیر شد گفت: این طفل ملحق به مرد است یا به زن، قوم و تبار سخن وی را نپذیرفتند.

روزی عامر بن الظرب در اطاق خواب خود استراحت نمود در مورد فکر می نمود حکم این طفل چه خواهد بود. در جایگاه خواب خود نهایت متحیر بود، کنیز به جودت فکر، زیرک و هوشیار مشهور داشت، فهمید که مولایش در حالت تفکر قرار دارد، لهذا از سبب اضطراب و نگرانی اش جويا شد، موضوع را برای برای جاریه حکایت نمود، جاریه برای عامر بن الظرب توضیح داد مشکل نیست نگران نباشید (دع الحال وحکم المبال) یعنی مبال را حکم برای تعیین جنسیت وی قرار دهید، نظر جاریه را پسندید، از خانه خود بیرون شد برای قوم خود گفت در تعیین جنسیت طفل مبال را مینا قرار دهید، متوجه باشید اگر این طفل از ذکر بول نمود مرد است و اگر از فرج بول نمود زن است، رأی و نظر عامر را قوم و تبارش پسندیدند، بعنوان حکم در خنثی این نظر باقی ماند در دوره جهالت. (۲)

بنا بر روایت عبد الله ابن عباس رضی الله تعالی عنهما در اسلام این مسئله تأیید شد.

۱ - سورة النساء آیه (۱۱)

۲ - شیخ محمد علی صابونی، استاد جامعه مکه مکرمه، ص ۱۹۴، ط ۲، عام ۱۴۱۳ هـ، دار القلم

اما خنثی مشکل غیر(واضح) که هیچ یکی از آلت مردانه و زنانه را نداشته باشد، یا آلت مردانه و زنانه هر دو را داشته باشد و لاکن در میان علایم تعارض و جود داشته باشد، زمینه شناخت و الحاق مشکل را سخت و غیر ممکن ساخته باشد. صفت پدر بودن، مادر، جد و جده بودن را دا را باشد، اگر پدر و جد باشد لزوماً مرد است اگر مادر و جده باشد که نیز لزوماً زن محسوب می گردد. پدر، مادر، جد و جده بودن منحصر در چهار جهت است. یعنی نسبت بنوت (بچه) بودن، نسبت اخوت (برادری) نسبت عمومیت (کاکا) بودن و نسبت ولی بودن.^(۱)

قول اول: ارث خنثی به أسوء حالین نصیب می گردد

به احتمال مرد بودن مسحق ارث شناخته نمی شود متروکه برای دیگران تقسیم می گردد. صاحبان این قول می گویند: معامله با خنثی مشکل در میراث به دو صورت است. اول در صورت عدم استحقاق میراث بنا بر احتمال مرد یا زن بودن وی اصلاً مستحق ارث شناخته نمی شود. بلکه ترکه برای دیگر وارثین غیر خنثی تعلق می گیرد، اگر مستحق ارث اقل نسبت به تقدیر دیگر شناخته شد یا استحقاق میراث خنثی در هر دو تقدیر مساوی و متحد باشد مستحق ارث به یکی از تقدیرین شناخته می شود. در این صورت چیزی از سهم خنثی وقف نمی گردد. بلکه متباقی به دیگر ورثه که با خنثی در ترکه شریک اند تعلق می گیرد. این قول حنفیه، و محمد و ابو یوسف است.^(۲) استدلال این فقهاء برای ثبوت ملک یقین حتمی است، مالکیت به احتمال و شک ثابت نمی گردد. استحقاق خنثی در اقل نصیبین، یقینی است که آن را مستحق می گردد. و سهم ارث اضافه از اقل نصیبین محتمل است به احتمال مالک ارث نمی شود.

بنا بر اقتضای حال جانب احتیاط اعتبار داده می شود، در صورت استحقاق سهم واقعی مطابق قوله تعالی [يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَّيْنَ] ^(۳)

ترجمه: وصیت می کند شمارا خدا(جل جلاله) درباره فرزندان تان که برای مرد مانند سهم دوزن باشد.

سهم وارثین دیگر که در میراث با خنثی شریک اند بدون دلیل کم و ناقص می گردد.

^۱ - الماردینی، الرحبی فی علم فرائض، ص، ۱۴۵ - الصاوی، به لغة السالک لأقرب مسالک علی شرح الصغیر، ج، ۴، ص، ۴۱۰

^۲ - الجرجانی، علی بن محمد، شرح سراجیه، تحقیق: محمد محی الدین عبدالحمید، ص، ۲۰۷، ط، ۱۹۴۴ مطبوعه مصطفی البابی الحلبي، القاهرة

- السرخسی، ج، ۳۰، ص، ۹۲ - الکاسانی، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ج، ۷، ص، ۳۲۷

^۳ - سورة النساء آیه (۱۱)

صاحبان این قول مسئله ارث خنثی را به دو قسم حل می کنند. برای خنثی اقل نصیبین در نظر می گیرند در صورت که وارث دیگر با خنثی موجود باشد. از متروکه چیزی نصیب خنثی نمی شود در صورت که خنثی غیروارث باشد بنا بر یکی از صورت حل مسئله، زیرا ضوابط فقهاء در احکام میراث خنثی عمل به احتیاط و بنا بر دلیل مؤثق است.

صورت مسئله: زن وفات کند، زوج، اخت شقیقه و ولد خنثی مشکل باقی بماند، اگر خنثی مرد فرض شود، نصیب زوج از متروکه زوج نصف است، برای اخت شقیقه هم نصف است، خنثی باقی از متروکه را تعصیباً مستحق می گردد، این درحالی است که بعد از سهم صاحبان فرض چیزی باقی نمانده که خنثی مستحق گردد. زیرا متروکه به طور نصف نصف در میان زوج و اخت شقیقه تقسیم شده چیزی برای ولد خنثی مشکل باقی نمانده است. بخلاف صورت که خنثی زن فرض شود درین صورت خنثی منحیث خواهر برای زن متوفی قرار می گیرد، که از جمله اصحاب فروض است، سهم وی سدس است تکملة ثلثین. اصل مسئله از (نش) شروع می شود به (هفت) عول می کند، سهم خنثی از متروکه درین حالت (هفت) می شود. به تطبیق صاحب این قول در مسئله میراث خنثی به ترکه به ضرر خنثی است. از این رو خنثی مرد فرض می گردد، که اصلاً مستحق ارث نمی گردد. متروکه زن متوفی نصف نصف در میان زوج اخت شقیقه تقسیم و ترک می شود. (۱)

قول دوم: نصیب ارث خنثی به یک تقدیر

در صورت که به هر دو تقدیر صاحب سهم شناخته شود نصف نصیب هر دو تقدیر برایش داده می شود.

با خنثی مشکل به هر دو تقدیر (مذکر و مؤنث) بودن معامله می شود، به این معنی که اگر مرد یا زن فرض شود سهم الارث خنثی نسبت به تقدیر دیگر که عبارت از اقل نصیبین است. زیاد می شود. نصف سهم الارث زن را برایش داده می شود، اگر مستحق سهم الارث فقط به یک تقدیر باشد در این صورت نصف سهم الارث را مستحق می گردد. اگر سهم الارث خنثی در هر دو تقدیر متحد باشد. اختیار در ارث خنثی به یکی می شود.

اختیار یکی از سهم ها در صورت اتحاد هر دو تقدیر مراعات اقتضای عدم ترجیح یکی از سهم ها است.

۱- عبد الحمید، محمد بن محی الدین، احکام الموارث فی شریعة الاسلامیه علی مذاهب الابعه، ص ۲۰۵ ط، ۱۹۹۱، المكتبة العصرية

صاحبان این قول عبارت است از مالکیه (۱) قول اخر ابویوسف (علیه الرحمه) است. (۲)

مثال صورت فوق

توضیح قول اول: زن وفات کرد زوج، اخت شقیقه، و ولد آب، خثی مشکل، باقی ماند، در این صورت اگر خثی مشکل مرد فرض شود، حکم برادر علاتی را میگیرد، مستحق ارث نمی شود، زیرا ترکه را سهم صاحبان فرض که عبارت از شوهر و اخت شقیقه است احتوا می کند چیزی برای خثی باقی نمی ماند به طریقه عصبه نصیب شود، در صورت که زن فرض شود سهم خثی سدس مستحق می گردد، بنا براین قول خثی صرف مسح سدس می گردد. بر مبنای این قول مستحق سدس می گردد. (۳)

قول سوم: ارث خثی و دیگر ورثه به اضرامین

به خثی و دیگر ورثه به اضر امرین ترکه صورت می گیرد

صاحبان این قول می گویند به باخثی و دیگر ورثه [به اضر الامرین] معامله می شود. زیرا اضر الامرین قدر متیقن است برای ورثه و خثی. متباقی متروکه سهم همه الی ظهور علامات ممیزه خثی و اقرار آن مبنی بر ذکوریت یا آنوثیت یا مصالحه میان خثی و دیگر ورثه یا به موت خثی معلوم می گردد، متروکه وقف شده به ورثه میت اول یا به آن طوریکه مصالحه صورت گرفته باشد.

این قول شافعیه در قول معتمد، و قول اهل بصره است. (۴)

معامله به اضر امرین به این معنی که ارث خثی به هر دو تقدیر باشد سهم الارث خثی در صورت که زن فرض گردد. اقل و کم است از سهم زن سالم، اگر مرد فرض شود سهم الارث خثی اقل است از سهم الارث مرد سالم، (۵)

استدلال این فقهاء چون احتمال مذکر یا مؤنث بودن خثی ممکن و محتمل است. در این صورت قدر متیقن و اتفافی میان فقهاء نصف ارث زن است برای وی از ترکه داده می شود. مسح سهم الارث

۱- الدرریر، الشرح الصغیر، ج ۴، ص ۷۱۱ - الحطاب، مواهب الجلیل، ج ۶، ص ۴۲۴

۲- السرخسی، ج ۳۰، ص ۹۲ - الكلوانی، التهذیب فی علم الفرائض و الوصایا، ص ۲۸۶ - ابو الحاج، ضوابط الارث فی تشریح الاسلامی، ص ۷۴۹، ط ۳، ۱۹۸۱م دار الثقافة العربیه القاہرہ

۱- الوالحاج، ضوابط الارث فی التشریح الاسلامی، ص ۷۵۰

۴- الشیرازی، ج ۴، ص ۱۰۰ - الماوردی، الحاوی الکبیر، ج ۸، ص ۱۶۹ - الجرجانی، شرح السراجیہ، ص ۲۱۲ - الماردینی، ارشاد الفراض الی کشف الغوامض، ص ۲۴۹ - الشربینی، مغنی المحتاج، ج ۳، ص ۲۹ - ابن قدامه، المغنی، ج ۶، ص ۲۵۴

۵- الصابونی، محمد علی، الموارث فی الشریعة الاسلامیة فی ضوء الكتاب و السنة، ص ۱۹۶، ط ۱ عام ۱۹۸۹ م دار القلم دمشق

زیاد نمی شود زیرا ارث خنثی از متروکه مورث به شک است. آنچه متقن است مستحق و آنچه مشکوک است مسحق نمی گردد.^(۱)

مثال این مسئله

پدر و فات کند، فرزند و ولد خنثی مشکل، باقی بماند، به تقدیر مذکور بودن خنثی، متروکه در میان شان بالنصف ترکه می گردد. سهم الارث خنثی نصف متروکه و سهم الارث این واضح نصف است. اما اگر خنثی زن فرض شود، ثلث متروکه مستحق می گردد.

صورت مسئله: زن وفات کند، زوج، اخت شقیقه و ولد خنثی مشکل باقی بماند، اگر خنثی مرد فرض شود در جایگاه برادر علاتی متوفی قرار می گیرد، عصبه متوفی میشود، نصیب زوج از متروکه زوجه نصف است، برای اخت شقیقه (خواهر متوفی) هم نصف است، خنثی باقی از متروکه را تعصیباً مستحق می گردد، این در حالی است که بعد از سهم صاحبان فرض چیزی باقی نمانده که خنثی مستحق گردد. زیرا متروکه به طور نصف نصف در میان زوج و اخت شقیقه تقسیم شده چیزی برای ولد خنثی مشکل باقی نمانده است. بخلاف صورت که خنثی زن فرض شود درین صورت سهم الارث خنثی سدس است. که از جمله اصحاب فروض است، سهم وی سدس است تکملة ثلاثین. اصل مسئله از (شش) شروع می شود، سدس برای خنثی مشکل، پنج سهم از متروکه متوفی بالنصف بین شوهر متوفی و اخت شقیقه ترکه می گردد.

به تطبیق صاحب این قول در مسئله میراث خنثی ترکه به ضرر خنثی است. از این رو خنثی مرد فرض می گردد، که اصلاً مستحق ارث نمی گردد. متروکه زن متوفی نصف، نصف در میان زوج و اخت، شقیقه ترکه می شود، اگر خنثی زن فرض شود که به طریق فرض سهم الارث وی از متروکه سدس است، بنابر قاعده فقهاء که در مسائل خنثی جانب احتیاط را مراعات کرده اند، نصف سدس است. الی واضح شدن حالت خنثی از روی احتیاط نصف دیگر سدس وقف می گردد الی ظهور حالت خنثی.^(۲)

اگر خنثی یا یکی از ورثه مستحق سهم الارث به یک از دو تقدیر باشد، برای خنثی چیزی از متروکه داده نمی شود. زیرا این صورت اقل و بد است در حق خنثی.

مثال این صورت: از متوفی خنثی مشکل و (برادر علاتی) باقی بماند. به تقدیر مذکور بودن مستحق کل متروکه متوفی می گردد، چیزی از متروکه برای (برادر علاتی) باقی نمی ماند. اما در صورت

^۱ - انظر العمرانی، البنان فی مذهب الامام الشافعی، ج ۹، ص ۷۹

^۲ - عبد الحمید محمد بن محی الدین، احکام الموارث فی شریعة الاسلامیه علی مذاهب الابعه، ص ۲۰۵ ط، ۱۹۹۱، المكتبة العصریه بیروت

که مؤنث فرض شود، مستحق نصف متروکه می شود، متباقی همه به برادر علایقی تعلق می گیرد، بنا بر رعایت مقتضای قول سوم خنثی زن فرض در حق نفس خودش مؤنث فرض و در حق (برادر علایقی) مذکر فرض می گردد. نصف متروکه به خنثی تعلق می گیرد و نصف دیگر متروکه به نسبت هردو (خنثی و برادر علایقی) وقف می شود.^(۱)

متروکه وقف شده به سبب خنثی موقوف باقی می ماند، تصرف خنثی در مال متروکه وقف شده موقوف است به یکی از امور چهار گانه :

۱. اقرار خنثی مبنی بر (مذکر یا مؤنث بودن) در این صورت اقرار خنثی در حق خودش مبنی بر مذکر یا مؤنث بودن قبول و پذیرفته می شود، و به آنچه اقرار نموده تعیین جنس می شود طوریکه در فصل دوم نیز از آن به تفصیل بحث شده اقرار خنثی در حق خودش در تعیین جنسیت و الحاق آن به یکی از جنسین به عنوان یکی از علایم ممیزه خنثی است.

خنثی در اقرار خود مورد اتهام قرار نمی گیرد. زیرا نظر و دیدگاه فقهاء پیرامون عدم قبول سخن خنثی و جود ندارد. معرفت و شناخت خنثی از جهت خودش بهتر است چون دیگران در حق وی اطلاع ندارند.

۲. حالت خنثی به ظهور یکی از علامات ممیزه چون ظهور احتلام، روئیدن ریش که علایم ذکوریت است. دیدن حیض ظهور سینه و بزرگ شدن سینه علایم ممیزه مخصوص زن هاست.

۳. مصالحه خنثی با دیگر ورثه، که در صورت مصالحه چشم پوشی از ضرر که به وی عاید می گردد جهت ضرورت از امور مستحسن و اخلاقی است، طبعاً در مصالحه در تمام امور ضرر برای جانبین در پی دارد.

۴. وفات خنثی در این صورت آنچه از مال متروکه وقف شده طبق قاعده و سهم الارث هرکدام از ورثه در میان شان ترکه می گردد.^(۲)

قول چهارم: تفریق است بین ظهور و عدم ظهور علامت

تفریق است، بین اینکه ظهور حال خنثی مرجو است یاخیر؟ قول ورأی حنابله است. تفریق دو صورت دارد.

^۱ - الماردینی ، الرحیبة فی علم الفرائض، ص ۱۴۸

^۲ - الماوردی، الحاوی الکبیر ، ج ۸ ریا، ص ۱۶۹ - الشربینی، مغنی المحتاج، ج ۳، ص ۲۹ - براج احکام المیراث فی شریعة الاسلامیه،

الف: وضاحت و روشن شدن حالت خنثی مر جو و محتمل باشد. به این صورت که موروث از وارثین فوت کند در این حالت اقل نصیبین برای خنثی در نظر گرفته می شود. و باقی سهم الارث خنثی وقف می گردد. تا زمان روشن شدن حالت خنثی و یا رسیدن خنثی به سن بلوغ این قول مطابق مذهب شافعیه نیز می باشد.^(۱)

ب: اگر روشن شدن حال خنثی مر جو و محتمل ممکن نبود، خنثی در حال صغر بمیرد یا در وقت موت موروث بالغ گردد، در این صورت سهم الارث خنثی و دیگر ورثه متوسط بین سهم ارث ذکر و آنثی ترکه می گردد. اگر خنثی وارث به هر دو تقدیر بود نه به یک تقدیر، نصف نصیب حال ارث به وی در متروکه در نظر گرفته می شود. که در این صورت شافعیه با مالکی ها متفق اند بنا بر طبیعت رای و دید گاه صحابه و تابعین ابن عباس، اهل مدینه و اهل مکه.^(۲)

بعد از اقوال فقهاء و دلایل ایشان رای و دید گاه من باحث این است که قول راجح قول چهارم رای حنابله است، تفریق بین این که روشن شدن حالت خنثی مر جو است یاخیر.

۱. روشن شدن حقیقت خنثی بعد از اشکال و مشتبه بودن نهایت صعب و مشکل است. لهذا در کل معامله با خنثی در مسائل ارث به اسلوب واحد به صواب نزدیک است.

۲. سهم الارث خنثی و دیگر ورثه بنا بر رعایت جانب احتیاط، اقل نصیبین در نظر گرفته می شود و متباقی وقف می گردد. بعد از وضاحت حال خنثی ورثه آنچه از متروکه وقف شده مستحق می گردد، مطابق ترکه صاحب سهم الارث خود می گردند. این نظریه سهل و به صواب نزدیک است از و بهتر است از استرداد مال متروکه از نزد ورثه که مستحق آن نمی باشد.

۳. اگر ظهور حال خنثی مر جو نباشد، در نظر گرفتن سهم الارث خنثی متوسط بین نصیبین برای مذکر و مؤنث ضرر کبیر برای خنثی و دیگر ورثه وارد نمی گردد.^(۳)

۱- المردوی، الانصاف، ج ۷، ص ۳۲۱ - الفتوحی، معونة اولی النهی شرح المتننی، ج ۸ ص ۲۴۲ - الماردینی ارشاد الفارض الی کشف الغوامض، ص ۲۲۵۱

۲- ابن قدامه، المغنی، ج ۶، ص ۲۵۴ - المردوی، الانصاف، ج ۷، ص ۳۲۲ - الکلوذانی، التهذیب فی علم الفرائض والوصایا، ص ۲۸۵ السباعی، محمد بن محمود بن خلیفه بن الطیب الطلابی، التحقیقات المرضیه والموارث والوصیه الی مذهب الامام مالک بن انس، ص ۲۴۱، ط ۱ ۲۰۰۱ دار المائر المدینة النویة

۳- الحصری، احمد التركات والوصایا فی الفقه الاسلامی، ص ۲۳۱ ط ۲، ط ۲، مكتبة الاقصى الاردن - الديبانی، عبدالمجید عبد الحمید، احكام الموارث والتركات والوصیه فی شریعة الاسلامیة، ص ۲۴۲، ط ۲، ۱۹۹۳، الدار الجماهير، البیبة

مطلب سوم احوال خنثی در میراث

برای خنثی در میراث پنج حالت است. ارث خنثی به هر دو تقدیر یا به یکی از تقدیرین در نظر گرفته می شود.

حالت اول: ارث خنثی

اگر خنثی وارث باشد به تقدیر ذکوریت، یا وارث باشد به تقدیر أنوئیت، صاحب نصیب به هر دو تقدیر باشد. حکم ارث خنثی در این صورت به یک تقدیر است. مراعات جانب احتیاط، اجتناب از نقص نصیب دیگر ورثه، فقهاء در این مورد اختلاف ندارند.

صورت مسئله: شخص وفات نمود، پدر، مادر، بنت و ولد ابن، خنثی مشکل باقی ماند، به تقدیر که مرد فرض شود، سهم الاث ام سدس، سهم الارث، اب سدس، سهم الارث بنت نصف، سهم الارث ابن (خنثی مشکل) باقی متروکه است تعصیباً که سدس است. به تقدیر أنوئیت خنثی نصیب وی مثل حالت اول نیز سدس است. زیرا نصیب بنت ابن مثل بنت صلیبه سدس است تکملة ثلثین. به تقدیر مرد بودن خنثی، که نزدیک ترین عصبه است بعد اصحاب فروض سهم الارث وی باقی متروکه است بعد از ترکه متروکه میت در میان اصحاب فروض، باقی متروکه متوفی در این مسئله سدس است. (۱)

حالت دوم ارث خنثی

اگر خنثی به هر دو تقدیر (زن و مرد) بودن، وارث باشد، در این حالت به تقدیر مرد بودن سهم الاث وی زیاد است از تقدیر زن بودن. مثال این مسئله:

مرد وفات کند از وی بنت و ابن ابن خنثی باقی بماند. در این مسئله سهم الارث بنت، نصف متروکه متوفی است، اگر خنثی مرد فرض شود، سهم الارث وی همه باقی متروکه است به طریق عصیبت، اگر خنثی زن فرض شود، سهم الارث وی سدس است به طریق فرض، تکملة ثلثین، باقی متروکه که ثلث است برای بنت و خنثی که زن فرض شده است بر می گردد. ربع همان ثلث است به نسبت سهم شان. (۳:۱) برای بنت سه ربع ثلث برای خنثی که زن فرض شده ربع ثلث است. (۲)

۱- الفتوحی، معونة اولی النهی شرح المنتهی، ج ۸، ص ۲۴۳ - عبدالحمید، احکام الموارث فی شریعة الاسلامیه، ص ۲۰۳

۲- ابن قدامه، المغنی، ج ۶ ص ۲۵۶ - عبدالحمید، احکام الموارث فی الشریعة الاسلامیه، ص ۲۰۳

حالت سوم ارث خنثی

وارث بودن خنثی به تقدیر مرد و زن بودن، به تقدیر زن بودن سهم الارث وی، زیاد باشد نسبت به تقدیر مرد بودن.

مثال این مسئله

زن وفات کند زوج، ام و ابن اب خنثی وارث باقی بماند(علاتی) در این صورت اگر خنثی زن فرض شود، در جایگاه خواهر(علاتی) قرار می گیرد. نصیب خواهر (علاتی) نصف متروکه است به طریق فرض، نصیب زوج هم نصف است به طریق فرض برای ام ثلث است به طریق فرض. اصل مسئله از (۶) است به (۸) عول می کند، نصیب خنثی در این صورت $\frac{۸}{۳}$ ، در صورت که خنثی مرد فرض شود در جایگاه برادر (علاتی) قرار می گیرد. ارث وی باقی متروکه بعد از صاحبان فرض است به طریق عصیبت، همه باقی متروکه که به عصوبت نصیب می گردد. (ام) نصیب خود که ثلث متروکه است میگیرد، زوج نصیب خود که نصف متروکه متوفی است می گیرد، بعد از صاحبان فرض سدس باقی میماند که به طریق عصوبت برای اخ اب برادر (علاتی) نصیب می گردد.^(۱)

حالت چهارم و پنجم ارث خنثی

اگر خنثی صرف به یکی از تقدیرین (مرد) بودن ارث ببرد، نه به تقدیر (زن) بودن یا به تقدیر (زن) بودن ارث ببرد نه به تقدیر مرد بودن.

فقهاء در حالت چهارم و پنجم اختلاف دارند

حنفیه می گویند: در حالت چهارم و پنجم خنثی چیزی از متروکه نصیب نمی شود، متروکه بالای دیگر ورثه به توظیف یک نفر کفیل تا وقت ظهور حالت خنثی. مالکیه و حنابله می گویند: در صورت عدم ظهور حالت خنثی نصف نصیب را طبق حالت که سهم الارث نصیب می گردد.

^۱ - براج، احکام المیراث فی الشریعة الاسلامیه، ۷۱۰

شافعیه می گویند: چیزی برای خنثی از ترکه داده نمی شود، سهم وی وقف می گردد. باقی ورثه اقل نصیب شان را در هردو حالت و تقدیر، باقی از نصیب ورثه الی واضح شدن امر خنثی وقف می گردد، بعد از ظهور علایم هرکدام ورثه و خنثی غیر مشکل طبق قاعده علم میراث نصیب خود را مستحق می گردند. (۱)

^۱ - الفتوحی، امام محمد بن احمد بن عبدالعزیز الفتوحی الحنبلی تقی الدین مشهور به ابن نجار، تحقیق: عبدالمک بن عبدالله بن دهیش، معونة اولی النهی شرح المتنئی، ج ۸، ص ۲۴۳ - السرجانی، سرحان بن غزای العتیبی، احکام المیراث فی الفقه الاسلامی، ص ۳۱۴ ط ۱۴۳۳هـ - السباعی، التحقیقات المرضیه فی المیراث و الوصیه، ص ۲۴۱

نتیجه گیری

از لابلائی تحقیق در موضوع خنثی، به استناد آیات قرآنی و احادیث نبوی آثار صحابه، آرای مجتهدین و علمای معاصر موارد آتی بدست آمد.

۱. خنثی به کسی گفته می شود که آلت تناسلی مردانه و زنانه هر دو را داشته باشد، یا هیچ یکی از آلت تناسلی مردانه و زنانه را نداشته باشد بلکه یک ثقب (سوراخ) که هیچ نوع شباهت به آلت تناسلی مردانه و زنانه نداشته باشد، و یا هم خنثی به کسی می گویند که نه آلت تناسلی مردانه و نه هم زنانه و نه ثقب هیچ یکی را نداشته باشد آنچه می نوشد در وجود وی جذب و خشک می گردد.

۲. خنثی به دو قسم است، خنثی مشکل و غیر مشکل

الف: خنثی غیر مشکل، که آلت تناسلی مردانه و زنانه آن واضح و روشن باشد. به اساس همان علایم به یکی از جنسین مرد و زن ملحق، احکام همان جنس بالایش تطبیق می شود.

ب: خنثی مشکل که آلت مردانه و زنانه هر دو را دارا باشد، علایم ذکوریت و آنوئیت وی واضح و آشکار نباشد.

خنثی مشکل به سه قسم است .

الف: خنثی مشکل که آلت تناسلی مردانه و زنانه هر دو را دارد و لکن علایم ممیزه آن ظاهر و آشکار نمی باشد هر دو آلت در نشو و نمو مساوی اند.

ب: خنثی مشکل که هیچ یکی از آلت تناسلی مردانه و زنانه را دارا نمی باشد، صرف یک ثقب (مخرج) که هیچ شباهت به آلت تناسلی مردانه و زنانه ندارد. صرف از آن بول می نماید.

ج: خنثی که هیچ یکی از آلت تناسلی مردانه و زنانه را نداشته هر آنچه بنوشد در بدن وی جذب و خشک می گردد.

۳. دیدگاه علما در مورد انحصار خلقت در دو نوع مذکر و مؤنث

۴. خنثی به عنوان نوع سوم در مقابل جنس مذکر و مؤنث قرار ندارد بلکه مرد است یازن

۵. علایم ممیزه خنثی قبل از بلوغ، بنابر روایت قتاده و جابر از رسول الله (ص) از طریق مبال صورت می گیرد. اگر از آلت مردانه ادرار نماید ملحق به مرد است و اگر از آلت زنانه بول نماید ملحق به زن است، در صورت خروج بول از هر دو آلت صورت گیرد، به اسبق آن اعتبار داده می شود که عضو اصلی است، آلت دیگر به مثابه یک عضو زائد محسوب می گردد.

۶. تعیین نوع جنسیت خنثی قبل از بلوغ از طریق مبال است.

۷. علایم ممیزه خنثی بعد از بلوغ به علامات مردانه گی و زنانه ای است. مثل منی، حیض، روئیدن ریش، و بزرگ شدن سینه، نزول لبن (شیر) حمل، ولادت، و عدد اضلاع (قبرغه) میل و رغبت آن.
۸. خنثی به نزد اطباء به دو قسم است. خنثی حقیقی و خنثی کاذبه و غیر حقیقی
۹. علامات بلوغ خنثی غیر مشکل بنا است به علامات جنس که به آن محلق می گردد.
۱۰. علامات بلوغ خنثی مشکل به یکی از علایم است، برابر است که علایم مشترکه باشد. مانند احتلام یا سن (عمر) یا علایم خاص زن مانند حیض.
۱۱. تصحیح جنس خنثی بعد از ظهور علایم ممیزه خنثی و معاینات تخصصی داکتران بنا بر دلایل موجه شرعی و نظریه دکترین حوزه دینی و علم طبابت، و عدم جواز تغییر جنسیت بنا بر عدم موجودیت دلیل شرعی و نظریه داکتران، فتوی مفتی اسبق مصر در مورد جواز و مشروعیت تصحیح جنس خنثی و عدم جواز تغییر جنسیت در صورت عدم موجودیت دلیل روشن طوریکه در جهان غرب مردم به آن روی آورده ان.
۱۲. در احکام خنثی در عبادات و احوال شخصی، به دلایل معتبر و معتمد استناد و اعتبار داده می شود، فیصله و قضاوت به حکم نمی شود که در آن شک وجود داشته باشد.
۱۳. حکم نظر به عورت خنثی بنا بر قول جمهور نظر خنثی به دیگران و نظر دیگران به سوی خنثی اعتبار اشد احتمالی است به این معنی که همراهی مرد زن و همراهی زن مرد فرض می گردد.
۱۴. وجوب ختنه هر سدهو آلت خنثی در صورت مساوات در نمو، در صورت نموی یکی از آلتین، صرف همان آلت در حال نمو ختنه می شود.
۱۵. عدم جواز، اذان، اقامه و امامت خنثی
۱۶. حکم خنثی در حج و احرام مانند زن هاست
۱۷. جواز ازدواج خنثی در صورت ترجیح یک از آلتین
۱۸. حکم خنثی در میراث در صورت احتمال و ضاحت علایم اقل از نصیبین است و باقی وقف می شود، تا زمان ترجیح یکی از آلتین و الحاق آن به مرد یا زن، در صورت عدم احتمال و ضاحت علایم و الحاق آن جنس معین میراث خنثی و کسانی که با وی در میراث شریک هستند متوسط بین نصیبین است.

توصیه

۱- عدم تمسخر و استهزاء به خنثی ، قوله تعالی [یا ایها الذین آمنوا لا یسخرن قوم من قوم عسی أن یكونوا خیراً منهم ولا نساء من نساء عسی أن ینسنوا خیراً منهن ولا تلمزوا أنفسکم ولا تنابزوا بالألقاب بئس الاسم الفسوق بعد الإیمان و من لم یثب فأولنک هم الظالمون] (۱)

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید هرگز نباید قوم ، قوم دیگر را مسخره و استهزاء نکند، شاید آن قوم که مسخره می کنند از قوم خودی آن ها بهتر باشد، و نیز زنان با ایمان قوم دیگری را مسخره و استهزاء نکنند که بسا آن قوم از خودی آن زنان بهتر باشد، هرگز عیب جویی از هم دین و کیش خود نکنید و نام ها، لقب های زشت یکدیگر خود را صدا نکنید که بعد از ایمان به خدا نام فسق (برمؤمنان نهادن) بیسار کار زشت و ناپسند است و هر که توبه نکند چنین کسان بسیار ظالم و ستمکارند. احترام و ارج گذاشتن به خنثی بنا بر آیات قرآنی و احادیث نبوی و آثار صحابه کرام رضوان الله تعالی علیهم از جمله واجبات اجتماع است، توهین و تحقیر مسخره حتک حرمت خنثی از نظر شرع و قانون نامشروع می باد.

۲- برای اولیای خنثی توصیه می گردد، به منظور تعیین جنسیت خنثی به متخصصین موردینی و اطباء مراجعه نماید، تا احکام خنثی در عبادات و احوال شخصی روشن گردد.

^۱ سوره حجرات آیه (۱۱)

پیشنهادات

- ۱- نهاد های تحقیقی و علمی چون اکادمی علوم، نهاد های تحصیلی چون پوهنتون ها در سیمناهای علمی به منظور آگاهی دهی پیرامون مسائل خنثی ها دایر گردد.
- ۲- احکامات خنثی در عبادات و احوال شخصی که یکی از موارد جدی موارد، بحث در دنیای امروزی بوده، در پوهنتون ها تدریس گردد.
- ۳- تدابیر ویژه بمنظور حمایت از حقوقی خنثی در ارگان های امنیتی برای خنثی در نظر گرفته شود.
- ۴- تدابیر صحی بمنظور کاهش تولد خنثی توسط سکتور صحی در نظر گرفته شود.
- ۵- جایگاه حقوقی خنثی در قوانین وضعی کشور افغانستان طوریکه تمام ابعاد زندگی آنها را در مراحل مختلف زندگی تضمین نماید، در قوانین تسجیل گردد.

فهرست آیات های قرآنی

شماره	آیات	سوره	صفحه
۱	لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ	التين آیه (۴)	۱
۲	وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا	الاسراء آیه (۷۰)	۱
۳	لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنَاثًا وَيَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذُّكُورَ	الشورى آیه (۴۹)	۱
۴	أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَإِنَاثًا وَيَجْعَلُ مَنْ يَشَاءُ عَقِيمًا إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ	الشورى آیه (۵۰)	۱
۵	وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ	الذاريات آیه (۵۶)	۱۹
۶	كُلٌّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا	المائدة آیه (۴۸)	۱۹
۷	لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنَاثًا وَيَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذُّكُورَ	الشورى آیه (۴۹)	۲۴
۸	أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَإِنَاثًا وَيَجْعَلُ مَنْ يَشَاءُ عَقِيمًا إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ	الشورى آیه (۵۰)	۲۴
۹	يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنَاثًا وَيَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذُّكُورَ	الشورى آیه (۴۹)	۲۵
۱۰	وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً	النساء آیه (۱)	۲۵
۱۱	يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنَاثًا وَيَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذُّكُورَ	الشورى آیه (۴۹)	۲۵
۱۲	وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً	النساء آیه (۱)	۲۶
۱۳	يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنَاثًا وَيَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذُّكُورَ	الشورى آیه (۴۹)	۲۶
۱۴	وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً	النساء آیه (۱)	۲۶
۱۵	يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنَاثًا وَيَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذُّكُورَ	الشورى آیه (۴۹)	۲۶
۱۶	فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ	النحل آیه (۴۳)	۴۴
۱۷	مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا	المائدة آیه (۳۲)	۵۰
۱۸	وَلَأَضِلُّنَّهُمْ وَلَأَمَنِّيَنَّهُمْ وَلَأَمُرَّنَّهُمْ فَلْيُبْتَئِكُنَّ آءَادَانَ الْأَنْعَامِ وَلَأَمُرَّنَّهُمْ فَلْيُعَيِّرُنَّ خَلْقَ اللَّهِ وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرًا نَارًا مُبِينًا	النساء آیه (۱۱۹)	۵۳
۱۹	وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ	الاحزاب آیه (۳۵)	۵۹

٦٦	النساء آيه (٤٢)	أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ	٢٠
٧١	العنكبوت آيه (٢٨)	إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ	٢١
٧١	النساء آيه (١٥)	وَ اللَّاتِي يَأْتِينَ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ	٢٢
٧١	مريم آيه (٤٤)	وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا	٢٣
٧٢	الاعراف آيه (٢٨)	وَإِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا	٢٤
٧٤	الاحزاب آيه (١٣)	وَيَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِنْهُمُ النَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِنْ يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا	٢٥
٨٤	البقره آيه (١٨٧)	هُنَّ لِبَاسٍ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٍ لَهُنَّ	٢٦
٨٧	الحج آيه (٢٧)	وَإِذْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ	٢٧
١١٦	النساء آيه (١١)	يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ	٢٨
١٢٧	الحجرات آيه (١١)	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ لَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءِ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَرُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْإِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ	٢٩

فهرست احاديث نبوی و آثار

شماره	حديث	صفحه
۱	النبي : سئل عن مولود ولد له قبل وذكر من أين يورث؟	۳۰
۲	منحيث يبول	۳۰
۳	يورث من قبل مباله	۳۱
۴	سجن جابر بن زيد زمن الحجاج فأرسلوا اليه يسألونه عن الخنثى كيف يورث فقال تسجنوننى وتستنفتوننى ثم قال انظروا من حيث يبول فورثه منه قال قتادة فذكره ذلك لسعيد بن المسيب قال فان بال منهما جميعاً قلت لا ادري فقال سعيد يورث من حيث يسبق	۳۱
۵	استوصوا بالنساء فإن المرأة خلقت من ضلع ، وإن اعوج شيء فى ضلع اعلاه فإن ذهب تقيمه كسرته و ان تركته لم يزل اعوج فاستوصوا بالنساء	۴۱
۶	أن النبي احتجم فى رأسه	۵۰
۷	ما انزل الله داءً الا و أنزل له شفاء	۵۱
۸	قالت الاعراب يا رسول الله ألا نتداوى قال نعم، يا عبادالله تداووا فإن الله لم يضع داء الا وضع له شفاء او قال دواء الا داءً واحدا قالوا يا رسول الله وما هو؟ قال الهرم	۵۱
۹	انَّ لِعَيْنِكَ عَلَيْكَ حَقًّا وَإِنَّ لِحَسَبِكَ عَلَيْكَ حَقًّا وَإِنَّ لِرُؤُوسِكَ عَلَيْكَ حَقًّا وَإِنَّ لِحَصْرِكَ عَلَيْكَ حَقًّا وَإِنَّ لِحَدِيدِكَ عَلَيْكَ حَقًّا	۵۲
۱۰	لعن رسول الله صلى الله عليه وسلم المتشبهين من الرجال بالنساء و المتشبهات من النساء بالرجال	۵۴
۱۱	إذا مس أحدكم ذكره فليتوضأ	۵۹
۱۲	من مس فرجه فالتوضأ	۵۹
۱۳	خرجنا وفداً حتى قدمنا على رسول الله صلى الله عليه وسلم فبايعناه وصلينا معه ،فجاء رجل ، فقال: يا رسول الله ، ما ترى فى مس الذكر فى الصلاة؟ فقال: وهل هو الا بضعة او مضغة منك؟	۶۰
۱۴	ما أبالى أنفى مست او اذنى او ذكري	۶۱

٦١	ما أبالي ذكرى مست فى الصلاة او أدنى او أنفى	١٥
٦٥	أن النبى يقبل بعض ازواجه ثم يصلى فلا يتوضأ	١٦
٦٧	كنت أنامى بين يدى رسول الله ورجلاى فى قبلته ، فإذا سجد غمزنى ، فقبضت رجلى ، فإذا قام بسطتهما، قالت والبيوتنا يومئذ ليس فيها مصابيح	١٧
٦٨	كان رسول الله صلى الله عليه وسلم أشدحياً من العذراء فى خد رها، فإذا رأى شيئاً يكرهه عرفناه فى وجهه	١٨
٧٢	إذا إنثقت الختانان و توارت الحشفة فقد وجب الغسل	١٩
٧٥	غطوا عورته فإن حرمة عورة الصغير كحرمة عورة الكبير	٢٠
٨١	أن النبى صلى الله عليه وسلم قال من كان يؤمن با الله و اليوم الآخر فلا يخلو بإمرأة ليس معها ذو محرم فإن ثالثهما الشيطان	٢١
٨٤	لا تلبسوا الحرير فإنه من لبسه فى الدنيا لم يلبسه فى الآخرة	٢٢
٨٥	حرم لباس الحرير و الذهب على ذكور أمتى و أحل لأناثهم	٢٣
٨٥	انما نهى رسول الله عن لبس الثوب المصمت من الحرير فأما العلم والسدى فلا بأس به	٢٤
٨٨	ليلينى منكم أولو الاحلام و النهى ، ثم الذين يلونهم ثلاثاً وإياكم وهيشات الاسواق	٢٥
٩١	جاء الرجل إلى النبى صلى الله عليه وسلم فقال يا رسول الله إنى كتبت فى غزوة كذا وكذا وإمرأتى حاجة قال: (ارجع فحج مع إمرأتك)	٢٦
٩٦	فرض على أمتى غسل موتاها و الصلاة عليها و دفنها	٢٧

فهرست اعلام

شماره	اعلام	صفحه
۱	راغب اصفهانی ابوالحسن ، معروف به راغب اصفهانی یاسید سیراب	۱۷
۲	ابن فارس، ابوالحسین احمد بن فارس بن زکریا بن حبیب، عالم نحوی	۱۷
۳	ابوهلال عسکری حسن بن عبدالله بن سهل، ادیب ، شاعر ولغت شناس	۱۷
۴	ابن اثیر، مشهور به عزالدین ابن اثیر، علی بن ابی الکریم محمد شیبانی	۱۸
۵	ابوعبیده الهروی، احمد بن محمد بن از جمله اکابر و اواخر علمای وقت خود بوده	۱۸
۶	حسن بصری، بن ابوالحسن یسار، محدث و فقیه ، زاهد قرن اول و دوم	۲۳
۷	قاضی اسماعیل گجراتی از علمای معاصر سلطان محمود	۲۳
۸۰	ابن عابدالدین شامی، محمد امین بن عمر بن عبدالعزیز	۲۶

المراجع ومصادر

- ١- قرآن كريم
- ٢- احاديث النبويه
- ٣- ابن أبي شيبة، عبد الله بن محمد بن أبي شيبة ابراهيم بن عثمان ابن أبي بكر (ت ٢٣٥ هـ)، (١٩٨٩م)، **مصنف ابن أبي شيبة في الأحاديث والآثار، تحقيق: سعيد اللحام، د.ط، دار الفكر، لبنان.**
- ٤- آعبيكان، عبد المحسن بن ناصر، (١٩٩٨م)، **غاية المرام شرح مغني ذوي الأفهام، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، ط١، مؤسسة الرسالة، لبنان**
- ٥- ابن بلبان، محمد بن بدر الدين الدمشقي (١٠٠٦ - ١٠٨٣هـ-)، (١٩٩٨م)، **مختصر الإفادات وزيادات، تحقيق: محمد بن ناصر العجمي، ط١، دار البشائر الإسلامية، بيروت.**
- ٦- ابن جماعة، بدر الدين أبو عبد الله محمد بن إبراهيم (٦٩٤-٧٦٧هـ-)، (١٩٩٤م)، **هداية السالك إلى المذاهب الأربعة في المناسك، تحقيق: نور الدين عتر، ط١، دار البشائر الإسلامية، بيروت.**
- ٧- ابن الجوزي، أبي الفرج عبد الرحمن بن علي بن محمد بن جعفر، (١٩٩٧م)، **الموضوعات من الأحاديث المرفوعات، تحقيق: نور الدين بن شكري بن علي بوياجيلا، ط١، أضواء السلف، الرياض.**
- ٨- ابن حبان، علاء الدين علي بن بلبان الفارسي(ت: ٦٧٥- ٧٣٩هـ-)، (١٩٧٨م)، **الإحسان بترتيب صحيح ابن حبان، ط١، دار الكتب العلمية- لبنان.**
- ٩- ابن حجر الهيتمي، أبي العباس شهاب الدين أحمد محمد بن علي الشافعي(٩٧٤هـ-)، (٢٠٠٥م)، **فتح الجواد يشرح الإرشاد، تحقيق: عبد اللطيف حسن عبد الرحمن، ط١، دار الكتب العلمية، بيروت.**
- ١٠- ابن حجر الهيتمي، شهاب الدين أبو العباس أحمد(٩٧٤هـ-)، (د.ت)، **حاشية العلامة ابن حجر الهيتمي على شرح الايضاح في مناسك الحج، د.ط، المكتبة السلفية، المدينة المنورة- دار الحديث، بيروت .**
- ١١- ابن حزم، ابي محمد علي بن أحمد بن سعيد(ت: ٤٥٦هـ-)، (د.ت)، **المحلى، تحقيق: أحمد محمد شاكر، د.ط، دار الآفاق الجديدة، بيروت .**
- ١٢- ابن القطان، أبي الحسن علي بن محمد عبد الملك(ت: ٦٢٨هـ-)، (٢٠٠٣م)، **النظر في أحكام النظر بحاسة البصر، تحقيق: شريف أبو العلا العدوي، ط١، دار الكتب العلمية، لبنان .**
- ١٣- ابن مفلح، شمس الدين المقدسي أبي عبد الله محمد(ت: ٧٦٣هـ-)، (٢٠٠٣م)، **الفروع، ط٣، ١٩٦٧م، عالم الكتب،بيروت ، دار الكتب العلمية، لبنان.**

١٤ - ابن المنجي، زين الدين المنجي بن عثمان بن أسعد التنوخي الحنبلي(ت:٦٩٥٦٣١ هـ-)،
(٢٠٠٣م)، **المتع في شرح المقنع**، تحقيق: عبد الملك بن عبد الله بن دهيش، ط٣، مكتبة الأسد، مكة
المكرمة.

١٥ - ابن المنذر، محمد بن ابراهيم(ت: ٢٤١-٣١٨هـ-)، (١٩٩٣م)، **الإشراف على مذاهب أهل العلم**،
تحقيق: سعيد مبيض، د.ط، مكتبة الغزالي، سوريا.

١٦ - ابن الهمام، كمال الدين محمد بن بن عبد الواحد(ت: ٧٩٠-٨٦١هـ-)، (١٩٩٥م)، **شرح فتح القدير
للعاجز الفقير**، د.ط، دار الكتب العلمية، لبنان.

١٧ - ابن رشد، أبي الوليد محمد بن أحمد(ت: ٥٢٠هـ-)، (١٩٨٨م)، **المقدمات الممهدات لبيان ما
اقتضيه رسوم المدونة من الأحكام الشرعية والتحصيلات المحكمات لأمهات مسائلها المشكلات**، ط١،
دار الغرب الإسلامي، لبنان.

١٨ - ابن سينا، أبو علي الحسين بن علي(٣٧٠-٤٢٥هـ-)، (١٩٩٩م)، **القانون في الطب**، د.ط، دار
الكتب العلمية، بيروت.

١٩ - ابن عابدين، علاء الدين محمد بن محمد أمين بن عمر(ت: ١٢٥٢هـ-)، (١٩٩٤م)، **رد المختار
على الدار المختار شرح تنوير الأبصار**، تحقيق: عادل أحمد عبد الموجود، د.ط، دار الكتب العلمية،
لبنان.

٢٠ - ابن عسكر، شهاب الدين عبد الرحمن(ت: ٦٤٤- ٧٣٢هـ-)، (٢٠٠٦م)، **إرشاد السالك إلى
أشرف المسالك في فقه الإمام مالك**، د.ط، دار الفضيلة، القاهرة.

٢١ - ابن قدامة، عبد الله بن أحمد بن محمد المقدسي(ت: ٦٢٠هـ-)، (١٩٧٠م)، **المغني المحتاج**، د.ط،
مكتبة الكليات الأزهرية، القاهرة.

٢٢ - ابن مفلح، أبو اسحاق برهان الدين إبراهيم بن محمد بن عبد الله(ت: ٨٨٤٨١٦ هـ-)،
(١٩٧٤م)، **المبدع في شرح المقنع**، د.ط، المكتبة الإسلامية، دمشق PDF created with

٢٣ - ابن منظور، جمال الدين محمد بن مكرم الأفريقي المصري(٦٣٠-٧١١هـ-)، (١٩٥٥م)، **لسان
العرب**، باب **الثاء**، **فصل الخاء المعجمة**، د.ط، دار صادر، بيروت.

٢٤ - ابن نجيم، زين العابدين بن إبراهيم، (١٩٨٠م)، **الأشباه والنظائر على مذهب أبي حنيفة النعمان**،
د.ط، دار الكتب العلمية، لبنان.

٢٥ - ابن فارس، **معج مقاييس اللغة**، **(كلمة الفقه)** تحقيق: عبد السلام محمد، مكتبة الاعلام الاسلامي
، مركز نشر قم ايران

- ٢٦- أبو الحاج، أحمد عطية، (١٩٨١م)، ضوابط الإرث في التشريع الإسلامي ، ط٣ ، دار الثقافة العربية، القاهرة.
- ٢٧- الحصري، أحمد، (١٩٨٠م)، التركات والوصايا في الفقه الإسلامي، ط٢ ، مكتبة الأقصى، الأردن.
- ٢٨- أحمد بن حنبل، أبو عبدالله الشيباني، (د.ت)، مسند الإمام أحمد بن حنبل وبهامشه منتخب كنز العمال في السنن الأقوال والأفعال، د.ط، دار الفكر العربي، لبنان.
- ٢٩- الأشقر، عمر سليمان و زميله، (٢٠٠١م)، دراسات فقهية في قضايا طبية معاصرة، ط١ ، دار النفائس، الأردن.
- ٣٠- البابر تي، أكمل الدين محمد بن محمود الحنفي(ت: ٧٨٦هـ)، (١٤٢٨هـ)، العناية شرح الهداية، تحقيق: أبو محروس عمرو بن محروس، ط١ ، دار الكتب العلمية، لبنان.
- ٣١- الباجي، أبي الوليد سليمان بن خلف بن سعيد بن أيوب بن وارث الأندلسي(ت: ٤٠٣هـ- ٤٩٤هـ)، (د.ت)، المنتقى شرح الموطأ، د.ط، دار الفكر العربي، بيروت.
- ٣٢- البار، محمد علي، (٢٠٠٨م)، تحديد جنس الجنين و شذوذات تكوينه و اختيار نوعه، مجلة المجمع الفقهي الإسلامي، العدد ٢٣ ، السنة ٢٠ ، رابطة العالم الإسلامي، مكة المكرمة.
- ٣٣- البار، محمد علي، (١٩٩٥م)، خلق الإنسان بين الطب والقرآن، ط١ ، الدار السعودية، المملكة العربية السعودية.
- ٣٤- البار، محمد علي، (٢٠٠٥م) مشكلة الخنثى بين الطب والفقه، مجلة مجمع الفقه الإسلامي، مكة المكرمة، رابطة العالم الإسلامي، العدد ٦ ، السنة ٤ ، ط٢
- ٣٥- باعشن، سعيد بن محمد(ت: ١٢٧٠هـ)، (٢٠٠٦م)، بشرى الكريم بشرح مسائل التعليم شرح المقدمة الحضرمية، ط١ ، الرسالة، بيروت.
- ٣٦- الباكستاني، زكريا بن غلام قادر، (٢٠٠١م)، ما صح من آثار الصحابة في الفقه، ط١ ، دار ابن حزم، بيروت.
- ٣٧- البجيرمي، سليمان بن محمد بن عمر، (١٩٧٨م)، بجيرمي على الخطيب، د.ط، دار المعرفة، بيروت .
- ٣٨- البخاري، أبو عبد الله محمد بن اسماعيل(١٩٤- ٢٥٦هـ)، (٢٠٠١م)، صحيح البخاري، تحقيق: محمود محمد حسن نصار، رقم ٣٣٣١ ، كتاب أحاديث الأنبياء، د.ط، دار الكتب العلمية، بيروت .

- ٣٩- البهوتي، منصور بن يونس صلاح الدين بن حسن الحنبلي(ت: ١٠٥١١٠٠٠ هـ-)، (د.ت)، شرح منتهى الارادات، د.ط، عالم الكتب، بيروت.
- ٤٠- البهوتي، منصور بن يونس صلاح الدين بن حسن الحنبلي ، (د.ت)، الروض المربع بشرح زاد المستقنع مختصر المقتنع، د.ط، دار الكتب العلمية، لبنان .
- ٤١- البيهقي، أبو بكر أحمد بن حسين ابن علي(ت:٤٥٨ هـ-)، (د.ت)، السنن الكبرى، د.ط، دار المعرفة، لبنان.
- ٤٢- الترمذي، أبو عيسى محمد بن عيسى بن سورة(ت: ٢٠٩-٢٩٧هـ-)، (١٩٨٧م)، الجامع الصحيح وهو سنن الترمذي، تحقيق: كمال يوسف الحوت، ط ١، دار الكتب العلمية، لبنان .
- ٤٣- التلغبي، عبد القادر بن عمر الشيباني(ت: ١١٣٥هـ-)، (١٩٨٣م)، نيل المآرب بشرح دليل الطالب، تحقيق: محمد سليمان الأشقري، ط ١، مكتبة الفلاح، الكويت .
- ٤٤- الجرجاني، علي بن محمد(ت: ٨١٤هـ-)، (١٩٤٤م)، شرح السراجية، تحقيق: محمد محي الدين عبد الحميد، د.ط، مطبعة مصطفى البابي الحلبي، القاهرة.
- ٤٥- الجرجاني، أبو الحسن بن محمد بن علي(ت: ٧٤٠-٨١٦هـ-)، (١٩٩٢م)، التعريفات، تحقيق: إبراهيم الأبيار، ط ٢، دار الكتب العلمية، بيروت.
- ٤٦- الجمل، سليمان بن عمر العجيلي، (د.ت)، حاشية سليمان الجمل على شرح المنهج لشيخ الإسلام زكريا الأنصاري، د.ط، دار إحياء التراث العربي، بيروت.
- ٤٧- جنيد، موفق شريف، (١٩٩٨م)، علم الجنين، ط ١، جامعة عم المختار، بيضاء. الجوهري، إسماعيل حماد، (١٩٩٠م)، الصحاح تاج اللغة وصحاح العربية، تحقيق: أحمد عبد الغفور عطار، ط ٤، دار العلم للملايين، بيروت.
- ٤٨- الجويني، أبو المعالي عبد الملك بن عبد الله بن يوفيف(ت: ٤٧٨هـ-)، (٢٠١٠م)، نهاية المطلب في دراسة المذهب، تحقيق: عثمان محمد، ط ١، دار الكتب العلمية، بيروت.
- ٤٩- الحاكم، محمد بن عبد الله أبو عبد الله، (١٩٩٠م)، المستدرک على الصحيحين، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطاء، ط ١، دار الكتب العلمية، بيروت .
- ٥٠- الحصكفي، محمد بن علي بن محمد بن علي بن عبد الرحمن الحنفي (ت: ١٠٨٨ هـ-)، (٢٠٠٢م)، الدر المختار شرح تنوير الأبصار و جامع البحار، تحقيق: عبد المنعم خليل إبراهيم، ط ١، دار الكتب العلمية، بيروت .

- ٥١- الخطاب، أبي عبد الله بن محمد بن عبد الرحمن المغربي(ت: ٩٠٢-٩٥٤هـ)، (١٩٩٢م)، مواهب الجليل لشرح مختصر خليل، ط٣، دار الفكر، عمان.
- ٥٢- الحمداني، نزار بن عبد الكريم بن سلطان، (١٤١٢هـ)، فقه الإمام البخاري من جامعه الصحيح الحج و العمرة، د.ط، جامعة أم القرى، مكة المكرمة.
- ٥٣ - الحموي، أحمد بن محمد الحنفي، (١٩٨٥م)، غمز عيون البصائر شرح كتاب الأشباه و النظائر، د.ط، دار الكتب العلمية، لبنان.
- ٥٤ - الخرشبي، أبو عبد الله محمد بن عبد الله بن علي، (١٩٦٠م)، الخرشبي على مختصر سيدي خليل، د.ط، دار صادر، بيروت.
- ٥٥- الدارمي، عبد الله بن عبد الرحمن بن الفضل بن بهرام السمرقندي(ت: ٢٥٥هـ)، (د.ت)، سنن الدارمي، د.ط، دار إحياء السنة النبوية.
- ٥٦ - الدردير، ابي البركات أحمد بن محمد بن أحمد، (١٩٨٦م)، الشرح الصغير على أقرب المسالك إلى مذاهب الإمام مالك، تحقيق: مصطفى كمال وصفي، د.ط، دار المعارف، القاهرة.
- ٥٧- الدسوقي، شمس الدين الشيخ محمد عرفة(ت: ١٢٣٠ هـ)، (د.ت)، حاشية الدسوقي على الشرح الكبير، د.ط، دار إحياء الكتب العربية، القاهرة .
- ٥٨- الدمياطي، أبي بكر بن محمد شطا، (٢٠٠١م)، إعانة الطالبين على حل الفاظ فتح المعين، ط١، دار احياء التراث العربي، لبنان.
- ٥٩- الديباني، عبد المجيد عبد الحميد، (١٩٩٣م)، أحكام المواريث والتركات والوصية في الشريعة الإسلامية، ط٢، الدار الجماهير، اللبية. الرازي، محمد بن أبي بكر بن عبد القادر الحنفي، (١٩٩٩م)، مختار الصحاح، ط١، دار إحياء التراث العربي، لبنان .
- ٦٠- الرصاع، ابو عبدالله محمد بن قاسم الانصاري(ت: ٨٩٤هـ)، (١٩٩٣م)، شرح حدود ابن عرفة الموسوم الهداية الكافية الشافية لبيان حقائق الامام ابن عرفة الوافية، التحقيق: الطاهر المعموري وزميله، ط١، دار الغرب الإسلامي، لبنان.
- ٦١- الرافعي، أبو القاسم عبد الكريم بن محمد(ت: ٥٦٢٣هـ)، (د.ت)، فتح العزيز شرح الوجيز، د.ط، دار الفكر، لبنان.
- ٦٢- الراغب الاصفهاني، حسين بن محمد، المفردات في غريب القرآن، ط٢ عام ، ١٣٧٧ انتشارات المرتضوى

٦٣- الرملي، شمس الدين أبي العباس أحمد بن همزة ابن شهاب الدين(ت:١٠٠٤هـ)، (١٩٨٤م)،
نهاية المحتاج إلى شرح المنهاج، د.ب.ط، دار الفكر، لبنان .

٦٤- الزبيدي، محب الدين أبي فيض السيد محمد مرتضى الحسيني الواسطي، (د.ت)، تاج العروس
من جواهر القاموس، د.ب.ط، دار الفكر، بيروت.

٦٥- الزبيدي، أبي بكر بن علي بن محمد الحداد(ت:٨٠٠هـ)، (٢٠٠٦م)، الجوهرة النيرة شرح
مختصر القدوري في فروع الحنفية، تحقيق: إلياس قبلان، ط١، دار الكتب العلمية، لبنان PDF .

٦٦ - created with pdfFactory Pro trial version

www.pdfactory.com ١١٣

٦٧- الرزقاني، عبد الباقي بن يوسف بن أحمد بن محمد(ت: ١٠٩٩هـ)، (٢٠٠٢م)، شرح الزرقاني
على مختصر سيدي خليل، تحقيق: عبد السلام محمد أمين، ط١، دار الكتب العلمية، لبنان.

٦٨- الزركشي، بدر الدين محمد بهادر(ت:٧٩٤هـ)، (٢٠٠٩م) الديباج في توضيح المنهاج، ط١
،دار الكتب العلمية، لبنان .

٦٩- الزركشي، شمس الدين محمد بن عبد الله(ت:٧٧٢هـ)، (١٩٩٣م)، شرح الزركشي على
مختصر الخرقى، ط١، مكتبة العبيكان، الرياض.

٧٠- زكريا الأنصار، أبي يحيى(ت:٩٢٦هـ)، (٢٠٠١م)، أسنى المطالب شرح روض الطالب و
معه حاشية الشيخ أبي العباس الرملي الكبير، تحقيق: تامر محمد محمد، ط١، دار الكتب العلمية،
لبنان .

٧١- الزيلعي، جمال الدين أبي محمد عبد الله بن يونس الحنفي(ت:٧٦٢هـ)، (١٩٨٧م)، نصب
الراية لأحاديث الهداية، ط٣، دار إحياء التراث العربي، لبنان .

٧٢- الزيلعي، فخر الدين عثمان بن علي الحنفي(ت: ٧٤٢هـ)، (٢٠٠٠م)، تبيين الحقائق شرح كنز
الدقائق، تحقيق : أحمد عز عناية، ط١، دار الكتب العلمية، لبنان.

٧٣- السباعي، محمد محمود بن خليفة بن الطيب الطلابي، (٢٠٠١م)، التحقيقات المرضية
والمواريث والوصية على مذهب الإمام مالك بن أنس، ط١، دار المائر، المدينة النبوية.

٧٤ - سبط المارديني، بدر الدين محمد بن محمد بن أحمد، (١٩٨٤م)، الرحبية في علوم الفرائض،
تحقيق: مصطفى ديب البغا، ط٢، دار القلم، دمشق.

٧٥ - السبكي، محمود محمد خطاب، (د.ت)، المنهل العذب المورود شرح سنن الإمام أبي داود،
د.ب.ط، مؤسسة تاريخ العربي، لبنان.

٧٦- السرجاني، محمد فهمي عدلي، (١٩٨٦م)، أحكام الميراث في الفقه الإسلامي، د.ط، دار الإتحاد العربي، القاهرة

٧٧- PDF created with pdfFactory Pro trial version .

www.pdffactory.com ١١٤

٧٨- السرخسي، شمس الدين(ت:٤٩٠هـ)، (د.ت)، المبسوط، د.ط، دار المعرفة، بيروت.

٧٩ - السرمدي، عبد الله بن محمد بن سليمان، (د.ت)، مجمع الأنهر شرح ملتقى الأبحر، د.ط، دار إحياء التراث العربي، د.م .

٨٠- سعد، أحمد محمود، (١٩٩٣م)، تغيير الجنس بين الحظر والإباحة، د.ط، دار النهضة العربية، القاهرة.

٨١ - السمرقندي، علاء الدين محد بن عبد الحميد (ت: ٥٣٩هـ)، (١٩٨٤م)، تحفة الفقهاء، ط١ ،دار الكتب العلمية، لبنان.

٨٢ - السيوطي الرحباني، مصطفى بن سعد بن عبده الحنبلي(ت: ١٢٤٣هـ)، (٢٠٠٩م)، مطالب أولى النهى في شرح غاية المنتهى في الفقه الحنبلي، تحقيق: أبو محمد الأسيوطي، ط١ ،دار الكتب العلمية، لبنان.

٨٣ - السيوطي، جلال الدين عبد الرحمن(٨٤٩-٩١١هـ)، (د.ت)، الفتح الكبير في ضم الزيادة الى الجامع الصغير، د.ط، دار الكتب العربية، القاهرة.

٨٤ - السيوطي، جلال الدين عبد الرحمن بن أبي بكر(٩١١هـ)، (٢٠٠٧م)، الأشباه والنظائر في قواعد وفروع فقه الشافعية، تحقيق: محمد حسن محمد حسن إسماعيل، ط٣، دار الكتب العلمية، لبنان

٨٥- الشافعي، محمد بن ادريس(ت:١٥٠-٢٠٤هـ)، (١٩٨٠م)، الأم، د.ط، دار المعرفة ،لبنان. الشربيني، شمس الدين محمد بن أحمد الشربيني الخطيب، (د.ت)، معنى المحتاج إلى معرفة في ألفاظ المنهاج، د.ط، دار إحياء التراث العربي، لبنان.

٨٦ - الشلبي، محمد مصطفى، (١٩٧٨م)، أحكام المواريث بين الفقه والقانون، ط١ ،دار النهضة العربية، بيروت.

٨٧ - الشنقطي، محمد بن محمد المختار بن أحمد مزيد الجنكي، (٢٠٠٤م)، أحكام الجراحة الطبية والآثار المترتبة عليها، ط٣، مكتبة الصحابة، الإمارات - مكتبة التابعين القاهرة

٨٨- الشنقطي، أحمد بن أحمد المختار الجكنيني، (١٩٨٧م)، مواهب الجليل من أدلة خليل، تحقيق: عبد الله إبراهيم الأنصاري، د.ط، إدارة إحياء التراث الإسلامي، قطر.

- ٨٩- الشوا، محمد سامي، (٢٠٠٣م)، **مسئولية الأطباء وتطبيقاتها في قانون العقوبات**، د.ط، دار النهضة العربية، القاهرة.
- ٩٠- الشوكاني، محمد بن علي بن محمد بن عبد الله (ت: ١٢٥٠هـ)، (٢٠٠٤م)، **السييل الجرار المتدفق على حدائق الأزهار**، ط ١، دار ابن حزم، بيروت.
- ٩١- الشيرازي، أبو اسحاق ابراهيم بن علي بن يوسف (ت: ٤٧٦هـ)، (١٩٩٦م)، **المهذب في فقه الإمام الشافعي**، تحقيق: محمد الزحيلي، ط ١، دار القلم، دمشق- الدار الشامية، بيروت.
- ٩٢- الشيرازي، جمال الدين ابو اسحاق ابراهيم بن علي (ت: ٤٧٦ هـ)، (١٩٧٠م)، **طبقات الفقهاء**، تحقيق: إحسان عباس، ط ١، دار الرائد العربي، بيروت.
- ٩٣- الصابوني، محمد علي، (١٩٨٩م)، **المواريث في الشريعة الإسلامية في ضوء الكتاب و السنة**، ط ١، دار القلم، دمشق.
- ٩٤- صالح، عبد السميع الأبى الأزهر، (د.ت)، **جواهر الإكليل شرح مختصر العلامة الشيخ خليل**، د.ط، دار الفكر، بيروت.
- ٩٥- الصنعاني، أبي عبد الرزاق بن همام بن نافع (ت: ٢١١هـ)، (١٩٨٣م)، **المصنف**، تحقيق: **حبيب الرحمن الأعظمي**، ط ٢، مكتبة الإسلامي، بيروت.
- ٩٦- الصنعاني، محمد بن اسماعيل (ت: ١٠٥٩-١١٨٢هـ)، (د.ت)، **سبل السلام شرح بلوغ المرام من جمع الأحكام للحافظ ابن حجر العسقلاني**، د.ط، دار الكتب العلمية، الأردن
- ٩٧- الطبراني، أبي القاسم سليمان بن أحمد بن أيوب اللخمي (ت: ٣٦٠هـ)، (١٩٨٣م)، **المعجم الصغير للطبراني**، د.ط، دار الكتب العلمية، بيروت.
- ٩٨- الطبري، ابي جعفر محمد بن جرير (ت: ٢٢٤-٣١٠هـ)، (د.ت)، **تفسير الطبري جامع البيان عن تأويل القرآن**، د.ط، دار المعارف، مصر . PDF created with pdfFactory
- ٩٩-١١٦ Pro trial version www.pdfactory.com
- ١٠٠- الطواري، عبد القادر بن عثمان (ت: ١٠٣٠هـ)، (٢٠٠٢م)، **تكملة البحر الرائق شرح كنز الدقائق**، تحقيق: أحمد عزو عناية دمشق، د.ط، دار إحياء التراث العربي، لبنان
- ١٠١- الطوسي، أبي جعفر محمد بن الحسن (٤٦٠هـ)، (١٩٨٠م)، **الإستبصار فيما اختلف من الأخبار**، تحقيق: محمد الأخوندي، د.ط، دار صعب، بيروت.
- ١٠٢- العاملي، محمد جواد الحسيني (ت: ١٢٢٦هـ)، (١٩٩٨م)، **مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة**، تحقيق: علي أصغر مرواريد، ط ١، دار التراث، بيروت.

- ١٠٣- عبد الحميد، محمد محي الدين، (١٩٩١م)، أحكام المواريث في الشريعة الإسلامية على مذاهب الأربعة، د.ط، المطبعة العصرية، بيروت.
- ١٠٤- عبد الغني، حسين بن محمد سعيد المكي الحنفي، (١٩٩٨م)، إرشاد الساري إلى مناسك الملاء علي القاري، ط١، دار الكتب العلمية، بيروت.
- ١٠٥- العبيكان، عبد المحسن بن ناصر، (١٩٩٨م)، غاية المرام شرح مغني ذوي الأفهام، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، ط١، مؤسسة الرسالة، لبنان .
- ١٠٦- عثمان، أحمد مصطفى وزميله، علم الجنين الطبي، د.ط، (١٩٨٩م)، جامعة دمشق، دمشق.
- العسقلاني، ابي الفضل شهاب الدين احمد بن علي(٨٥٢هـ)، (د.ت)، تلخيص الحبير في تخريج أحاديث الرافعي الكبير، د.ط، دار المعرفة، بيروت.
- ١٠٨- العسقلاني، أبي الفضل شهاب الدين أحمد بن علي بن محمد بن حجر(ت٨٥٢ هـ)، (١٩٦٤م)، الدراية في تخريج أحاديث الهداية، تحقيق: عبد الله هاشم اليماني المداني، د.ط، مطبعة الفجالة الجديدة، القاهرة.
- ١٠٩- عليش، محمد بن أحمد بن محمد (ت: ١٢٩٩هـ)، (د.ت)، منح الجليل شرح على مختصر العلامة خليل، تحقيق: عبد الجليل عبد السلام، ط١ . العمراني، أبي الحسن يحي ابن أبي الخير سالم الشافعي(ت: ٤٨٩ - ٥٥٨هـ)، (٢٠٠٧م)، البيان في مذهب الإمام الشافعي، تحقيق: قاسم محمد النووي، ط٢، دار المنهاج، جده
- ١١٠- PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com .
- ١١٧
- ١١١- العوضى، عبد الرحمن عبد الله،(د.ت)، الاسلام والمشكلات الطبية المعاصرة :الإنتاج في ضوء الاسلام، سلسلة مطبوعات منظمة الطب الاسلامي .
- ١١٢- العيني، بدر الدين محمد بن أحمد بن موسى بن أحمد بن الحسين(ت: ٨٥٥هـ)، (٢٠٠٠م)، البناية شرح الهداية، تحقيق: أمين صالح شعبان، ط١، دار الكتب العلمية، لبنان.
- ١١٣- الغنيمي، عبد الغنى بن طالب بن حماد، (١٩٩٣م)، اللباب في شرح الكتاب، د.ط، المكتبة، لبنان.
- ١١٤ - فيروزابادي، مجد الدين بن يعقوب الشيرازي، (د.ت)، القاموس المحيط، فصل العين باب الراء، د.ط، دار المعرفة، بيروت.

- ١١٥- الفيومي، أحمد بن محمد المقرئ (ت: ٧٧٠هـ)، (د.ت)، المصباح المنير في غريب الشرح الكبير، ط ٢، دار المعارف، مصر .
- ١١٦- القرافي، أحمد بن ادريس (ت: ٦٢٦-٦٨٤هـ)، (٢٠٠١م)، الذخيرة في فروع المالكية، تحقيق: أبي اسحاق احمد عبد الرحمن، د.ط، دار الكتب العلمية، بيروت.
- ١١٧- القرطبي، أبو عمر يوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر، (١٩٨٧م)، الكافي في فقه أهل المدينة المالكي، ط ١، دار الكتب العلمية، بيروت.
- ١١٨- القرطبي، شمس الدين ابو عبد الله محمد بن أحمد الأنصاري، (١٩٩٤م)، جامع الأحكام الفقهية، تحقيق: فريد عبد العزيز الجندي، ط ١، دار الكتب العلمية، لبنان.
- ١١٩- القرطبي، أبو عمر يوسف بن عبد الله (ت: ٤٦٣هـ)، (د.ت)، التمهيد لما في الموطأ من المعاني والأسانيد، تحقيق: سعيد أحمد اعراب، وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامية.
- ١٢٠- القطره داغي، علي محي الدين و زميله، (٢٠٠٦م)، فقه القضايا الطبية المعاصرة دراسة فقهية طبية مقارنة مزودة بقرارات المجامع الفقهية و الندوات العلمية، ط ٢، دار البشائر، لبنان
- ١٢١- الكاساني، علاء الدين أبي بكر بن مسعود (ت: ٥٨٧هـ)، (١٩٨٦م)، بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، ط ٢، دار الكتب العلمية، لبنان.
- ١٢٢- الكهوجي، عبد الله بن الشيخ حسن الحسن، (د.ت)، زاد المحتاج بشرح المنهاج، تحقيق: عبد الله بن إبراهيم الأنصاري، ط ١، المكتبة العصرية، بيروت.
- ١٢٣- اللكنوي الهندي، أبي الحسنات محمد عبد الحي ابن محمد عبد الحليم (ت: ١٢٦٤-١٣٠٤هـ)، (٢٠٠٢م)، تحفة النبلاء في جماعة النساء، تحقيق: صلاح محمد سالم أبو الحج، ط ١، دار البشائر، عمان .
- ١٢٤- المازري، أبو عبد الله محمد بن علي بن عمر التميمي (ت: ٤٥٣-٥٣٦هـ)، (١٩٩٧م)، شرح التلغين، تحقيق: محمد المختار السلامي، ط ١، دار الغرب الإسلامي، بيروت.
-
- ١٢٥- المازري، ابي عبد الله محمد بن علي بن عمر التميمي (ت: ٤٥٣-٥٣٦هـ)، (١٩٩٧م)، شرح التلغين، تحقيق: محمد المختار السلامي، ط ١، دار الغرب الإسلامي، بيروت.
- ١٢٦- مالك بن أنس (٩٣-١٧٩هـ)، (١٣٢٣م)، المدونة الكبرى، رواية سحنون بن سعيد التنوخي عن عبدالرحمن بن قاسم العتقى، ط ١، مطبعة السعادة، مصر.

١٢٧- مالك بن انس، ابو عبدالله مالك بن انس بن مالك (٩٣-١٧٩هـ)، (د.ت)، **الموطأ للإمام مالك** رواية **يحيى بن يحيى الليث**، د.ط، دار الكتب العلمية، بيروت.

١٢٨- الماوردي، أبي الحسن علي بن محمد بن حبيب(ت: ٤٥٠هـ)، (١٩٩٤م)، **الحاوي الكبير في فقه مذهب الإمام الشافعي**، تحقيق: علي محمد معوض و عادل أحمد عبد الموجود، د:ط، دار الكتب العلمية، لبنان.

١٢٩- الماوردي، أبي الحسن علي بن محمد بن حبيب(ت: ٤٥٠هـ)، (١٩٩٦م)، **كتاب الرضاع**، تحقيق: عامر سعيد الزبياري، ط١، دار ابن حزم، لبنان.

١٣٠- المصطفوي، الشيخ الحسن المصطفوي، **تحقيق في كلمات القرآن**، طبعة الاولى عام ١٤١٦ هـ، ق ، مؤسسة الطباعة والنشر وزارت الثقافة الارشاد الاسلامي مطبعة النشر الاثار المصطفوي

١٣١- المتوني، أحمد بن محمد بن عبد السلام الشافعي(ت: ٩٢٧هـ)، (٢٠٠٤م)، **نصح الكلام في نصح الإمام**، تحقيق: أحمد فريد المزيدي، ط١، دار الكتب العلمية، بيروت .

١١٩ - PDF created with pdfFactory Pro trial version www.pdffactory.com

١٣٢ مجموعة من

الأطباء، (١٩٧٠م)، **الموسوعة الطبية الحديثة**، ط٢، لجنة النشر العلمي بوزارة التعليم العالي، مصر.

١٣٤- المرتضى، المهدي لدين الله أحمد بن يحيى(ت: ٨٤٠هـ)، (٢٠٠١م)، **البحر الزخار الجامع لمذاهب علماء الأمصار وبهامشه جواهر الأخبار والآثار**، تحقيق: محمد محمد تامر، ط١، دار الكتب العلمية، لبنان.

١٣٥- المرادوي، علاء الدين أبي الحسن علي سليمان بن أحمد(ت: ٨٨٥هـ)، (١٩٩٧م)، **الإنصاف في معرفة الراجح من الخلاف**، د.ط، دار الكتب العلمية، لبنان .

١٣٦- المرديني، بدر الدين أبي عبد الله محمد بن محمد سبط(٨٢٦-٩١٧هـ)، (٢٠٠٠م)، **إرشاد الفارض الى كشف الغوامض في علم الفرائض و الموارد**، تحقيق: مجدي محمد سرور، ط١، دار الإستقامة، مكة المكرمة.

١٣٧- المرعي ، الحسين، (١٩٩٢م)، **القاموس الفقهي**، ط١، دار المجتبى، لبنان.

١٣٨- المرغيناني، أبي الحسن على بن أبي بكر بن عبد الجليل الرشداني (ت: ٥٩٣هـ)، (د.ت)، **الهداية شرح بداية المبتدى**، د.ط، المكتبة الإسلامية.

- ١٣٩- مسلم، أبي الحسين مسلم بن حجاج القشيري النيسابوري (ت: ٢٦١هـ)، صحيح مسلم، ط١، (٢٠٠١م)، دار الكتب العلمية، لبنان.
- ١٤٠- المناوي، زين الدين محمد المدعو يعيد الرؤوف بن تاج العارفين بن علي (ت: ١٠٣١ هـ)، (١٩٩٤م)، فيض القدير شرح الجامع الصغير، ط١، دار الكتب العلمية، لبنان
- ١٤١- منصور، محمد خالد، (١٩٩٩م)، الأحكام الطبية المتعلقة بالنساء في الفقه الإسلامي، ط٢، دار النفائس، الأردن.
- ١٤٢- الموصولي، عبد الله بن محمود ابن مودود الحنفي (ت: ٦٤٣هـ)، (١٩٩٨م)، الإختيار لتعليل المختار، تحقيق: عبد اللطيف محمد عبد الرحمن، ط١، دار الكتب العلمية، لبنان
- ١٤٣- النجدي، عبد الرحمن بن محمد بن قاسم العاصمي الحنبلي (١٣١٢-١٣٩٦هـ)، (د.ت)، حاشية روض المربع شرح زاد المستقنع، ط١، ١٤٢٥هـ، الرياض.
- ١٤٤- النسائي، أبو عبد الرحمن أحمد بن علي بن شعيب بن علي (ت: ٢١٥-٣٠٢ هـ)، (١٩٣٠م)، سنن النسائي، بشرح الحافظ جلال الدين السيوطي و حاشية الإمام السندی، ط١، دار الفكر، بيروت.
- ١٤٥- النفراوي، أحمد بن غنيم بن سالم (١١٢٦هـ)، (١٤١٨هـ)، الفواكه الدواني على رسالة ابن زيد القيرواني، تحقيق: عبد الوارث محمد علي، ط١، دار الكتب العلمية، بيروت
- ١٤٦- النووي، أبو زكريا يحيى بن شرف بن مري بن حسن (ت: ٦٧٦هـ)، (د.ت)، المجموع شرح المهذب، د.ط، دار الفكر.
- ١٤٧- النووي، أبي زكريا يحيى بن شرف (ت: ٦٧٦هـ)، (د.ت)، صحيح مسلم بشرح الإمام النووي، د.ط، مؤسسة مناهل العرفان، بيروت- مكتبة الغزالي، دمشق.
- ١٤٨- النووي، أبي زكريا يحيى بن شرف (ت: ٦٧٦هـ)، (١٩٩٤م)، روضة الطالبين، تحقيق: عادل أحمد عبد الموجود و زميله، د.ط، دار الكتب العلمية، لبنان
- ١٤٩- النووي، محيي الدين الشافعي، (١٩٨٥م)، متن الإيضاح في المناسك، ط١، دار الكتب العلمية، بيروت" سالي و أخواتها" في الفقه الإسلامي،
- ١٥٠- الجنسية الهوية قلق، جبر شمخي عمليات التحويل الجنسي تقفز من جديد على مائدة فقهاء م

Summary of Discussion

Neutral rulings in the light of Islamic jurisprudence Master's theses of Salam University.

There are so many neutral related issues that it is not possible to discuss all neutral related issues and orders in a master's thesis. The discussion of the issues related to neutrality, which includes religious rulings and its personal status in the master's dissertation under the title (Neutral rulings in the light of Islamic jurisprudence), such as the definition of neutrality, determining its gender based on distinctive signs and adding it to its true gender (male and female) In this treatise, I will discuss the ruling on correcting the neutral gender, neutral rulings in worship and personal rituals.

The outline of the discussion, which includes the introduction, four chapters, four conclusions, and indexes of the verses of the Holy Quran, hadiths, works, declarations, sources, and references is as follows.

The introduction includes the praise of the creator of the world and the place of greetings to and his companions, May Allah Almighty bless them all.

Expression and importance of the research topic, sources of discretion, main research questions, research background, research sources and research methods, problems and limitations of the research, outline and plan in brief.

The four chapters include the following topics.

The first chapter: including the lexical and idiomatic concept of ruling from the viewpoint of the books of Islamic vocabulary and jurisprudence. The neutral concept in terms of lexical, and jurisprudence and doctors of neutral historical background, the concept of jurisprudence in terms of lexical and term.

The second chapter: types and types of neutral from the point of view of jurists and doctors, the point of view of jurists regarding the exclusiveness of divine creation in two types of human beings (male & female) based on the advanced jurists and contemporary scholars, the symptoms of neutral pre-puberty and after puberty, and Adding the neuter to its main gender in order to determine the neuter Islamic task, puberty from the perspective of the sharia, and Islamic jurisprudence determining the age of puberty according to the jurists, the ruling of correcting the neuter gender in the light of texts (Qur'an and Sunnah).

The third chapter: including neutral rulings in acts of worship, issues of purity, imperfection and light to neutral touch, ablution and ablution touching the private parts neutral to the problem, and the obligation of get shower to enter the shirk in the private part and the private part neutral to the problem, issues related to the private part neutral, the private part neutral before From puberty and after puberty, the rule of opinion is neutral and the opinion of others is neutral. Ruling on solitude with neutral and traveling to it, ruling on circumcision, ruling on neutral clothes, ruling on neutral, In matters of prayer, the ruling of the call to prayer and the neutral stay, the neutral ruling in the prayer queue, the neutral ruling in the imamate, the neutral ruling after the death of issues such as neutral bathing, and burial.

The fourth chapter: including neutral personal rights, such as marriage, the concept from the point of view of dictionaries and sharia books, ruling on neutral dowry, prohibition with neutral custody, neutral custody, the concept of custody, neutral custody terms, neutral inheritance, the concept of inheritance Islamic vocabulary and jurisprudence, neutral positions on inheritance issues, conclusion and conclusion of the discussion, list of Quranic verses and prophetic hadiths, sources and references.



Islamic Emirate of Afghanistan
Ministry of Higher Education
DM of Academic Affairs



Salam University
Faculty of Sharia & Law
Master Program in Jurisprudence & Law

Neutral Rulings in Islamic Jurisprudence

Master's Thesis

Student: Said Mukhtar Shida
Guide Teacher: Assistant Professor Mr. Rafiullah Ata

Graduation Year: ۲۰۲۳



Islamic Emirate of Afghanistan
Ministry of Higher Education
DM of Academic Affairs



Salam University
Faculty of Sharia & Law
Master Program in Jurisprudence & Law

Neutral Rulings in Islamic Jurisprudence

Master's Thesis

Student: Said Mukhtar Shida

Guide Teacher: Assistant Professor Mr. Rafiullah Ata

Graduation Year: 2023